UNIVERSAL
LIBRARY

OU-232889

UNIVERSAL
LIBRARY

ماشاء الله لا قوة الا بالله

مقتضا دافعہ امراض و آلام نسخہ و قانون تداوی یعنی شرح ربا عیات یونانی مسمی بہ



بعد نظر ثانی مصنف محمد

بتحریر مجربہ باہتمام عاجز محمد عبد الرحمن

فہرست امراض کتاب [illegible] بالمعالجۃ الموربہ

علاج امراض الراس

نمبر	نام مرض	صفحہ
۱۰	صداع مطلق	۲۳
۱۱	صداع دموی	۲۴
۱۲	صداع صفراوی	۲۵
۱۳	صداع بلغمی	۲۶
۱۴	صداع سوداوی	۲۷
۱۵	صداع حادثہ	۲۸
۱۶	صداع مزمنہ	۲۹
۱۷	شقیقہ	۳۰
۱۸	سرسام دموی	۳۲
۱۹	سرسام صفراوی و سودا	۳۳
۲۰	[illegible]	[illegible]
۲۱	برسام	۳۴
۲۲	شقاقلوس ظہر	۳۵
۲۳	سکتہ	۳۵
۲۴	سبات	۳۶
۲۵	نسیان	۳۷
۲۶	حمق و رخوت	۳۸
۲۷	بلہ	۳۹
۲۸	صرع	۴۳
۲۹	سعلۃ	۴۵
۳۰	کابوس	۴۶
۳۱	خدر	۴۸
۳۲	فالج	۴۹
۳۳	لقوہ	۴۳
۳۴	رعشہ	۴۵
۳۵	استرخاء	۴۶
۳۶	تشنج	۴۷
۳۷	کزاز	۴۷

علاج امراض العین

نمبر	نام مرض	صفحہ
۳۸	جرب	۵۱
۳۹	سبل	۵۲
۴۰	رمد	۵۲
۴۱	[illegible]	۵۵
۴۲	[illegible]	۵۵
۴۳	وجع	۵۶
۴۴	قرحۃ العین	۵۶
۴۵	بیاض العین	۵۷
۴۶	انتشار وتہ	۵۹
۴۷	ضبابۃ	۵۹

فہرست

۶۰	سیالات	۶۲	
۶۰	نزول الماء فی العین		

علاج امراض الانف

صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض
		۶۶	
		۶۶	
		۶۷	

علاج امراض الفم

صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض
۶۹			
۶۹			
		۷۱	

علاج امراض الوجہ

صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض
۷۳	باشری	۷۵	شری
۷۴	باد سنام		

علاج

صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض
۷۷	قلاع ہوی و صفرا	۷۸	نکسر
	نفی و سوداوی	۸۰	نفاخ الفم
	سیلان الماء من الفم	۸۱	

صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض
۸۳	ورم اللثہ			۸۴	تاکل اللثہ

علاج امراض اللسان

صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض
۸۴	بطلان الذوق	۸۵	ورم اللسان	۸۶	حرقۃ اللسان
۸۵	ثقل اللسان	۸۵	تشقق اللسان	۸۶	جفاف اللسان

علاج امراض الحلق

صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض
۸۶	ورم اللہاۃ	۸۹	دخول العلق فی الحلق	۹۱	بحۃ الصوت
۸۸	استرخاء اللہات	۸۹	قرحۃ الحلق	۹۲	سعال
۸۸	استرخاء اللوزتین	۹۰	نشب العظم او الشوک فی الحلق	۹۶	زکام
۸۸	خناق	۹۰	بلع الابرۃ	۹۸	نفث الدم
		۹۱	ورم المری		

علاج امراض الصدر والریۃ

صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض
۹۹	سل	۹۹	ذات الریۃ	۱۰۰	ذات الصدر
		۱۰۰	شوصہ وذات الجنب		

علاج امراض الجنب

صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض
[illegible]	[illegible]	۱۰۳	خفقان صفروی	۱۰۴	خفقان دموی
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۱۰۵	[illegible]

صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض
۱۰۶	ورم الثدی	۱۰۸	قلۃ اللبن

علاج امراض المعدہ

صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض
۱۰۹	وجع المعدۃ بسبب البرد	۱۱۶	قے	۱۲۰	جوع البقر
۱۱۲	وجع المعدۃ بالصفراء او بلغم	۱۱۷	خواق	۱۲۱	غثوث کثیرہ
۱۱۴	وجع المعدۃ بالسوداء		ضعف المعدۃ	۱۲۱	فساد شہوت
۱۱۵	ورم المعدۃ بالانماط			۱۲۱	ہیضہ

امراض الکبد

صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض
۱۲۳	ورم کبد	۱۲	ضعف الکبد
۱۲۴	عطش مفرط		

علاج امراض المرارۃ

		۱۳۰	یرقان اصفر

علاج امراض الاطفال

صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض
۱۳۲	ورم الاطفال	۱۳۵	نفخۃ الاطفال

علاج امراض الاعضاء

صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض
۱۳۶	اسہال	۱۴۰	سیلان	۱۴۲	سقط

۱۴۳	قولنج	۱۴۶	حب القرع	۱۵۲	زحیر صادق
۱۴۵	حیات	۱۴۷	الدودی یشبہ دود الخل	۱۵۴	زحیر کاذب

علاج امراض المقعد

صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض
۱۵۹	ابواسیر	۱۷۵	تشقق المقعد	۱۷۶	ورم المقعد

علاج امراض الکلیہ والمثانہ

صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض
۱۷۶	حصاۃ الکلیہ	۱۹۲	حصاۃ المثانہ	۱۸۷	عسر البول
۱۷۹	ریح الکلیہ	۱۹۴	قرحۃ المثانہ	۱۸۸	حرقۃ البول
۱۸۰	ضعف الکلیہ	۱۹۵	ریح المثانہ	۱۸۹	سلس البول
۱۸۱	ورم الکلیہ	۱۹۵	جرب المثانہ	۱۹۰	البول فی الفراش
۱۸۱	قرحۃ الکلیہ	۱۹۵	خلع المثانہ	۱۹۰	ذیابیطس
۱۸۴	ورم المثانہ	۱۹۶	تقطیر البول	۱۹۱	بول الدم

علاج الامراض التی تختص بالرجال

صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض
۱۹۱	ضعف الباہ	۱۹۹	اُبنہ	۲۰۰	ورم الخصیہ
۱۹۷	کثرۃ الاحتلام	۱۹۹	عذیطہ	۲۰۱	قرحۃ القضیب
		۱۹۹	فتق		

علاج امراض مختص بالنساء

صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض

۲۰۳	کثرۃ الطمث	۲۰۴	رجا	۲۰۹	بواسیر الرحم
۲۰۳	احتباس الطمث	۲۰۵	اختناق الرحم	۲۰۸	تشنج الرحم
۲۰۳	رتق	۲۰۵	نفخۃ الرحم	۲۰۸	آبلہ الرحم
۲۰۴	نتو الرحم	۲۰۶	حکۃ الرحم	۲۰۸	ورم الرحم

علاج الامراض التی تحدث فی الظہر والورکین والعجز والرجلین

صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض
	خدبہ	۲۱۸	وجع الورک بالبرد	۲۳۰	نقرس
	وجع الظہر	۲۱۹	وجع الورک بالبلغم	۲۳۱	داء الفیل
	وجع المفاصل	۲۱۹	عرق النسا	۲۳۱	دوالی

علاج الحمیات

صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض
۲۲۲	سونوخس	۲۲۳	حمی مطبقہ	۲۳۰	حمی سوداویہ
۲۲۲	حمی یوم	۲۲۳	حمی غب	۲۳۰	حمی دق
		۲۲۶	حمی دائمی		

علاج الامراض التی تکون علی ظاہر البدن والاورام والقروح وغیرہا

صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض	صفحہ	نام مرض
۲۳۳	الاورام	۲۳۵	دمل	۲۳۸	سرطان
۲۳	فلغمونے	۲۳۶	خنازیر	۲۳۸	جذام
۲۳	حمرہ بضم حاء مہملہ	۲۳۶	سلعہ	۲۴۱	جمرہ بضم جیم
۲۳	ورم بلغمی	۲۳۷	غدہ	۲۴۲	نملہ

۲۴۳	نقاط	۲۶۰	اکلہ	۲۷۵	کثرۃ العرق
۲۴۳	دُلم	۲۶۰	طاعون	۲۷۶	عُطان
۲۴۴	عقصف	۲۶۲	بثور لبنیہ	۲۷۷	حرق النار
۲۴۴	بنات اللیلی	۲۶۳	عرق مدنی	۲۷۸	دار الحیۃ و دار الثعلب
۲۴۵	سعفہ	۲۶۴	جدری	۲۷۸	شیب غیر طبعی
۲۴۶	لبنیہ	۲۶۸	حصبہ	۲۷۹	جعودۃ الشعر
۲۴۷	فرنگیہ	۲۶۹	کلف	۲۷۹	تشقق
۲۵۰	قوبا	۲۷۰	برش	۲۸۰	الہزال المفرط
۲۵۰	جرب	۲۷۰	نمش	۲۸۵	افراط السمن
۲۵۱	ثولول	۲۷۰	خیلان	۲۱۵	لدغ الحیۃ
۲۵۱	آس	۲۷۱	بہق	۲۸۵	لدغ العقرب
۲۵۷	دُمّل	۲۷۲	برص	۲۸۹	نہش الزنبلا
۲۵۸	خرّاج	۲۷۲	قتام	۲۹۰	لدغ الزنبور
۲۵۸	جرب			۲۹۰	نہش الکلب

فصل فی ذکر ما یعرض للشعر

صفحہ	فہرست	صفحہ	بیان	صفحہ	بیان
۲۹۳	فصل فی ذکر ما یعرض للشعر	۲۹۳	احوال بعض	۲۹۵	فوائد

هوالعلیم الحکیم

شرح باعیات یوسفی

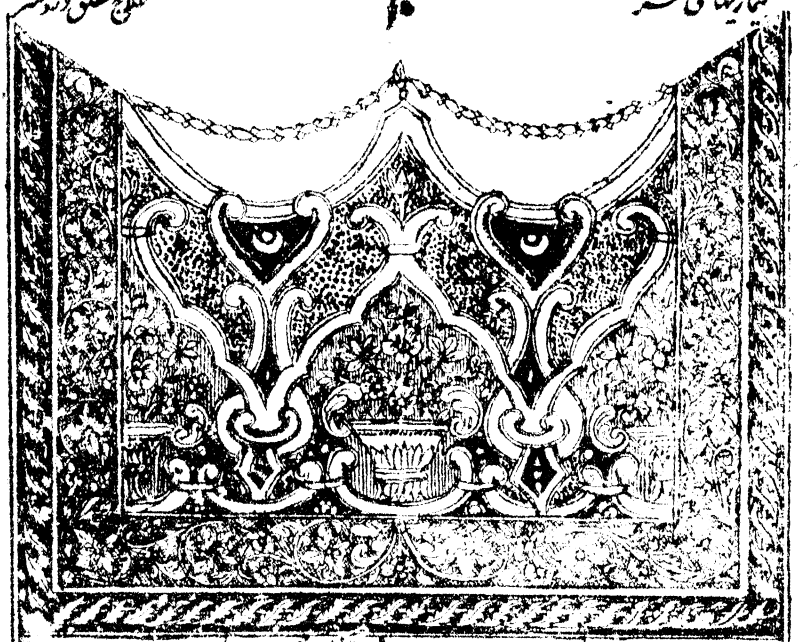
تصنیف

کنز العلوم مخزن الفہوم حاذق حکیم محمد عبد العلیم ڈپٹی نصیر خان خوجوی
مرحوم بعد اضافہ چند نسخہ جات مجربہ و ارد و یاد اکثر عبارات جدید مفیدہ

بار ثانی

در مطبع نظامی طبع گردید

سنہ ۱۲۹۶ ہجری



بسم الله الرحمن الرحیم

یا علیم علمنی ما ینفعنی فلک الحمد والتحیات والصلوات علی نبیک احمد افضل الرسل واکرم المخلوقات وعلی آله اهل الشرف والتکریم واصحابه ذوی المجد والتعظیم

اما بعد میگوید عبد العلیم نصر الله خان الاحمدی الخیشکی الخوجوی کایین رسالیست مختصر که جمع کرده ام از مجربات خود برای نفع فقرا از عموم واجبت استفاده فرزندم حبیب خود عبد الملک خان سلمه الله الدیان خصوصا نام کردم ایرا المعالجة النوریة بالنسخ المجربة که بمدد خدا بیاعی حکیم یوسفی مرحوم شروع نمودم بنسخ مجربه خود شروع علاج اورا تمام کردم الله تعالی قبول فرماید و بعام خاص نفع رساند آمین

بحث علاج سر اعنی الراس

ای دیده زدرد سر دلت رنج مبنا	رباعی	ترک حرکت کن و بلب راحت ما
تسلی و بفقشه و سبوس گندم		مجموع بجوش لاوه در آشش نیم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع مطلق	دردیست در اعضای سر	خلطی بود از اخلاط یا چیزی دیگر از گرمی و سردی و خشکی و تری سبب داده	از نشره و نبض و قاروره و ذوالنقه و امور بالقدم که گذشته اند و دیگر ازان باید دریافت کرد بتوفیق الله تعالی	پاشویه کند صفت آن گل خطمی [illegible]

سبوس گندم همسا[illegible] در آب بجوشاند چون سه آنا ماند بپالند نیم گرم چادر در روی مریض کشیده بالش در زیر گذاشته بنشیند نافع باد

ای درد سر تو گشته از خون پیدا	[illegible]		گر تبدالی رگ سر را بگشا
شربت زگلاب و قدری آب لیمو			ترتیب کن و باش عدس را زنها

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع دموی	درد سر گاه خون باشد	خون	سخی چشم در زبان و روی و تپش در [illegible]	فصد باید کرد [illegible]

آب جو صاف نموده نیم چمچه گلاب و یک چمچه آب لیمو اضافه کرده بداشته بخورد و این نسخه هم شربت آب انار گلاب [illegible] صندل سفید خشک عطر خس خلر [illegible] ساز ند و سه درم شیشه کشاوه دهن انداخته بیاشامند نافع باد

[illegible] سر تو اگر بود از صفرا	[illegible] باعی ۳		صندل بپکن با آب کشنیز طلا
زنهار شربت بید لب بخراب بیخ			و زانجا به کشک خود و ماش و اگرا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

صداع صفراوی	در سر که از صفرا باشد	صفرا	زردی چشم و قلمی دهان و صفرت روی و بول زرد	صندل سفید ۵ ماشه را در نیم پیاله آب کشنیز تر

سبائیده در پارچه سوت ولایت زمان آلوده طلا کرده باشند ترکیب تربت تاریخ قند در آب جوشانند تا آنکه غلیظ شود پس دیگ را از دیگدان برداره آب تاریخ اضافه نمایند و باز قوام کنند و هر سبح یک چمچه در هفت قاشق آب حل کرده نوشانند

بیماری هر که شد ز صفرا پیدا	رباعی	باید که خورد ز بهر دفع صفرا
یا حب بنفشه با نقوع مسهل	۴	یا آب انار و شیره خشخاش اعلا

شرح و تحقیق

صفت حب بنفشه تخم خربزه ۵ مثقال تخم کاهو ۵ مثقال تخم پیستان تخم هندی لوز مغز خیار هما را یکیک مثقال در آب جوشانند چون نیمه صاف کرده بشربت بنفشه شیرین کرده دیگر هم بجوشانند و غذا خود نیکوفته و مونگ تقشه با گوشت مرغ جوان یا گوشت گوسفند نشاسته ها همه با کشنیز تر یا اسفاناخ و قدری تخم هندی خورند و نان گندم با گوشت مذکور صفت حب بنفشه تربد ربع السوس پوست هلیله زرد خمود هر مثقالی انیسون همه را کوفته بیخته با آب خمیر کنند و حب سازند بشربت بنفشه نقوع مسهل سنا و یکی پوست هلیله زرد و تخم کاهو نیکوفته بنفشه نیلوفر تخم هندی لوی تخم پیستان همه را یک مثقال در نیم سیر آب تر داشته صباح صاف کنند و به بست مثقال انگبین شیرین کرده نیم گرم بنوشند نافع باد صفت شربت بنفشه بنفشه را در پاو سیر آب بجوشانند چون بنصف آید مالیده صاف نموده در قند قوام نمایند و نگاه دارند وقت حاجت با متعادل آن به صفت تربت با انار شیرین یا در گلاب حل کرده صاف نموده در آب انار میخوش که با تخم خشخاش نموده باشد اضافه نمایند و سحر نیلگرم بنوشند

بوتیدی استادی حکیم منصور علیصاحب مرحوم طبیب بنجیب آبادی برای صفرا
این چنین منضج تجویز میفرمودند صفت منضج صفرا بنفشه گاوزبان عناب سپستان
تخم خطمی بادیان گلقند راهشت روز زیاده روز میدادند پس بروز مسهل برگ سنا
گل سرخ در آب ساعتین صاف کرده بشربت بنفشه شیرین کرده همراه سفوف تخم شاه اسپغول
وبنات میدادند وفردای روز مسهل بجای تبرید تخم ریحان بالعاب بنفشه خطمی وبنات می نوشانیدند

آنرا که صداع بلغمی شد پیدا	رباعی ۵	گور وغن قسط وفربیون سازطلا
شربت زطبیخ بادیان سازد شهد		طیار کند کبوتر از بهر غذا

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع بلغمی	دردسر که بلغم باشد	بلغم	گرانی سر وبسیاری خواب وسستی اعضا ونفض این وبشه وزبان سفید وخیز	روغنهای مذکوره را طلا کند فهمیده

که بیان کردن شود بنوشتن روغن اگوشت کبوتر یا انچه مناسب باشد بصفت روغن
قسط بسط سلیخه فلفل عاقرقرحا فربیون چند بیست همراه کوفته بست آثار آب
بجوشانند تا بیخ رسد وروغن بیرون کنند وروغن کنجد اضافه نموده بجوشانند
تا روغن بماند بصفت روغن فربیون از قسط چند بیشتر بود بینه کوبی مانند وحا
کنند پیش مویز خرما اگر خواهند بیست سیر آب بجوشانند تا بیخ رسد پس
صاف کرده بروغن کنجد بجوشانند که روغن بماند بهنگام ضرورت باستعمال آنند
صفت طبیخ بادیان عبارت ست از آنکه بادیان را ان جوشانیده باشند

از بلغم اگر ترا مرض شد پیدا	رباعی ۶	زان پیش که افگند تنت را از پا
اخراج کنش بجب امطبیخیون		یا حب ایاره یا حب قوقایا

منضج بلغم بادیان با[شه] بیخ بنفشه [شه] انیسون [شه] اندرسیا [شه] وشنان اصل السوس مقشر نیکوفته انجیر
همه را در آب جوشانند چون بنیمه آید صاف کرده گلقند آمیخته بخورند غذا نخود آب کنند
یا هرچه مناسب دانند صفت گلقند برگ گل [شه] مغز تازه را کوفته یا قیمه کرده در عسل آمیخته
در آفتاب تا چهل روز نگاه دارند یا برگ گل خشک [شه] مثلا یک مشت بکوبند یا بدست بمالند
در گلاب تر کرده تا دو ساعت بدارند و در یک پیاله عسل آمیخته دو سه جوش هند و نگاه دارند

صفت حب اصطمخیقون تربد [شه] بیخ بنفشه [شه] سقوطری حب النیل [شه] بسفایج پوست هلیله زرد [شه] مغز خلل
[شه] محمودی همه را بکوبند و بیزند و غاریقون بمویینه گزرانده اضافه نمایند و با آب کرفس خمیر
کرده حبها سازند و بعسل دمانند آن بغلطانند و معنی اصطمخیقون منقی اخلاط بارده هست

صفت حب ایارج تربد [شه] حب النیل انیسون [شه] مغز خلل [شه] نمک هندی همه را کوبند
و بیزند و غاریقون بمویینه بیخته و ایارج فیقرا [شه] اضافه نموده با آب بادیان خمیر کنند
و بطریق حب بالا فروبرند و معنی فیقرا مروتلخ است و معنی ایارج دوای الهی باشد

صفت ایارج فیقرا مصطگی زعفران [شه] سنبل [شه] حب بلسان عود بلسان اسارون [شه]
سلیخه دارچینی صبر سقوطری همه را کوفته بیخته در شیشه کنند و نگاه دارند صفت
حب قوقایا صبر سقوطری عصاره [شه] افسنتین یا برگ [شه] مصطگی [شه] مغز خلل محمودی [شه] مشک
همه را کوفته بیخته با آب کرفس خمیر کرده حبوب بدستور سازند و معنی قوقایا حاقع وسطو

گر درد سر ترا سبب شد سودا	رباعی	از دست مده شربت افتیمون را
از اغذیه الگرای نخود و سازغذا		وز روغن بابونه و بادام طلا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع سودا وی	درد سر که از سودا باشد	سودا	تیرگی رنگ شره و زبان و قاروره و خشکی بینی و غم زیاد	شربت افتیمون یا بیدانه و روغن

بابونه و بادام بر سر باید مالید و نخود آب باید خورد صفت شربت افتیمون افتیمون
را در خریطه کرده در یک پیاله آب بجوشانند تا مغز خود را بازدهد پس او را برارند
و نمالند و بهفتاد مثقال قند سفید صاف آمیخته بقوام آرند و هر صباح یک قاشق
و هفت قاشق آب حل کرده بنوشند میفرماید مرحوم سیدی استادی سیدالحکیم
منصور علی نجیب آبادی که افتیمون را در خریطه کرده در شیر جوشانده یا شیر بجوشانده
افتیمون را در آن تر کرده برآورده بقند شیرین کرده بنوشند نافع باد یا عرق شاهتره
مورق مروق را با شربت انار شیرین نموده بالای مغز فندق بیاشامند افتیمون نبات
سعتری بنوشند نافع باد یا عرق شیر بنوشند صفت آن انشاء الله تعالی در باب چهل گفته آید

صفت روغن بابونه گل بابونه را با روغن کنجد در شیشه کرده تا چهل روز بآفتاب نگاهدارند
یا مشتی را از گل بابونه خشک و یک پیاله آب بجوشانند تا به نیمه رسد پس صاف
کرده با نیم پیاله روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند صفت روغن بادام مغز بادام مقشر
با قند نبات وغیره مثل آن بکوبند و چند قطره آب گرم بران پاشیده در طبق مس
که بر آتش گرم گذاشته باشند بمالند و بفشارند تا روغن از ان برآید گویم که مغز بادام را
با شکر زرد کوبند و معمول مرحوم جدم مرحوم و مغفور فتح خان صاحب آن بود که هفت
اثار مغز بادام را مع قشر رومی بخانه سر روغن گرفته ساده روغن میگرفتند و این عمل آسانست
و روغن خالص می برآید قرص صدف از حکیم سید علی اصغر صاحب مغز تخم کدو مغز تخم
خیارین مغز تخم تربوز کتیرا دو دیه مسحوقه گل ارمنی افیون گوند بول تخم بادرنجبویه
تخم با قلا صدف صادق کافور کوفته بخته در آب افیون بند کرده قرص سازند
برای امراض حاره و جمله اقسام تپها و اسهالها و فساد خون و نزله حاره و جهت حفظ
جنین در حمل بعد از سه ماه و قبل از هشت ماه و در شکم و سلامت بچه و نگاهداشتن از
اسقاط و اجرای خون و برای تنقیه و تشنگی اطفال شیر خواره وقتی آنها در دسر و زکام

وسوزاک مفید است جزامی سوخته و دو درم راحینی و رونج عنصر یک زعفران و دو رتیه بلغمی کافور نانداز بلکه دو صفراوی

گردد مرض تو چون ز سودا پیدا	رباعی	باشد که تنت پاک شود از سودا
معجون نجاح یا حب افتیمون	۸	یا حب سطوخودوس تناول فرما

شرح و تحقیق

منضج سودا اسطوخودوس بادرنجبویه گاوزبان پرسیاوشان بادیان اصل السوس
مقشر خیکوفته همهارا در نیم سیر آب بجوشانند چون نیمه سه صاف کرده بقند شیرین
نموده نیگرم بنوشند غذا آب نخود نیکوفته با گوشت ماکیان فربه و راحینی و زعفران اشفا تاج
صفت معجون نجاح معنی نجاح بضم نون خواه بفتح آن رستگاری و روای حاجت ست
اجزایش بقول ماتن رحمه الله هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله اسطوخودوس
افتیمون تربد بسفایج همه را بکوبند و به پنیر ندولا جوروشسته و غاریقون بمویینه
بیخته اضافه نمایند و بده و چند شهد بسر شند از سه مثقال تا پنج مثقال خورده باشند و سپید
استاذی مغفور باین صنعت باستعمال می آوردند تربد سفید اسطوخودوس
بسفایج افتیمون هلیله کابلی هلیله سیاه همه را کوفته بیخته در وچند عسل معجون
سازند و باعرق شاهتره از دو مثقال تا سه مثقال خورده باشند و برای اسهال
پنج مثقال تا هفت مثقال بخورند نافع باد صفت حب افتیمون بسفایج افتیمون
خربق سیاه نمک هندی اسطوخودوس همه را بکوبند و به پنیر ندایا رج فقرا غاریقون
بمویینه بیخته بران اضافه نموده با آب سرشته بشربت بنفشه حبوب سازند و باستعمال
آرند صفت حب اسطوخودوس افتیمون بسفایج تربد پوست هلیله کابلی
پوست هلیله زرد صبر سقوطری تخم حنظل همه را بکوبند و به پنیر ندود و دانگ غاریقون بمویینه
بیخته با آب خمیر کرده حبوب بشربت بنفشه سازند و فرو برند و میفرمود سیدی استاذی
مرحوم حکیم نجیب آبادی که بعد تنقیه تام استعمال مفرح اعظم برای تصفیه و جمع اختلاط خصوصا

خون وسودا اثر کامل و تقویت اکمل دارد صنعت آن شناخته باد رنجبویه گل گاو زبان
تنبول بهمن سرخ بهمن سفید اجوردغیر مغسول طباشیر گل مختوم کهربا
زعفران درونج زرنب کبابه زرنباد بلیله کابلی ابریشم مقرض صندل سفید
بیرون پسته دانه هیل مرجان مروارید کهربا عود ورق طلا ورق نقره
ادویه کوفتنی را کوفته بیخته وسودنی را سوده شکر سفید را با آب به شیرین
آب سیب شیرین گلاب آب بالنار میخوش آب لیمو آب رشک بقوام آورده
قدر شربت از یک مثقال تا دو مثقال نافع باد ضابطه مسهل اخلاط
سیدی ومولائی حکیم نجیب آبادی مرحوم واضح باد هرگاه که غلبه صفرا بر مزاج
باشد منضج آن در ایام قلیل مستعمل میگردد از بنفشه نیلوفر تخم کاسنی وخیاسب
وسپستان وآلوی بخارا وگلقند بعد استعمال پنج یا شش روز تمرهندی وشربت بنفشه
شیرخشت وخیارشنبر و پوست بلیله زرد کافی ست برای اسهال بارگ سنا
سازند مطبوخ با نقوع مناسب وقت استعمال کنند وگاهی بمشیر
مزاج مریض وموافق سن وعادت وفصل صناعت نمایند واگر غلبه با
منضج بادیان واصل السوس انجبه ومویز وگلقند وسپستان
سپستان وصعتر وگاوزبان برگ سنا وگل سرخ وتربد مقشر وبخور
مطبوخ با نخبیل اندازند یا سائیدن سردارونجابند بلیله چیبا
منضج
بلغم یا صفرا استعمال این حبوب سید عمر طبیب بیدرنمایند خوب اسهال میکند کرم
جلب نخبیل همه را کوفته بیخته وزن نموده حبوب ساخته همراه آب نیگرم بخورند خوب
می نماید واگر غلبه سودا بود منضج آن پانزده روز هندزگاوزبان وبادیان و
غاب وبسفایج وباد رنجبویه وگل سرخ وبنفشه وسپستان ومویز وشاهتره وگلقند
وبعده از افتیمون وحجارمنی وبلیله سیاه واملتاس بار وغن مسهل

غلبهٔ اخلاط باشد دوای منضج و مسهل مرکب هندو شاه پسند مسهل بلغم بکثرت
و صفرا و سودا هم خارج میسازد و اگر غلبهٔ حرارت مزاج دانند همراه ثمر هندی دو بگیرم
دو اسفوف آن هندوانه با مطبوخ برگ سنا و گل سرخ و هلیلهٔ کابلی بادیگر ادویهٔ مسهله
و منضجه هندو و در غلبهٔ سودا سفوف شاه پسند بالاجورد و مجرز منی و هندبا دیگر ادویهٔ آن
غرض که در مسهل رعایت اخراج خلط غالب باید ادویهٔ منضجهٔ آن هندوانه اخلاط ممتزج اند
همراه یک خلط خلط دیگر برمی آید بقلت چنانچه در فصد که استفراغ کلیست خون بکثرت و دیگر
اخلاط بقلت خارج میشوند مثلاً تریه که مسهل بلغمست با بلغم و دیگر خلط بسبب امتزاج خارج میگردد
و هرگاه مسهل صفرا هندو بلغم خروج گرفت از صفرا طائیست شد که خارج گشت همچنین حال دیگر
خلطست این در صورتیست که دوا مسهل یک خلط باشد و اگر دو خلط باشد مانند سقمونیا که مسهل صفرا
بخاصیت و مسهل بلغم بکیفیت ست هر دو را خارج میکند با هم و یا مسهل اخلاط ثلثه ست مثل سنا
که هر سه را خارج میکند اگر صاحب خیر را برای اخراج مواد دوای مسهل شاه پسند یا ملتانی و غیره
داده باشند بعده اسپغول و تخم ریحان هندی همراه لعاب بیشه خطمی و نبات تا سه روز برای تقویت
معده و اعضای رئیسه نوشدارو ی ساده یا لولوی بغایت نافع نسخه هر دو در قرابادین بنگرند

از گرمی آفتاب هر گه که ترا	رباعی ۹	برگشت مزاج و درد سر شد پیدا
آب گل خطمی و لعاب سپوس		آمیز بیکدیگر دی ساز طلا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع حار شدید	درد سر گرمه که از اسباب خارج بود	حرارت خارجیه	تقدم مقارنت آفتاب وغیره و گرمی جلد سر و ملمس و خشکی دهن و بینی و تشنگی و آواز گوش	لعاب گل خیرو و اسپغول را برآورده بر سر طلا کنند

گر دی متاثر چو ز سردی هوا	رباعی	زان سان که شود ازان صداع پیدا
از مرکی و عنبر و لادن و زمشک	۱۰	در روغن زیت حل کن و ساز طلا

شرح و تحقیق

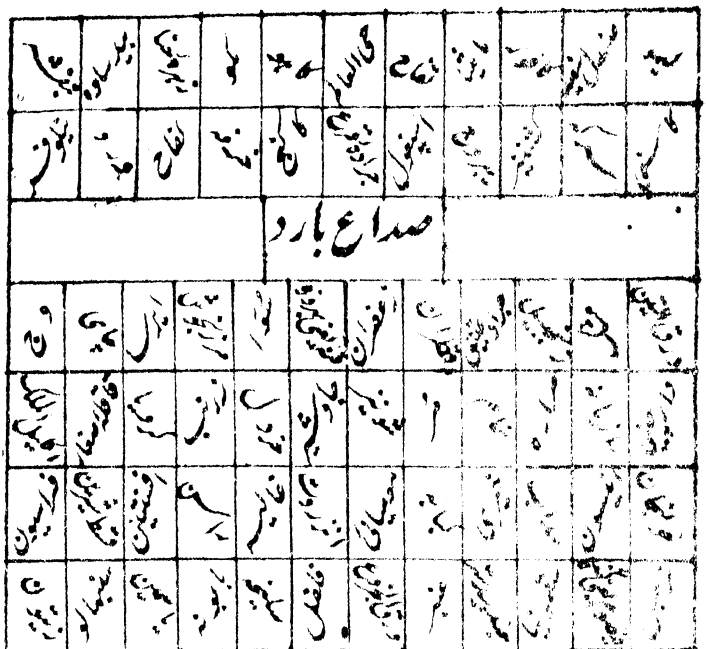
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع بارد ساذج	درد سر که از سردی خارجی بود	سردی بیرونی	رسیدن بود تو سر سردی هوا و سر سر و ملمس و نفیدی بول و غیر آن	صفت ترتیب طلا مرکی کوفته عنبر لادن گداخته مشک سوده بروغن زیت یا کنجد آمیزند و صلایه کرده نیم گرم زمان زمان بر سر طلا کنند

هر کس که صداع رنج دارد او را	رباعی	بر سر قطرات درد بارد او را
از بینی او چو ریم آید یا خون	۱۱	البته صداع واگذارد او را

شرح و تحقیق

از علامات جیده صداع آمدن ریم یا خون ست از بینی چه این دلالت بر نضج ماده می کند و قوت طبع بر دفع آن دال ست گویم بر آمدن ریم یا خون همیشه علامت نیک نمی باشد بلکه گاهی سبب بر آمدن آن بودن کرم می باشد پس اگر مریض حرکت آنها و تعفن و درد بدماغ دریابد باید که به علاجش پردازد مجرب فقیرست از عرق سرگین تازه خر چند چند قطرات در منخرین چند روز بچکاند انشاء الله الشافی شفا خواهد شد یا چند چند قطرات عرق برگ صد برگ که گیندا باشد در سوراخ بینی بهر دو جانب چند روز بچکانند باشد و نارجیل دریایی در آب سائیده بسر ما نیم گرم و بگرما سرد نوشانیده باشد مجرب ست از ینجا جدول ادویه می نویسم که نافع برای صداع حار و بارد باشد ترکیب استعمالش را منفرداً خواه مرکباً از قرابادین خواهند

صداع حار



صداع بارد

از دردِ شقیقه‌ای که باشی بغداد	بکشا ز رخ علاج و تدبیر نقاب
با صبح بگو بهار خضران و افیون	وز بهر طلا خمیر سازش بگلاب

رباعی ۱۲

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شقیقه	دردِ نیم سر	ریاح غلیظه یا بخارات	از نبض و قارورہ	سبب خلط و
		گاز تمام بدن خواہ	و حال مریض پیدا	سبب باید کرد
		عضو خاص میخورد و	دریافت و دریک	اگر بطریق مصنف
		بسه سه سدیا اخلاط	شق می باشد	مرحوم طلا کنند
		است حار یا بارده	و بد دره می باشد	ہم نافع صنع بے

بہ خمیر ان بخور ہمہ الوقت بیختہ بگلاب خمیر سازند و بر کاغذ چسپانیدہ بر شقیقہ چسپانند

و سیدی و مرشدی حضرت شاہ عبد العلیم لوہاروی رضی اللہ عنہ غریق رحمتہ کرتی رہ

نقد اگر صداع مطلق بیماری شود و ان شقیقہ را استعلاء آرد

در آب سائیده قطره چند از ان در بینی بمنخر مخالف در وقت قبل از طلوع آفتاب بچکانند
درست شود مریض صحت یابد و فقیر نیز چند بار آزموده ام و سندی مولانی استادی
حکیم نجیب آبادی مرحوم کافور را در روغن گل سائیده قبل از طلوع آفتاب بجانب
موافق در سوراخ بینی مریض از ان چند قطره سه وزنی سایند که مریض صحت یابد و
و مجبی هم استاذ فقیر حکیم نبی بخش صاحب سلمه الله تعالی کیرت پوری امر بست که در سوراخ بینی
مریض بجانب موافق سمندر پهل ادر آب سائیده چند قطره از ان قبل از طلوع آفتاب بسایند ان
فائده می بخشد و اگر عصابه بود این ضماد استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی بسیار موثر است
پوست بیخ ازمند دو درم و زنجبیل دو درم و آرد جو دو درم و صندل سفید دو درم همه را در
عرق برگ عنب الثعلب سائیده یکدرم نموده بر موضع درد ضماد کند و نزد بعضی بجای تعلیق
موی انسان و فاقا موثر همچنین تعلیق دهنه فرنگ همچنین تعلیق پنج یا هفت شاخ سندان
با برگ آن و بوئیدن و خوردن مشک خالص هم فی قبیل آنست که منقی جمیع فضلات است

سرسام کسی را که شود از اجتناب	رباعی	باشد چو زخون بده شراب عناب
از ماش و جوش غذا کن و لخلخه ساز	۱۳	از صندل آب سیب و کشنیز و گلاب

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	آماس یکی از دو پرده سرکه دران مغز کشیده می شود	ورم خونی	درد سوی پیشانی و بدیان دخنده و سرخی چشم و زبان و امتلای عروق	فصد سر از رو و لخلخه و علاج مذکور بعمل آرند

صفت شربت عناب عناب را در نیم سیر آب بجوشانند چون نیمه سد در سه جا پانک
قند باز بقوام آورده نگاه دارند صفت لخلخه صندل سفید را دو مثقال آب
سیب سوده مثقال آب کشنیز تر دو مثقال گلاب سوده و شیشه نگاه دارند دو تا

بدماغ رسانیده بویانیده باشند و این سعوط برای سرسام گرم مفید است آب برگ کاهو عرق بید و صندل سفید از هر یک قدری با هم ممزوج کرده در بینی کشند

سرسام چو عارض تو دارد ز صفرا	رباعی	یا آنکه پدید گردد از سودا است
باید که نهند معالج از بهر علاج	۱۴	در آب گل بنفشه دست و پا بست

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	شرح آن گذشت	صفرا	تپ تیز دائمی و سبکی سر و هذیان و بیخوابی و بدخوئی و زردی چهره و چشم و زبان و شدت تشنگی و خشکی بینی و چشم و سرعت نبض و خشم	بنفشه با در آب جوشانیده دران پای و دست مریض نهند اگر گرم نباشد
		سودا	هذیان و ترسیدن بدون گریستن و بیداری و بیهوشی و بسیار دم کردن همچو خناق گرفته و چشمهای گشاده حیران و تب کم	و با آب فواکه مثل ملی و عناب و آلو و سپستان تلیین نمایند و آب کدو و آبد

تربز بسیار مفید است جوب قی آور باید داد حقنهای مسهل باستعمال باید آورد و آنچه نوشانیده شود و سکنجبین خورانیده و سر را تخم کدو و نیلوفر و بنفشه ضماد باید کرد و بر شقیقه ها باید مالید و با آب طبیخ بابونه و تمام و ورد و اکلیل و برگ خشخاش و برگ چقندر نطول باید کرد

از بلغم اگر پدید شد سرسامت	رباعی	از دره و غم لبالب آمد جامت
تدبیر تپ بلغمیت باید کرد	۱۵	باشد که ز دفع آن برآید کامت

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	شرح آن مذکور شد	غلبهٔ بلغم	تپنم دائمی و گرانی خواب و نهیان و نسیان و پیچیدگی زبان و قاروره	استفراغ بلغم بطبیخ بیخ باد یا و تخم کرفس و

انیسون و بیخ اذخر و اسطوخودوس و مویز مع گلقند و سکنجبین عنصلی باید کرد و بروز اول و دوم سر را بسرکه و گلاب و روغن گل و جندبیدستر نیم گرم بمالند و جندبیدستر و کندش را همچو نشوق در بینی اندازند باید دانست که رنگ بول اگر مانند آب در علت سرسام شود علامت بد باشد زیرا که این وقتی بد باشد که طبیعت از تصرف عاجز می شود و توجه تمام ماده بدماغ باشد پس عجز طبع و توجه ماده بدماغ و هلاکت مریض باید یافت چنانکه مصنف رحمه الله تعالی می فرماید

هر کس که زسرسام دلیل آمده است	رباعی	بر بستر بیخودی علیل آمده است
بولش چو عیان شدست بر صورت آب	۱۶	بر آمدن مرگ دلیل آمده است

شرح و تحقیق

و اگر عروق مقعد را باد گیرد که آماس کند در سرسام علامت نیک است برای صحت باشد چنانکه میفرماید مصنف رحمه الله تعالی

سرسام کشد چو رخت علت سوی	رباعی	در مجمع ما کند پریشان گویت
گر منتفخ آید عروق مقعد	۱۷	بهبود همان زمان نماید رویت

شرح و تحقیق

در سرسام رعاف نیز از علامات بهبود ست که کار فصد می کند

رباعی

نسیان چو شود منقص اقبالت		باشد همه وقت ازان پریشان حالت
هر روز برای دفع آن بس باشد		از مادة الحیوة یک مثقالت

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نسیان	فراموشی	غلبه بلغم بر دماغ	گرانی سر و رطوبت بینی و رفتن از دهان و بسیاری خواب	مادة الحیوة بسیفه معجون فلاسفه

باید خوانید صفت آن بقول ماتن رحمه الله تعالی مغز جلغوزه مغز خوزه بهندی موم منقی بکوبند و در شیشه صد مثقال عسل گداخته حل کنند و فلفل و دارفلفل و بچهکنی و دارچینی و خصیة الثعلب پوست بلیله آمله شیطرج زراوند مدحرج بیخ بابونه گل بابونه کوفته بیخته بران افزایند و خوب بهم سرشند هر صباح ازوی یک مثقال خورده باشند غذا کباب یا قلیه بشک میفرمود حضرت استاذنا مولانا احمد علی چیرا کوئی رضی الله عنه که هر گاه نسیان عارض شود بیارد بچهکنی نیم پاو و فلفل سیاه سفوف مرچ سیاه را بروغن گاو سرخ کند تا بسوختن نرسد پس شکر سفید یک سیر دران انداخته و بعد از فرود آوردن از دیگدان اندران سفوف بچهکنی را انداخته آمیخته نگاه دارد شش ماشه ازان خورده باشد بموسم سرما نفع عظیم دارد گویم استعمال این دوا در موسم سرما بعد تنقیه باید فرمود و اگر سفوف بادرنجبویه انداخته شود اولی باشد و استاذی حضرت حکیم نجیب آبادی رحمه الله جوارش جالینوس را درین صفت تجویز میفرمود بدین صفت بایکهٔ فرفل لایچی خرد دارچینی خوشبخان زعفران فلفل سفید دارفلفل قسط بحری شیرین تاگر موتهه عود بلسان حب الآس تگر چهار شیرین از هر یک دو درم مصطگی سه توله همه را کوفته بیخته برابر همه ادویه قند دو چند ادویه عسل پاک قند عسل را

بقوام آرند و دو پیمانه مسحوقه را سوای مصطگی دران آمیزند و مصطگی را که جدا سحق کرده باشند بعد همه ادویه دران آمیزند و بعد هفت روز باستعمال آرند از یک مثقال تا دو مثقال قبل از طعام یا بعد ازان و محتاج بپرهیز نیست و درین باب عرق بهنگره نیز مفید است باین صنعت بهنگره منڈی را دیان اجوائن جوزبوا اسپغول دارچینی زنجبیل لونگ ریاناز ده آنار آب شب تر داشته صباح سه چند عرق کشند و نگاهدارند و پنج تولہ ازان خورده باشند و درین مرض عرق پان هم اثر کامل دارد باین صنعت الائچی سفید هندی سنبل الطیب دارچینی گل سرخ عود غرقی چوب چینی برگ پان همه ۵ تولہ در آب تر داشته صباح سه آنار عرق کشند و چار تولہ ازان نوشیده باشند نافع باد

ای قدر تو از حمق و رعونت خسته است	رباعی ۱۹	در کار تو زین عارضه همه گونه شکست
هر روز ز معجون بلا دو درے		میخور که ازین بلا بدین خواهی رست

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمق و رعونت	دلیلت سرکشی و خودآرائی و اصطلاح بطلان و نقصان فکر	بلغم	گرانی سر و چشم و بسیاری خواب و ضرر یافتن از چیزے سرد و خوردن دوا یا ندادن بارد پیش از لحوق مرض	معجون بلا در باید خورد صفت آن بقول اطبا ترجمہ اللہ تعالیٰ

عاقرقرحا سیه دانه قسط فلفل دراز فلفل دارچینی برگ سداب جنطیانا زراوند مصطگی حب الغار جند بیدستر شیطرج خردل همه را بکوبند و بیزند به نیم من عسل گداخته و روغن جوز و عسل بلا در سر شته نگاه دارند صباح یکدرم ازان خورده باشند و غذا کباب خشک یا قلیه با نان گندم خورده باشند صنعت روغن جوز مغز جوز سی مثقال فندق پنج مثقال کشمش یا مانند آن پنج مثقال بکوبند و قطره چند نمک آب گرم بران پاشیده

بطریقی که در شرح رباعی هفتم در بحث روغن بادام گفته آمد روغن کشند اما سهل طریق اخذ آن همانست که در سه کار خال امجدم مغفور مینماید که در صنعت روغن بادام گفته ام کیفیت گرفتن عسل بلادر آنکه ظرف بلادر را که از جانب رخت بود ببندد و با نبور گرم کنند سی آهنگران باشد گرفته با آتش اندکی متصل کرده افشرند و بطشت خواه پیاله بلادر را سرنگون فشارند تا عسلی که داشته باشد بیرون آید گوییم جهی حکیم نبی بخش صاحب کبیر تیوری را معمولست که بلادر را در روغن گاو بریان کنند اما نشود که بسوزند پس روغن را ازان صاف کرده در معجون اندازند بعضی بلادر را در شیر پخته وازان مسکه گرفته آنرا در معجون می اندازند سیدی و مولای استادی حکیم نجیب آبادی مرحوم جواز شن جاوید را در امراض بلغمی تجویز میفرمودند صنعت آن جوز بوا ببساسه قرنفل دارچینی سنبل الطیب سعد آملہ منقی دانہ الائچی سفید مساوی اخذ اینهمه را کوفته بیخته با عسل و نبات سه چند طیار سازند و هر روز دو درم خورده باشند دافع باد

چون بمیرت جمود گردد حادث	رباعی ۲۰	رنجی که ترا نبود گردد حادث
گر اهل مداوا عملت فرماید		صحت دانم که زود گردد حادث

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جمود	باطل شدن حس و حرکت بیمار و فقه و باقی ماندن او بر شکلی که قبل ازین حال بوده باشد مثلاً خفته یا نشسته یا استاده	سده افتادن از سوداست در مؤخر دماغ یک بارگی	از تعریف پیدا یافت باقی بی شعوری و بودن بسباب سودا	شیاف گرم بکار باید برداز شحم حنظل دبوره ازمنی وجند بیدستر

وزرا وند مدحرج و عصاره افسنتین قسط تلخ و فرفیون کوفته بیخته و بزهره گاو شتر

شافه باید ساخت و بکار باید برد یا بحقنه مخرج سودا عمل باید فرمود صفت آن
سنای ۱۰ ۲۲ ماشه بسفایج نیکوفته ۱۰ ماشه بنفشه ۱۰ ماشه دیان پرسیاوشان ۱۰ ماشه بابونه ۱۰ ماشه سپستان ۱۰ ماشه
یک کاسه آب جوشانند چون بنیمه آید صاف کرده ده مثقال شکر سرخ ده مثقال مغز خلر
۴۵ ماشه دران حل کرده صاف نموده روغن بادام ۱۰ ماشه و روغن بابونه ۱۰ ماشه اضافه کرده بدو نوبت بگیرم بعمل تا

هر گه که بزد جمودت از جسم رواج	رباعی	ازوی شود ت متاع صحت تاراج
آنها که مباشرت علاج تو شوند	۲۱	باید که کنند خلط سودا اخراج

شرح و تحقیق

عمل عمل در بیهوشی و بی اختیاریست اما در شعور و اختیار مسهل مخرج سودا باید داد
و آن را از مسهلات و منضجات سودا باید گرفت که در شرح رباعی هشتم مذکور شد

آنرا که شود سباتش از روی صلاح	رباعی	باید که باهتمام در شام و صباح
از بوره و مقل شافه سازی که بود	۲۲	او را ز برای باب صحت مفتاح

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سبات	خوابی گران و طویل باشد که مریض بیدار نشود	بلغم اگر باشد	آب از دهان رفتن و رطوبت بینی و نرمی نبض و سفیدی بول	ترکیب شافه ساختن منست

که مقل زرد و بوره ارمنی با نمک هر دو را بکوبند و به بیزند و با آب بادیان
۱۲ ماشه سرشته شافه سازند اصل درین مرض آنکه بعد دریافت سبب سلوج
بود یا مادی تعدیل و تنقیه نمایند حسب سبب اگر سبات بخاری معدی بود
کشنیز خشک کوفته بیخته خوردن بالای طعام و هم اطریفل کشنیزی خوردن اثر تمام دارد

از عارضهٔ سبات گردی هیچو کرخ	رباعی	گردد بدنت فسرده بر صورت میخ
ترتیب عمل اگر نه بهر تو کنند	۲۳	باید زغم تو دستان آوخ

شرح و تحقیق

کرخ بفتحتین بمعنی کرخت و سخت آمده و عمل بفتحتین بمعنی حقنه که عمل الیه باشد و آوخ بالف ممدوده و فتح واو و خای معجمه بمعنی آه و افسوس و مراد از ترتیب عمل این نسخه باشد حقنه سنامی یکی قنطوریون دقیق پرسیاوشان بادیان شبت حلبه بابونه انجبره راد ریک کاسنی آب جوشانند تا به بیاید صاف کرده شکر سرخ یافانید و مقل ازرق و بورهٔ ارمنی یا نمک شوره ران آب جلکرده صاف کرده تربد و زنجبیل کوفته بیخته مع روغن کنجد اضافه نموده بیگرم بعمل آرند

صفرا چو شود سبب که خوابت ناید	رباعی	گر میل شود مسهل آنت شاید
چون تنقیه گردد از آب خشخاش	۲۴	هر روز بآب جو نطولت باید

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سهر	بیخوابی و بیداری است	صفرا اگر باشد از حد اعتدال گذشته	خشکی چشم و بینی و جسم و زردی بشره و زبان و چشم و قاروره	بعد تنقیح او مسهل مخرج صفرا دهند

چنانکه در شرح رباعی چهارم گفته شد بعده کوکنار و جوراجوشانده نیم گرم بآن بعد بطلان گرمی نطول بر سر مریض کنند دیگر روغن کدو و روغن کاهو و روغن خشخاش بر سر مالیدن نفع کامل دارد و شبت تر زیر بالین بنهند و لخ لخ خوار آب بر بویانند

بیخوابی تو چون که فزون شد از حد	رباعی	افیون که بود پسندهٔ اهل خرد
در روغن بادام و بنفشه حل کن	۲۵	هر شب قدری بمالش آن بر سر خود

شرح و تحقیق

ترکیب روغن بادام و بنفشه آنست که مغز بادام مقشر یک من را دو پاره کرده مع برگ گل بنفشه تازه در خریطه کرده چهل روز نگاهدارند بعده ازان مغز بادام روغن

بدستور کشنیز با گل بنفشه تازه را برروغن بادام نیم من در شیشه کرده تا چهل روز بآفتاب
دارد و یا گل بنفشه خشک را در نیم من آب جوشانند به گاه که به پنج سیر رسد صاف
نمایند و بده سیر روغن بادام باز بجوشانند تا آنکه روغن بماند پس دران افیون را
حل کرده قدری ازان هر شب بر تارک سر مریض مالیده باشند نافع باشد

بیمار تو هر وقت که خوابش ناید	رباعی ۲۶	گر در پی دفع او شوی می شاید
با بیخوابی اگر بود سر فه خشک		بگذار که خواب اجلش برباید

شرح و تحقیق

اگر بیخوابی بود و علاوه بران سرفه خشک باشد پس این علامت بد باشد مرمریض را

هر تن که ازو بدید عقل نمود	رباعی ۲۷	آثار و علامات جنون با یدبود
چشمش همه بر صورت زیبای بتان		گوشش همه بر صدای چنگ و نی و عود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جنون	دیوانگی	سودا	شیدائی بدن و زبان و آواز	استفراغ سودا
			تن و بیشتر خوردن غذائی	فصد کنند اگر
			که مولد سودا باشد و رنج	غلبه نخوانند
			و تکلیف بسیار اول کشیدن	بعد آن اسهال
			و سرخی چشمان و غم بسیار	مطبوخ افتیمون
			دارد و ترس و گریه خیالات	مرة بعد اخرے
			فاسده و تنهائی پسندد	و ترطیب بدن

باغذیه و استحمام و تقویت قلب و دماغ بمفرح اعظم که نسخه آن بالا گذشت و نیز بدواء المسک
و صفت آن اینست زرنباد فوزنج ۵ ماشه و مروارید ۵ ماشه و کهربا و لب واربریشم خام و بهمن سرخ ۵ ماشه

وبهمن سفید و سنبل الطیب و سازنج و قاقله و اشنه و دارفلفل و زنجبیل و مشک
و فته بخته بشهد خالص سه چند معجون سازند نافع باد و سیدی استادی مرحوم
حکیم نجیب آبادی درین باب گلقند گل پنبه را بسیار مجرب میشود و ندفه ترکیب
آن همچو ترکیب گلقند ورد دست فافهم و جوارش حب القطن و شربت زهر القطن
و معجون حب القطن نیز مجرب ست و نسخ هر یک از قرابادین باید دریافت

چون در بدن تو خلط سودا افزود	رباعی	دیوانگیست ازان سبب وی نمود
باید که مداومت کنی بر می لعل	۲۸	کز وی رود این مرض چو از آتش دود

شرح و تحقیق

اگر شیشه الط فرنگیان خورند البته میتوانند که رفع جنون کند اما بداند که در استعمال
این شافی حقیقی میفرماید که اثمهما اکبر من نفعهما کوجالی و حقانی رحمه
از عمل شیطان می فرماید فافهم اجمالی این اگر قبیله ندکو میشود در استعمال آنچه
نفع کامل بخشد انشاء الله الشافی و نسخه این از پیر بیعت عبد الکریم نبیرهٔ
رضی الله عنه متوطن اسلام نگر ضلع سهارنپور نقل میکنم عرق شاهتره پونشیم
سه ماشه کهونیلو فرونگند هر یک ده ماشه شیشم سه ویز منقی و عناب از هر یک پانزده
پانزده دانه بلیله زرد و بلیله و آمله و گل سرخ و صندل سفید و بلیله
از هر یک نیم پاو همه را دو سیر آب کوفته و رده چند آب یکشبانروز تر داشته دو چند عرق
انشند و نگاهدارند گویم اگر برگ حنای سبز و گل گوبهل و منڈی و گاؤزبان و بنفشه
و بسنایچ و گل خافت و گاؤزبان و افتیمون در خریطه کرده افزایند بهتر باشد
ازان نیم پاو صبح و نیم پاو شام بسر مایه گرم و بگرما سرد همراه شربت چوب شیشم
خورده باشند ترکیب شربت چوب شیشم انیست براده چوب شیشم گرفته در آب
خشته یا تسع دارند بیخ شاتره چون به نیمه سد شاتره اندازند بازیخ شاتره گاه

که بر بوی رسد مالیده صاف نموده و بنبات مصری بقوام آرند در حالت قوام سوپ بجان مرجیانند را علیحده علیحده سائیده و بیخته قدری قدری در ان انداخته آمیزند بعده از دیگدان فرود آورده بر گ پیتای مکی را سائیده بیخته در ان آمیزند و نگاهدارند نافع بار

هر کس که براه صدق عاشق باشد	رباعی	در طور طریق عشق صادق باشد
نزدیک طبیب حاذق آن شیفته را	۲۹	وصلست علاجی که موافق باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عشق	عرضیست سوداوی	سوداست	زردی وی و نشستگی در چشم	عاشق را بهتر
	تشبیه بمالیخولیا که سرایت	و بیسیاری فکر	و بیخوابی و گریه و آه و اختلاف	از وصال از علاج
	و بیکار را بواسطه کثرت	و حسن و شمائل	نبض خامسه در وقتیکه	انفع نیست
	اختلاط بجوانان و فقرا	و صورت	معشوق را بیند یا	اگر میسر شود
	فکر حسن و شمائل		نام او شنود و فرو	ورنه ترطیب
	ایشان عارض شود		رفتن چشمان	بدن باستحمام

آب شیرین و تمر هندی برو غنهای مرطب بغذاهای لطیف مرطوبه کنده و آوازهای خوش سرودهای دلکش و حکایتهای زهاد شنوانیده باشند و در باغهای طرب فزا سیر کنانیده گلهای راحت نما نموده باشند بهر حال مریض را فارغ نگذارد و از معشوق سخنان ناپسندیده شنوانیدن و افعالش نازیبایش نمودن نیز گاهی مزیل عشق میشود اگر مجرد بود تا هل در آرد تا مباشرت نیز دفع آن کند و این مرض گاهی از مجاز بحقیقت رساند و گاهی خود عرفا را مشاهده جمال معنی در آئینه صورت میکاند و گاهی از صورت هم میگذارند نگاه عاشق مستغرق بزبان حال میگوید

بیت	

اتحادیست میان من وتو		من وتو نیست میان من وتو
از دست بخار چون بگردد سر مرد از اشتر به باید شش شراب لیمو	رباعی ۳۰	طریفل خرد میل میباید کرد وز اغذیه اش کباب میباید خورد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دُوار	گردیدن سر	بخار از بلغم	گرانی سر و رطوبت بینی وسستی اعضا و نرمی نبض و کمتر بودن تشنگی و تکدر حواس و بسیاری خواب و سپیدی قاروره و چون سر را گرم کنند و اسکن شود	اطریفل صغیر باید داد صفحه آن ۱۵ بلیله سیاه آمله پوست بلیله کابلی پوست بلیله زرد

پوست بلیله از هر یکی ده مثقال همه را بکوبند و بیزند و بر روغن بادام چرب نموده بصد و پنجاه مثقال عسل قوام کرده در آمیزند هر روز نه ماشه خورده تا ۷ یوم صفت شراب لیمو که الحال بسکنجبین لیمو عوفا مشهور ست قند هشتاد و مثقال صاف کرده بجوشانند تا نیک غلیظ شود پس دیگ از دیگدان فرود آورده آب لیمو اضافه کرده باز بقوام آرند فقط واغذیه لطیفه باید داد و تکمیل یاح بمشموم ۷ یوم وعطوسات وسعوطات باید کرد اول چون مشک و غالیه نخام و یاسمین دوم مانند کندس و جندبیدستر و تربد سوم هیوم مرچ سفید و صبر و زعفران و جندبیدستر در آب صرف بجوشانند و روغن بنفشه و شمو میکنه دار را که از سوی مزاج بارد رطب بود سود دهد صفت آن مشک و سافج و نخام مر بجوشش از هریک بکجز و سداب بیکجز باهم کوفته بجوشانند نافع باد

رباعی ۳۱	

آنرا که درون او بخار انگیزد		تا یک شود از چشم چو بر پا خیزد
باید که خورد کباب یا فالیذ خشک		و ز سیر و پیاز و مثل آن پرهیزد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سدر	تاریک شدن چشم وقت برخاستن	اگر از بخار بلغمی بود	سستی اعضا و کاهلی و فراموشی و خواب گاهی آواز در گوش شنیدن و گاهی دال مثل شدن	عمل بر قول اول کند زمانه تعدیل کنند و معده و دماغ را از بلغم پاک

سازند بمسهلات و ادویه مناسب مزاج چنین

آنرا که قضا علت صرع انگیزد	ربامی	باید که ز میوه های تر پرهیزد
از خود بدل لحم تر کند قطع نطفه	۱۳۲	در گردن خود عود صلیب آویزد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صرع	مرضیست که صاحب آن خود را بزمین می افگند و کف دهان هم می آرد و گاه زبان خود میگزد	سده در بعض بطون دماغ می افتد یا در بعض مجاری اعضا حوایل حرکت را بر غیر نهج طبیعی بند میکند پس منع میکند روح نفسانی را از سیر	تشنج و اول بعود دن در سر و پیشانی و بعد از آن در همه اعضا و از علامت آن باید دریافت	حسب سبب باید کرد و تعلیق عود صلیب در گردن و نوشیدن ترویشت تر و بلغمی را

و موی بپرهیز باید کرد علی رای الطبیب و بیدی و استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی

برای دفع ام الصبیان تعلیق درخت سداب امجرب میفرمودند و این معجون نیز میخورانیدند صفت آن اسطوخودوس و بسفایج و عاقرقرحا و افتیمون از هریک دو تولچه کوفته بیخته در عسل سه چند که بست و چار تولچه باشد قوام کرده آمیزند اگر سن طفل نزدیک هفت سال یا قریب آن باشد بقدر سه ماشه باید داد باعرق گاؤزبان تا چار روز بعده چار ماشه روزانه داده باشند و از شیر دوغ پرهیز کنند و اگر عمر کم باشد دو و نیم ماشه تا سه ماشه داده باشد و گاه گاه بقدر بیخ ناجیل دریائی در آب سائیده داده باشند و کرنجوه و ریشه را نیز تعلیق ساختن مجرب میفرمودند و برای مرضعه خیسانده میدادند گل بنفشه و اصل السوس و گاؤزبان و اسطوخودوس از هریک پنجماشه در آب خیسانیده مالیده صاف نموده نبات دو تولچه آمیخته می نوشانیدند و معجون فاوانیا هم برای صرع مجرب است پوست هلیله کابلی و تربد مجوف در نخجبیل و مصطگی رومی و عود و فاوانیا از هریک نه مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین پانزده مثقال بحرب نموده بشهد صاف سه چند قوام کرده آمیخته بعد چهل روز از ان یکمثقال خورده باشند و اگر مریض طفل باشد از جمله وارکه نزدیک بود خالص نیمه رتنگ یا دانگی بحسب سن و سال در شیر مادر سائیده نوشانیده باشند مجرب فقیر است و این دوا نیز جهت ام الصبیان و هم برای مرضیکه در پهلوی اطفال میشود و اهل هند او را دبه نامند صفت آن ناخواه ده دانه قرنفل نیمه دانه دارچینی ترکی و عقده که در زیره گاؤ بهم میرسد و بهنگ گاؤ ربهن و گاؤ لوچن نامند شش فصله کنجشک در نود راج دانه ایست که هنود آنرا سورا خ کرده در گردن می اندازند و تسبیح بآن میسازند و سوهن پته از هریک بقدر یکجبه بیرهولی ربع دانه و کرم کوچکی که در میان خاک و جیا میباشد که بهندی گوبر و سوریه نیز گویند شش یکعدد و همه اجزا را با شیر مرضعه طفل سائیده اگر شیر خواره باشد

والا با شیر بز شیر گرم نموده بخوراننده و قدری بر پهلوی آن بمالند و اگر از خوراندن یک دفعه تخفیف نیافت دفعه دیگر نیز بخوراند چنانچه شبانروزی دو دفعه دهند اگر طفلی خشک شود باید که این حب بخواند صنعت آن آنکه خشک را باریک سایده بخنه نگاهدارد پس چغرات ماده گاو نیم سیر در پارچه شب بسته بچکاند صباح در آن آنکه را سائیده حبوب بقدر نخود دهند و یک از آن بطفل خورانیده باشد.

کارت زقدرای که بصرع انجامید	رباعی	رگ آن چو علامات دست گشت پدید
درگشت یقین که خلط دیگر سبب ست	۳۴	فور مسهل آن که صحت انیست رسید

شرح و تحقیق

در غلبهٔ خون فصد صافن باید گرفت و در غلبهٔ صفرا وغیره حسب آن بمسهل تنقیه باید کرد و بعد تنقیه صفرا و سودا استعمال این حب مفید ست صندل سرخ ۵ تولچه صندل سفید ۵ تولچه وطباشیر سفید ۲ ماشه و بزر البنج سفید ۴ ماشه و کافور قیصوری ۴ ماشه و زعفران کوفته بیخته بگلاب سه شبانه حبوب شفا سازند بقدر نخود خوراک پنج مثقال و در بلغمی بعد تنقیه این حب شفا را باستعمال آرند که مفید ست زنجبیل بوند چینی هر یک ۴ ماشه همه را کوفته بیخته در صنع عرقی که در آن حل کرده باشند سرشته حبوب بقدر سرخ بندند یک حب روزا استعمال کرده باشند نافع ست

هر کس که زرنج سکته از پای فتاد	رباعی	هم حس روی دهم حرکت رفت بباد
گر سرخی چشم و روی بینی اورا	۳۴	در دم باید رگ سر او را بگشاد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سکته	عبارت از باطل شدن حس و حرکت	اگر خون باشد	سرخی روی و چشم و پری رگها و عرق	فصد سر او در هر دو دست باید گشاد و در هر دو ساق حجامت بشرط باید زد

	جمیع اعضاء	گرفتن پیشانی و	وحقنه معتدله باید کرد و تخم کتان
		تنفس بغیر خطیط	بمثل روغن گل و روغن بابونه
		اگر سدهٔ تمام نباشد	باید کرد و میان مرده سکته
		واگر سدهٔ تامه	نبود بملاحظه عکس بر اهل دره
		بود بسیار دم	چشم معلول فرق باید کرد
		برآید و نه آواز	چنانکه بربا عی آینده می گوید
	اگر از بلغم بود	تبرید بدن و	علاج بمشروبات مثل شکنجبین
		سفیدی رنگ	وسدابه بقرنفل و نمام وهم
		وکف بدهن بسیار	بمطبوسات مثل کندر نفوع
		آید و آب بینی	جندبیدستر و فاضل و تربد
		بکثرت بود و تنفس	نمایند و با آب جوشانده
		با آواز باشد و تا	بابونه و برنجاسف و صعتر
		هفتاد و دو ساعت	و پودینه سرش آنکبید نمایند
		دفن کرده نشود	که گرم شود و پر کبوتر را بروغن
		پس اگر متفق نشود	سوسن آلوده در حلق بیمار باید انداخت
		مسکو تست و الا مرده	وقتی باید آورد و کلاه نخده

بر سر تن نهاده بران تا به گرم نهند و شیره بادیان را بسوزن بر گرفته دران گلقند
آمیخته نیگرم و گلویش نداز ند و تریاق کبیر شود و یطوس را بگلویش سختن اثر تمام دارد

چون صاحب سکته را نفس بست و	رباعی	زان گونه که در حیات او شبهه بود
گر عکس تو هنگام نظر افگند ن	۳۵	در دیدهٔ او دیده شود زنده بود

شرح و تحقیق

قطب الدین رازی در شرح کلیات از حکمانہ وجہ تفرقہ بیان کردہ کہ آن فرق بین بیان است و سکوت معلوم میشود یکی را خود از ان جملہ بالمن مرحوم بیان کردہ باقی را او در شروح باید

چون حرکت کابوس شود عارض مرد	رباعی	آسایش خواب بر دلش گردد سرد
هر باده کہ موجب آن شده است	۳۶	آن ماده را ز تن برون باید کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کابوس	مرضیست کہ مریض در خواب بیند کہ چیزے سنگین بر وے افتادہ است و او را می فشارد کہ نفس او تنگ میشود و آواز ش منقطع میگردد و از حرکت باز میماند هر چند حرکت و فریاد کردن میخواهد نمی تواند	خون	سردی رنگ و چشم و لبها کبود میشود و حرکت پرے بر ساق پا میشود و رگها و شریانی دهن و غیر آن پر میشود	فصد سر ارد و باید کرد و حجامت خواب پرے بر ساق پا باید نمود و مصفیات الدم باید خورد و غذا کم باید
		بلغم	فراموشی و کاہلی و سستی زبان و بسملات اعضا	بطبیخ سوده و تخم مولی قی باید کرد و بمسهلات مخرج بلغم تنقیه بعده باید نمود و بعطوس و سعوط گرم دماغ را پاک کنند
		سودا	خشکی چشم و بینی	استفراغ بحقنه باید

			وتیرگی رنگ وروی افتیون بیمار آنچنان وفکر فاسد بسیار کنند واز نجارات

صفراویه وقوع این مرض کمتر میشود اگر یافته شود حسب آن علاج وتدارک نمایند

هر کس که به بسیاری کابوس بود	رباعی ۳۷	وز کم خردی پی علاجش نرود
در آخر کار یا شود دیوانه		یا صرع کند پدید یا سکته شود

شرح وتحقیق

اگر مریض باعث بیخردی خود متوجه بعلاج نشود پس کار رشن باید بدیوانگی کشد یا بسکته انجامد

چون عضو کسی سرد آگر خی روی نمود	رباعی ۳۸	از روی علاج باید ش قی فرمود
باید مالید بعد ازان روغن قسط		چندانکه زعفتش برآید مقصود

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خدر	بیحس وکرخ شدن عضو	سده در عصب از فضلات خام یا ورمی افتد یا آنکه اعصاب بفضلات کلوئی ماده را میکمد یا اعضا بسیار بستن وگرانی حواس	سردی ملمس ورطوبت زبان وکاهلی وفراموشی دستی وسپیدی رنگ	تدبیر حسب فرموده ماتن رحمه الله باید کرد دارویی که بلغم رابتی دفع میکند تخم تربد تخم

شبت وریوند از هر یک پنج مثقال سی سیر شاهی آب این را بجوشانند تا بده سیر رسد صاف کنند وشی درم نگبین عنصلی یکدرم بوره یا نمک دران حل کرده بیاشامند وچشم وشکم را بسته مدد کنند که قی شود صفت نگبین عنصلی عسل نیم من بجوشانند تا غلیظ شود پنج سیر سرکه عنصل بران اضافه نمایند دو سه جوش دهند صفت

سرکه عنصل یا زعنصل نیم رطل که بشیشه یا نی پاره پاره کرده باشند و در زنته کشیده
چهل روز در سایه گزاشته یکمن سرکه کهنه جوشانند تا نصف شود طلا جهت خدر زنجبیل
خشک یک جزو پوست بید انجیر دو جزو هر دو را بآب کانجی صلابه کنند و بر عضو طلا
نمایند در مالیدن چند مرتبه دفع خواهد شد انشاء الله تعالی

چون عیش فلج بر کسی گردد سرد	رباعی ۳۹	نصف بدنش ز حرکت آید افسرد
از روز نخست تا بروز چارم		جز با عسل هیچ نمی باید خورد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فالج	بطلان حس و حرکت نصف بدن در طول	ریختن یا نم در بطون دماغ و تامادی بعضلات جانبی از بدن	سپیدی روی و زبان و رطوبت بینی و فراموشی و غلبه خواب و استرخا دیک جانب بدن در طول و استرسال عضو آن و باطل شدن حس و حرکت آن	از اول روز تا روز چهارم مریض را انار العسل باید خورانید صفت آن عسل را در آب ۵ مثقال جوشانند تا ربع بلکه چیزی زیاده ازان برود پس سه حصه کنند هر روز یک بخش را با گلاب آمیخته نیگرم آشامیده باشند سیدی مولانی استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که تریاق فاروق را بقدر یک تی خورانیدن درین مرض مجرب است

چون صاحب فلج را چهارم آید	رباعی ۴۰	از ماء الاصول شربتش می شاید
از لحم کبوتر بچه و آب سنگود		با زیره و زعفران غذایی باید

شرح و تحقیق

صفت ماء الاصول پوست بیخ کبر بیخ اذخر اکلیل السوسن بادیان مویز سقی همه را در

یک من آب جوشانند تا بہ نیمہ آید صاف کنند و یک من عسل در آن حل کردہ بقوام آرند
و ہر جبل از دوی در گلاب حل کردہ بگرم بیاشامند گویند جہت ذاراتی بسیار مجرب است
صنعت آن اذاراتی نیم پاو را در زیر زمین تر دفن کنند بعد ہفتہ برآوردہ تبر شند
و آب شستہ نصف وزن آن خلفل سیاہ افزودہ با بادرنگ خوب حل کردہ
بقدر دو چند نخود جہت بندیکی از آن صبح و یکی شام از حلق فرو بردہ باشند
منقول از حکیم طالب حسین صاحب مغفور جہت جوی ذاز ہمہ فصلات و اغذیہ سرد محترز
باشند دیگر بعضی گویند کہ اذاراتی را بزمین تر دفن کنند بعد ہفتہ برآوردہ اول
در شیشہ گاؤ جوشاندہ ہند پس صاف نمودہ بار دیگر قند سیاہ کہ با آب حل کردہ جوشانند پس
برآوردہ صاف نمودہ تر اشیدہ با فلفل سیاہ کہ نصف وزن آن باشد بار یک سایند
جہت مثل نخود بندیکی از آن صبح و یکی شام خوردہ باشند نافع باد دیگر برادرم
طریقت خان محمد خان لکھنوی نسخہ از جہت ذاراتی برای لقوہ و فالج و رعشہ
مفاصل و امراض عصبی و بلغمی بیان کردند و فقیر نیز در بعض امراض عصبی و بلغمی جہت
یافتم صنعت آن اذاراتی یک چٹانک خوب بار یک تراشیدہ بکوبد و بیز کہ نسفوف
گردد بعد برابر آن چینی سفید را جدا نسفوف سازد پس ہر دو را با ہم آمیختہ با مغز بادام
یک چٹانک بکوبد و بار یک سازد پس چہار اوزن عرق اورک یکپاؤ حل کنند ہر گاہ
کہ خشک شود و ران عرق بر گ سہ چند یکپاؤ انداختہ خوب بسایند چون ہمہ ران
جذب خشک شود ران جوب بقدر نخود یا مقدر سازد حسب سن و مزاج بدہد
دوا صحیح النفس بحرکت نزلہ و اسہال طبیعی و سرفہ بلغمی و وجع مفاصل طبعی
ذاراتی یافتہ ام اگر در گلو خشکی کند نبات را با مسکہ دو تولہ آمیختہ بلیسد و قدر تشنہ
یکجب یا نصف یا ربع ازان یا بدرقہ مناسب یا با آب صاحب لقوہ نان نخورد فقط
شوربای کبوتر جنگلی خواہ چوزہ خواہ بٹیر یا حلوان یا کاہی خوردہ باشد و از جملہ پرہیز

تا هفته و استعمال حبّ تا هفته یا دو هفته نماید الله شافیست و بیدی مولائی استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی برای فالج و لقوه و خوش خون و صرع و دیگر امراض بلغمی را عرق منڈی تجویز میفرمودند که هم مشتهی و مقوی معده است دهم باه را انفع و اجزای این با اجزای عرق بهنگره برابر ادرک دو برابر فرقست صفت این منڈی مع گل و برگ و بیخ بادیان و بهنگره مع گل و برگ و شاخ و بیخ و دانه هر یکی سفید و جوز بوا و زنجبیل و اجوائن و لونگ همه را در پانزده آتار آب شب تر داشته صباح عرق بیخ آتار یا هفت آتار بکشند چار تولهٔ زنان خورده با شند

چون روز نهم دوازده فالج گذرد	رباعی ۴۱	باید که معالج بعمل دست برد
وانگاه دهد دارو مسهل دو سه بار		باشد که مریض را بصحت نگرد

شرح و تحقیق

علی که برای فالج و جمیع امراض بلغمی را نافع ست صفت آن سنای مکی و بسفایج هلیله قشور بیول دقیق تخم کرفس بادیان اینسون بابونه شبت تخم خطمی هم را دو سیر آب جوشانند تا نزدیک ده سیر آید صاف کنند و هفت درم بوره با نمک و پانزده درم عسل در ان حل کرده صاف نموده روغن زیت خواه کنجد انسافه نموده دو باره بگیرند علی

مفلوج سوء شفا چو نزدیک رسید	رباعی ۴۲	در منضج و مسهل عمل فائده دید
از روغن قسط و فربیون و شونیز		چندانکه بدست باید مالید

شرح و تحقیق

صفت روغن شونیز که کلونجی باشد شونیز مغز بادام تلخ کشنیز یا انچه مشابان باشد همه را در بیخ عصاری انداخته روغن آن کشند یا لوفته همچو روغن بادام روغنش گیرند مفلوج را منضج و مسهل فایز شود باین معجون تقویت آن نمایند صفت آن گاو زبان برگ گاو زبان بهمن سفید برگ بادرنجبویه اسطوخودوس نیشکر مروارید مغز

بسفایج فستقی برگ فرنج مشک ردینج عقربی زرنباد دانه هیل خورد ابریشم
متمرض تودری کلان عود صلیب بادیان بسد احمر کهربای سفید مرجان سرخ دو جزو
زراوند مدحرج حنظل بادارچینی سورنجی عود خام مغز تخم خربوزه گل سرخ کوفتنی را
کوفته وبیخته وسودنی را سوده در عسل یک و نیم چندان دو یه و قند یک و نیم چندان دو یه
قوام کرده آمیزند مشک خالص عنبر اشهب ورق نقره و بلیله مربی خسته دور کرده
داخل قوام سازند وقوام معجون اگر در آب بر ابریشم کنند بهتر باشد وطریق گرفتن
آب بر ابریشم این ست که بر ابریشم خام را یک شب در عرق گاوزبان و عرق کیوه و عرق الورد
تر سازند صباح در شانده صاف نموده در همین عرقها قوام معجون سازند قدر شربت
عرق برای فالج و امراض بلغمی و ریحی که نهایت سریع الاثر صنعت آن شهد خالص
عرق ادرک عرق پیاز همه را آمیخته و شیشه نگاهدارد امار بوشیشه خالی باشد و پاشیر
بند نمایند و سه روز نگاهدارند هرگاه که برآید و کف زندان شش ماشه نوشیدن شروع
کنند و تا برداشت طبع افزاید امید که بآن ازاله مرض شود و بفضل الله از مزاعبدالغفار یک
حور جوی رحمة الله روغن اجمیری از دیوان محمد حسین خان صاحب سورنجان شیرین
سورنجان تلخ گل بابونه زنجبیل جهر بلا برگ سنبهالو افیون همه دو یه را کوفته در روغن
کنجد سیم آثار بر آتش در کڑاهی یا دیگی پخته صاف کنند سلارس غفران داخل کنند حل نمایند
قدری قدری ازان بموضع آفت رسیده مالش کرده باشد نافع باد این نسخه مجربه
از برادر نوابی حکیم نجیب الله خان مغفور ست این روغن مریض جهولزده را نهایت
مجرب ست تخم مالکنگنی گوبنگی سرخ تخم دهتوره تخم کلونجی موصلی سیاه تخم کوانچ هندی
بیربهوتی همه دو یه را در یک تولہ روغن کنجد سیاه با همه در کهرل سایده خمیر ساخته
در شیشه خواه در بوتل که باشد بران گل حکمت خشک کرده انداخته بپزند عجبا
بر روز در آفتاب نشانیده بر عضو جهولزده مالش کرده باشند و از ترشی و بادی پرهیز کنند نافع باد

دیگر نسخهٔ مجرب ست برای جوله زده از برادر تو امی مغفور شنگرف موم زرد اول
موم را گداخته دران سعوف شنگرف داخل کرده و آن را بر پارچه طلا ساخته بر عضو
مؤف بسته باشند بوقت شب دیگر ازان مرحوم منقول که فی الحال صحت میدهد
شنگرف را بر وغن کنجد خوب بسایند و هر روز بموضع جوله زده نیم گرم مالش کردن
علیم شافی ست دیگر کما دازان مغفور میدا لکه می تخم هالون زرد چوب عاقرقرحا
کوبث تلخ خرد دل مصطگی آرد نخود هر را سعوف ساخته در روغن کنجد آمیخته دو پاره
در پارچه بسته بر تابهٔ آهنی گرم گرم کرده بر موضع مؤف جوله زده کما دکرده باشند
دیگر سفیدی پنجال کبوتر خشک و هم چندان شکر سفید هر دو را باهم نموده بحسب
سن و سال عمر چه دریافته بقدر مناسب با آب نیگرم خورانیده باشند نافع باد اگرچه
این دو اغلیظ ست اما مجرب ست تا دو هفته

آنها که بایشان مرض لقوه رسید	رباعی	مرهم صحت زدام ایشان برمید
گر جوز بوا در دهن خود شب و روز	۴۳	دارند نگاه خواهد افتاد مفید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لقوه	کج شدن روی و چشم و لب دفعتاً و گرانی زبان	بلغم	استرخا و کدورت حواس و نقصان ذائقه و فرو هشتن پلک و لب زیرین و کام	در خانهٔ تاریک نشانند و آئینه چینی در مد نظر

دارند و فاقه کنانیدن مفید و بعد چار یا هفت روز علاج کنند و جوز بوا در دهن دارند
وچون لقوه مدت شش ماه کشد امید صحت مریض منقطع میشود و اگر زبان درست
نماند درین مرض خواه در فالج باید که خرد دل را سائیده در عسل آمیخته بر زبان
مالیده باشند که نافع ست از سیدی مرحوم و حب لقوه هم باید داد صنعت آن

بیشتر قسم اول که بچهناک باشد جوزبوا عاقرقرحا پلپل در از مرج سیاه وزنجبیل
وناخواه وبسباسه مساوی الوزن وقند سیاه دوچند ادویه همه اجزا را کوفته بیخته
حب بقدر نخود بندند وحب صبح ودو حب شام خورده باشند گویم اگر لقوه
بود در عرق ادرک سازند ودر پان بدهند واگر برای پرسوت بود در عرق
ضمیری لیمو سازند وباعرق ناخواه بدهند برای لقوه وفالج وجهوله وجع مفاصل
ورفع قبض مفید ودر روشنی چشم می بخشد بهلاوه تازه را باآب شسته ریک سیر
شیر بز بجوشانند تا آنکه کهوه گردد وبچمچه گردانیده باشد واز دود آن پرهیزد
پس بهلاوه را بیرون کرده کهوه نگاهدارد دیک تولازان خورده باشد از
ترشی وشیرینی وگوشت ومقاربت پرهیز داز حکیم حسین الدین نباصاحب مرحوم

لقوه چو مجانبی کسی رو نهد	رباعی	صحت رود از دست و مرض جای نهد
باید که خورد حب ایارج دو سه بار	۴۴	شاید که ازین مرض بکلی برهد

شرح وتحقیق

صفت حب ایارج در شرح رباعی ششم گذشت دیگر اینست ایارج فیقرا تربد
حب الصبر اغاریقون انیسون تخم حنظل نمک هندی مرکی همه اکوفته بیخته بجوب
بقدر نخود سازند ودر نسخه ایارج فیقرا این هست سنبل الطیب دارچینی وعود بلسان
وحب بلسان مصطگی واسپارون وزعفران همه بقوطری همه اکوفته صفوف سازند

هرآنکه رسد از مرض لقوه گزند	رباعی	باید که بیاد دارد از من این پند
آئینه چینی بنظر او دارد	۴۵	در خانه تاریک نشیند یک چند

شرح وتحقیق

آئینه چینی مرآتیست که از روی ومس سازند ومریض را پندی بخانه تاریک
نشستن وآن آئینه را چندے دیدن مرض لقوه را صحت می بخشد

از کثرت بلغم آنکه در رعشه فتاد در شرب شراب یا جماعش سبب ست	رباعی ۴۶	مسهل که مناسبش بود باید داد باشد زمی و مباشرت باز استاد

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رعشه	لرزیدن عضو	بلغم و شراب خوردن و مباشرت بر پر شکم	نسیان و فراموشی گرانی اعضا و عدم تشنگی	دفع کردن اخلاط باستفراغ اندک

باب اصول تبدیل مزاج بمالیدن روغن قسط و روغن بنفشه و ضماد رشته که رطب باشد و غسل کردن بچشمهای گرم و دلک نمودن و عرق تنباکو نفیدست صفت آن تنباکوی زرد خشک نیم آثار و نیم پاؤ نا نخواه و سعتر از هر یک پنج مثقال دارچینی دو مثقال و همین قدر قرنفل و اطفار الطیب و جاشیا همه را دردوه سراب یک شبانروز نگهدارند سوم حصه عرق کشند هر صبح و شام پنج مثقال از آن نوشیده باقی

چون عضو کسی کرد پریدن بنیاد در دفع نگردد بطریق مذکور	رباعی ۴۷	باید نمک گرم بران عضو نهاد جی که بدن پاک کند باید داد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
اختلاج	پریدن عضو دائما	رطوبت غلیظه لزجه ست که ریح وبخار شده از مسامات برآمدن می خواهد و عاصی میشود	ادراک عضو را بود و کف بر قاروره باشد پس اگر دردی دائمی باشد مقدمه لقوه بود و اگر در شکم همیشه بود مقدمه صرع باشد و اگر اختلاج دائما در پهلو بود مقدمه آماس جگر بود که در نواحی سینه ست باشد	صفت جتی که منقی بدنست از خلط ماهی غلیظ صبر تنوطری ترنجبین آلنیل انیسون شحم حنظل و نمک هندی

واگر دو اسما در سرین باشد مقدمه	و مقل از رق کتیرا
اسهال شکم بود و اگر در تمام بدن	همه را بکوبند و
باشد منذر بسکته بود	بیزند و غاریقون

بموئینه بخیته اضافه نمایند و با آب کرفس و بادیان خمیر کرده حبوب درعسل سازند و در
باب حب کبریت سیدی مرشدی حضرت شاه عبدالعلیم صاحب لوہاروی رضی الله
عنه بسیار نافع ست صنعت آن زنجبیل یک سیر قرنفل دو ار فلفل از هر یک
دو دام دانه الایچی سفید یک دام نمک سیاه یک پاؤ و نمک سنگ یک پاؤ
کبریت زرد دو دام که بروغن گاؤ بریان کرده باشند بمقدار دو یه را کوفته بخیته
هفت بار در آب لیمو پرورده حبوب بمقدار نخود سازند و صبح و شام
ازان خورده باشند بهمراه آب گرم نافع باد نسخه دیگر حب کبریت که بسیار مختصر
از حضرت سیدی استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی ست و نیز برای دفع ریاح
و قطع بلغم بس مفید و بسیار مجرب ست صنعت آن کبریت زرد که آن را در شیر گاؤ
صاف کرده باشند و مرچ سیاه و نمک سانبهر هر سه را در عرق چار لیموی کاغذی
سائیده حبوب بقدر نخود بندند و بدستور سابق خورده باشند نافع باد

چون عضو تر اتشنج از بلغم شد	رباعی	افزود تر احنت و راحت کم شد
در تقیه کوش و دور ز انکه علاج	۸ سم	مشکل گردد مرض چو مستحکم شد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشنج	درهم شدن عضو چنانکه راست نشود	اگر بلغم بود	گرانی اعضا و فراموشی و سفیدی بول و بشره و بیان	بعد منضج خلط بمسهل و ما لا یعول

مع ایارج فیقرا تقیه بدن چند بار نماید پس بروغن گرم مثل قسط و سداب

و یا سمین تمریخ کند و دران جند بیدستر و فربیون و حاقرقرحا بگذارد

هرکس که گرفتار تمدد گردید	رباعی ۹۴	وانگه ز جبوب منهله فائده دید
اندر بدنش روغن پیه کفتار		یا روغن پیه خرس باید مالید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تمدد	راست ماندن عضو چنانکه خم نگردد	اگر بلغم بود	سردی ملمس و گرانی عضو و نبض و سپیدی بشره و زبان و بول	همان ست که ماتن رحمه الله گفته اما مالش

دهن الحیوة که از حاجی تاج الدین خان متوطن اکبر گڑ ضلع مظفر نگر یافته ام نسخه بسیار مجربست صنعت آن موم خالص یک سیر و نمک سانبهر دو سیر و سم الفار دو توله و سیماب دو تولہ لوبان یک پاو موم را ریزه ریزه کرده و همچنین سم الفار و لوبان را کوفته در سبو کرده و سیماب انداخته بطریق معروف روغن بکشند و باستعمال آرند نافع باد فالجه بعد گرفتن روغن ازان سیماب و سم الفار را که گرفتن تواند بر چینند و باقی را صاف نموده نگاهدارند یک مرچ ازان برای هیضه و جید کردن هضم و امراض بلغمیه مثل سرفه و ضیق النفس و سعال بلغمی و گرسنگی پیدا کردن بدهند بسیار مجربست اگر مجرد دانش گزی پیدا شود کنار یا نانخ یا اشیای روغنی بخورانند که مزیل حرارت آنست و این روغن حیات برای عضو شکسته و جمله زخمها و سوزش را مجربست و باستعمال یکبار درد را کم میگردد

بحث علاج امراض العین

ای چشم تو مبتلای تشویش و سکینج و حمامیت و اشتباه سرخ	رباعی ۹۵	تدبیر تو نزدیک تدبیر کرد بر دیده اگر تهی کرد را بسیرم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بردہ	دانہ ایست در اندرون پلک چشم بموضع کہ مژہ میروید ہندسے انبشاری گمانجی ہست	کیفیت حریفہ لذاعہ	بر ظاہر پلک ہمچو تگرگ رطوبت غلیظہ گرد آید ورد کند و بخارد	سکبینج و حلتیت مانند و واشق را در سرکہ سائیدہ نیگرم ضماد

نمایند و اگر برگ تنبہ بجانبی کہ بشاخ می چسپد و چون از درخت جدا می کنند از ان کمہ رطوبت می برآید آن رطوبت نمدہ برگ داغ بر بردہ نہند تا سہ روز مریض در دو روز صحت می یابد مجربست سکبینج صمغی ست مشہور و حلتیت انگوزہ است و واشق نیز نام صمغی ست محلل اورام

گر شعر بود منقلب و گر زائد	رباعی ۵۱	در تنقیہ دماغ می باش بجد
چون تنقیہ تمام حاصل گردد		تشمیر کن ای ترا خداوند مدد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شعر منقلب و شعر زائد	کج برامدن موے مژہ و زیادت آن	اجتماع رطوبت غلیظہ پلک و نزدیک بمو پلک	سرخی چشم و درد آن	اول تنقیہ دماغ بایارجات

باید کرد بعدہ استعمال سرمہای گرم باید کرد و پس نتف شعر کند و خون نصفادع یا قراد کلب ایا بیضہ مور چہ یا شیر انجیر را با سنجاطلا کنند و اگر موی بسیار بود و متداد چاپا کہ بدست بدست آید تشمیر جفان کرانیدہ شود و تشمیر بریدن کوتاہ کردن و بالا بردن پلک اگویند چنانکہ سمکحالانست و باصطلاح ایشان دینولا پلک بندی مشہورست

در پلک تو ای کہ کردہ غلطت بنیاد	رباعی ۵۲	از من سخن مفید میدار بیاد
اسفیدۂ تخم مرغ و برگ خرفہ		آمیز بروغن گل و ساز ضماد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سلاق بضم سین مہملہ	غلظت و حرارت کرانہ پلکہای بجنبش مژہ در ہندی باغی گویند	رطوبت غلیظہ بورتیب	خارش آماق و پلک و سرخی بسیار پیدا شود	

بروغن گل آمیخته خمار بر پلک نماید صنعت روغن گل سرخ [illegible] را بروغن کنجد مشغال نشیشه کرده تا پهل روز بآفتاب نگاهدارند بعد از آن خشک افشته در پیاله آب جوشانده چون به نیمه رسد نیم پیاله روغن کنند [illegible] کرده باز بجوشانند چون روغن بماند بردارند و نگاهدارند بروقت ضرورت بکار آرند خاصه اب حمة الله علیه عبد الکریم خان صاحب سلامت نگاری بتجربه فقیر میرسانند که ظرفی سفالی نو را مسی ساخته بر آتش نهند و بر آن گندنا نوالہا سارند و تله را سایبده اندکی اندک بران انداخته باشند تا آنکه همه آن مسحوق گردد بعد ازان سایبده سرمه نمایند و یکمثقال ازین کشیده باشد گلاب و عسل ازین سرمه کاشته می شود کشیده باشد همچنین علی البدلیه امیال کشیده باشد صنعت آن سرمه سیاه [illegible] است [illegible] گداخته عقد کند یعنی [illegible] گداخته دران بیاندازد که بسته خواهد شد باسنگ بصری [illegible] و صبایه کحل کند روز چهارم باشنانه [illegible] نور چشم سایبده نگاهدارند [illegible] سرمه کنی باشد صنعت آن گل خبز و روغن بنفشه یاسمین از هر یک صد [illegible] و نخالهای سوری و فتیل گرداز هر یک [illegible] دیبا سازند و وقت حاجت بکار آرند و میل سرب کشیدن نیز سرمه دارد صنعت آن سرب را بگدازند بآتش و تا به تر پهله هفت پهره کنند بعد [illegible] انار را بهفت بار سرد کنند و همچنین [illegible] بروغن گاو

وهفت بار در شیر گاو و هفت بار در شهد سرد کنند پس میل ساخته آن میل را بچشم
کشیده باشند همیشه تنها خواه بآن سرمه بچشم کشیده باشند ضماد دیگر موی سر زنانیکه
در سر روغن گاو می اندازند بیارد و آن را صاف نموده در ظرفی نهاده گل حکمت نموده
در آتش نهند بعده برآورده خاکستر شن ابکتکه شاخ گوزن بد و چند روغن گاو سایده
بعد سه روز برداشته هنگام ضرورت برجای برآمدن اهداب اگر موریخته و افتاده باشند
ضماد نماید بعون الله الشافی همه آیند و جناب معظمی حکیم طالب حسین صاحب خورجوی
رحمة الله علیه میفرمودند که دوای برای سُلاق بسیار مجرب است صنعت آن سیندور
پنج ماشه و نمک لاهوری چار ماشه در روغن گاو بست و دو ماشه اول سیندور
و نمک سوده را در روغن انداخته در تهالی کاسه به بلاد سر بریده بساید تا آنکه
دو بلاد در ان سوده شوند پس آن دوا را صد بار بآب بشویده و برداشته
نگاه دارد و در چشم بمیل کشیده باشد اگر بر پلک خشونت و جراحت و نزاتن بود بران هم طلا نماید

در پلک تو شترناق چو پیدا گردد	رباعی	غم را دل غمخوار تو ما و اگردد
تا آن وقتیکه دستکاری نکنند	۵۳	نادر باشد اگر مداوا گردد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شترناق بکسر اول	یا وتی در پلک	رطوبت غلیظه	گرانی پلک و قت باز کردن چشم	در صورت

امکان فصد و اصلاح نما باید کرد و حمام باید نمود و این سرمه احسانی را رضی الله عنه
که از شاه عبد الکریم خان و مناصب سلام نگری رحمة الله علیه یافته ام و مجرب است باستعمال
آرند صفت آن سرمه سیسه نیم پاؤ را در پاتله گداز نند و اندکی اندک زکریت نولاسا
سوده که دو تولہ باشد بران انداخته و پاشیده باشد و دسته آهنی را در ان گردانیده
سیسه را حرکت داده باشد تا آنکه سیسه کشته گردید سرمه شود پس از ان از دیگدان برآورده

سه دو نمایند بعده همراه فلفل دو ازیک تولہ دران داخل کردہ تا سہ روز صلایہ کنند کہ چون سرمہ گردد بعده دران سنگ بصری یک تولہ انداختہ باز تا سہ روز بسایند تا مانند سرمہ گردد انگاہ بردارند و نگہدارند و بوقت ضرورت بچشم کشیدہ باشند مجربست و اگر مسہل مخرج بلغم گیرند و حب یارج خورند و نجات نیابند پس مریض بدست علاجش باید کرد

چون کرد ورم گوشہ چشم و نکشود	رباعی ۵۴	نامش غرب آمد امراض معدن جود
گر ماش بجایند و گزارند برو		امید بود کہ رو نماید بہبود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غرب بفتحتین	ریش در گوشہ چشم بود بجانب بینی	ورم حار	چون انگشت بر موضع فشارند ریم بیرون آید	یکی ہمانست کہ ماتن رحمۃ اللہ گفتہ دیگر روغن حیات ست کہ در شرح رباعی چہل و نہم نوشتہ ام بر غرب مالند نفع می بخشد سوم استاذی مولائی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند کہ تخم رواس را سایندہ در پلیتہ آلودہ کردہ در ناسور نہند امید کہ مرض در استعمال چند روز رفع شود و دماغ را تخم شاہ پسند و شہد تنقیہ نمایند یعنی تخم مذکور را سایندہ در شہد آمیختہ حبوب بقدر یک ماشہ بندند و سہ حب بشب خوردہ باشند نافع باد

در دفع جرب شیاف اخضر باید	رباعی ۵۵	و زبہر سبل شیاف احمر باید
باشد جرب و سبل چو بایک دیگر		تا نفع دہد ذرور اغبر باید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب بفتحتین	دشتی اندرون پلک	رطوبت بورقیہ و مادہ شور	در باطن چشم خشونت باشد و سرخی و خارش دران	فصد سر او باید کرد و مسہل باید داد

وشیاف اخضر در چشم باید کشید صفت آن نگارد اقلیمیای نقره صبغ عربی بقدر
اشق سوای اشق همه را یکوبند و بیزند و با آب سداب که در ان اشق حل کرده باشند
مصاف کرده بشنند و شیاف سازند و باستعمال آرند

مبتلی نفتین	پرده ایست شبیه	استسقای عروق در	حرارت در بهره دو
	برگ در هم یافته	از فضول رویه	ابرو و شتر در بهره دو
	چه پیدید چشم و قرنیه	و بخارات غلیظه	زعفران و مرمکی
			همه غین باشد

علاج مذکور باید کرد و شیاف
که بچشم باید کشید
صفت آن

شاذنج مغسول صبغ عربی روی سوخته زردک زرد سوخته زنگار زعفران مرمکی
صبر بستوی افیون همه را کوفته بخیته بشراب کهنه یا آب گرم شیاف کنند و اگر جرب
وسبل باید کشید باید که در ادویه اخیر الذکر صفت آن نوتیای مغسول
شیح سوخته نباتی مصری را کوفته بخیته صلایه کنند تا مثل غبار شود و باستعمال
آرند و پیر صحت من حضرت عبد الکریم خان صاحب رضی الله عنه سرمه احسانی
دیگر را می ستود صفت آن پنبه نرمه تازه رامع تخم بکوبند بعد ازان آن را
گسترانده بران سنگ بصری دانگ یه پیرا را کوفته پاشیده فتیله بسته بروغن سرشف
بسوزانده و از ان دود گیرد آن را بر مساید نگاه دارد و بچشم کشیده باشد

چرا از رسد تو بگذرد روزی چند		تا آنهمه صفت در اید بکند
چشمم و نبات مصری یا میرا		باید که عسار که ۵ در چشم نگند

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رمد	در چشم و بر پلک	خون	بسیار سرخ شدن چشم و تلخ	فصد سر رگ
			و ورم آن و تمدد بسیار و بر آمدن	باید گرفت

		چرک و دان و برآمدن	وتلیین طبیع
		گلها و خربان زخم عین	بمطبوخ هلیله

و اگر وتمر هندی و شاهتره باید کرد بیس [illegible] مصنف رحمه الله السلام
آرند و پنجاه چاکسو را گویند ترکیب نسخه پنجاه ایک چاکسو مقشر بان مرحه
مامیران یا از هر دوت که یک شبانروز در تشیه خرگداشته در سایه خشک کرده باشند همه را
کوفته بیخته نعلابه بمجوغبار سائیده بچشم کشند و استادی و موالای مرحوم مکیم نجیب الدین
برای ابتدای رمد شربت بنفشه یک توله و عرق عنب الثعلب که مکو باشد آخته بقدر
می نوشانیدند و بر گرد چشم ضماد هلیله سیاه و سوت و مصطکی هر دو را در عرق مکو
سائیده و هم گرم میکنانیدند و میفرمودند که اگر رمد با طفال عارض شود و [illegible]
چند فصد پیش از دوازده سال جائز نیست بجای فصد بر گرد اگرد چشم زلو انداخته میمکند
پس زلو اندازند گویم تکیه بر گل بنفشه و افسنتین [illegible] سائیده بر گرد چشم ضماد
مفید و او استادی ممدوح میفرمودند که برای مرا رمد چشم جست [illegible] کنند هر پند
مانند تار پچوان بقدر یک یا دو آن را در پاتاله آهسی [illegible] گداخته آب سرمه که تهوه باشد کشته [illegible] (یعنی از آنچه کوره یکتا نا باشد)
قدری بر جست انداخته باشند که کشته خواهد شد پیش دارد و نگاه دارد [illegible]
نمایند و میل در چشم هنگام خفتن کشیده باشند اگر امراض چشم را [illegible] و سیل
وسلاق وغیره بسیار مجربست و [illegible] و شوره را سائیده بچشم کشیده باشند رجالا
و پهولا و دهند که ضعف بصر باشد [illegible] و میکنند و کشته سرب که سیسا باشد بر [illegible]
امراض چشم مفیدست و این کشته را دهند که [illegible] اگر [illegible] آن نیم پاو
اسرب را در پاتاله خواه کچیه گرم نموده گداخته یک چمچا نک [illegible] خواه گوزن [illegible]
سائیده قدری قدری انداخته باشد تا آنکه خاک شود پس [illegible] که سرخ شود و بگذارد

وہنگام ضرورت بچشم کشند واگر بسبب جسم ارت خارج خواہ داخل چشم برآمدہ باشد
این پوٹلی را باستعمال آرند صنعت آن ہلیلہ زرد و پہٹکری و بادیان و رسوت
و آنبا ہلدی و کوکنار را از ہر یک یک ماشہ کوفتہ در دو پارچہ بستہ بعرق گیہکوار ترکردہ
بر چشم رسانیدہ باشند نفع خواہد بخشید و این کحل برای رمد کہ بآن درد سر باشد
و ہم درد چشم و نیز سبل را بسیار مفید صنعت آن افیون و شہد خالص و پہٹکری ہر یک
و سفوف خستہ خرما ہمہ را دو یہ را بوزن کامل در کٹورہ چست کردہ از کتکہ چوب نیم
گیر بسر او پول مسی زدہ باشند تا سہ وزیر ابر بسایند تا سرمہ شود بردارند و نگاہ
وہنگام حاجت بچشم کشیدہ باشند اگر بعد چندی خشک شود قدری آب انداختہ
نرم دارند قوتش تا یک سال می ماند منقول از برادر توامی مغفور نجیب اللہ خان صاحب
است و این شیاف ہم مجربست از حکیم مشتاق علیہ صاحب کاکوروی سلمہ بصنعت آن
صمغ عربی زنجبیل افیون گیرو ی گوالیاری ہمہ را سائیدہ در آب کشنیز شیاف سازند
و در آب مذکور خرا آب کوکنار سائیدہ نیم گرم بگرد چشم ضماد کردہ باشند نافع باد
حریرہ مقوی دماغ نشاستہ ابریشم گاؤ بریان کنند پس نبات مصری مغز بادام مغز
تخم کشنیز مغز تخم کدو خشخاش سفید را در آب شیرہ برادر دہ در نشاستہ بریان
داغ کردہ بنوشند نافع باد از حضرت فارغ شاہ صاحب خورجوی قدس سرہ از حکیم
جعفر حسین بارہی نبات مصری افیون زعفران ہر سہ را سرمہ سا نمودہ در چشم
کشند و بر صدغین گل چونہ مہند پہٹکری نیم خام نیم بریان گیرو صندل سفید
سپید الکرمہ افیون سوت کسر اپہانی لود ہمہ را در آب سائیدہ شیاف سازند یک
شیافہ در آب حل کردہ بر چشم ضماد سازند و بران برگ پان نیمگرم ببندند و فادہ
نشکر بان ببندند از مولوی محمد حسین بگنیوی برای رمد و تنقیۂ طوبات فاسدہ
چشم تجلیہ نور آن سہ کشتہ جست تولہ پہٹکری و نبات سفید یک یک تولہ طوطیا

در آب تازہ یک وپاس کہرل نمودہ جوب طیار نمودہ یک حب در ظرف کانسی
در آب تازہ چاہ شیرین سائیدہ در ہر روز دو سہ بار صبح و شام بمیل سہ سہ بچشم
کشیدہ شود از حکیم امیر بیگ سفیدۂ کاشغری بیخہ ۲ تولہ ۲ ماشہ انیسون ۲ ماشہ پشکری بریان ہمہ
بتصحیح وزن در سفیدی بیضہ تایک پاس سائیدہ جوب سازند و یک حب را در آب
سائیدہ ہر روز دو سہ بار بچشم بکشند دفع رمد خواہد کرد دیگر از بابونہ زنش علی خان حوم
کشنیز ۲ تولہ خست کہربای شمعی سنگ بصری نبات مصری کف دریا یا ۱ تولہ پشکری نصف بریان
نصف خام طوطیای سبز بریان ہمہ را در آب جوب بسایند تا سہ مہ ساگردد پس جوب سازند
وخشک کردہ نگاہ دارند و باستعمال آرند رمد و سرخی دور کند

در چشم تو ای کہ طرفہ ظاہر باشد	رباعی	زین نقطہ ترا غبار خاطر باشد
چون دیدۂ خود بدو دکند رد ای	۵۷	گر دفع نگردد از نوادر باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طرفہ	نقطۂ سرخ یا کبود بر سفیدی چشم	ضربی رسیدن یا غلیان خون و سیلانش بچشم یا انفجار ورم	عیان را چہ بیان	دخان کندر بچشم کشیدن نفع دارد و فصد

سر ر و کردن و بدوای غیر حاد استفراغ نمودن و در چشم شیر والعبہ انداختن در ابتدا نہ مؤثر

در چشم تو ناخنہ چو پیدا باشد	رباعی	از بہر تو تشویش مہیا باشد
چیزیکہ درین مرض بود فائدہ مند	۵۸	نزدیک حکیم روشنایا باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ظفرہ بفتحتین یا بضم اول و سکون ثانی	ناخنہ	کثرت فضول	غشای باریک	صفت روشنایا

مس سوخته شادنج مغسول فلفل از فلفل زعفران تخم خنظل از نگار مصبر سقوطری
بورهٔ ارمنی اقلیمیا همه اکوفته بیخته صلایه کنند که غبار اساتود کحل دشتانی دیگر
نیز مجربست صفت آن شادنج مغسول مس سوخته اقلیمیای فنه سنگ هندی
بورهٔ ارمنی فلفل زبد البحر مصبر سقوطری سنبل الطیب فلفل زنجبیل زنگار توتیا هندی زعفران
نوشادکوفته بیخته کحل سازند و بچشم کشند دیگر گشته بست ابچشم کشیدن نیز فرمایند طرفه است

دانا مرض دمعه چو از گرمی دید	رباعی ۵۹	دانست که بهر آن بود سه مفیده
دریده که مردی مزاجش سبب است		دریده بغیر با سلیقون نکنید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دمعه	آب فتد از چشم	اگر گرمی بود	سرخی چشم	فصد باید کرد و سه

اصفهانی و توتیای کرمانی فایده دارد و دیگر سه مه مرکب صفت آن شادنج مغسول
و توتیا و مانند شیشا از هر یک یکدرم مروارید و بسد از هر یک نیم درم مانند اقلیمیا مصبر
از هر یک سه درم کوفته بیخته سرمه سازند صفت شیاف مانند اقلیمیا گل مانند
انزروت مدبر صمغ عربی زعفران علی الرسم بآب کشنیز تازه شیاف سازند
اگر سردی بود سفیدی چشم بود تفیه با سهال باید کرد و سه مه با سلیقون که منسوب
بپادشاهی اعظم ست باید کشید صفت آن روغن سوخته پانزده درم کف یاد درم
و همچنین اقلیمیای زرونک بنفشا پوری و شادنج مغسول و جندبیدستر و سه مه
و سنبل از هر قرنفل دو شنه یکدرم و مصبر سقوطری پنج درم و همچنین مانند از
مرکی و نوشادر و زرد چوبه سه درم و بوست هلیله زرد چهار درم همه را کوفته
بیخته صلایه کنند تا همچو غبار شده دو بر وقت حاجت باستعمال آرند

قرحه که بود چشم ترا موجب درد	رباعی	وز درد کند عارض گلگونت زرد

چون پاک شود زمدہ از بہر علاج		ترتیب شیاف کندری باید کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة العین	ریش چشم	خون و صفرا	الم و قلق و اشک	اگر چرک داشته باشد

اول بمار العسل یا شیر دختر بشویند و از ریم پاک کنند پس بشیاف کندر میل بچشم کشند صفت آن انزروت که یک شبانه روز در شیر دختر خواه در شیر خرگذاشته باشند و در سایه خشک نموده یک درم و افیون و کتیرا یک درم از هر یک کندر نیم درم و سفیدۂ از یک ہشت درم صنع عربی چار درم ہمہ را بکوبند و بیزند و بسفیدۂ تخم مرغ شیاف سازند

در چشم تو چون بیاض پیدا گردد	رباعی ۶۱	دفعش بدوا ترا تمنا گردد
گر آب شقائق بچکانی بعسل		تا چشم بہم زنی مداوا گردد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بیاض العین	سپیدی بود بر سیاہی چشم	بند داشتن چشم چند روز و رسیدن فضلات بچشم	بودن سفیدی بر چشم چون عین بر عین	آب لالہ شقائق را در عسل بچکانند

در چشم کشیدن نفع تمام دارد و سیدی واستادی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمود که برای دفع بیاض چشم خرم صغیر و خرم کبیر بسیار مفید ست نسخ آن از قرابادین باید یافت و فقط بیض مکلس را بجای سرمہ کشیدن نیز تاثیر تمام ست صنعت آن قشر بیضۂ مرغ را کہ بچہ ازان برآورده باشند در آب تیرین بخیسانند و بگذارند کہ متعفن شود و قشر رقیق اندرونی آن جدا گردد و بشویند و آب نرا تبدیل نمایند تا دیگر قشر ازان جدا نگردد و آب متعفن نشود پس شسته خشک نموده سایده در ظرفی مانده آنرا گل حکمت نموده حسب معمول آتش دہند کہ مکلس خواہد شد پس بسلیند

وسرمه نمایند و بچشم کشیده باشند و سرمهٔ عبدالکریم خان صاحب ارضی الله عنه که بشرح رباعی پنجاه و سوم نوشته شده است نیز بسیار مجرب یافته ام مگر جعله باشد نه پهوله جوهر نوشادر برای بیاض چشم و ضعف بصر و رمد بسیار مفید ست از دیوان امید علیخان مرحوم یافته ام که مدفن ایشان رابق شد غفرالله له ترکیب آن اینکه نوشادر را پاره پاره کرده در دیگ گلی نهاده و بالای دیگی دیگر معکوس نهاده گل حکمت کرده و خوب بآرد گرفته بر دیگدان نهاده آتش چوب بیری که درخت کنار بود باید بطوریکه از ان هوا نه برآید که جوهر برآید بعد سرد شدن ازان برآرد برای ناکره قدری ازان جوهر بقدر مونگ دانه و برابر آن چونهٔ خوردنی آمیخته بر کف مالیده در بینی بر ناگره بنهند در هفته صحت می یابد و آن مرضی ست که در ناک پورب بسیار میشود و اگر ازان نوشادر الایچی خرد و مرچ سیاه جوکوب کرده آمیخته جوهر کشند بسیار مفید چشم باشد گویم اگر ازین جوهر جبوب بعرق لیمو کاغذی بندند و یکهفته باشند دفع ریاح هضم کند

دردیده جو انتشار پیدا گردد	رباعی ۶۲	اسباب غم و الم مهیا گردد
گر کثرت بیضیه بود موجب آن		چون تنقیه رود مداوا گردد

شرح و تحقیق

واضح باد ابیات کرد آفریدگار تعالی اصنع		چشمت بهفت پرده و سه آب منقسم
صلب و شیمه شبکه زجاجیه پس جلید		پس عنکبوت و بیضیه عنب قرن و ملتحم

اول طبقهٔ ملتحمه است که بهوا پیوسته است دوم طبقهٔ قرنیه است که آن بعد ملتحمه است و او را رنگی نیست بلکه از طبقهٔ زیرین خود متلون میشود سوم طبقهٔ عنبیه است و آن گاهی سیاه میشود گاهی آسمانی و گاهی بسرخی و این بعد قرنیه است و بعد این طبقه سوم رطوبت بیضیه است صاف مانند سفیدی بیضه چهارم طبقهٔ عنکبوتیه است مانند تنیدهٔ عنکبوت بعد از رطوبت بیضیه پس ازین طبقهٔ چهارمی رطوبت جلیدیه است

که صاف مانند برف ست و زیر این رطوبت زجاجیه است که مانند آبگینه گداخته است پنجم طبقهٔ شبکیه است مشبک مانند دام و این بعد رطوبت زجاجیه است ششم طبقهٔ مشیمیه است که پیچیده بر هر دو چشم ست مانند پیچیدن بچه و ان هر چنین و این طبقه بعد طبقهٔ شبکیه است هفتم طبقهٔ صلبیه است و آن بعد مشیمیه است پیوسته با استخوان چشم فقط الحال صورت مرض را باید دانست

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
انتشار و اتساع	کشاده شدن ثقبهٔ عنبیه که موضع روشنائی چشم ست و بآن پریشان شدن بینائی	کثرت رطوبت بیضیه	نفع یافتن از جوع و یافت ست	چیزی که ثقبه را دفع کند بخورد صفت آن صبر سقوطری

یک مثقال تربد پوست هلیله زرد از هر یک یکدرم و کتیرا و مصطگی و شحم حنظل و مقل ازرق از هر یک شش سرخ و نمک هندی نه سرخ همه را بکوبند و بیزند و غاریقون نیم درم بموئینه بیخته اضافه نموده بآب بادیان خمیر کنند و حبوب بعسل سازند و مریض از طعامهای غلیظه و جماع و خفتن بر پشت و از روشنی دیدن پرهیز کند

ضیق حدقه اگر شود عارض مرد گر غیر رطوبت نبود باعث آن	رباعی ۶ ۳	گویم که چه چیز باشد آزاد خورد رفعش بشیاف زعفران باید کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضیق حدقه	تنگ شدن ثقبهٔ عنبیه	غلبهٔ رطوبت	رطوبت بینی و عدم ظهور رگهای چشم	شیاف زعفران باید کشید صفت

آن اشق دو درم زعفران یک درم زنگار یک درم مامیثا و گل سرخ و صبر سقوطری و مرکی و نشاسته و صمغ عربی از هر یک یک و نیم درم همه را بکوبند و بیزند و بآب سرشته شیاف سازند

و واضح باد که اگر حجوظ العین بود از نزله استعمال اطریفل نسائی مفید بود و برگ پونه کوفته و قدری آن ساخته بر چشم بندند نیم گرم نافع باد و این بحث را بسبب طوالت شاید که مصنف محتوم نباورد

چشمی که خیالات قرینش باشد	رباعی	صد آفت و فتنه در کمینش باشد
هر گه که بخار معده باشد سببش	۶۴	مسهل بطلب دوا همینش باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خیالات	نمودن چیزهاست مثل مگس و پشه در پیش چشم	اگر از بخار معده بود	زیاده شدن وقت استلای معده و قصور هضم	مسهل مخرج اخلاط مختلفه

باید داد تا معده پاک شود صفت آن صبر سقوطری سوده غاریقون بموئینه بیخته اطریفل صغیر همه را سائیده بهم سرشته در شربت بنفشه غلولها بندند و بخورند

هر گه که نزول آب بنیاد شود	رباعی	صبر دل مستمند بر باد شود
گر صاحب آن میل کند حب فی هب	۶۵	صحت یابد و خاطرش شاد شود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نزول الماء	فرود آمدن آب در موضع روشنائی چشم	استلای بدن بر طوبت و برخاستن بخارات غلیظه ازان یا بودن صداع شدید یا افتادن چیزی از خارج بر سر	بعد نزول تمام از تغیر مدرکات و ابطلان بصر پیوسته نیست اما در ابتدا از خیالات راسخه روز افزون توان یافت	انچه رقیق بود و صافی علاج آن در ابتدا آسان بود و در انتها بدشکاری دفع

شود اما آنکه سیاه و سرخ و سبز و زرد و کبود غلیظ و تیره و بر نگ گچ بود علاج نپذیرد نباشد صفت حب فی هب که مفید ست صبر سقوطری یک مثقال و پوست هلیله زرد

وصطگی دکتیرا و محمودہ و زعفران از ہر یک شش سرخ گل سرخ یک و نیم ماشہ ہمہ را کوفتہ بیختہ باب خمیر کردہ بشربت بنفشہ آمیختہ حبوب سازند میفرمودی سیدی واوستادی مرحوم حکیم نجیب آبادی کہ اگر در ابتدای مرض وقتی کہ نزول آفتاب در برج حمل شود سفوف بادیان یک درم را باشکر سرخ یک درم آمیختہ ہر روز تا نود و سہ روز خوردہ باشد بفضل الٰہی صحت یابد دیگر ایارج فیقرا شش ماشہ در ہفتہ یکبار خوردن ہمراہ مطبوخ قنطوریون نزول الماء را نفع می بخشد صفت مطبوخ مذکور ترہ مجوف مقشر کوفتہ و قنطوریون دقیق از ہر یک یک و نیم درم بسفیدہ یک و نیم تولہ مویز منقی چار تولہ ہمہ را در آب جوشاندہ چون بہ نیمہ رسد صاف کردہ بنوشند نافع باد دیگر زہر کبود را در چشم کشیدن نیز مؤثر میگویند دیگر روغن بلسان خالص در چشم کشیدن نیز ازالہ مرض میکند دیگر اگر مقدمہ نزول الماء بود معجون وچ ترکی نیز مفید ست صفت آن وچ ترکی یک و نیم تولہ حلتیت و زنجبیل و رازیانہ از ہر یک نہ ماشہ ہمہ را کوفتہ بیختہ باشیرین عسل بسرشند کہ نوزدہ تولہ شود و یک مثقال از ان خوردہ باشند دیگر مسل عرق درخت بادیان بچشم کشیدن مجلی چشم ست و منع نزول الماء میکند و مجربست صنعت آن ہر گاہ کہ درخت بادیان قریب بختگی رسد آن را مع برگ و بار و بیخ برکند و صاف کردہ کوفتہ ازان عصارہ گیرد و دو ظرفی از چینی کردہ بآفتاب باحتیاط نہادہ باشد کہ غلیظ گردد پس ازان میل سازند و بچشم کشیدہ باشند نہایت جلا دہندہ چشم ست دیگر حب شاہ پسند خوردن نیز ازامراض نزولی و امراض چشم را کہ از نزلہ باشند مفید صنعت آن تخم شاہ پسند را با یک سایہ شاہ خالص آمیختہ ازان حبوب یک مثقالی سازند و خوردہ باشند دیگر تخم نیل را سہ نمود در چشم کشیدن منع نزول الماء میکند

از غلظت بیفزود چو شب کوری زاد	رباعی	صد گونہ غم و الم بدل روی نہاد
گر شہد با آب را بہ پنج بمالند		[illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عشا	شب کوری	بخارات غلیظه که روح را کدر و مغلظ میکنند	بینائی در شب معطل میشود و بروز می بیند و وقت غروب آفتاب ضعیف میشود	شهد را در آب راز یانه حل کرده در چشم کشند و مجرب

فقیرست که جگر بزرا بروز شنبه یا چارشنبه بهفت حصه کرده دران مورچ سیاه و نمک آمیخته برتابه نهد هر قدر آب که ازان وقت بریان کردن برآید آنرا بچشم کشیده باشد واز حصص بعد بریان شدن یکی خورده باشد و دیگری را در پس پشت خود انداخته افگنده باشد که مریض باین عمل شفا می یابد انشاء الله الشافی و استادی مرحوم حکیم نجیب آباد بجای مورچ پلپل دراز را تجویز می فرمودند که دانهٔ مسلم را در هر هر حصه یک یک خایده برتابه نهاده باشد دیگر چرک چلم را در چشم کشیدن برای شب کوری مفید گفته اند دیگر صابون لائتی را در چشم کشیدن نیز تاثیر یست عجیب درین باب دیگر آب پیاز و صابون را باهم قدری حل کرده چند قطره در چشم کشند دیگر اورک کوفته در پارچه کرده بچشم نیفشرند فی الفور نفع می بخشد دیگر جب مسکین را زیر ریق نهار سوده بچشم کشیدن مجرب یافته ام و ذکرش می آید انشاء الله تعالی

چون عارضهٔ جهر با مر معبود	رباعی	از رقت روح باصره روی نمود
از روی علاج صاحب عارضه را	۷ ۶	لحم بقر و هریسه باید فرمود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جهر	روز کوری	روح رقیق و قلیل بود که بروشنی آفتاب تحلیل می شود و در تاریکی جمع می گردد و بعضی از حکما	بشب دیدن و بروز نابینا شدن	هریسه و لحم بقر و سمرود دست و پا چه بزر خوردن و ترطیب دماغ

	گفته اند که خلط حادست مجتمع در دماغ که روح نفسانی را که بآن دیده مینگرد		نمودن بروغن بنفشه و کدو و در آب غوطه زدن

وچشم دران کشودن و آب ریباس را با شربت بنفشه و نیلوفر خوردن نکته
واین مرض اکثر کسی را عارض میشود که چشم او ازرق باشد

ضعف بصرت چو از رطوبت زاید	رباعی	اگر مسهل آن میل کنی می شاید
گردد چو دماغ و بدنت پاک ز خلط	۸ ۶	دیگر بتوکحل و بشنائی باید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف البصر	نقصان در قوت بینائی	اگر رطوبت بلغم بود و در دماغ منی بود	برآمدن چشم زیاده از ایام صحت و جریان اشک زیاده شدن ضعف بعد از خفتن و کم روی بدن مخصوص	اگر بخبل دماغ سبب مسهل بلغم باید داد و بکبوب تنقیه باید کرد

وسرمه بچشم باید کشید صفت کحل و بشنائی مروارید ناسفته بوزن ۱۲ ماشه ارمنی و نفل زعفران ۱۲ ماشه سرمه مشک همه را کوفته بیخته سرمه ساکنده بچشم کشیده باشند وسیدی و مولائی واستاذی مرحوم حکیم نجیب بادی میفرمودند که اگر چار عدد مندی را هر روز خورده باشند برای چشم فائده عظیم می بخشد و بخصوص حال امجدی مرحوم و مغفور فتح خان صاحب حاکم اعظم گذه شیاف گل کنجد طیار می شد و استعمالش در ازاله ضعف بصر ان بسیار فائده بینند می بخشید صنعت آن گل کنجد سیاه چهل ماشه و برابر آن غنچه پنبه یکه سیاه باشد و مورچ سیاه و پلپل از هر یک هشت ماشه همه را باهم سائیده شیاف مانند لسان العصافیر سازند یکی را ازان شیاف تا سه روز در آب پرورده سائیده بچشم

کشیده باشند الغرض یک شافه در سه روز باستعمال آرند در نه روز بعون الله الشافی
ازاله مرض میکند و جلاء العین می بخشد و حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی
اجزای این شیاف باین طریق میفرمودند صنعت آن گل کنجد هشتاد عدد و غنچه
نسرین که چنبیلی باشد پنجاه عدد و مورچ سیاه شانزده دانه و پلپل دراز شصت عدد
بدستور همه را سائیده شیاف سازند و باستعمال آرند نافع باد و اگر در وزنی باعث
ضعف ست این نسخه باستعمال آرند بسیار نفع خواهند یافت صنعت آن ببساسه
وزعفران و دانه هیل بوا و قرنفل و دارچینی و بهمن سفید و بهمن سرخ و شقاقل مصری
و خولنجان از هر یک یک مثقال و مشک خالص و عنبر اشهب و ورق طلا از هر یک
یک دانگ و موچرس خالص سه مثقال و نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته سفوف سازند
و نگاهدارند و قدر شربت آن یک و نیم دانگ گویند که نواب محمد سعید خان والی امپور
را در تقویت باه و امساک و فرح و نشاط و تقویت اعضای رئیسه این نسخه مجرب بود
دیگر سفوف مغلظ منی صنعت آن دال ماش کهنه اردبا شیر پنج توله را در عرق پیاز
شب تر داشته صبح مالیده مقشر ساخته خشک کند و آرد سازد پس موصلی سفید پنج توله
و تخم تمر هندی مقشر دو و نیم توله و خسته خرما یک توله پاو بالا را در آسیا یا در هاون
خوب باریک کوفته بیخته با آرد دال مذکور و شکر سفید ده توله بیامیزد و نگاهدارد
وقت خفتن یک پاس بعد از طعام خوردن یک توله از ین سفوف با شیر ماده گاو
یک پاؤ نوشیده باشند دیگر برای جریان و تقطیر نافع صنعت آن ثعلب مصری
سه توله الایچی خرد یک و نیم توله و طباشیر یک و نیم توله و مصطگی یک توله موچرس
و کمرکس یک و نیم توله از هر یک دست گاوی یک توله سپیاری چکنی سه توله نبات سفید
دوازده توله و شیر خشت برتر کرده خشک سخته جمله ادویه را کوفته بیخته سفوف سازند
شش ماشه از ان در شصت آبخته خورده باشند نافع باد دیگر برای تقطیر منی و قطع

وذرور وضعف مثانه مجربست صنعت آن ثعلب صغری و دانه ابهل خربزه
و تخم وتال مکهانه و بیخ بند گبراتی و تخم ترهندی بریان عشره و طباشیر و مغز کول
و موچرس و پوست مولسری خام و سبوس اسپغول و نخود برهان مقشره و بهمن سرخ از
هر یک یک تولہ همه دویه کوفته بیخته در مغز ناریل پر کرده بالای آن شیر بز دو تولہ
انداز ند و همه ناریل را در آرد گندم گرفته در خاکستر گرم نهند تا که پخته گردد آنگاه
برآورده و از آرد صاف کرده در آون آهن انداخته بکوبند باز دران کشته رقیعی
وست بهروزه از هر یک یک تولہ و کشته مرجان و کشته بیضه مرغ از هر یک شش
ونبات سفید بست تولہ انداخته اینهمه را خوب کوفته مصفی و طیار سازند و از
سه ماشه تا شش ماشه ازان همراه شیر گاو تازه نیم سیر خورده باشند کما الجواهر
معنوی با صره مروارید پخته مرجان قرنفلی صندل سفید مربای سفید فیروزه
شاد نج مغسول کهربای شمعی یاقوت سرخ عقیق یمنی الماس مروارید مغسول اسپید کافور
مشک بزر الورد ورق نقره ورق طلا در آب بیله و هلیله کابلی و هلیله زرد و هلیله سیاه
و بلیله بسایند و سه نمایند خریره که مقوی بصارت و دماغ ست صفت آن
نخاله گندم مغز تخم کدو مغز بادام شیرین خشخاش مغز تخم خربزه همه را در آب شیره برآورده
بروغن مسکه گاو داغ کرده به نبات مصری شیرین کرده هنگام خفتن نوشیده باشند انار
طریقت دیوان امید علیخان صاحب عوم که در رایق روبرو قلعه نون مع پسر و خانه
خداداد خان مغفور اند نوشاد ریاره پاره کرده الایچی سفید مع پوست چوب سیاه
همه را آمیخته تصعید کنند با آتش چوب کنار بعده آنرا سائیده در چشم کشند ضعف بصر
دور کند و اگر عرق لیموی کاغذی سایده حبوب بالا بقدر نخود و سنجد خورند هاضم و دافع

بحث علاج امراض الاذن

ای آنکه ترا گرانی گوش بود	رباعی	گویم سخنی اگر ترا هوش بود	

باشد سببش چو بلغم از بهر علاج	۶۹	گردار و نافعش خوری نوش بود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طرشش	گرانی گوش	اگر بلغم بود	گرانی سر و کدورت حواس و بسیار خواب	صفت حبوب

کہ دافع بلغم بود صبر سقوطری و شحم حنظل و تربد محمودہ و مقل ازرق از ہر یک شش درخ ہمہ را بکوبند و بیزند و غاریقون بموئینہ بیزگذرانیدہ اضافہ نمودہ با آب کرفس خمیر کردہ در عسل حبوب بندند و بعد از دفع بلغم روغن ترب را صبح و شام نیم گرم در گوش چکانند صفت روغن ترب آب ترب سفید یا سیاہ ہشتاد مثقال با روغن زیت یا کنجد بست مثقال بہم آمیختہ بجوشانند تا روغن بماند آنرا روغن ترب خالص آنکہ تخم او را بشکنجہ بعصاری دادہ روغن کشند سوم حصہ از مجموعہ تخم می برآید

از قوت حس اگر طنین گشت پدید	رباعی ۷۰	نزدیک خرد مغلطہ ثبت مفید
وان لحظہ کہ باشد سببش ضعف دماغ		بر سر ز بقویات باید مالید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طنین	آواز گوش	قوت حس سمع و شدت مُیبس	دریافتن آواز بخار معدہ خصوصاً وقت گرسنگی	مغلطہ خوردن و آن چیزیست کہ مادہ را غلیظ گرداند چون خشخاش و کاہو و روغن بنفشہ مالیدن
		یا ضعف دماغ	کدورت حواس	بر سر مہ مالیدن

وآن چیزیست که مزاج عضو را باعتدال آرد تا قبول فضول نکند چون روغن گل
و روغن بادام و روغن سرد و اغذیه چون شیر و اخوردن صفت روغن مرغ در آب برگ مورد تازه
را با روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند یا برگ مورد خشک مشتی را در پیاله آب بجوشانند
تا به نیمه آید صاف کنند و نیم پیاله روغن کنجد نیم ساخته بجوشانند تا روغن بماند

درد گوشت اگر ز صفرا باشد	رباعی	زردی رخ و چشم تو پیدا باشد
گر حب بنفشه بعد مسهل بخوری	۷۱	از روی علاج خوب و زیبا باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الاذن	درد گوش	صفرا	زردی روی چشم و زبان	بعد تنقیح مسهل

داده حب بنفشه خوراند صفت آن در شرح رباعی چهارم مذکور شد اما سیکے استاذی
مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که اگر درد گوش شخص باتر ده ساله درد بشدت
بسبب یاح حاره حاده باشد فصد قیفال گیرند و انداختن شیر زن در گوش فورا
تسکین درد میکند و همچنین روغن گل نیمگرم انداختن و بخار برگ نیم جوش داده بگوش
رسانیدن و قدری آب باران نیم گرم در گوش انداختن و این عمل هر سه دو سه بار گوش هم مفید
و اگر از هوای سرد باشد آب بصل نیم گرم انداختن و آب لاجی شده نیز مفید و روغن نیم
و روغن بابونه هم مفید و مجبی حکیم نبی بخش صاحب کبیر پوری مجرب خود میفرمودند که اگر
کسی فتیله در انیزروت سوده و شهد خالص آمیخته بگوش نهد فورا درد را تسکین می بخشد

ای آنکه بود قرحه گوش تو جدید	رباعی	گر مرهم ابیض طلبی نیست بعید
واندم که بود قرحه مذکور قدیم	۷۲	چیزی نبود چو زهره گاو مفید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

قرحة الاذن	ریش گوش	از اسباب خلط تیز زخم کنند	تقدم و رسم بر آمدن ریم	مرهم ابیض را باستعمال آرند

صفت آن بیوم کافوری در روغن گل حل کنند و سفیده کاشغری کوفته بخته اضافه نموده صلایه دران کنند تا مرهم شود صفت روغن گل بگیرگل سرخ بروغن کنجد در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب نگاهدارند یا برگ گل خشک را در آنجا شانند تا نزدیک بیع رسد صاف کنند و ده اثار روغن کنجد که دو چند آب باشد افزوده باز جوشانند تا روغن بماند کیفیت استعمال هر گاه آنکه زهره گاو و دو جزو عسل گداخته یا جزو بهم آمیخته لایه کهنه راشسته فتیله کنند و بدان آلوده صبح و شام در گوش نهند لیکن این دفیقه دوائی ست جرم ضخیم در گوش نداخته خوب نیست مگر بعد از تنقیه

در گوش تو هر گه که بقدیر دود	رباعی	اید حیوان یا که پدید آید دود
گیر بر آب شیخ یا آب کبب	۳ ۴	تفتیش کنی روی نماید بهبود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول الجوز فی الاذن او تولد دود فیها	در آمدن جانور گوشت یا بسبب اد و غیره پیدا شدن کرم دران	غفلت خطا و غیره	درد و بوی گوش در یافتن در آمدن جانور	اگر جانور خود بخود بر آید و علاج مناسب ست

باید کرد آب برگ و بیخ ترب را بپیچانند آنرا در گوش چکانند دیگر در روغن [illegible] آمیخته اندازند

چون آب رون رود بامی بود	رباعی	در گوش تو ای دل تو سر چشمه جود
در گوش تو چوب بادیان گیر	۴ ۴	وانگه بمکد آب برون آید زود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول الماء فی الاذن	درآمدن آب در گوش	درآمدن آب یا غسل کردن بآن	تقدم ملاقات آب و درد عظیم و گرانی گوش	یکی علاج مهمانست که ماتن بعفو فرموده و دیگر دست طرف گوشی که آب در آن درآمده است از زیر ساق پا برآورده گوش را بهمان دست گرفته چند شلنگ زدن آب را می برآرد مجربست

بحث علاج امراض لانف

ای آنکه ترا قوت شم باطل شد	رباعی	احساس ببوی نیک و بد مشکل شد	
از اخلاط غلیظه گر بود موجب آن	۷۵	از دارو مسهل نتوان غافل شد	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بطلان شم	باطل شدن حسی که بآن ببو میها را دریابد	مواد غلیظه	کدورت حواس و گرانی و غلاظت بول	مسهلی که اخلاط غلیظه را دفع کند

صفت حبوب آن صبر تقوطری شحم حنظل سنبل الطیب عفران دارچینی اسارون حب بلسان مصطگی افسنتین محمودہ تربد سلیخہ ہمہ را کوفتہ بیختہ بآب خمیر کردہ حبوب بعسل سازند و فوه و بزر دیگر فرنفل را سودہ سعوط نمودن نیز فائدہ می بخشد دیگر مشک سائیدہ در بینی اندا نفتن اثری باز الہ این مرض دارد

از بینی اگر تن وزیدن گیرد	رباعی	طبع هر کس از آن رمیدن گیرد
باید که طبیب سنبل کوفته را	۷۶	از روی دوا در وی دمیدن گیرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نتن الانف	بدبوی بینی	تعفن اخلاط	درگرسنگی و سیری کم	سنبل الطیب بسعوط

			وزیادہ نشود	ونشوق نمودن فایدہ دارد
		کرم سر	در دسر برآمدن رطوبت ازبینی و حرکت دیدان ستقوط آن برآن شاید باشد	بلیم و انگوزہ شکر سفید روغن گاو ہمہ ادویہ را در آبسے دہ بروغن مخلوط

وآلودہ بر بینی و پیشانی ضماد نمایند کرم سر ہمہ بیرون آیند و افتد بفضل الشافی دیگر نشوق مفید صنعت آن سعد کوفی و سنبل الطیب وصبر سقوطری رد و قرنفل ازہر یک انگی با آب برگ مورد یا پودینہ ممزوج نمودہ در بینی دمند دیگر اگر کافور را ببویانند ازبینی ہمہ کرم برمی آیند از مولانا عبد الرزاق الاحمدی اللکنوی سلمہ بہ القوی

ای عیش ز گرمی شدہ بر طبع تو سرد	رباعی	وز خشکی بینی ز خوشی آمدہ فرد
بر پیش سر تو آب برگ خرفہ	۷۷	با روغن بادام طلا باید کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جفاف الانف	خشکی بینی	گرمی دماغ را	نوشیدن مانع و بیخوابی اصطرار	آب برگ خرفہ را

با روغن بادام آمیختہ بر پیشانی طلا باید کرد و روغن کدو و روغن بادام و روغن گاو را در بینی انداختن فائدہ است دیگر اگر روغن گاو را در ناف مالند فوراً دفع می شود

بینی ترا اگر چہ چو تر خواہد بود	رباعی	حال تو ازین مرض گر خواہد بود
داری چو بکار مرہم ابیض را	۷۸	شام مرض ترا سحر خواہد بود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحۃ الانف	ریش بینی	رطوبات فاسدہ اکالہ	برآمدن رطوبت وریم و خون	بعد تنقیہ دماغ استعمال این مرہم کہ صفت آن

سفیدهٔ مرداسنگ ۱ قلیا ۱ فضله سرب محرق ۱ همه را کوفته بیخته در روغن گل گرم کرده بهم آمیزند و بهر ساز

		خشک ریشه باشد	خلاط محترقه

و درینصورت استعمال این مرهم ابیض باید فرمود که صفت آن بشرح رباعی هفتاد و دوم گذشت و اگر زندرون بینی تدهین بروغن گل خواه روغن نیلوفر یا بروغن کنجد کنند سفید باشد و اگر ناجیل دیا سه سرخ را سوده در آب دو تولچه بخورند هم بدفع آن مجربست و استعمال موم روغن نیز مفید و اگر مراد ازین مرض بواسیر لانف باشد باید که اول فصد قیفال گیرند و پس و شاهتره را در آب نیم پاؤ تر کرده مالیده صاف نموده بشربت عناب شیرین کرده بپیوف هلیلهٔ سیاه خورده بنوشند و تا چلا استعمال نمایند نفع خواهد بخشید دیگر چرک بی حقه را در آب کلیان سائیده فتیله بآن تر کرده در بینی نهند و درصورت امکان علاج این علاج بواسیر خواهد بود انشاء الله تعالی مفصل در بحث آن نوشته خواهد شد

خون رفتن بینی چو ز بحران باشد وان دم که ز بحران نبود نزد حکیم	رباعی ۷۹	گر بند کنی زان خطر جان باشد بستن بدقاق کند آسان باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رُعاف	رفتن خون از بینی	بُحران	تاریخ چهارم و هفتم و نهم و یازدهم و چاردهم روز مرض عاد باشد مثلا	درینصورت علاج نباید کرد که در بند نمودن خون خطرهٔ جان مریض ست اما چون خون بافراط رفته باشد و خطرهٔ سقوط قوت باشد انگاه مضائقه ندارد که بند کنند

	اگر صدت خون از بینی نشده	خون امد گر اندک	فصد سر او گیرند
	و این سبب عاف باشد	آبده قیفال باشد	و شربت عناب و هندوعدس مقشر که در سرکه پخته باشند برای خوردن هندوقاق

را سایده در بینی دمند یا با آب کشنیز بچکانند و دال مقشر عدس را سایده بر سر و پیشانی ضماد نمایند دیگر قدری کافور را در آب کشنیز تر سوده در بینی انداختن نیز نفع میدهد دیگر برگ امرود سایده بر پیشانی ضماد کردن خون را بند می کند

داروی رعاف انچه مشهور بود	رباعی ۸۰	گر با تو نگویم ز وفا دور بود
افیون و دقاق کندر و زاک عدس		گلنار و اقاقیا و کافور بود

شرح و تحقیق

ازین دو یه مجموعا خواه فرادی باستعمال آرند خون افورا بند خواهد کرد بفضل الشافی

آنرا که ز کام گرم حادث گردید	رباعی ۸۱	پس فلئده از شراب نیلوفر دید
چون ساخت پس از شربت و اغذیه		از ماش و جو مقشر افتاد مفید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زکام حار	فرود آمدن رطوبت از دماغ بجانب گلو یا بینی	گرمی	انچه از دماغ فرود آید گرم بود و سوزش گلو و بینی	شربت نیلوفر بنوشند صفت

آن نیلوفر را در آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کرده در نیم آتار قند سفید ۳۵ ماشه قوام نمایند دو تولچه ازان با عرق بید مشک یا کیوره یا لعاب بهدانه بنوشند

دانا چو زکام را ز سردی نگرد	رباعی ۸۲	از اشربه جز شربت زوفا نخورد
و از اغذیه ترتیب نماید نخورد اب		تا نفع دهد دوا این مرض را ببرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زکام بارد	ریزش رطوبت دماغ بدینی یا گلو	سردی و رطوبت	گرانی سر و آنچه از دماغ آید سر باشد مع دیگر علامات بلغم	شربت زوفا بخورند صفت آن زوفا

پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس یرسا پرسیاوشان انجبر همه را در یک پیاله آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و بهفتاد مثقال قند سفید صاف کرده بقوام آرند دو تولہ ازان همراه عرق گاوزبان خواه بادیان یا چای بنوشند واضح باد اگر طفل را مرض عطاس عارض شده باشد حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب بادی می فرمودند که برگ نو برآمدهٔ بکاین و برگ حنا را سائیده قرص بسته بر سر آن بمقامی که دماغ بمقدم دماغ خالی باشد و جائی فرو رفته باشد نهند دیگر نیمی از برگ آمله با شاخ انگور دو ماشه در آب سائیده زرورد نیم ماشه بران پاشیده بنوشانند دیگر مادر طفل را العاب بهدانه در آب برآورده به نبات دو تولہ شیرین کرده بدهند و غذا مادرش برنج باماست که چماچ باشد کمتر دیگر زهر مهرهٔ خطائی را بقدر دو برنج در آب سائیده بطفل نوشانند طریق شناخت زهر مهرهٔ خطائی که اصیل ست یا غیر آن اینست که اول زرچوبه را بسایند پس بران زهر مهره را بسایند اگر رنگ آن سرخ گردد اصیل باشد والا

بحث علاج امراض لوجه

باشی چو بماشری مبتلا نومید	رباعی	باشد که رسد ز صحت زود نوید
خون کم کن و مسهل خور و تا روز سوم	۸۳	میسا ز طلا ز صندل سرخ و سپید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ماشری	آماس سرخ که تمام روی و پیشانی را فرو گیرد	گرمی صفرا و غلیان خون در رگهائی که بر صلب بینی است شده است بواسطهٔ شغب آن تا بهر دو می میرسد	تشنگی و تب نیز واندوه و برآمدگی و پیشانی و روی	فصد قیفال کنند و مسهل خفیف خورند صفت آن بعد ازین

و آبوی بخارا از هر یک سی مثقال شب چند ان آب گذارند که از بالایش گذرد سحر

صاف کنند و بست مثقال شیر خشت کرده مثقال گلاب حل کرده باشند بران
اضافه نموده نیم گرم بیاشامند صفت ترتیب طلا آنکه صندل سرخ وصندل سفید
دربست مثقال آب کشنیز تر حل کرده بلته کتان کهنه آلوده زمان زمان طلا کنند
وسیدی استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی می فرمودند که باچی را نیم پاو در
بوا گاو نازایند سبز رنگ بست دیک وزنه نهاید بعده خشک نموده سایده با
پوست نیم کهنه پوست درخت کیری که انجیر دشتی باشد از هریک نیم نیم پاو سایده سفوف
سازند و با عرق جهاو پنج ماشه خورده باشند و عرق را با شربت شیشم شیرین نمایند
اگر نقطه بوج و برگ سنای مکی در شربت آمیخته باشند دیگر برگ شاهتره و تخم کاشنی را در آب
تر کرده مالیده صاف نموده بشربت انار شیرین شیرین کرده اسپغول هفت ماشه
خورده بالایش نوشیده باشند که برای دفع این مرض نافع ست برای جوشن غون
و قروح متعفنه از سیدی حکیم نجیب آبادی سلمه الله جوشانده عناب چرایته گاوزبان
پرواده چوب شیشم در آب جوشانیده صاف نموده گلقند آمیخته باز صاف نموده
کثیرا نبات سوده سردار و نموده بنوشند نسخه مرهم ابیض کافوری سفیده کاشغری مرهم
روغن گل موم را بروغن گداخته سفیده را بخته و کافور را سوده هردو را دران آمیخته بعمل آرند

آنها که گرفتار بادشنام اند	رباعی ۴۸	اگر رگ نزنند در خورد شنام اند
مطبوخ هلیله بعد ازان گر نخورند		در طور طریق پخته کاران خام اند

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بادشنام	سرخی مایل بکبودت که در رو عارض شود	احتراق خون	فساد جلد رو و اطراف و پیدا شدن قروح	فصد قیفال زنند بعد از آن مطبوخ

هلیله خورند صفت آن هلیله سیاه و پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی بنفشه گل سرخ

تخم کرفس تخم کاسنی عناب سپستان تمر هندی آلوی بخارا هریک ۱۰ عدد ۴ تولہ
جوشانند تا بنیمہ رسد صاف کنند و بست مثقال شیر خشت دران حل کنند و صاف
کردہ بیاشامند و غذا نخود نیمکوفتہ و ماش مقشر مرغ جوان و کشنیز ترکنند و اصح باد کہ ماتن رحمہ اللہ
بحث شہ اینجا نکردہ او را رام آوردہ فقیر اینجا ذکرش چیزے می نویسم و انشاء اللہ تعالیٰ اینجا تمام میکنم

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شری بفتح شین منقوطہ	دانہا ئیست بعضی قوچک و بعضی نرگس و بهمن مائل بسرخی با خارش و گرمی بسیار کہ دفعۃً ظاہر گردد در تمام بدن باد اگر اعضا ہند آنرا منع	سنجار دم صفراوی یا بلغم بورقی	اگر در روز ظاہر گردد دفعۃً دموی بود سرخ رنگ و سوزان باشد و اگر شب باشد سفید رنگ بود بلغمی باشد	ترپہلہ شب در آب ترداشتہ صبح آب لال آن گرفتہ بسکنجبین دو تولہ شیرین کردہ

بنوشند دیگر گیرو و صندل سرخ و اجوائین خم وزن باریک سائیدہ بر بدن بمالند
دیگر رشتہ کہ آنرا در ہندی سوئین و بفارسی آنرا ماہچہ گویند بقدر یک چھٹانک در آب جو شانیدہ
آب لالش بنوشند نفع کمال دارد گویم اگر آنرا بشربت عناب شیرین کنند بہتر باشد
دیگر اگر تخم بادیان و تخم شبت در آتش بسوزانند و دود و شش بجسم رسانند نیز ازالہ مرض میکنند دیگر
اگر از تخم بادیان شیرہ در آب آوردہ بسکنجبین بلشکر سرخ شیرین کردہ بنوشند فوراً دفع می شود
از استادی حکیم نجیب آبادی رحمہ اللہ این چوشاندہ می فرمودند کہ شخصی جوش خون
میداشت و شور بر چہرہ اش می نمود و نیز گونہ سوش در معدہ میداشت صحت شد ۱۶ ماشہ ۱۶ ماشہ
شاہترہ سہ پہوکا تر پہلا عناب گلقند در آب جوشانیدہ صاف نمودہ بنوشند دیگر
شاہترہ چیرایتہ تر پہلا گلقند در آب بجوشانند چون یک ماند صاف نمودہ بنوشند نافع باد

بحث علاج امراض الشفتین

ای آنکہ شقاق بر لبت ظاہر شد	رباعی	باید بعلاج آن ترا حاضر شد

گر ماده صفرا بود از مسهل آن	۸۵	بر دفع چنین مرض توان قادر شد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق الشفة	شق شدن لب	صفرا	تلخی دهان و خشکی لب و درشتی زبان	بمطبوخ هلیله مسهل گیرند

باقی مسهل صفرا را از بحث آن گیرند که گذشت و استعمال این قیروطی نمایند صفت آن کتیرا سفید شسته کافور موم سفید روغن گاو اول روغن موم را داغ نمایند بعد از آتش فرود آورده کتیرا را باریک سائیده دران حب حل نمایند باز بر آتش نهاده قدری گرم کنند بعد فرود آورده کافور دران آمیخته نگاهدارند و باستعمال آرند مجربست اگر قدری روغن گاو مریض ناف و براجب و مالد در سه روز بفضل الشافی از اله مرض میکند

هر کس که تشقق لبش آزارد	رباعی	هر خوردنی خشک نیاشش دارد
باید که زپیه مرغ و اسفیدهٔ روی	۸۶	مرهم کند و بر لب خود بگزارد

شرح و تحقیق

مریض را باید که پیه مرغ را گداخته و سفیدهٔ روی را دران آمیخته بر لب خود مالیده باشد و نزد تجربه بفقیر دو رتی ناریل دریائی را در سه تولہ آب سودہ بشربت انار شیرین شیرین کرده چند روز بنوشد مجربست و موثر

هر کس که ز خون لبش ورم خواهد کرد	رباعی	صد گونه شکایت زالم خواهد کرد
گر کم نکند خون و ملین نخورد	۸۷	بر خویش ازین مرض ستم خواهد کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دم الشفة	آماسیدن لب	خون	خمیازه و تیزی دهان و پری گیاه	صفت ملینی

که در ضمادی و دموی نافع ست تمر هندی عناب شب در آب گذاشته مصباح صاف کنند و بقدر سفید شیرین کرده یا بی قند میل فرمایند و غذا ماش مقشر و اگر او کشنیز تر تمر هندی خورند اما وزن علی رای الطبیب ست زیرا که قدر شربت او تا سی مثقال ست

بحث علاج امراض الفم

از گرمی اگر قلاع گردید پدید	رباعی	از راه علاج برنباید گردید
گلنار و گل سرخ و سماق سوده	۸۸	بروی گه و بیگاه بباید پاشید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قلاع	جوشش دهان	خون	سرخی آبلها	ذرور گلنار و گل سرخ

و سماق بر آبلها پاشند دیگر دم الاخوین گل نسترن گلنار کتیرا کافور همه را باریک سوده در دهن پاشند یا

	صفرا	زردی جوشها	بگلاب سرکه مضمضه

نمایند دیگر مضمضه نمودن با آب قشر انار غیلان جوشانده و زاک مفید سایده بران پاشیده نیز فائده بسیار دارد و قصد سرار و برای هر دو قسم مفید دیگر مرد سنگ را در آب برگ تلسی تر کرده خشک نموده مرهم ساکرده اندکی اندک در دهن پاشند دیگر این ذرور نیز مفید صفت آن تخم کشنیز زرد و گل سرخ مساوی باشد کافور از هر یک سه ماشه گرفته کوفته بیخته ذرور سازند و قدری بر قلاع در دهن افشانده باشند نافع بود و اگر قلاع از بلغم بود خایدن برگ شاهسفرم که تلسی بود مزیل آنست غرغره برای قلاع دموی و صفراوی کشنیز ملهی دبلان کاهو صندل سرخ همه را جوشانده غرغره نمایند بروز بیست بار و بشب هم طباشیر الایچی سفید کتیرا سفید کیابه سفوف ساخته بر قلاع پاشند اگر قلاع دموی یا صفراوی بود صفرا ملتاس را در آب کشنیز گداخته مضمضه سازند در دو سه بار استعمال کردنش دفع می شود

از سردی اگر قلاع پیدا گردد پاشی چو بر و حنا و شب سوده	رباعی ۸۹	اسباب فسردگی مهیا گردد بنود عجبی اگر مداوا گردد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قلاع	برآمدن آبله بدهان	بلغم	سپیدی آبلها	حنا و شب اسوده بر آنها پاشند دیگر گیاه خندان و مرچ نهار خائیدن مزیل آن و دیگر گشنیز خشک و عدس مقشر طباشیر کوفته با کشنیز سبز مضمضه سازند
		سودا	سیاهی آبلها	

چون آب سردی از دهان تو رود باید که خوری گوارشی زیره و عود	رباعی ۹۰	چیزیکه بود سرد مفیدت نبود تا آن وقتی که این مرض رفع شود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سیلان الماء الفم	آب فمن از دهان	بلغم	عدم تشنگی با سایر علامات غلبه بلغم	صفت جوارش زیره

بنات نیم سیر را در آب سه پاو جوشانند تا نیک غلیظ شود پس دیگ از دیگدان فرود آورده زیره که در سرکه پرورده باشند و بوداده و زنجبیل و فلفل بوره ارمنی همها را کوفته بیخته دران اندازند و لت کنند پس بر دارند و نگاهدارند صفت جوارش عود پوست ترنج و عود قماری و قرنفل و بزباز و مصطگی از هر یک سیر ماشه و قاقله کبار و سنبل و زعفران از هر یک دو درم زنجبیل و دارفلفل و جوزبوا از هر یک پنج درم کوفته بیخته در قوام نبات مصری بدستور جوارش سابق جوارش سازند و اصح با آنکه خوردن جوارش پس از تنقیه بمسهل که در اخراج بلغم کوشیده باشد انفع باشد

		دیدان و خیثا	دیدان در خواب بلعوته و پیمان دل ابعد از خوردن طعام و برآمدن آنها گاہی گاہی انشاء الله الشافی
			وعلاج دیدان مفصل در بحث دیدان گفته ایم

گر بوی بد از دہان انسان آید از خوردن مسہلی که خلطِ غالب	رباعی ۹۱	از همه میشش خلق هر اسان آید اخراج کند علاج آسان آید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بخر	گندہ دہنی و بدبوئی دہان	بلغم	رطوبت بینی و سفیدی بول و نحیره	علاج باخراج خلط بمنضج مسہل
		صفرا	تشنگی و سرعت نبض و زردی قاروره	آن کند بعده حب المسک دہان

داشته باشند صفت آن کباب و سنبل و پوست ترنج و خولنجان از هر یک یک مثقال و قرنفل و سعد و قرفه از هر یک دو مثقال زنجبیل یک و نیم مثقال و مشک و ماشه پانزده همه را کوفته بیخته در آب به نه درم و گلاب پنج مثقال که دران صمغ عربی دو مثقال حل کرده باشند بسرشند و مقدار نخود حبوب ساخته در سایه خشک سازند و باستعمال آرند حب مشک یکی مخترع ماتن رحمه الله که مجرب گفته است صفت آن مصطگی رومی پنج مثقال بنات مصری بست و شش تولہ پابالا و مشک نوکته تیز بو و غالیه باشد نیم مثقال همه را کوفته بیخته با آب یا گلاب که دران کتیرا یک مثقال حل کرده باشند سرشته حبوب بقدر نخود سازند و در سایه خشک نمایند جهت ازاله بدهان نگاهداشته باشند و مجرب فقیر راقم سطور گشته امر بست باستعمال آرند و فائده از ان بزودی رسد و فقیر ابدعای خیر یاد دارند صفت آن سیسه فلفل دارزو قرنفل از هر یک دو تولچه

اول باید که سیسه‌ادرها ون انداخته فلفل دراز چند چند انداخته بدسته ضربهای چند رسانیده باشند تا آنکه همه تمام شوند باز همچنین کار قرنفل تمام کند که چند چند دانه انداخته بضربهای چند کوفته باشد تا آنکه قرنفل تمام شوند و سیسه خاکستر گردد پس آن همه را بیخته باریک ساخته نگاهدارد هر روز ازان بر دندان بمالد باشد که دفع

دندان ترا چو گیرد از گرمی درد	رباعی	سرکه بگلاب مضمضه باید کرد
از اشربهات سکنجبین باید جست	۹۲	وز اغذیه‌ات ماش و کدو باید خورد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع السن	درد دندان	گرمی	راحت یافتن بآب سرد و درد بسیار و نیز از دندانی که سرخی باشد	سرکه و گلاب را باهم سرشته مضمضه

کنند و سکنجبین نوشند صنعت آن قند سفید نیم سیر را با آب نیم سیر جوشانند تا غلیظ شود پس سرکه پنج سیر بران اضافه نموده ده سیر جوش داده بقوام آورده نگاهدارند هر صباح یک تا شش ازان در پنج تا شش آب حل کرده میل نموده باشند و دیگر نیلیه تمو تهه بریان زیره سفید بریان و کشنیز بریان و زنجبیل و مرچ سیاه و کتهه پاپری و مصطگی رومی و نمک لاهوری مساوی ازان مثلاً از هر یک یک شگرفه کوفته بیخته سنون سازند دیگر سنون کبابه مصطگی رومی و زنجبیل و مرچ سیاه طوطیای سبز بریان و زیره سفید بریان و کتهه سفید چهار یک سوخته و پهٹکری و دانه الایچی کلان و نمک لاهوری از هر یک شش ماشه و تخم سرس یک تولچه همه را کوفته بیخته سنون سازند و شب بالیده با الایش پان بامصالح خورده بخسپند باز تا صبح استعمال آنکنند

یا سردی باشد	نفع یافتن از چیزهای گرم و مستعمل شدن از چیزهای سرد و سوزش دران نباشد نه در گوشت گوارنده	زنجبیل یا عاقرقرحا یا خردل آنیکوفته و بیخته و بقدر آن

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللثہ	سست شدن گوشت پنج دندان	رطوبت خون	رطوبت دہان و سرخی زبان و بزرگی نبض و لین آن	گل و گلنار را کوفتہ بیختہ بر بن دندان

بشب مالیدن فائدہ دارد مضمضہ بآب زاک و نقوع قشر انار غیلان و حب الآس نیز مؤثر و اگر موسم سرد باشد یا محل سرد پس بہ نیم گرم کنند و مالیدن رسوت خالص در گلاب حل کردہ بر لثہ و لعاب دہان انداختن نیز اثر دارد نافع باد

چون لثہ دامیہ شود بمارض مرد	رباعی	از بہر سنون بدست باید آورد
عفص و عدس و اقاقیا و کندر	۹۶	گلنار و شب یمانی و بزر انورد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لثہ دامیہ	بن دندان از گوشت او ہمیشہ خون رود	کثرت رطوبت خون	سیلان خون از گوشت بن دندان	او دیہ را کہ ماتن رحمہ اللہ تعالے

فرمودہ است بکوبند و سنون ساختہ بر لثہ مالند و دیگر خشت زرد را سائیدہ دران قدرے نمک سانبر و مرچ سیاہ سودہ انداختہ سنون ساختہ مالیدن خون را بند میکند و این نسخہ مجوزہ حضرت استاذنا و مخدومنا العالم مولانا احمد علی صاحب جہ پڑیا کوٹی ست قدس سرہم و جناب مرحوم استاذی حکیم نجیب آبادی میفرمودند کہ سنون آج و مصطگی یک یک ماشہ بکار جہت خون دندان مجرب است

آنرا کہ ز خون شود ورم لثہ پدید	رباعی	گر رگ نزند بسی الم خواہد دید
وان لحظہ کہ باشد سبب ش خلط دگر	۹۷	خواہد بدوای مسہلش نفع رسید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم لثہ	آماسیدن گوشت	دم یعنی خون بود	درد و تپیدن دہان	فصد قیفال و چار رگ نزند و باقی

در سودا وی تازه ریاحی را با آب سوده بشربت عناب شیرین کرده نوشیدن فائده دارد

دندان تا ارسد چو تشویش زدود	رباعی	نومید مباش از شفا بخش ودود
تا هر چه بود زدود ساقط گردد	۹۴	پیه بز تخم گندنا میکن دود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دود الاسنن	کرم دندان	تعفن رطوبت باشد	تغیر رنگ دندان اگر بضرب بنا شد ببسنزی یا بزرد خواه بسیاهی	پیه بز و تخم گندنا را دود کردن و آنرا بدندان کرم خورده

رسالان تا کرم همه برآید و ساقط شوند و سیدی و مولای مرحوم استادی حکیم نجیب آباد میفرمودند که کیتلی را بریان نموده نیمگرم بر دندان کرم خورده نهادن و بفشاردن کرم دندان را می میراند و مریض را می باید که این سنون را باستعمال آرد پشکری بریان مصطگی و می تخم کشنیز بریان زرد چوب بریان پوست درخت کیکر کوفته بیخته سنون سازند و وقت شب مالیده خفته باشند و باین مضمضه عامل باشند صفت آن اسپند مرجیا گند با برگ بر برگ خنبیلی سفید را در آب جوشانند چون نصف رسد صاف نموده بآن مضمضه سازند نافع باد دیگر بر دندان کرم خورده روغن بارزد چند قطره انداختن ازاله کرم آن در ساعت میکند مجربست دیگر افیون یک جزرا با سه گاه سه جزبا یک سوده بعدی ازان در پلیته نهاده مثل علو کرده در سوراخ دندان گذارند یا زیر آن نهند دیگر دوا جوین بدندان کرم خورده دادن نیز مفیدست دیگر استعمال حب سکین نوازدرین مرض مفید چنانکه می آید

از سستی اله هر که شد حالش بد	رباعی	بد حالی او تا که نگردد ممتد
باید که بکوبد گل و گلنار و ازان	۹۵	هر شب قدری بر بن دندان باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللثہ	سست شدن گوشت پنج دندان	رطوبت خون	رطوبت دہان و سرخی زبان و بزرگی نبض و لین آن	گل و گلنار را کوفتہ بیختہ بر بن دندان

بشب مالیدن فائدہ دارد مضمضہ بآب راک و تقوع قشر انار غیلان و حب الآس نیز مؤثر و اگر موسم سرد باشد یا محل سرد پس بہ نیم گرم کنند و مالیدن رسوت خالص در گلاب حل کردہ بر لثہ و لعاب دہان انداختن نیز اثر دارد نافع باد

چون لثۂ دامیہ شود مریض مرد	رباعی	از بہر سنون بدست باید آورد
عفص و عدس و اقاقیا و کندر	۹۶	گلنار و شب یمانی و بزر انورد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لثۂ دامیہ	بن دندان کہ از گوشت او ہمیشہ خون رود	کثرت رطوبت خون	سیلان خون از گوشت بن دندان	ادویہ کہ ماتن رحمہ اللہ تعالے

فرمودہ است بکوبند و سنون ساختہ بر لثہ مالند و یگر خشت زرد را سائیدہ دران قدری نمک سانبھر و مرچ سیاہ سودہ انداختہ سنون ساختہ مالیدن خون را بند میکند و این نسخہ مجربۂ حضرت استاذنا و مخدومنا العالم مولانا احمد علی صاحب چڑیا کوٹی ست قدس سرہم و جناب مرحوم استاذی حکیم نجیب آبادی میفرمودند کہ سنون آج و مصطگی یک یک ماشہ بہ بے حبس خون دندان مجرب است

آنرا کہ ز خون شود ورم لثہ پدید	رباعی	گر رگ نزند بسی الم خواہد دید
وان لحظہ کہ باشد سبب ش خلط دگر	۹۷	خواہد بہ دوای مسہلش نفع رسید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم لثہ	آماسیدن گوشت دم یعنی خون بود و نیز خون بدہان			فصد قیفال و چار رگ نزند و باقی

	بن دندان		استعمال منضج و مسهل هریک کنند
	صفرا	سوزش و تیرگی زدن	حب الانس و بنج عنب الثعلب را در لثه جوشانیده مضمضه نمایند
	بلغم	سفیدی و سردی آماس و برودت لمس	بشمد مضمضه کنند پس الطریخ با بونه و اکلیل الملک و مزنجوش و حلبه و کتان مضمضه نمایند الطریخ برگ شنبلیله و عدس مضمضه کنند
	سودا	سیاهی و رم	

چون خورده شود لثه ات ای نیکو عهد	رباعی	بشنو تو من از بهر طلا از سر مهر
کندر بکف آورده بکوب پس از ان	۹۸	تخمیه کنش بسرکه و عنصل و شهد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تاکل اللثه	خورده شدن گوشت بن دندان	مادهٔ حاد خورنده	چرک کردن گوشت و کم شدن گوشت لثه و خالی شدن بن دندان	انچه مصنف مرحوم فرموده است

بعمل آرند و یا این سنون نیز مؤثر است مرجان سوخته و صدف سوخته از هریک دو ماشه مویز سبز و جوز السرو و تویای سبز بریان و شب یمانی بریان ده ماشه الاخوین و گل ارمنی همه اکوفته بیخته سنون سازند و بمالند نافع باد

بحث علاج امراض اللسان

هرگاه که سوزش و ق باطل گردد	رباعی	دریافتن هر مزه مشکل گردد	
اخراج کنی چو خلط غالب بدن	۹۹	اندیشه مکن که زود زائل گردد	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بطلان الذوق	باطل شدن حس	مادهٔ سرد و تر	رطوبت بافراط	تنقیه بادویهٔ قابضهٔ

	که مزه چیزها را می یابد	نبض و ضربان قاروره	موجب قوا یا کنند
رباعی ۱۰۰	ای آنکه گرانی زبانت باشد باید که کنی غرغره خردل و خل		درچهره زبلغم چو نشانت باشد چندانکه درین مرض توانت باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ثقل اللسان	گرانی زبان	بلغم	عدم تشنگی و آب رفتن از دهان و سپیدی زبان و قاروره	تنقیه بخلط باید کرد و سبب علاج غرغره مذکور باستعمال آرند

وجوب از اراقی بخورند و جوارش دارچینی نیز مفید و تریاق فاروق مجرب

رباعی ۱۰۱	آماس زبان اگر ز خونت باشد گر رگ نزنی و نشنوی قول حکیم	سرخی زبان زحد فزونت باشد نزد یک خرد مند جنونت باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم اللسان	آماسیدن زبان	خون	سرخی زبان و گرانی آن و شیرینی دهان	فصد قیفال زند و بگیرند آب ورق عنب الثعلب

یا آب کشنیز تر یا آب کاهو یا گلاب با طبیخ پوست انار شیرین و بآن غرغره نمایند اگر ورم از گرمی باشد

رباعی ۱۰۲	هر کس که تشقق زبانش باشد باید که کتیرا و لعاب سپیوس	تشویش بهر سخن ازانش باشد حل کرده مدام در دهانش باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق اللسان	شق شدن زبان	صفرا یا بلغم	خشکی دهان و تشنگی و تلخی دهان و زبان و بی رغبتی طعام	علاج مذکور باید کرد و خیار باید خورد و روغن بنفشه بر مالند و مار الشعیر خورند

هرگاه که سوزش بزبانت باشد	رباعی	آتش بدلِ خسته ازانت باشد
باید که لعابِ تخم بپیوسته	۱۰۳	باشیره بخرفه در دهانت باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حرقة اللسان	سوزش زبان	غلبهٔ صفرا	تلخی دهان و زبان و درشتی لسان و عسرت نبض و زردی بدن و قاتان ماتن مرحوم کرده اند	بموجب فرمودهٔ

ولشنیز تر در دهان دارند و مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و مغز تخم تربز خورند و ناجیل ریائی را سائیده نوشند و آنرا با شربت لیمو یا شربت انار ترش یا رب انگور نیم پخته کنند

چون حال خشکی زبانت بد شد	رباعی	گر باعث آن حرارتی بیحد شد
از مضمضه کردن بلعاب سپیوس	۱۰۴	باشیرهٔ خرفه بر طرف خواهد شد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جفاف اللسان	خشکی زبان	گرمی و خشکی	بسیاری عطش و محکی نفس و زردی زبان و قاروره	تدبیر یکه ماتن رحمه الله فرموده است باید کرد

وانچه بالا گفته ام یا هر چه دافع صفرا باشد بعمل باید آورد و ترطیب و تبرید باید کرد

بحث علاج امراض الحلق

ای از ورم ملازه احوالِ تو بد	رباعی	گر باده خون بود رگت باید زد
وانگه ز سعال بایدت غرغره	۱۰۵	چندانکه شوی خلاص ازین علت بند

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم اللهات	آماس ملازه که آنرا	دم که خون باشد	سرخ بودن ملازه و انتفاخ	فصد سر را باید کرد

	درینصورت گاگ نامند	آن وسوزش باندکی درد	وغرغره باآب سرد

وسرکه باید نمود که مفید است آب عناب و شیره خرفه بلعاب اسپغول در عرق شاهتره و عرق مکو برآورده ورب السوس داخل کرده خواه شیره اصل السوس دران برآورده نوشند غذا آش جو بشربت نیلوفر و دال و خشکه بی روغن ترکیب غرغره سماق در آب جوشانند چون بیمه رسد صاف کنند و ده درم گلاب اضافه نموده زمان زمان نیم گرم باآن غرغره کرده باشند

		صفرا	نیز کف دهن و زبان و سوزش بسیار و گرمی عطش و خشکی دهان و از خونی در زیاده	باآب آلو تمرهندی و شیر خشت طبخ را باید کشاد و غرغره بگلاب و رب تود بسیار مفید و خیار شنبر را در شیر تازه مالیده غرغره نمایند
		بلغم	رخاوت و رنگ مایل بسپیدی آن و سپیدی رنگ	غرغره بسکنجبین و خردل و مرکبی باید کرد

و نیز بکوکنار و گل سپرس و بزر البنج و عنب الثعلب خشک و حضض مکی و عدس مسلم در آب جوشانیده غرغره نمایند و نمک سانبهر را در آب جوشانده غرغره کردن نیز نافع

		سودا	رنگ و ملازه وغیره سیاه بود و سختی ملازه	بمطبوخ افتیمون و الحبن تنقیه بدن باید کرد و بشیر

تازه غرغره می شاید و گویم که جمیع اقسام ورم اللهات را و هم برای خناق و ذبحه نربسی که دوای هندیست و آن بیاره باشد که اکثر در جنگل قدیم بر درختهای کهنه پلاس می پیچیده یافته می شود و نهایت تلخ می باشد خصوصا بیخ آن بقدر یک رتی مع چار عدد مورچ سیاه بدو تولا آب سایده در سرما نیم گرم و در گرما سرد نوشانیدن مجرب است

سستی ملازه گر ترا عارض شد	رباعی	بلغم چو بود ماده اش بی رد و زد
باید زبرای غرغره نزد حکیم	۱۰۶	خردل بسکنجبین از مالا بد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللهات	سست شدن ملازه	بلغم	نرمی ملازه و پیچیدن آن	صفت غرغره

خرد نیم کوفته در یک پیاله آب جوش نشانند تا نیمه آید صاف کنند و بسنجبین آمیخته نیم گرم غرغره کنند

چون سستی لوزتین حادث گردد	رباعی	احوال تو از صدوث آن بد گردد
گر غرغره سازی ز گلاب و مازو	۱۰۷	ظاهر شود ت فائده بیحد و عد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللوزتین	سست شدن دو لوزه بهر دو جانب حلق و هم اندر نزدیک پیچ زبان	بلغم	درد و پیچیدگی آن	تدبیر مصنف رحمه الله باید کرد

درد درد گلو چو قصد کردی میخور	رباعی	آب آلو بشربت نیلوفر
از آب سماق و مثل آن غرغره ات	۱۰۸	هر چند که بیشتر بود نیکوتر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خناق	درد گلو	خون	سرخی چشم و روی و پیدا گردیدن دهان	فصد سرا و کنند بدفعات و رگ زیر

زبان را نیز کشایند بعده از آب سماق و آب زرشک و شاهتود و غوره و سرکه و انار ترش نیم گرم غرغره کنند و خوردن ڈبک نربسی بطوریکه بالا نوشته ام درین مرض نیز بسیار نفید و مجربست و صعاد زهرمهره نیز برای خناق و خنازیر و ورم گلو و زیر ذقن و بن ران را تحلیل میکند صنعت آن چنین دارند نقش زهرمهره خطائی و کشنیز تر از هر یک قدری مساوی و زرنباد نصف وزن و اگر بارد مزاج بود زرنباد را نیز مساوی کنند

ونرم در آب برگ مکو سائیده نیم گرم ضماد سازند که برای ذبحه هم نافع و مجربست
وغرغره کشنیز تیز مجربست صنعت آن کشنیز خشک و عنب الثعلب و اصل السوس
مقشر نیم کوفته کوکنار دو عدد حب الآس برگ شمشوت و پنج جهاڑی که کنار شتی
باشد از هریک یک چهٹانک دو نیم آثار آب جوشانیده بران پهٹکری سائیده
پاشیده مثلاً هشت پاس روز غرغره نمایند

ای خون گلویت ز زلو داده خبر	رباعی	خون آمده هر دم از گلوی تو بدر
گر غرغره سازی آب خرد ان نمک	۱۰۹	چیزی نبود ازان ترا نافع تر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول العلق فی الحلق	درآمدن گلو در	در آب نوشیدن	ظاهر شدن خون رنگ آلوده و تغیر آواز	ندبه مصنف

باید کرد و بخوردن تماکو فوراً جدا می شود و نمک تماکو زیاده ترکننده آنست
گویند که اگر پیسار ایسانیده در گلو بر روغن داخل نموده بدان تغرغر نمایند فوراً هلاکش می سازد

چون بشنوی ز گلوت ریش ای اشنا	رباعی	گویم سخنی از خشم در دل مگذار
تخم و گل انزروت میکوب از آن	۱۱۰	اندک اندک بموم روغن بگداز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة الحلق	ریش گلو	مواد حاده	درد و بیرون آمدن یم تخم	فصد سر و باید

و آب سرد بخور موم روغن ابازردی بیضه باید خورد صفت موم روغن موم گلو فوراً
را در روغن گل حل کرده انزروت و تخم گل کوفته بیخته اضافه نمایند

چون ریزهٔ استخوان بماند یا خار	رباعی	در جوف گلوی کس بامر جبار
هر لقمه که بجد از فرو بردن او	۱۱۱	تشویش رسد مفید باشد بسیار

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نشب العظم والشوک فی الحلق	بند شدن استخوان یا خار در گلو	حرص آکل و غفلت آن	غم و کرب و غشی	تدبیر ماتن مرحوم که میفرماید باید کرد

و آن آنست که اگر در حلق کسی ریزه استخوان یا خار بماند باید که لقمه کلان در حلق بشکل فرو رود بخورد که باعث آن استخوان ریزه و خار فرو رود و باقی حیل دیگر که کتب نوشته اند باید دید.

سوزن چو فرو بری و گردی بحذر	رباعی	تدبیر تو چون نباشد از حکمت دور
باید در می سوده مقناطیست	۱۱۲	خوردن زپی دوا بآب انگور

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بلع الابرة	فرو بردن سوزن	غفلت آکل	درد و ورم و برآمدن آن بر آن	سنگ آهن ربا را

کوفته بیخته صلایه کرده بیک قاشق شراب خواه سرکه انگوری آمیخته ناشتا خورند و بعد نیم ساعت بخوی سنبای یکی گل سرخ بنفشه سپستان همه را در یک پیاله آب جوشانند چون بنیمه رسد صاف کرده شیر خشت پانزده مثقال در ان حل کرده صاف نموده نیم گرم بیاشامند و بصرورت بشیاف مدر کنند تا چند بار طبع مجیب شود و سوزن بجذب مقناطیس بیرون آید باذن الله الشافی و پس از خروج سوزن شربت قند یا گلاب و تخم ریحان نوشانند و غذای نخود اب خورند

مجرای غذا بجانب معده اگر	رباعی	آماس کند موجب آماس نگر
چون موجب آماس مشخص گردد	۱۱۳	تدبیر مناسبش کن ای منشور

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

ورم المری	آماس مجرای طعام از حلق تا معده	خون	درد در میان دو شانه بجمیع اقسام و بدبوی تپ پری رگها و نبض	در هر دو سبب فصد اکحل باید گشاد واشربه بارده را باید نوشید و صندل را در گلاب سائیده
		صفرا	تپ و سرعت نبض و زردی زبان و قاروره و تشنگی بسیار و تلخی دهان	درمیان هر دو شانه فصاد باید کرد و آرد جو و بابونه و بنفشه و خطمی را در آب برگ عنب الثعلب سائیده ضماد کردن نفع دارد
		بلغم	بول سفید و رطوبت بینی و ثقل بدن و زرد	درین هر دو سبب جوشانده شبت و بابونه و کلیل و تخم کتان با می پختند باشد
		سودا	خشکی دهان و تیرگی رنگ	

انگوری جرعه جرعه کرده بنوشند و واضح باد که اگر وجع الصدر بسبب بلغم بود که آنرا ماتن جمله الله ترک کرده و بیان نفرموده است پس استادی حکیم مرحوم نجیب آبادی این نسخه تجویز میفرمودند عناب و سپستان بنفشه از هر یک ۵ توله هر سه را در سه پاو آب بجوشانند چون ثلث شود نبات یک پاؤ و یک و نیم چٹانک قوام سازند و دو توله ازان لیسیده بالشمش نافع

آواز تو چون گرفت پندم پذیر آمیزه یکدگر و میلش فرما	رباعی ۱۱۴	جزوی ز نبات و جزوی از مسکه بگیر گو دشمن اقبال تو از غصه بمیر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بحة الصوت	گرفتگی آواز	گرمی و خشکی	بیماری میل آب خشکی دهان و درشتی زبان و سردی	مسکه را با نبات باید خورد که انفع است در یبوست

		برودت و رطوبت	پیدا می شود و هنگام وزیدن هوای شمال باشد و خشونت والم نباشد

این حبوب ابدهان نگاهدارد فلفل گرد فلفل دراز کبابه زعفران فربفضل دارچینی

بنات سفید همه را سائیده بآب برگ تنبول حبوب بقدر نخود سازند و بدهان مدام نگاهدارند خمیرهٔ اسطوخودوس مقوی دماغ و معده و مفرح اسطوخودوس بادرنجبویه کشنیز خشک سعد کوفی سنبل الطیب فرنجمشک صندل سفید عنبر شهب زعفران عرق گاوزبان مکرر کشیده بنات سفید نبات را در عرق قوام کرده ادویه کوفتنی را کوفته بیخته بران آمیزند پس عنبر و زعفران اسوده دران آمیزند و نگاهدارند قدر شربت

در سرفهٔ تر بقول اهل تدبیر و خشک بود سرفه شراب خشخاش	رباعی ۱۱۵	میکن تو طلب طبیخ زوفا پیکر ترتیب کن و ز خویشتن باز مگیر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سعال	سرفه	خلط غلیظ لزج محتبس در ریه	بیرون آن بعد کام و خروج آن بعسر	طبیخ زوفا باید خورد صفت آن زوفا

زراوند جلیه ریواس شان و تخم کرفس و پوست بیخ کرفس بادیان پوست بیخ بادیان و تخم انجره و فراسیون کنه کوهیست همه را در سی سیر آب جوشانند تا نزدیک نصف سیر آید صاف کرده بده مثقال بنات مصری یا گلقند بنفشه دران حل کرده نیم گرم بیاشامند گویم از گلقند بنفشه شربت بنفشه اولی ست که کثیر الوجود ست و لطیف و درین ملک همین موجود ست صفت گلقند بنفشه گل بنفشه تازه نیم آثار و رقند سفید بدو چند آن مالیده باهم آمیزند و چهل روز بآفتاب نگاهدارند و یا گل بنفشه خشک را سه سیر بگیرند یا بدستور همان و بعرق گاوزبان یا آب کرده تا ده ساعت بگذارند و نیم آثار قند را در

نیم سیر آب جوشانند تا غلیظ شود پس بیامیزند و دو سه جوش دهند صفت شربت
خشخاش پوست خشخاش و تخم خشخاش از هر یک نه ماشه را در آب یک سیر جوشانند
تا به نیمه آید صاف کنند و نیم من قند سفید دران حل کرده بجوشانند تا بقوام آید
هر روز نیم گرم هفت مثقال تا ده مثقال بیاشامند سیدی استادی مولائی
مرحوم حکیم نجیب آبادی برای سرفه بلغمی این لعوق تجویز میفرمودند صنعت آن
مغز تخم کدوی شیرین مغز بادام شیرین نشاسته کتیرا اصمغ عربی تخم خشخاش از هر یک
یک تولہ و نبات مصری هیجده تولہ اول نبات را بقوام آورده ادویه مذکوره را
کوفته بیخته دران آمیزند و بقدر شش ماشه از ان چند بار لیسیده باشند نافع باد
وجب با قلا تجربه فقیر رسیده که بسیار نفع می بخشند صنعت آن کتیرا اصمغ عربی
اصل السوس مقشر رب السوس تخم خشخاش مغز تخم کدو مغز تخم بادام هر یک را کوفته
بیخته بلعاب اسپغول سرشته جوب سازند و هر وقت ازان دو دانه ارند اگر بسبب
ضعف دماغ ریزش نزله باشد این حریره بنوشند حریره مغز بادام مغز تخم کدو نشاسته
مغز تخم بالا خشخاش نبات حسب دستور حریره سازند لعوق دیگر از مغز تخم پیٹھه
که برای سرفه بس مفید است صنعت آن تخم خشخاش و نشاسته و صمغ عربی و مغز تخم کدوے
شیرین و مغز تخم پیٹھه از هر یک یک تولہ نبات پانزده تولہ اول قوام نموده ادویه
مذکوره را کوفته بیخته دران آمیخته لعوق سازند و قدری ازان لیسیده باشند
دیگر تخم خطمی و خبازی و کتیرا و صمغ عربی و رب السوس و مغز بادام شیرین و کشنیز خشک
مقشر و مغز تخم بالا و تخم خشخاش و مغز تخم کدو و نبات از هر یک
شش ماشه و گل ارمنی سه ماشه همه را کوفته بیخته بآب سرشته جوب بقدر نخود سازند
و هر زمان بدهان ازان نگاهارند دیگر جوشانده حکیم عطا اشرف صاحب نگپوری
مجرب است و اگر توامی نجیب اللہ خان صاحب مغفور بهمت صنعت آن طباشیر هر مهره خطائی و

زعفران از ہر یک دہ ماشہ الایچی سفید و کشنیز از ہر یک یک و نیم ماشہ ملہٹی چار ماشہ جاوتری
یک ماشہ بابونہ یک ماشہ پاؤ بالا افیون یک تولہ اول افیون را در عرق پان یک تولہ حل کنند
بعدہ ادویہ را کوفتہ بیختہ دران حل کردہ گولی بقدر نخود بندند و بحسب سن و مزاج
باستعمال آرند بوقت شب خوردہ باشند دیگر ست لوبان کہ شند باشند خوردن در
پان دافع سعال و مقوی دماغ و مدر فضلات و دافع اخلاط لزجہ سینہ است قدر شربت
چار قیراط ست یعنی دوازدہ جزو یک جزو سفوفی از حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی
کتیرا و اصل السوس و صمغ عربی از ہر یک سہ درم و نمک دسہ یعنی پیاز بانسہ دو درم
ہمہ را سائیدہ سفوف سازند قدر شربت از ان یک ماشہ ست و نور چای را نیز
بسیار مفید مسفر مودند صنعت آن چای خطائی و بادیان خطائی و پودینہ از ہر یک
یک تولہ پوست نارنج شش ماشہ ہمہ را شب در آب یک و نیم پاؤ تر داشتہ صباح جوشش
دادہ صاف نمودہ با نبات یک پاؤ قوام نمودہ عصر را شب یک ماشہ قرص دار چینی
از ہر یک سہ ماشہ و دانہ الایچی سفید و دانہ الایچی کلان از ہر یک شش ماشہ مصطگی یک تولہ
سپیاری چکنی و عود غرقی از ہر یک شش ماشہ مشک یک ماشہ جملہ را سائیدہ در ان حل
کردہ لوزبوزن شش شہ سازند جالینوس میگوید کہ در امراض دماغی عالج از غرغرہ کنند
پس برای سرفہ بلغمی این نسخہ غرغرہ را بسیار مجرب از حکیم الٰہی بخش صاحب مظفر نگری یافتہ ام
صنعت آن کاہو و بزر الینج و کوکنار وجب لاسی از ہر یک تولہ نیم کوفتہ سہ پاؤ آب عرقشان
چند بار بان غرغرہ سازند و حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی این نسخہ را بسیار مفید مودند
غرغرہ مایکین پنج ماشہ اصل السوس مفشر و کوکنار از ہر یک چار ماشہ ہمہ را در آب نیم سیر
جوشاندہ غرغرہ کنند و حضرت ایشان برای سرفہ خشک میفرمودند کہ شیر نر یک پاؤ
آہن تاب کردہ در شربت خشخاش سادہ یک تولہ شیر پختہ کردہ نوشیدہ باشند نافع باد صنعت شربت
خشخاش سادہ پوست خشخاش یک چھٹانک کوکنار باشد آنرا در آب سہ پاؤ جوشانند

چون ثلث رسد صاف نموده بانبات یک پاؤ قوام آن بسازند و چون که در سال یکهزار و دو صد و پنجاه و هشت هجریه صلی الله علیه وسلم در مرض سرفه مبتلا شده بودم حکیم عطا اشرف نگپوری این تربت خشخاش تجویز فرموده بودند که نفع بسیار بخشیده بود صنعت آن پوست خشخاش مع تخم یعنی کوکنار مسلم مع دانه پانزده عدد و ملهٰی مقشر کوفته دو تولہ شب در آب خیسانیده صباح جوشانیده صاف نموده شکر سفید یعنی بورہ نیم پاؤ انداخته قوام آن نمایند پس از آتش گرفته سفوف کنند اهفت مانند صمغ عربی نه باشد و نشاسته یک تولہ در ان آمیزد و بردارد در روز پنج شش مرتبه بقدر رود و ماشه ازان لیسیده باشد نافع بادی برای سعال بلغمی و صفراوی این حبوب مفید است صنعت آن سپستان سپوس شکر بقال صمغ عربی کتیرا نشاسته تخم خبازی تخم خطمی سپستان عناب خسته برآورده کوفته بیخته در عرق آلوی بخا خمیر کرده حبوب بقدر رود و بخود سازند و در دهن نگاهدارند مزا محمد وزیر حکیم لکهنوی سفوف که سعال بلغمی را مفید است و استهامی افزاید صنعت آن نمک شور نیم آثار را در شیر عشر ترکند که بالایش بگذرد تا سه روز نگاهدارد بعده گل حکمت نموده در شش سیر پاچک دشتی آتش دهد بعد سرد شدن برآورده سائیده نگاهدارد وقت خلو معده یک دورتی خورانیده باشد مغز بادام شیرین سپوس صمغ عربی کتیرا همه را کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته حبوب بقدر نخود سازند و هر لحظه بدهان دارند خصوصاً هنگام خفتن

تنگی نفس تر اچو سازد رنجور	رباعی	یابد ازوی بصحت راه فتور
از بلغم اگر بود بده انچه شده است	۱۱۶	در عارضه زکام بارد مذکور

شرح و تحقیق

حال این در شرح رباعی هشتاد و دوم باید دید اما هنگام خفتن بطور یکه می نگارم سبوس نوشند نافع آید بفضل الشافی

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

ربو تنگی دم که ضیق النفس و بهر عسر النفس نیز گویند همان است که آن را مه باشد	بلغم اکثر بود	عدم تشنگی و ضرر یافتن از هوای مه و نفع یافتن از هوای گرم	باید که سبوس گندم نیم پاو را در آب

نیم سیر بجوشانند چون به نیمه رسد بادام شیرین هفت عدد و مغز تخم کدو می شیرین هفت ماشه سائیده دران انداخته آنرا بروغن گاو پنج ماشه داغ کرده به نبات مصری شیرین کرده نیم گرم نوشیده باشند نفع می بخشد و حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که کشته زرنیخ گاودنتی برای امراض بلغمی مانند سرفه رطبه و کثرت بلاغم و دمه پیران امی شود و دردریچی بسیار مفید است و اشتها هم زیاده میکند از دو پنج تا یک تولی یا زیاده ازان حسب قوت مریض قدر شربت آنست در برگ تنبول خورانند و برای تنفاخ گلو که آنرا در هندی گھیگھا گویند نیز نافع ست خشک بقدر یک ماشه ازان برورم گلو مالیده بران پنبه کهنه خشک انبند و بالای آن صفحه سرب را پهن کرده بندند و تسمه بچرم بود ار بر گلو بندند صنعت کشته زرنیخ هر تا گاودنتی را چار تولہ آرند و بران مین پهل هشت عدد را سائیده فصاد سازند و آنرا بر یک یا چند شق نهاده دو پا چک بدست می سازند راست و چپ آن استاده کرده در گوشه باحتیاط آتش بدهند که سفید همچو چونه خواهد شد دیگر عرق انبه شیرین پخته را درین باب بسیار انتفع میفرمودند و می ستودند صنعت آن دو صد انبه شیرین متوسط را عرق که شیرش باشد می کشند و می برآرند و دران پرسیاوشان و اصل السوس از هر یک نیم پاو انداخته عرق آن بقدر وانبیق کشند صبح و شام یک یک چھٹانک ازان نوشیده باشند و لعوق کتان انیزدرین مؤثر میفرمودند صنعت آن کتان و بادام شیرین از هر یک سه تولہ هر دو را سائیده در عسل خالص دو ازده تولہ سه چند ادویه آمیخته نگاهدارند و یک تولہ ازان خورده باشند و سفوف سیاه که از غلام نبی خان صاحب آبادی فرزند ارجمند مرحوم غلام جیلانی خان صاحب مرحوم رام پوری یافته ام بسیار مجرب ست صنعت آن

نمک چرچٹہ و خراسانی اجوائن و اجوائن دیسی کہ نامخواہ باشد و نمک سانبھر و ماہی بھور
از ہر یک نیم پاؤ گل کیلہ کہ موز باشد برابر جمیع اجزا ہمہ را کوفتہ در نظر فی نہادہ گل حکمت
نمودہ در پاچک دشتی پاتردہ سیر بشب آتش دہند صباح برآوردہ سایبدہ نگاہ دارند
یک ماشہ زان خوردہ باشند دیگر گشنیز شنجرف کہ از پیر پیران حضرت شاہ احسان علی صاحب
پاک پتنی بواسطہ شاہ عبد الکریم خان صاحب سلام نگری قدس سرہ ہمایافتہ ام بس مفید است
بلکہ برای جمیع امراض باغمیہ مؤثر صنعت آن شنجرف یک تولہ پیپل دراز دو تولہ ہر دو را
سہ روز صلایہ کنند و خوب سخت نمایند انگاہ بشیر تازہ گاؤ میر کردہ گردہ اش ساختہ
بروغن گاو بپزند و بریان کنند کہ حباب برآمدن زان موقوف شوند این قوام پیر
صحتم خان صاحب مغفور ست اما شاہ رحم علی صاحب سہارن پوری رحمہ اللہ
میفرمودند کہ آن قدر بریان کنند کہ سیاہ شود پس دیگر طرف آن گردہ را بگردانند
تا آنکہ چون اول بار شود پس برآوردہ سایبدہ صلایہ کردہ در شیل نگاہ دارند
و یک مرخ ازان در برگ پان خوردہ باشند و از موضات و اشیای بلغمیہ پرہیز نمایند

تنگی نفس اگر بکس گردد دیار	رباعی	دشمن بود تش بوی بدود دود و غبار
از بوی بدود دود و غبارش بپرہیز	۱۱۷	آب خنک و تکلو و نوم نہار

شرح و تحقیق

ضیق النفس را بوی بد و دود و غبار و آب خنک خوردن و شکم پر از طعام کردن
و بروز خفتن بسیار مضرست از جملہ پرہیز باید کرد و محترز باید بود تا از تکلیف
دور باشی و ازان محفوظ مانی

از لفت دست چو کار گردد دشوار	رباعی	از آب جو و عدس غذا کن زنہار
وز شربت انجبار رغبت منکن	۱۱۸	با سودہ صمغ و کہربا بگلنار

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفث الدم	برآمدن خون از دهان از گلو یا سر یا از قصبهٔ ریه یا از عضو دیگر	گرمی کشاده شدن دهان رگ یا جراحت	خوردن تبی گرم و حریف باسعال بلغم شور یا رعاف و سرخی و یا ضربان یا شقیقه یا آواز سخت کهنه باشد یا تبی سخت کهنه باشد	شربت انجبار باید خورد صفت آن انجبار نیم کوفته در یک پیاله آب

جوشانند چون به نیمه آید صاف کنند و بقند قوام نمایند و سید مصطفی استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که مریض را باید که نیم سیر تخته شیر برنجبین یا دوغ ترش پاریده صاف نموده بشربت انار شیرین نموده دو دفعه وقت صبح استعمال نمایند و فصد صافن گیرند که اماله ماده بعضو بعید شود و استعمال ماء الجبن پنج شش روز کرده باشند اگر موافق مزاج آید یک و نیم ماه کرده آید و در ربیع کمی شیر طبیب نخارست و سهل پنج مرتبه دهند یعنی از خیار شنبر در ماء الجبن بالیده صاف کرده نوشانیده باشند و سرکه تره برنجبین را نهار باستعمال نیارند و غذا نان خمیر و گوشت بزغاله یا پلو باشد فقط اگر نفث الدم مع السل باشد باید که این حب را استعمال آرند که نفع کامل خواهد بخشید بفضل الشافی صنعت آن گلاب منی شاخ گوزن سوخته و کتیرا و رب السوس طباشیر از هر یک سه ماشه و صمغ عربی و دم الاخوین از هر یک دو ماشه و نشاسته و تخم خطمی از هر یک چار ماشه و بیخ انجبار و اصل السوس مقشر از هر یک پنج ماشه همه را کوفته بیخته با ریک سائیده لعاب بهدانه سرشته حبوب سازند بقدر نخود و هر وقت در دهان دارنده لعابش فرو برده باشند

بحث علاج امراض الصدر و الریه

از علت سل کسیکه شد زار و نزار	رباعی	آب جو دشتیز خرده اورا ز نهار
هر چند که این مرض مداوا نشود	۱۱۹	از بهر تسلی ندهد دست مدار

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سل	جراحت تشش	ورم شش یا ورم پہلو یا زکام یا فرود آمدن نزلہ بسیار از سر یا سرفہ شدید و طویل	تب دائمی برآمدن ریم بسیفہ و فرق میان ریم و بلغم آنکہ چون ریم را بر آتش نہند بوی بد دہد و ہرگاہ کہ بر ریم آب اندازی بنشیند	ماش مرحوم خوردن آب جو و شیر خر را بجویز میفرماید و مولائی استا

مغفور حکیم نجیب آبادی ہدایت میفرماید کہ طباشیر و ست گلو و رب السوس و کتیرا و نشاستہ و برابر جمیع نبات ہمہ را کوفتہ بیختہ سفوف نمودہ خوردہ بالای آن شیر تازہ بزور پارچہ دوشیدہ نوشیدہ باشند و چند روز مداومت این نمایند و سفوف خشخاش نیز برای نزلات حارہ و سل و سعال و خشونت حلق و سینہ نافع ست صفت آن تخم خشخاش پنجدرم صمغ عربی نشاستہ ہر یکان از ہر یک دو درم و تخم خطمی سفید و کتیرا سفید و تخم خبازی از ہر یک دو درم و تخم خرفہ مقشر سہ درم و طباشیر نیم مثقال مغز بہدانہ و رب السوس از ہر یک دو مثقال کوفتہ بیختہ سفوف آن را با روغن بادام و شیر تازہ یا بیم گرم خوردہ باشند

جہت سل صفت آن سرشیش ہر روز خیار شنبر ہمراہ سایدہ سبستہ ہمراہ آب گرم خوردہ باشد یا در آب گرم سایدہ ہر روز خوردہ باشد

در ذات الریہ آب کل نیلوفر	رباعی	مغز روغ بنفشہ تخم خور
وان لحظہ کہ خاطر کشت سوی خدا	۱۲۰	از آب جو و شش و عدس در گذر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ذات الریہ	آماس شش	مادہ حار رطوبی یا صفراوی	تب تیز دائمی و تنگی نفس و عدم قدرت بر تکیہ کردن الا بر پشت	تدبیر صحت مرحوم باید کرد

صفت شربت بنفشہ ہر بنفشہ دو تولہ و پاؤ بالا را در یک پیالہ آب جوشاندہ چون بہ نیم رسد

صاف کردہ در قدح نیم پاؤ و یا دو چمٹانک قوام سازند و نوالہ از ان ہمراہ عرق نیلوفر خورند

احوال قوام شود چون ادویہ	رباعی	گویم کہ چہ کن تا رہی از خوف و خطر
باکشار گ باسلیق و رغبت میکن	۱۲۱	آب عناب شربت نیلوفر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شوصہ و ذات الجنب	آماس پردہ در تواحی پہلو ست نزدیک سینہ	صفرا یا دم صفراوی	تپ دائمی و تکلی نفس و خلہ پہلو و نبض منشاری و سرفہ خشک در ابتدا پس نفث الدم پختہ	فصد باسلیق یا سر و باید گرفت و شربت نیلوفر

را با آب عناب باید نوشید و اگر بعد فصد باسلیق و گرفتن خون کہ حسب قوت باشد استعمال این قیروطی فرمایند کہ بروغن بنفشہ ساختہ می شود نہایت مفید میباشد بدین روغن بنفشہ نیز فائدہ عاجلہ بخشیدہ است صنعت آن سہ بنفشہ و عنب الثعلب و اصل السوس مقشر و بابونہ و پوست خشخاش و باقلای تازہ از ہر یک نصف رطل آب نیم سیر جوشاندہ صاف نمودہ پیہ گردہ بز پنج مثقال و روغن گل پانزدہ مثقال و روغن بنفشہ پنج مثقال و روغن بابونہ سہ مثقال ران داخل کردہ باز بجوشش آرند تا آب بسوزد و روغن بماند ہم سرشتہ نیم گرم بمالند

ای درد تو در سینہ را اندازہ بدر	رباعی	از علت ذات صدر در عین خطر
از اغذیہ جوی آب گشنیز و ماش	۱۲۲	از اشربہ بخواہ شربت نیلوفر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ذات الصدر	آماس پردہ سینہ نزدیک پہلو	صفرا یا خون صفراوی	تپ دائمی و درد سینہ	دواوند اعنب فرموده مصنف رحمہ اللہ بنید

و بمسهل نباید پرداخت چنانکه میگویند اگر وجع الصدر بسبب بلغم بود نسخهٔ آن در رقم بایکصد و بیست و هفت

ای آنکه کنی بقوت علم نظر	رباعی	اخلاط زیاده از تن خسته بدر
در شوصهٔ ذوات الریهٔ ذات الصدر	۱۲۳	حقنه کن و نام داروی کار مبر

شرح و تحقیق

درین هر سه مرض داروی مسهل را نام نگیرند بلکه حقنه را که نسخهٔ آن با تن مرحوم در شرح خود نوشته است بعمل آرند زیرا که مسهل مواد را تحریک میکند شدید و آنرا در هیجان می آرد پس خوف می شود که چیزی از مواد متوجه بقلب نگردد و صفت حقنه بنفشه نیلوفر خبازی عنب الثعلب و گل خطمی از هریک دو مثقال عناب و سپستان و آلوی بخارا از هریک پانزده دانه و مغز تخم گدر یم کوفته ده درم آب چقندر پنج تولچه پاو بالا همه را در آب نیم سیر و نیم پاو و نیم چهٹانک جوشانند چون بسوم رسد صاف کنند و شیر خشت سه و نیم تولچه دران آمیخته بروغن گاو پنج درم اضافه هران نمایند و بدو بار حقنه نیم گرم کنند و سید مولانا ستاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی برای ذات الصدر و دردسینه شربت بنفشه را بسیار می ستودند صنعت آن عناب و سپستان بنفشه از هریک سه تولچه هر سه را در آب

سه ربع سیر بجوشانند چون بنصف رسد در نبات سه چند بقوام آرند

بحث علاج امراض القلب

ای در خفقان جسته طریق پرهیز	رباعی	باشد ز من این نکته حکمت آمیز
هر جاکه قضا آتش غم افروزد	۱۲۴	بر نیز مثال دود از انجا بگریز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	طپیدن دل	فوت مال یا موت عیال یا چیزی دیگر از امور خارجیه که موجب قلق باشد	فساد فکر و وحشت	سیر و سفر و مشغولی باموری مفرحه و صحبت

بمردم لطیف جواهر مهره برای تقویت اعضای رئیسه و افزایش روح و حرارت غریزی
و دفع خفقان و جمیع بیماریهای قلب نافع صنعت آن قاذزهره معدنی که زهره باشد
شش درم مروارید ناسفته دو بست و کهربا و لاجورد و یاقوت احمر و یاقوت اصفر
و تخم مروارید عقیق سرخ و ورق نقره و مصطکی از هر یک دو درم و ورق طلا و جدوار
و نارجیل ریاحی و عنبر اشهب مشک سه میاحی از هر یک یک درم همه را باریک سائیده
باز در گلاب یک پاو سیر حق کرده بقدر گذارجوب سازند و باسگ فرمی مهره نمایند
و ورق طلا بران چسپانند قدری شیر بز سازند و سرخ تادانگی در آنجا مهره بدان خفقان
و توحش و وسواس و پیش قلبه ابتدای جنون و اضداق رحم نافع صنعت آن گلاب مهره تا
در آب باران یک شب روز تر داشته پس آب باتش ملایم بجوشانند تا ثلث ماند مالیده
صاف نموده باشکر سفید قوام نموده باخر زعفران سوده اضافه نمایند قدری شربت

ای کرده ز سردی خفقانت آگاه	رباعی	بشنو سخن من و بخود سود بردار
می بوی فشور با ترنج و عنبر و عود	۱۲۵	وز نالیه بر سینه طلائی می ساز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	بیقراری دل	بلغم	نرمی نبض و سپیدی زبان و رنگ و روی	تدبیر مصنف رحمة الله باید پرسید

و بیدمشک مغفور حکیم نجیب آبادی شراب هر الفظ را بسیار نافع درین باب
می فرمودند صنعت آن گل پنبه تازه نیم آثار را در دو سیر آب باران یک شبانروز
تر دارند پس باتش ملایم بجوشانند تا آنکه ثلث آب بماند بعد مالیده صاف نموده
با یک سیر قند قوام کرده فرود آرند و باخر قدر نیم مثقال زعفران سوده اضافه
نمایند بست درم با گلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان بیاشامند نافع باد

	سودا انحلی بخش تفرغ و مدارت بمجوالیخولیا	سفوفیکه این مرض را

مفید ست باستعمال آن در صنعت آن ورق طلا سه عدد و ورق نقره شش عدد مشک خالص و کافور قیصوری از هریک سه سرخ و جاما و قسط شیرین از هریک یک باشه و شب یمانی بریان هفت باشه و زرنباد و فرفیون و گل گاوزبان بادرنجبویه و روغ عنصر از هریک هفت سرخ کوفتنی را کوفته بیخته سفوف نموده سه حصه کرده بغره ماه یک حصه ازان برگف نماده بران قدری نبات گذاشته بگلاب حب بسته دو ورق نقره و یک ورق طلا را بدان پیچیده صبح از خلق فرو برند و بران عرق بید مشک بنوشند همچنین باقی حصص را بیا نزدهم و آخر ماه بخورند بآن ازاله مرض شود بعون الله الشافی و هو اولی الشافین

هلیله کابلی پوست هلیله آمله از هریکی تگرفلفل سیاه جایفل کباب چینی ورق طلا شهد مویز منقی کوفته بیخته در قوام شهد منقی آمیخته حب بندند و بقدر یک باشه و برو ورق پیچیده نگاهدارند یک حب کافی ست نام این معجون الحبوب ست یک حب صبح و یک شام بخورده باشند برای نسیان تجربت گل بیدمشک گل نیلوفر گل بنفشه گل اسطوخودوس برگ گاوزبان گل گاوزبان آمله مقشره در آب عرق کشند برای درستی حواس تقویت آن رعشه مفید ابریشم خام صندل سفید آمله سائیده مغز تخم خیارین تخم کاهو بادرنجبویه کشنیز خشک مغز تخم کدو مربای سیب شربت انار شیرین تخم کاهو زهر مهره خطائی در کهرل سائیده سنگ یشب آب گلاب سائیده ورق نقره مفرح سازند برای تفریح و رفع کج اخلاقی و درستی حواس عشره مذکره بفضل شافی مطلق مفید ست از حکیم علی اصغر برادر حکمت الله خان

ای از خفقان گرم در آتش تیز	رباعی	آبی زربه دوابرین آتش ریز
کافور و گلاب آب سیب و صندل	۱۲۶	از بهر طلا بیاد گرمی آمیز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

خفقان	طپش دل	صفرا	خشکی دهان و تشنگی و سرعت نبض و زردی قاروره	ادویه مذکوره را باهم سائیده حل نموده

طلا نماید بر حوالی دل هنگام خلو معده و سیدی استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی می فرمودند که خوردن گلقند گل چاندنی دو تولہ روزانه بسیار مفید ست صنعت آن گل چاندنی یک سیر تازه را در نیم سیر قند مالیده بآفتاب نگاهدارد و از ان یک تولہ خورده باشد و این خمیره را که نوشته می شود برادرم مرحوم فیض الله خانصاحب در بیاض خود بسیار مفید نوشته اند صنعت آن زهر مهره خطائی و مروارید ناسفته و کهربای شمعی و بیخ سپند و طباشیر کبود از هر یک شش ماشه را در یک پاو گیوه کهرل نماید بساید و گل گاوزبان صفید و گل بیموتی و برگ گاوزبان را بکوبد پس قند سفید پانزده مثقال را بقوام آورده ادویه مذکوره را در آن آمیزد و خمیر ساخته دو ورق نقره چار ماشه در ان آمیزد و خوب حل کند قدر شربت آن یک مثقال ست

ارغوان چو ترا طپاک دل گردد تیز	رباعی	تسبیح و منی طلب تماشا و رانگیز
خوش خوش هر نفس در کشی و هر دم گیری	۱۲۷	در حقه او ز شاخ مرجان میریز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	طپیدن دل	خون	برآمدن گرما و تمدد آن و تثقل و کسل و امتلاء نبض و تنگی نفس	باید فصد باسلیق از چپ کنند

یا علاج فرموده مصنف رحمه الله نمایند حضرت مولائی استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی درین مرض صفراوی وصف نعناع را بسیار می فرمودند آن درخت چاندنی ست و آن گیاهی ست مانند دیگر گیاها بجمیع وجوه الا آنکه برگ چاندنی نرم تر ست ازان و گلش بسیار سفید بقدر پیاله چینی سفید که دران نصف بطل آب گنجد و در روشنی قمر گل بسیار می کند و در گل بوئی هست تر

مثل بوی نیلوفر پس آن سردست در حد دوم ثانیه دال ست بران سفیدی رنگ آن و مذاق او بوی آن جز ازاله امراض صفراوی که چاره یابسانده و ترست دران دال ست بران طوالت اغصان آن و سرعت جفاف گل آن و از وجهت گل آن نافع ست جمیع امراض حادثه از صفرا و حرارت و یبوست سازجه مثل صداع و زکام و حمی نزله و عطش و حرقة البول و ذیابطیس و ضعف باه و ضعف معده و دفع بخار و تخم خام آن نقشه نموده هفت تولد ریگ باد گوشت بزغاله بطریق قلیه پخته در تقویت باه محرورین انفع اغذیه است و قدر شربت از گل آن که تازه باشد تا دو تولد با یک تولد نبات شیره بر آورده آب بقدر تشنگی انداخته نانشتابنه شند و بدل آن گل مشکناروگل تورلی بقدر آن و نیز گل شکر قند ست و گل کنجد فاوانیم مصفت غالیه عنبر قند مشک همه ابسایند و در روغن بلسان یا روغن نیلوفر آمیخته صلا نمایند صفت روغن نیلوفر برگ گل نیلوفر تازه پانزده مثقال بر روغن بادام صد مثقال در شیشه کرده چهل روز آفتاب کنند یا برگ گل نیلوفر خشک مثقال در یک پیاله آب بجوشانند تا نیمه آید صاف کنند و نیم پیاله روغن بادام اضافه نموده بجوشانند تا روغن ماند و باستعمال آرند

از غش دل کس نکند چو سستی آغاز	رباعی	بر زندگیش در خطر گردد باز
باید که زنی گلاب سرد ش بر روی	۱۲۸	باشد که روان تری بخود آید باز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غشی	بیهوشی	غلبه خفقان	بیشتر موجود بودن خفقان	اگر خفقان مفرط شود و غشی آرد مریض بلاک شود تدبیر مصنف رحمه الله باید کرد و قی کنانیدن و اکثر انواع غشی مفید ست نه در کثرت عرق	
		اسهال مفرط یا آمدن خون بسیار و جز آن	ما تقدم دال باشد	جوارش خورد و نان بات بهی یا باشربت غنا

بسیار مفید و صمغ حب قلقند کوره می آید و خمیره گاؤزبان عنبری نیز مقوی دماغ و مفرح قلب و دافع وساوس و انواع مالیخولیا و خفقان را بسیار مفید صمغها گاؤزبان گیلانی سه تولد و گل گاؤزبان و کشنیز خشک مقشر و ابریشم مقرض و بهمن سفید و تخم بالنگو و صمغ سفید و تخم فرنجمشک از هر یک یک تولد و طباشیر نه ماشه و عنبر اشهب دو ماشه سوای طباشیر و عنبر همه را در یک سیر آب شب داشته صباح بجوشانند چون سوم حصه آن باند صاف نموده بانبات یک سیر و عسل خالص یک پاؤ بقوام آورند و در آخر قوام طباشیر و عنبر جدا جدا سابیده داخل نمایند و ورق نقره شش ماشه و ورق طلا دو ماشه بران اضافه نمایند و مروارید ناسفته و یاقوت سرخ و زهر مهره خطائی و زمرد از هر یک یکمثقال سوده و بران آمیزند هر چند حل کنند بهتر باشد قدر شربت از یک درم تا سه درم

در علت غشی دیده دانش کن باز	رباعی	بنگر که سبب چیست مکن دور و دراز
گر خون سبب فی المثل یا صفرا	۱۲۹	گر باده دگر بود بنوش پرداز

شرح و تحقیق

علاج حسب سبب بقدر باید کرد و در غلط نباید افتاد

بحث علاج اورام الثدی

پستان چو ورم کند بدغشی پیوند	رباعی	غافل تو مشو مکن سخن دور و دراز
روزی دو سه بار با قلار امیکوب	۱۳۰	وانگه ببکنجبین نشادش می ساز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الثدی	آماس پستان	صفرا	زردی رنگ بشره و تشنگی و زردی آماس و زبان و قاروره وغیرها	مصنف رحمه الله علاج آماس صفراوی غیر موجود است

		خون	بخی آماس با گل خطمی آرد جو با قلا

حضض مکی عنب الثعلب صندل سرخ را با آب مکوی سایده رنگین گلاب فزوده نیم گرم ضماد نمایند

		بلغم سفیدی ورم	پودینه خشک تخم خرفه با قلا

بسپرک پیخته نیم گرم ضماد سازند دیگر نان گندم خشک شسته آرد جو وحلبه خطمی از هر یک هفت ماشه وعنبران یا وکم وبیش کوفته نرم بیخته یک تخم بیضه ورغن گل یکپاره شسته وپاستیان ضماد

		سودا تبرگی ورم	ریوند چینی ورسوت

ولو گل وزرد چوب صندل سرخ وبیله تو تیا یکی گیره ومساوی اجزا کوفته بیخته با آب سرشته نیم گرم ضماد نمایند دیگر فوفل سوخته دو ماشه وعاقرقرحا سه ماشه سفیده تخم شش ماشه وآرد با قلا وآرد جو ورسوت وصندل سرخ وصندل سفید وگل ارمنی وگل خطمی از هر یک سه ماشه کوفته بیخته در آب مکوی سبز وآب کشنیز از هر یک یک تولچه وسرکه ورغن گل از هر یک شش ماشه آلوده ضماد سازند

چون کم شود شیر بنوشد بعد طعام شیر	رباعی	سستی منمای در طریق پرهیز	
آب جو خنک بشربت بنیاد نوش	۱۳۱	وز خوردن هر چه گرم باشد بگریز	

شرح وتحقیق

نام مرض وتعریف	سبب	علامت	علاج
قلة اللبن کمی شیر	مادهٔ گرم وخشک	حدت وقت شیر با سائر علامت صفرا	علاج شیب

ماش رحمالله نمایند دیگر جریره خورانند زیره وسفیده هم سنجد ساخته بودهٔ پنهانی هشت ماشه هر سه مساوی وزن باریک سایده در شیر گاو یک ونیم پاو جریره ساخته بخورانند نافع ست

بحث علاج امراض المعده

از باد چو در معده شود مانع کار	رباعی	بشنو زمن ایکه داشتی پاس نفس	

ریوند بده بشربت دینار شش	۱۳۲	پرهیز ده همش زمثل اگر او عدس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المعدة	درد معده	باد	انتقال درد از موضعی بموضعی	شربت دینار باید داد

صفت آن تخم کاسنی یکوفته گل سرخ یوست بیخ کاسنی گل نیلوفر گاوزبان تخم کشوث
همه ادرسی سیر آب جوشانند تا نزدیک بثلث رسد صاف کنند و نیم آثار نبات مصری
یا چینی که شکر سفید بود دران آمیخته قوام سازند هر صبح سه نیم تولہ ازان در هفت تولہ
گلاب حل کرده ریوند چینی یک مثقال کوفته بران اضافه نمایند و نیم گرم بیاشامند و غذا
نخورده بخوابند و بعد از تسکین درد بمعجون کمونی مداومت نمایند صفت آن زیره سیاه
یک و نیم پاؤ و یک و نیم چهانک برگ یک تبار و زدرسر که گذاشته در سایه خشک کرده
بریان کرده باشند یعنی صد مثقال و فلفل سی مثقال و زنجبیل و سداب باپودینه باغی
چهل مثقال و بوره ارمنی یا نمک ده مثقال همه را کوفته بیخته بعسل گداخته سه چند ادویه
بسرشند بخورند از یک مثقال تا ده مثقال و تنقیه بسفوف حکیم مرحوم مولوی خدا بخش
سرایمیری که برای حضرت سیدی مرشدی شاه عبد العلیم صاحب لوهاروی رضی الله
عنه تجویز کرده بود مداومت برای ازاله این مرض بسیار مفید است صفت آن نمک لاهوری
و غاریقون و نمک سیاه و تخم کشوث و ریوند چینی و اسطوخودوس از هر یک چار ماشه و زیره
و زیره سفید و بلیله سیاه از هر یک ده ماشه و برگ سنای مکی دو تولہ و جلاپه دو زرنباد
و بلیله کابلی و انیسون از هر یک شش ماشه همه را کوفته بیخته نگاهدارند یک مثقال
ازین سفوف بآب گرم خورده باشند و اگر همراه آب سرد خورد یکساعت انتظار باشد
فوراً قبض آن میکند و مولائی استادی مرحوم حکیم حبیب بادی نمک سلیمانی را
خوردن درین باب بسیار می ستودند صفت آن نمک لاهوری یا سانبر و سیر انجوبر یان تا

یعنی آنرا در ظرفی کرده سرش بگل حکمت مستحکم بسته در تنور گذارند و بعد از سرد شدن
آتش ازان برآرند پس بگیرند نمک سینده و نوشادر و کچلون و تخم کرفس و مرچ سیاه
و اذخر یکی که آنرا در هندی مرچیا گندیا گندهیل گویند و مرچ سفید و افتیمون و سنبل طیب
و هینگ زیره سیاه و دارچینی و تخم گذر که عوض کاشم ست و مغز تخم معصفر و سونٹھ
مقشر و انیسون هر یک را جدا کوفته بیخته وزن نموده با نمکهای مذکوره موزونه
مخلوط کرده در ظرف چینی یا شیشه یا سفال سبز لعابدار کرده در انبار جو دفن کنند هر چند
کهنه شود بهتر باشد در سرما یک ماشه و در گرما چار سرخ باید خورد و سیدی استادی
مرحوم حبوب سندری سندری را نیز مجرب میفرمودند که برای درد معده و درستی
هاضمه و شکستن باد بسیار مفید ست صنعت آن گل آگره و فلفل سیاه از هر یک دو تولہ
مساوی سائیده حبوب بقدر مرچ سیاه طیار سازند یک گولی ازان با عرق بادیان
پنج تولہ خورده باشند و حکیم امر سنگه سکندر آبادی ترکیب آن چنین گفته اند که مرچ سیاه
و شنگرف ۱۰ عشر و نمک سیاه و زنجبیل مساوی اجزا کوفته حب یک ماشه ازان بندد
و یک حب همراه شیره بادیان شش ماشه که در نیم پاو آب کشیده باشند داده باشند
و حکیم طالب حسین صاحب خورجوی مدظله صنعت آن چنین میفرمایند که مرچ سیاه یک تولہ
و گل ناشگفته عشر سه تولہ و نمک سانبر یک تولہ را باهم سوده حبوب بقدر کنار دشتی
بندند و برای صفراوی مزاج با گلاب دو تولہ و با عرق بادیان در بلغمی یک حب
بدهند و مجی حکیم نبی بخش صاحب بجنوری که از شاگردان حضرت استادی
مغفور اند اجزای این حب از حضرت ایشان چنین نقل می کنند گل ناشگفته عشر
و پیپل و مرچ سیاه از هر یک یک تولہ و نمک سیاه شش ماشه و سه تولہ عرق لیمو ساده
حبوب بقدر کنار دشتی بندند و این برای صفراوی و بالی سمی نیز مفید و مجرب ست
فقط و ترکیب احمد خان مرحوم خورجوی اینست گل ناشگفته عشر و مرچ سیاه

و نمک سیاه از هر یک یک تولہ و زنجبیل یک و نیم تولہ و ہینگ و دونیم سرخ و لونگ
دو و نیم عدد ہمہ را سائیدہ در عرق لیموی کاغذی حبوب بندند و اگر درد معدہ
بسبب قبض بود و سبب آن بلغم باشد این حب ملین بہ ہند کہ طبع را نرم نماید و قبض
کشاید بی تصدیع صنعت آن صبر سقوطری زرد چار مثقال و پوست ہلیلہ زرد و پوست
ہلیلہ کابلی و ہلیلہ سیاہ از ہر یک پنج مثقال و سنبل الطیب و مصطگی از ہر یک سہ مثقال
و زنجبیل و نمک ہندی از ہر یک دو مثقال کوفتہ بیختہ با آب سرشتہ حب سازند تا دو
پیش از طعام و بعد ازان توان خورد و نسخہ اہل ہند نیز مفید ست صنعت آن پوست
ہلیلہ زرد و پوست ہلیلہ کابلی و پوست بلیلہ و آملہ منقی و بادیان و زیرہ سفید و دانہ
الایچی خرد و کلان و انخواہ و زنجبیل و فلفل و مرچ سیاہ و زنجبیل از ہر یک شش ماشہ
و نمک شور و نمک سیاہ و نمک سانبر و نمک بحری از ہر یک دو تولہ و پودینہ خشک
شش ماشہ و سہاگہ بریان نہ ماشہ کوفتہ بیختہ در عرق مل ہید سرشتہ در ہمان مل ہید
پرسازند و نگاہدارند و بعد چہل روز باستعمال آرند دیگر نسخہ اہل ہند کہ از سید طالب علی
بجنوری للکھنوی یافتہ ام بسیار مجرب ست از برای عوارض تشکم مانند قبض و نفخ و درد
و سوء ہضم و برای پیدا کردن گرسنگی صنعت آن پوست ہلیلہ زرد و پوست ہلیلہ کابلی
و ہلیلہ سیاہ و پوست بلیلہ و آملہ منقی و زنجبیل و فلفل سیاہ و فلفل دراز از ہر یک شش ماشہ
و سہاگہ بریان نہ ماشہ و قرفہ و پودینہ خشک و قاقلہ کبار و صغار و پوست شیطرج ہندی
از ہر یک شش ماشہ و انجیر ولایتی شش دانہ و انجیر ہندی دہ دانہ و عاقرقرحا و چوک و اجوین
خراسانی و اجواین دیسی و گل سرخ و بادیان و ادرک و بسباسہ قرنفل و انیسون ہیلہ و زیرہ
کرمانی و جائفل نوشادر و انار دانہ و کچور کچری و پیپلہ مورد و اشنجار و کاکڑاسینگی
و ہمار مل و سیاہ دانہ و زیرہ سفید و زیرہ سیاہ و زنجبیل از ہر یک شش ماشہ و نمک لاہوری
و نمک سانبر و نمک سیاہ و نمک شور و نمک پانگا و نمک جواکھار و نمک کوئی و نمک کالا چلون

ونمک اندرانی از هریک یک و نیم تولہ کوفتہ بیختہ در عرق ابل بیدسرشتہ در همان ابل بید
پرسازند و تا چهل روز نگاہدارند بعدہ باستعمال آرند و عرق گیکوار نیز بسیار مفید است
صنعت آن ادرک و مغز گیکوار و قند سیاہ کہنہ و عسل خالص از هریک یک سیر و بادیان
و کچور و کچری و اجمود از هریک یک تولہ و سونیز منقی و انجیر از هریک شش تولہ و گل سرخ
و جوسا و تلی و مکوی از هریک دو تولہ و تربہلا شش تولہ و کشنیز و کلونجی و بابرنگ و مرچ سیاہ
از هریک یک تولہ و کلتهی پوست اندرون سہجنہ و تخم کرنج از هریک شش تولہ و نمک سیاہ
سہ تولہ و جوا کہار دو تولہ و کف دریا دو تولہ و سوہاگہ یک تولہ کوفتنی را کوفتہ همہ را
در ظرفی کردہ نصفی ازان خالی داشتہ بزمین دفن کنند بعد سہ هفتہ برآوردہ عرق کشند
وازان باستعمال آرند باید دانست کہ برای هیضہ و سوء هضم طعام و درد شکم
عرق پیارانگا بسیار مجربست صنعت آن دانہ انار ترش پادسیر گل نیم یک سیر
اجواین هندی سہ پادیان و پودینہ و کچور یک و نیم پاو زیرہ سفید و کشنیز
و سنبل الطیب و زنجبیل و الایچی کلان و پیارانگا از هریک یک چهٹانک و نمک سیاہ
و انیسون از هریک نیم پاو کوفتنی را کوفتہ شب در سہ سیری آب ترکردہ صباح بطور
گلاب هشت سیر عرق کشیدہ در شیشہ نگاہدارند بقدر دو فلوس ازان در گلاب شش تولہ
خواہ در آب آمیختہ بنوشند و برآدرم حکیم نجیب اللہ خان صاحب ح نسخہ در جوار
اعظم گڈہ اختراع فرمودہ اند کہ برای هیضہ و بائی نفع و اثر کمال دارد صنعت آن
الایچی سفید و بادیان از هریک شش ماشہ پودینہ و هشتقال کچور یک مثقال مرچ سیاہ
یک ماشہ زهر مهرہ خطائی سہ ماشہ همہ را در یک پاو آب سایندہ دو تولہ گلاب در آن حل
کردہ بنوشانند فوراً رفع تشنگی و دفع قی و اسہال می کند بفضل الشافی وحسبی و مراد ابا
بتجربہ فقیر در سال یکہزار دو صد و هفتاد و دو بماہ ذی قعدہ در آمدہ انگاہ
شیوع مرض هیضہ و بائی بسیار بودہ است کہ هزارہا مردم می دند بعنایت علیم شافی

از بقیهٔ ارزان حیات و عمر هر که خورد صحت یافت لله الشفا صنعت آن هلیلهٔ زرد
و کابلی و سیاه و بلیلهٔ آملهٔ متقی و گل سرخ و زیرهٔ سیاه و کشنیز خشک مقشر و دارفلفل
و فلفل و تانخواه و بادیان و زنجبیل و شیطرج هندی و دارچینی و هیل بوا و هیل کلان
و نعناع باغی و نعناع کوهی و نمک لاهوری و نمک سیاه و نمک سانبهر و جوا کهار
مساوی اجزا همه را سائیده در هر که خواه بعرق نعناع جوب بقدر کنار دشتی بندند
یک حب بمریض دهند و بعده در همان سال میان هیضه و تپ مرکب صفرا و بلغم کمتر واقع
می شد و حب مذکور را فائده و اثر کلی یافته شد فلهذا حب دیگر تجربه در آمده که هیضه را
موافق طبع افتاد صنعت آن قرنفل و قاقله و نارمشک و زرشک و سعد کوفی و سنبل
و فلفل و سماق هفت هفت ماشه مثلاً از هر یک مساوی اجزا گرفته کوفته بیخته بآب
سرشته جوب بقدر کنار دشتی سازند یک حب از ان بجوان بآب گرم بخورانند نافع و با
و این حب برای تپ لرزه هم بسیار نافع آمده است خصوصاً تپی را که با لرزه و درد
شکم و قی و اسهال باشد و حضرت مرحوم اوستادی حکیم نجیب آبادی حب کبریت را در هیضه
بانغمی بسیار مجرب بیفرمودند صنعت آن نمک سنگ سه درم و پوست بلیله چهار درم و کبریت معشوق
دو دام و بابرنگ و اجمود و جوا کهار از هر یک دو دام و نمک سیاه و فلفل دراز
و کف دریا از هر یک یک دام همه را کوفته بیخته در شیشهٔ در دار کرده هشت پاس بآب
لیمو صلایه کرده اگر دران آمیزش صفرا باشد جوب بقدر نخود بندند نهایت هاضم است
و دام بوزن بست و یک ماشه باشد خمیرهٔ اسطوخودوس مقوی دماغ و معده و مفرح
صنعت آن اسطوخودوس [illegible] کشنیز خشک [illegible] سنبل الطیب [illegible] خشک
[illegible] سفید عود عنبر اشهب [illegible] زعفران [illegible] گاوزبان مکرر کشیده نبات سفید [illegible]

گر موجب رد معده صفرا شد و بس	رباعی	از مسهل آن بمقصد صحت رس
در باعث آن دو دامی باغم بنود	۱۲۳	اخراج کن و مداومت کن بر رس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المعده	درد معده	صفرا	تشنگی و تلخی دهان و زردی زبان	در صفرا مسهل آن باید گرفت و در بلغم
		بلغم	آب از دهان فرتن و عدم تشنگی	استعمال مس کنند که نسخه اینست

صفت آن بیخ کسینگبا یا بچناک باشد وزنجبیل و دارفلفل و عاقرقرحا و موبیزج از هریک یک مثقال و نبات هفت مثقال و بعضی گویند که تیلیا و هریک مثقال وزنجبیل و فلفل و مثقال و نبات شش مثقال همه را کوفته بیخته هر صباح یک سرانگشت میل کنند و واضح باد که حضرت شاه ولی مرحوم حکیم نجیب آبادی اگر اختلاج معده می بود بعد استفراغ خلط این معجون را با تقوع چوب چینی می داد

صفت آن مروارید تا سفته و پوست هلیله کابلی و تخم کشنیز از هریک یک مثقال و تخم خاکشیر و تخم خاکشی و گل گاوزبان و پوست ترنج از هریک سه ماشه و نبات شش تولچه نبات را در قلاب قوام ساخته سودنی را سوده و کوفتنی را کوفته بیخته او دیگر را در آن میزند و نگاهدارند و سه ماشه ازین معجون با تقوع چوب چینی چهار ماشه وقت صبح خورده باشند غذا موافق مزاج باشد و از لبنیات و بقولات و حموضات پرهیز دارند از بادهای شش او حما سفوف سونٹھ کلپ برای رفع ریاح و قطع بلغم زنجبیل سفید بوزن بست و یک تنگ نمک سوبچربوزن هفت تنگه جغرات گاؤیک سیر زنجبیل را سلم در جغرات اندازد و نمک را سایده دران آمیزد و تا هفت روز در سایه نگاهدارد و بروز نهم زنجبیل را از جغرات برآورده کوفته در سایه خشک کرده باز سایده بیخته شش ماشه ازان بصبح و همین قدر بعد طعام شب خورده باشند نافع باد سفوف هندی

پیپل ۱ پیپلا ۱ سیاه نمک ۱ تور ۱ هوری ۱ بوزن مساوی گرفته درعرق گهیکوار سه بار پرورده خشک نموده سفوف باحبوب سازند قدر شربت دو ماشه عرق هاضم دافع یبوست ومفرح وشهی وبهبهی از فرزند خرد استادی مغفور حکیم نجیب آبادی اعنی حکیم سید علی اصغر صاحب رحمه الله الاکبر قرنفل دارچینی گل سرخ پوست ترنج دانه الایچی مغز زنجبیل از هر یک سه تولهٔ طباشیر وچهڑیله از هر یک شش درم ساذج هندی سه تولهٔ دانه الایچی سفید شش ماشه زعفران یک و نیم ماشه بادیان نه تولهٔ برگ تنبول پنجاه عدد همه را در آب شانزده آتا شسته ترکرده صباح چار سیر عرق کشند

درعلت درد معده چون باشد کس	رباعی	کاین رنج زانصباب سودا شد و بس
باید که خورد مسهل و پرهیز کند	۱۲ ۴	از لحم قدید و شبه آن مثل عدس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المعده	درد معده	سودا	ترشی دهان و سوزش فم معده	تنقیه بمنفجع و مسهل شود

کنند و تعدیل مزاج بدوا را المسک حلو کنند صفت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی و مرجان سفید و ابریشم متفرق زرناب و درونج عقربی از هر یک یک مثقال و بهمن سرخ و بهمن سفید از هر یک نیم مثقال و سنبل الطیب و قاقله صغار و قرنفل و ساذج هندی و اشنه و جندبیدستر و دارفلفل و زنجبیل از هر یک نیم مثقال مشک همه را کوفته بیخته با سه چند عسل گداخته باشد خورانند یک مثقال تا دو مثقال یا مزاج را بنوشاره و تعدیل نمایند صفت شیره آماده اوزان آن این است که یک شبانروز آن را در شیر گاو ترکرده باشند بعد ده روز سایه خشک نموده در نه صد مثقال آب بجوشانند تا سه صد مثقال بماند یعنی یک ثلث باشد بعد و مثقال قند سفید صاف کرده و هشتاد مثقال عسل گداخته بیک توام آرند هر یک تخم خرفه شش مثقال و سعد کوفی پنج مثقال و قرنفل سه مثقال و مصطگی سه مثقال و قاقله صغا

وقاقله کبار و بزبازد قرفه و جوز بوا و سنبل و زرنب از هر یک وه مثقال کوفته بیخته بهم آمیزند و زعفران پنج مثقال و مشک نیم مثقال با ندک قعدی صلایه کرده در قدری گلاب شسته افزایند از یک مثقال تا دو مثقال خلط بسته نرم بنگاه این حب کبریت نیز برای جمیع امراض سوداوی و بلغمی نافع ست صنعت آن گوگرد مغسول و فلفل سیاه از هر یک پنج درم و بزنگ گل بلی و دارفلفل و نمک سیاه و نمک سانبهر از هر یک وه درم همه اجزا را کوفته و بیخته با آب لیمو بیامیزند خمیر کرده خشک نمایند و تا هفت مرتبه تجدید کنند پس نرم نرم بخود حب بندند و خشک نمایند و یک حب از این

چون معده کند از سبب خون آماس	رباعی	خون کم کن و ره معده بخود بیم و هراس
ورمعده ورم کند ز خلط دیگر	۱۳۵	جز تنقیه بدن مدار و استشناس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المعدة	آماس معده	خون	تپش درد و قی شیرینی دهان سبزی آماس	حسب خلط بمنقیح و مسهل باید پرداخت
		صفرا	پیچش شکم تشنگی و بی میلی از طعام	ورد رمعده صفرا تو مضمد باید کرد
		بلغم	نزلی آماس و سپیدی زبان و قاروره	فایده اگر در معده وسیله بسبب ورم حار
		سودا	تخمی خبث و آماس و سیاهی ورم	پیدا شود باید که املتاس اندر عرق

مالیه صاف نموده بشربت بنفشه شیرین کرده بدهند نافع باد از استاد مرحوم

در علت قی کنی چو صفرا احساس	رباعی	چیزی چو شراب به لیمو مشناس
در خلط دگر قی برآید بسود	۱۳۶	بهتر ز شراب نیست بهر وجه الآس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قی	حرکت معکوس بود مع دفع چیزی سوء خارج از راه دهان	صفرا	زردی آنچه بقی برآید و تلخی و تیزی آن	صفت شراب بهی آب به صد مثقال صاف او قند سفید
		بلغم	سپیدی رنگ آن	نیم من قوام نمایند
		سودا	سیاهی آن	چون نیک غلیظ شود

نگاهدارند صفت شربت لیمو در شرح رباعی می‌آید نوشته شد صفت شراب بهی آب یک من را در شراب یا بدل آن نیم من بجوشانند چون به نیمه رسد قند سفید یک من در آن انداخته زنجبیل و قاقله و قرنفل و عود از هر یک یک درم را کوفته در لته بسته در آن انداخته بجوشانند تا بقوام آید پس مصطگی و مشک و زعفران از هر یک انگی در گلاب یا آب حل کرده اضافه نمایند و دو سه جوش دیگر دهند صفت شراب حب الآس که در رنجهای تخم هندی خوشبودار می گویند و در فارسی مورد دانه نامند پنج سیر و در یک من آب بجوشانند تا به نیمه رسد صاف کنند و در نیم من قند سفید حل کرده بجوشانند تا بقوام آید فائده برای دفع کثرت قی آب تقوع کشنیز سه ماشه و آمله شش ماشه و شربت لیمو یک تولچه انار ترش و طباشیر و شربت انار و آب برگ و چوب انگور سائیده در زهر هر خطائی نافع و مجرب است الغرض سبب قی دریافته حسب آن تدارک نمایند بادویه واغذیه منقول از استاد مرحوم فائده پوست درخت پیپل را که از تنه خود جدا می شود در آتش سرخ کرده در آب اندازند چون سرد شود آب لالش خورانند قی بند خواهد شد دیگر ریشه تاجیل سه ماشه سوخته در یک تولچه شهد آمیخته چند بار از آن بلیسانند دیگر پودینه خشک سه ماشه سائیده در یک تولچه شهد آمیخته بدهند دیگر برگ تنبول را

برتابه گرم نموده و جوزانداخته بخورانند قی بلغمی بند خواهد شد برای قی و بخار و تهوع اطفال مفید است بیس فلفل از هر دو را دو عرق بادیان سائیده بنوشند

ای قی دست فگنده در بیم و هراس	رباعی	او بیم تخم خرفه داری پاس
صمغ عربی و کهربای سوده	۱۳۷	شربت بیکن بشربت حب الآس

شرح و تحقیق

بیان صفت شربت حب الآس رباعی بالا گفته و نوشته شد و سفوف مع الاخوین نیز بعینه صنعت آن تخم خرفه بریان و گلنار و تخم خاص خاص طباشیر و گل ارمنی زهر یک چار ماشه گل سرخ و شادنج و حب الآس و نشاسته و دم الاخوین از هر یک یک ماشه و کندر و افیون از هر یک یک ماشه همه را باریک سائیده سفوف سازند قدر رشته بت جوان یک ماشه همراه آب بطفل دانیم ماشه برای حبس خون مجرب ست از حکیم قاضی آبی بخش صاحب مظفر نگری ابقاهم الله تعالی

از امتلا آنکه هلیله گرد بارش	رباعی	بابونه گنی میتئی در کارش
وانرا که بود هلیله استفراغ	۱۳۸	اندر زمع علاج او مجو آزارش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فواق	هلیله که چکی باشد در هندی	امتلا	تقدم خوردن طعامها	باقی قی فرمایند پاپونیه
		استفراغ	غلبه و گرانی معده تقدم	راد رآب نارترش
			در اسهال امثال آن	بخورانند شیر و رغن

بادام نوشانند و حریرهای لینه خورانند تا هست حبس شاه طبیبی هندی او را لشن او جهاساکن بعد الله پور رضا گذروال ضلع سلطان پور از ملک او دهی گفت که مسلما و مونگا سنکنا بی و پیپل از هر یک یک سرخ کوفته بیخته و رشتش سرخ شهد آمیخته بنوشانند دیگر یک دانه پیپل را سوده در نیم پاؤ عرق مذکور آمیخته نیم گرم بنوشند

چون معده شود ضعیف اگر داری هوش	رباعی	تحقیق مواد کرده در تنقیه کوش
چون تنقیه خود تمام حاصل گردد	۱۳۹	تعدیل مزاج کن معدل می نوش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف معده	کمزور شدن قوت هاضمه وغیرها	سوء مزاج معده یا اجتماع اخلاط فاسده	دیر گذشتن طعام از معده وشورش دل وثقل در معده باقی دیگر نشانها	بعد از تحقیق مواد تنقیه آن وتعدیل مزاج باید کرد

ومعدل این بخورانید واین حب را باید خورد صنعت حب هاضم زنجبیل یک پاؤ ونمک سیاه دو تولہ ومرچ سیاه شش ماشہ وقرنفل پانزده دانہ وپیپل دوازده دانہ همہ را کوفتہ بیختہ بقدر کنار جوب بندند ویک هر روز ازان خورده باشند وبرادرم مرحوم حکیم فیض الله خانصاحب باین وزان نوشته اند حب هاضم زنجبیل وپیپل دراز وانگ از هر یک یک تولہ ومرچ سیاه ونمک سیاه از هر یک شش ماشہ همه را کوفته وبیخته جوب بقدر کنار دشتی طیار سازند گویم اگر بشبنم نخود سازند خوش طعم ونافع بصفراوی مرکب هم باشد فافهم وحب پیارنگا نیز مجرب است صنعت آن پیارنگا یک ماشہ اجوان وسونف وبابرنگ ونمک سیاه از هر یک یک تولہ را در عرق ده عدد لیموی کاغذی سائیده حبوب مثل نخود سازند وباستعمال آرند از یک ماشہ تا دو ماشہ بعد از فراغ طعام روز وشب تا هفته خورده باشند ودیگر جوارش جالینوس ونمک سلیمانی که ذکرش گذشت ومعجون فلاسفه که نیز گفته شد بسیار مفید است فتدبر وسفوف مقوی نیز هاضم خصوصا اصحاب این بیضه صنعت آن انار دانه دو تولہ وسماق وپوست هلیلہ زرد وپوست بلیلہ وآمله منقی وکچری زنجبیل از هر یک یک تولہ وداچینی وقرنفل وپودینه خشک وعود غرقی وزرنباد از هر یک سه ماشہ وشیطرج هر دو وقاقله صغار ونا نخواه وگل سرخ وزرشک وبادیان از هر یک شش ماشہ ونمک سیاه

ونمک سفید ونمک سوجی از ہریک ۹ ماشہ وشقال وجوا کہار دہ ماشہ درم کوفتہ بیختہ سفوف سازند
گو یم اگر در عرق بنج عدد لیموی کاغذی جوب ساز ند بسیار خوب بود چنانکہ مستعمل فقیرست
وحضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی جوارش مصطگی سادہ را بسیار تقوی معدہ
می فرمودند صنعت آن مصطگی وگل سرخ از ہریک سہ مثقال ہر دو را سائیدہ شکر سفید
سہ پاؤ را در گلاب تر قوام کردہ از دیگدان فرود آوردہ دران آمیختہ نگاہدارند یک تولہ از آن
خوردہ باشند نافع باد وحب حیات جہت تقویت معدہ ودرستی ہاضمہ وکسر ریاح ودافع
قراقر ونفخ شکم وتقویت دماغ وتصفیہ حواس وتفتیح سدد ومانندگی اعضا وسستی آن
نافع صنعت آن نمک سیاہ ونمک سیندہ ونمک لاہوری ونمک سنبر وہلیلہ سیاہ وآملہ منقی
وزنجبیل وفلفل ودار فلفل از ہریک یک تولہ ونانخواہ شبیطرح ہندی از ہریک ۵ ماشہ وقرنفل
وداچینی ودانہ ہیل از ہریک چار ماشہ وعود ہندی ومصطگی وبسباسہ از ہریک ۳ ماشہ ہمہ را
کوفتہ بیختہ بآب لیمو دیا بشنبم نخود جوب ساز ند از یک ماشہ تا دو ماشہ خوردہ باشند تعوق
خوش ذائقہ ہاضم طعام ودافع ریاح ومفرح صفت آن امچور تازہ عرق ۱۰ تولہ بغناع خواہ سرکہ
وقند سیاہ ہر دو را در سرکہ تر کند بشب تر نمایند صباح بسایند وبجوشانند ودران مرچ سیاہ
زیرہ سیاہ برگ پودینہ خشک یا ترلونگ ۲ دانہ الایچی خرد ۲ دانہ الایچی کلان کشنیز املی ۵ تولہ
ادرک داچینی نمک سانبر ورک املی را سائیدہ باقی را کوفتہ بیختہ ہمہ را قوام سرکہ خواہ بغناع
مذکور بیامیزند وگلوبخی سالم وکشمش سالم دران سرشتہ بعد ہفتہ رغبت نمایند کہ ہم چٹنی
وہم معجون ست خوب کہ ہضم جید کند پودینہ خشک پودینہ تر نمک لاہوری مرچ سیاہ
زنجبیل ہمہ را در عرق لیموی کاغذی قدری قدری انداختہ کہرل نمایند ہر گاہ تمام شود
جوب ساز ند وبسایہ خشک نمایند یک عدد بعد طعام خوردہ باشند سفوف تقوی معدہ
داچینی مصطگی سعد کوفی طباشیر دانہ الایچی سفید نبات مصری سفوف کردہ در مربای آملہ
خستہ بر آوردہ آمیختہ دو ورق نقرہ بران پیچیدہ بخورند وبالای آن عرق بادیان بنوشند

معجون رافع قبض دائمی و ملین برگ سنای مکی مدبر پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله کابلی
تر بمجوف زنجبیل بی ریشه همه را کوفته بیخته بروغن بادام چرب نموده در شیشه مربای هلیله
و شیره گلقند آفتابی و خمیره بنفشه یا گل بنفشه و شیره سویز منقی و شهد خالص قوام ساخته
بگذارند وقت حاجت یک تولہ با عرق بادیان بخورند و دستور تدبیر سنای مکی آنکه سفوف
نموده با گلاب تر کرده خشک نمایند پس مرا را بجبن تر نموده خشک کرده بروغن بادام چرب نمایند

هر کس که بود علت جوع البقرش	رباعی	هر لحظه شود ضعف بدن بیشترش
خوش حالی و فزون شود روز بروز	بهم ۱	می سوسن اگر دهند شام و سحرش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جوع البقر	گرسنگی جمیع اعضا یا متفرق معده از طعام	بلغم زجاجی که در معده ریزد	شوریدن دل و عدم تشنگی و رطوبت دهان	صفت می سوسن گل سوسن چهل عدد

و قسط و قرنفل و قصب الزیره و اسارون و سنبل و مصطگی از هر یک دو درم و نمک نیشاپوری
و سلیخه از هر یک سه درم عود بلسان سه مثقال جدا جدا نیم کوفته زعفران نیم درم و مشک
یک و نیم باشه روغن بنفسه یک درم یا روغن زیت یک و نیم درم و مثلث چار من همه را
در شیشه کنند و شش ماه گذارند صفت شراب مثلث شیره انگور را که نه من باشد بجوشانند
تا سه من آید شش من آب صافی را بران اضافه نموده باز یک دو جوش دیگر دهند
و نیم کرده گرم بنوشند تا بجوش آید و از جوش باز ایستاده بگذارند تا برسد

بشهوت کلیه تزکیم فاشش	رباعی	آب بخور و شیره جو و انگور و عناش
هر چیز که شور یا ترش یا تیز ست	بهم ۱	از صحبت آن چیز گریزان می باش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

الشهوة الکلبیة	بسیاری میل بغذا وعدم سیری بآن	انصباب سودا بکثرت بر فم معده	تیرگی رنگ و خشکی دهان و ترشی آروغ	تنقیه سودا باید کرد بمطبوخ فتیمون وبفصد باسلیق دست چپ یا اسیلم و از ترش و تیز پرهیز باید کرد

آنرا که بود میل گل و امثالش	رباعی	بینی بره مرض دگرگون حالش
هر خلط بدی که باعث آن شده است	۲ ۴ ۱	از معده برون کن بقی و اسهالش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فساد شهوت	میل بگل و مانند آن کردن	اجتماع خلط ردی در معده	از قول استاد ظاهر	تنقیه معده بقی و مسهل از ماده فاسده نمایند اگر بیمار از حوامل نباشد ورنه بر طبعش گزارند و خایه بان استخوان کبوتر بچه و دراج و تدرو و بچه مرغ خانگی بریان کرده و آبش فرو بردن فائده دارد و زیره و نانخواه را خایدن و آبش فرو بردن نفع دارد

از هیضه کسیکه شد قی و اسهالش	رباعی	شد از قی و اسهال دگرگون حالش
درمانش و برنج بال مرغ خشک و سماق	۳ ۴ ۱	از زحمت این عارضه فارغ بالش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
هیضه	حرکت مواد غیر منهضمه فاسده که بقی و اسهال دفع شود	تغیر و فساد طعام بترشی یا شدت حرارت معده	قی یا اسهال یا هر دو مع کرب معده یا قلبی و غشی و تشنگی بسیار و قی تلخ و باریک شدن بینی و سرد شدن اطراف	علاج این در سکنجبین رباعی یک معده وشی دو فصل گفته شد نگر

عرق آهن برای هیضه و جمیع امراض معده و کبد و استسقا و امراض بلغمی و سوداوی را مفید است صنعت آن اجوین پوست هلیله زرد از هر یک بست دام خبث الحدید

سی دام هر سه را نیم کوفته در ظرف گلی کهنه که آب ازان متر شح نشود نمایند و آب شیرین دو چند
بران انداخته دهن ظرف مستحکم بسته در سرگین بنهند تا سه هفته پس برآورده صاف نموده در شیشه
نگاهدارند از یک انگ تا یک و نیم و انگ ازان خورند و والد ماجدم مرحوم فقیر درین قند سیاه
برابر جمله ادویه و شیره گیهکوار داخل کرده جمله را در راه دفن می کردند بعد از چند هفته
برآورده عرق آن می کشیدند و در قرابها نگاه می داشتند و بهنگام ضرورت باستعمال
می آوردند و والد مغفور اصحاب هیضه را این نسخه مرکبه را تجویز می فرمودند عرق بادیان
و گلاب از هر یک پنج تولہ هر دو را نیم گرم کرده بسلنجبین ساده دو تولہ شیرین کرده گلقند
دو تولہ خورانده بالایش می نوشانیدند و چند بار می دادند که مریض بفضل الشافی صحت
می یافت و حب پیازانگا بنیز مجرب ست صنعت آن پیازانگا سه ماشه و نانخواه فرنجبیل
و بادیان و بیخ شیطرج هندی و فلفل سیاه و نمک تبت و نمک سیاه و نمک پانگا از هر یک
یک تولہ و بکهمه سفید و دج ترکی و زاج بریان از هر یک یک ماشه کوفته بیخته بآب لیمو تا
نه ساعت کامل سخت نموده حب بندند و بقدر نخود وقت ضرورت یک حب با آب نیمگرم
فرو برند و حب حیات که بر باعی یک صد و سی و دو نوشته شده است نیز مفید ست
و مجبی مولانا عبد الرزاق لکهنوی که از ارشد تلامذه و اوستاذ بنده مولانا احمد علی جریاکوتی
مغفور اند این نسخه را مجرب می فرمودند صفت آن سعد کوفی یک تولہ انیم کوفته دو نیم سیر
آب بجوشانند چون بنصف رسد دران نیم پاؤ گلاب آمیخته بنوشانند برای هیضه امتلائی
مجرب ست و نسخه پیازانگا مجرب برادر توامی مغفور ست برای هیضه طوبی صنعت
آن پیازانگا دو سرخ قرنفل سه دانه فلفل سیاه بست و یک دانه نرم سوده پیمایند و سرخ
سایده دران داخل کرده نیم گرم جرعه جرعه میدادند فوراً رفع مرض می نمود و برای دفع هیضه
صفراوی کشنیز بوداده را شیره برآورده نوشیدن مفید گویم اگر سکنجبین دو تولہ افزایند عمل قوی
می گردد برخوردار رحمت الله خان را هیضه وبائی شد هفتم رجب ۱۲۸۹ هجری سعید کوفی

وکشنیز بوداده تبشکر سرخ رادر گلاب سائیده نیم گرم چند بار نوشانیدم بعده سعد کوفی
رادر نیم سیر آب جوشانیده چون بنصف رسیده نیم پاو گلاب داخل کرده هرگاه تشنگی می شد
می دادم چون تشنج شد بنجور موم خالص خام در پارچه رو برآورده موضع پای که محل
تشنج بود دادم وتکمید کردم خواب رسید وصحت یافت الحمد لله ثم الحمد لله
برای رفع تشنگی هیضه ودفع سمیت مجرب ست دو نخود رد رادر آب بسایند وبنات
مصری شیرین کرده نیم گرم بدهند فوراً تشنگی را دفع می کند دیگر جب رشک
سیماق انار دانه ترش دانچینی نمک لاهوری پیل مرچ سیاه دعرق لیمون جوب سازند
بقدر مرچ سیاه خوراک چار جب باب تازه اگر تشنگی بود

بحث علاج امراض الکبد

آنرا که جگر ورم کند از خوش	رباعی	رگ زن که رسد نفع زصد افزونش
در ماده اش خلط دگر آمده هست	۴ ۴ ۱	مسهل طلب وکن زبدن بیرونش

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الکبد	آماس جگر	دم	تپ دائمی درد وگرانی وقبه خشک وبیچه	فصد باسلیق باید کرد وبعد نقیع مسهل حب خلط باید داد
		صفرا	تپ تیز وزردی زبان وبرآمدن صفرا بقی	واضح باد که حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی می فرمودند که در ورم کبد
		بلغم	نرمی آماس وسپیدی زبان وقاروره محکمی نبض	فصد باسلیق واسهال
		سودا	وکمودت بول وترشی ذائقه	

راست نماید مسهل از ریشه دعرق کاسنی وعرق عنب الثعلب وشربت انار بشنوار وعرق بادام

بدهد روز هشتم از بیماری باشد یعنی مسهل او قرص کبیر زنگ را بطعمان بخورانند با عرق منکور و شربت برو

از گرمی اگر نمود تشویش عطش	رباعی	از راه علاج آن قدم باز نکش
از اغذیه اش بغوره رغبت میکن	۱۴۵	وز اشربه شربت انار میخوش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
العطش المفرط	تشنگی بسیار که از حد اعتدال گذشته باشد	گرمی معده یا گرمی جگر بلغم شور در معده	آب سرد زیاده میشود و از هوای سرد راضی نمیشود تا وقتیکه آب نخورد و آب گرم خورد قی میشود	علاج مصنف مرحوم کافیست صفت شربت انار میخوش آنکه قند سفید نیم من با

در نیم من آب انار میخوش بقوام آرند اما کرم آف ٹاٹر بقدر سه رتی در آب پنج تولہ آمیخته و یک تولہ نبات مصری شیرین کرده نوشیدن ازالہ تشنگی میکند آنار در بلغم شور اگر سودا یکرتی و ایلیہ یک رتی را در سه تولہ آب آمیخته فورا بنوشند رفع تشنگی بلغم می کند و این هر سه دوا در شفاخانه انگریزی و وکاکین سودا گران انگریزی بسیار یافته می شود

ضعف جگر آنکه برد صبر از جانش	رباعی	از شربت زرک ودکن درمانش
ترتیب غذا کن چو خورد شربت را	۱۴۶	از مرغ و مویز و زرشک و رمانش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف الکبد	کمزوری جگر	سوء مزاج یا سده یا ورم یا ش شدن یا بمشارکت عضو دیگر	زردی روی و تیرگی رنگ و بی رغبتی از طعام و غالی بودن بول و برازش بکار برند و هر قوت	ادویه اغذیه نوی عطرت

که ضعیف شده باشد موافق آن علاج نمایند و ازالہ سبب و اصلاح مزاج کنند

وجوارش دارچینی برای ضعف کبد مجرب فقیر ست صنعت آن دارچینی وعود هندی
وراسن از هر یک یک درم وقرنفل وفلفل سیاه و دارفلفل وسنبل الطیب واسارون شامی
از هر یک پنج درم وزنجبیل ده درم ونعناع خشک هشت درم وهیل بواد قرفه الطیب
یا کبابه از هر یک دو درم وانیسون ومصطگی وبزرالریانج وسلیخه سیاه از هر یک سه درم
همه را کوفته بیخته بعسل مصفی سفید سه چند مجموع ادویه قوام نموده بسرشند و در ظرف چینی
نگاهدارند یک مثقال ازان خورده باشند وشربت زرک اگر زرشک باشد همچو شربت انار
میخوش سازند که گفته شد جوارش دارچینی از حکیم نبی بخش صاحب دارچینی آمله منقے
بسیاسه مصطگی قرنفل جوز بوا فلفل سفید زنجبیل تربد سفید سقمونیای مشوی نبات سفید
برابر ادویه وعسل دوچندان جوارش طیار سازند قبل طعام یا بعد ازان سه ماشه خورده یا
اگر تشنگی معلوم شود در آب شیره بادیان یا معاب گاؤزبان چار ماشه برآورده بنوشند
نوشدارو مقوی معده وجگر ومفرح آمله تازه را تخم برآورده در شیر گاو پخته کند
صباح با آب شیرین چند بار شسته در آب بجوشاند چون ثلث رسد مالیده در غربال آهنی
صاف کند و در شهد و شکر سفید قوام کند هر گاه که قوام درست شود سفوف طباشیر کشنیز قرنفل
دانه الائچی سفید بسیاسه جوز بوا بیخ کلپین کچور گل میرخ زعفران اسائیده دران امیزد

اگر سعد کوفی واذخر ومصطگی افزایند بهتر باشد قدر شربت

هر کس که شود پدید ضعف جگرش	رباعی	از ضعف جگر بچه ها بی اثرش
فرمای خورد انار لیکن نخورد	۱۴۷	تا تیغ که بی شهد رساند ضررش

شرح وتحقیق

حضرت سیدی استادی مرحوم حکیم نجیب بادی درین مرض شربت هندبا را بسیار
می ستودند صنعت آن پوست بیخ کاسنی وپوست بیخ بادیان از هر یک نه تولہ وتخم کاسنی
شمرہ طرفا عنی ماہیزہ گاؤزبان از اصل السوس بقشر وتخم کشوث وتخم خیار وتخم خطمی

از هر یک سه تولهٔ وشکاعی و باد اورد از هر یک یک و نیم تولهٔ ولک چار درم و زرشک
دو تولهٔ وصندل سفید و غافث و افسنتین دو و نیم مثقال و اسارون یک مثقال از دیگر
کوفتنی را نیم کوفته در آب بسیار گرم یک شبانروز تر دارند بعد به صاف نموده سه کرهٔ خاصه
و گلقند از هر یک یک پاؤ و آب لیمو چار ده مثقال در ان انداخته در نبات دو و نیم سیر
قوام سازند و از آتش فرود آورده ریوند چینی دو مثقال سائیده در ان انداخته نگاه
دارند دو توله از ان با آب برگ کاسنی مروق و آب برگ عنب الثعلب مروق از هر یک پنج تولهٔ
و عرق کیوڑه دو توله یک وقت داده باشند واضح باد که اگر غلبهٔ صفرا نباشد آب لیمو را
باز دارند و دربا سورسه کرهٔ اهم و قرص مبارک اهم بسیار موثر می فرمودند صنعت آن
گل سرخ و تخم خبیین و مغز تخم خیارین از هر یک پنج درم و طباشیر دو مثقال و تخم کاهو
یک تولهٔ و مغز تخم خربوزه دو و نیم مثقال و تخم کاسنی چار درم و مغز تخم کدو دو درم
ورب السوس یک مثقال و کافور هفت سرخ تر خبیین را در عرق کیوڑه مالیده صاف نموده
ادویه را کوفته بیخته در ان آمیخته قرص بقدر یک مثقال بندند یک قرص را همراه آب کاسنی و آب
عنب الثعلب و عرق کیوڑه بشربت انار دو توله شیرین کرده یک وقت خورده باشند صبح باشام
و بعد از یک ماسی فاذر هر معدنی یک ماشه و بسد محرق پنج سرخ با عرق کیوڑه خورده باشند

هر کس که ز سوء قنیه بینی اثرش	رباعی	فرمای ریاضت بطریق سفرش
چون منشا این مرض بود ضعف جگر	۱۴۸	باید که دهی مقویات جگرش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سوء القنیه	فساد مزاج جگر است که با	بر ودت	رنگ وی و بدن بزردی	بهترین علاج سب
	ز جگر ضعف مستولی		و سپیدی می گردد	جهاز و حجاز
	می شود و این مقدمهٔ استسقا		و بدن متهیج می شود	و پیاده فرتن و

جگر خوردن و این سفوف خبث الحدید نیز مجرب است صفت آن پوست بلیله زرد و پوست بلیله و آمله منقشه وزنجبیل و فلفل سیاه و فلفل دراز و قند سیاه از هر یک یک تولہ و خبث الحدید دو تولہ کوفته بیخته سفوف سازند از شش ماشه تا یک تولہ با جغرات اگر سرفه نباشد ورنه با عسل داده باشند برای سوء القنیه و ورم باطن از برگ کپی و ایلی و نمک سانبهر سایده چٹنی سازند و با نان منڈوه که در دکنی زبان آنرا راگی یا دچهنا گویند خورده باشند و اگر برگ کپی را کوفته عرق گرفته دران دارچینی و زنجبیل و پودینه و بادیان و نمک سانبهر سایده حبوب بندند بقدر ماشه بچه را یک و کلان را چار بدهند و اگر پیشاب بند باشد پنج ماشه عرق برگ آن با روغن بید انجیر بنوشانند و بالای آن بعد یک ساعت آب گرم بنوشانند و را و سهال کند از نواب حکیم حسین الدین خان صاحب حوم حیدرآباد سنہ ۱۳۱۹

مستسقی اگر طلب کند درمانش	رباعی	ریوند و سکنجبین مناسب دانش
دراج و کبوتر بچه اش ساز غذا	۱۴۹	وز میوه بافراط بده درمانش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استسقا	درآمدن باد و	ضعف قوای	چونکه این مرض منقسم	دوای استسقای طبلی
	بارد و غریب	جگر و برودت	بسه قسم ست فلهذا علامت	وزنی آنکه درخت بادنجان
	در خلل اعضا	مزاج آن	هر یک جداگانه است	بری امبه بیخ و برگ و
	و برآمدن آنها		اعنی اگر باده رقیق	ثمر بیار و ریزه ریزه
	بآن		بقدمین و ساقین و شکم	کرده پنج سیر دو سیر کرد
			و شکم و زیر چشم فرا آمده	قند سیاه دو و نیم سیر
			ابتدای ورم کند بعد ازان	دران انداخته دهن دو سیر
			بپشت دستها و پیشانی	را محکم بسته هشت روز

پس بسائر اعضا رسد — در مزبل سرگین اسپ
این را نامند بلجمی و اگر ماده — دفن کند بعده برآورده علیکه
رقیق و رم در معده و کبد — برآمده باشد صاف نموده
و اسعاد آمده شکم منتفخ — نگاه دارد هفت تولد از آن شیره
دارد این را اطبای گویند که — وجب و ندانواع استسقا را
هنگام دن و از سپچو طبل — مفید صفت آن او ند و شوفلیم
میدهد و اگر ماده غلیظ و رم — و نوشادر از هر یک شش ماشه
مابین پوست شکم که مفاق — با آب سائیده جوب بقدر نخود بند
بالکنر نامند شود میان شب — یک بصبح و یک شام هر اه شست آه
بفتح تا مثلثه و سکون را مهمله — عرق بادیان خورده باشند
که چادر است شجمی سعده و امعا — و غذا نخود و آب خواه نان گندم
محیط شده فقط یاد رمیان — بادام مونگ مقشر خورده باشند
شرب و اسعاد آمده شکم را بزرگ — و بجای آب عرق عنب الثعلب
کند این را زقی نامند که مشابه — و عرق بادیان
بخیک پر آب می شود — نوشیده باشند

شیخ ابو علی رحمه الله میگوید که زنی را دیدم که استسقای زقی داشت و ضعف بران مستولی بود انار شیرین بسیار خورد خلاص یافت و سام گفته که بسیار کسان بخورد آن ورق ترب بقدر نیم ربع سیر ازین مرض نجات یافته اند و هم بعضی درین شکر دو تولد می افزایند و صاحب ستور میگوید که من آب انار و آب را با سکبین آمیخته دادم کسانیکه مداومت آن درین مرض کردند نفع کلی دیدند ضماد یکه انواع استسقا را نافع بود این ست صفت آن نوشادر و اکلیل الملک و اشنه و حماما و ورق درخت غار

ورق مرزنجوش و کرفس و انیسون و رازیانه و ابیر ساو سعد و سلیخه و کندر و سپیدانه
و مرکی از هریک ۵ درم و جاوشیر پنج درم انچه باید گداخت بروغن سداب بگذارند
و مجموع در هم آمیخته در هاون بسایند چندانکه بهم مرهم شود بر شکم ضماد نمایند جوارش
کمونی علوسیخانی نافع ست برای سردی معده و جشای حامض و پتهای باغی
و سوداوی و سردی انثیین و قیلهٔ ریحی و فواق استلایی و نفخ معده و شهوت
کلبی و قولنج ریحی و استسقای طبلی صنعت آن زیرهٔ کرمانی مدبر بریان یک مثقال
فلفل سیاه یک مثقال دارچینی و قرفه آلطیب و حب بلسان و مصطگی روی و سنبل الطیب از هریک ۵ درم
پنج درم کوفته بیخته باسه وزن ادویه عسل مصفی بقوام آورده جوارش سازند بانحطور
که اول بورهٔ ارمنی را داخل کرده برهم زنند بعده دیگر ادویه مسحوقه را قدری قدری
انداخته آمیخته باشند پس نگاه دارند مقدار شربت آن از سه ماشه تا نه ماشه و اضح باد
که هر جوارش و معجون که دران بوره بود آنرا نخایند بلکه بلع نمایند که بدندان ضرر دارد
برای تفریح و تولید خون عرق نبات بسیار مفید صنعت آن نبات مصری را
در آب شیرین انداخته گداخته عرق یک سیر کشند که بسیار تند خواهد بود خوراک ازده تولچه
تا شش تولچه از حکیم جعفر حسین بنارسی سکنجبین فودنجی کما ابا ضم و مقوی معده
و قاطع بلغم ست صنعت آن سرکهٔ خالص عرق اورک عرق پودینه سه همه را و شکر سرخ
آمیخته قوام سازند از حکیم مرزا جعفر حسین بنارسی شربت انار برای تقویت جگر مفید
عرق انار بشکر سرخ آمیخته به پزند و قوام آرند

هرکس که بود علت استسقایش	رباعی	آلبش بده و شیر شتر فرمایش
از روی دوا اگر نیست گر دد	۱۵۰	دائم بمیان شتران کن جایش

شرح و تحقیق

مستسقی طبلی و رقی را شیر باده شتر بجای آب نوشیدن اگر تب نباشد
و میان شتران ماندن دوائی عجیب النفع ست و بس

بحث علاج امراض المراره

هر کس یرقان ربود صبر از جالنوس	رباعی	اسهال وقی و عرق موافق دانش
نادره در پیش زآب انار بین بده	۱۵۱	مزغ و نخود و قتق حب ماش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
یرقان اصفر	زردی چشم	کثرت صفرا یا امتناع استفراغ صفرا	تقدم حیات بے غرابه والم در احشا و غثیان و تلخی دهان و خشکی و طبیعت و ظهور این در ایام بحرانی باشد اگر قبل از هفته در تب خلاف علامت بود رد باشد	تدابیر فرموده مصنف بعمل آرند و آب هندوانه که زرد بود با سکنجبین

و آب برگ ترب وقی پنج تولہ و شکر خام یک تولہ و تمر هندی چار تولہ خوردن نیز نفع دارد
و آب کاسنی با سکنجبین یا شکر سرخ نوشیدن یا گل چاندنی را با شکر سرخ دو تولہ
و آب سایيده نوشیدن را نیز مجرب یافته ام و مویز منقی پانزده دانه در سه کرت ترکرده
خوردن نیز ازاله مرض می کند اگر در چشم زردی ماند هفت دانه از شونیز در شیر ان
سه ساعت بخیسانند و بسایند و در بینی قطور نمایند ازاله آن نماید در سه روز
و بهتر آنست که سفید می شود که چشم و بدن و ناخن سفید میگردند و ناتوانی
و کاهلی نیست خفیف و بد ذائقه زبان و دراز شکم و پوست بر چهره می باشد
و عدم اگر سنگی نشان آن ست سبب آن افراط بلاغم ست این جب
را نوشته می شود بسیار مفید می شود صنعت آن برگ بید بگیر نو رسته دو نیم عدد

وپوتهی لمسن یازده عدد وسرخ سیاه یازده عدد همه را بسایند ونه حب از هریک از ان
پس سه تقفا اندازه دارند هشت یک کرده باین طریق بخورد که آرد جوار سفید را با آب
سایده سه عدد نان مشتی سازد ودر آب جوش داده برآورده مسیکه گاو بسه مثقال فته
حب خورده بران قدری از ان نان خورده باشد چون تمام شود دو سیر شیر
آورده جوش داده سه شیر را گرفته شیر را نگاهدارد هرگاه گرسنگی آید از ان شیر نوشیده با
نان یا خشکه سا همراه آن شیر خورده باشد واگر تشنگی معلوم شود از ان شیر نوشیده باشد یک روز
ویک شب که بلغم با سهال خارج خواهد کرد واین بروز یکشنبه کند بدو مرتبه دفع خواهد شد
بفضله بعدی واسهال اگر قدری بود رم باقی ماند این سفوف باستعمال آرند صنعت آن
فراسیون بدل آن کرفس کلی زیری اجوائن یاسی زرد چوب فتیمون کوفته بیخته سفوف
سازند شش ماشه از ان صبح وشام همراه آب گرم نوشیده باشد از حکیم میرزا جعفر حسین نباری

در علت زردی چه عوام چه خواص	رباعی	جویند بآب کاسنی راه خلاص
هر گه که خلاصی نبود حاصل از ان	۱۵۲	نوشند بنجبین و بنباری خاص

شرح و تحقیق

آب کاسنی سه مثقال وآب عنب الثعلب سه مثقال از هریک چهار چهار تولچه وقرص گل
چهار ماشه وشربت بزوری بار دیک و نیم تولچه وبنجبین و بنباری یک یک نیم تولچه را باهم آمیخته
خورده باشند صنعت قرص گل گل سرخ یک درم وصمغ عربی نه ماشه چهار درم وسنبل الطیب
یک درم وطباشیر دو درم زرشک السوس دو درم همه را کوفته بیخته با آب یازده دانه مویز منقی
که دران جوشانده باشند آمیخته وسرشته قرص سازند خوراک دو درم این مستعمل حکیم
طالب حسین صاحب حرم خورجویست اما نسخه دیگر که مستعمل مجی حکیم نبی بخش صاحب
کیرتپوریست سلمه الله تعالی اینست صنعت آن صمغ عربی وطباشیر از هریک یک درم
سنبل الطیب سه درم اصل السوس مقشر یک درم گل سرخ دو درم همه را کوفته بیخته

بگلاب سرشته قرص سازند خوراک از یک درم تا دو درم صفت شربت بزوری بارد
تخم کاسنی و تخم خیارین و تخم خربوزه از هر یک پنج درم پنج کاسنی ده درم همه اینکوبوده
در چار صد مثقال آب جوشانده تا به نیمه رسد صاف کرده با سه صد مثقال شکر بپزند
بقوام آرند و تجربه محمد وحین شربت بزوری معتدل مفیدست صفت آن پوست
پنج کاسنی و گل بنفشه و تخم خطمی و اصل السوس مقشر و سنبل الطیب بنفشه و گاوزبان از هر یک
سه مثقال و تخم کاسنی و تخم رازیانه و تخم خربوزه و تخم کدو و حب قرطم از هر یک پنج مثقال
بکوفته همه را در پنج رطل آب یک شبانروز تر نمایند و مویز منقی بیست درم دران داخل
کرده بجوشانند هرگاه که دو رطل یعنی یک سیر ماند صاف نموده قند سفید یک سیر دران
داخل نموده بقوام آرند و یونه خطائی دو مثقال خوب باریک سائیده بالای شربت
بعد قوام پاشیده بعمل آرند بسیار مفیدست اگر سده از بلغم و مجرا بکه از مرار صفرا با معا
میریزد افتاده باشد همراه چای خطائی نوشیدن این شربت بسیار نفع بخشیده است
اما درین یونه نبوده است صنعت سنجبین دینارهی زرشک و برزالو رد از هر یک بیست درم
تخم کاسنی پنجدرم و پوست پنج کاسنی و پوست پنج کبر و پوست پنج کرفس و پوست پنج بادیان
و بادیان از هر یک سه درم نیکوفته همه را یک روز و شب در یک سیر آب دمی مثقال سرکه
تر داشته صباح بجوشانند چون پنجه آید صاف کنند و بیک سیر قند سفید قوام نمایند

بحث علاج امراض الطحال

آماس سپرز اگر تراشد عارض	رباعی	پرهیز نماز هرچه باشد قابض
با قرص کبر سنجبین خورکه شود	۱۵۳	بر جان تو فیض تند رستی فایض

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الطحال	آماس سپرز	اخلاط اربعه باشد	چون دست بموضع	در بلغمی قرص

		سپز نهند و فشارند در وز زیاده شود	شربت بنفشه و ورم
		باقی علامت هر یک خلط را موافق آن یاد آرند	باعرق بادیان هفت تولہ

یا شیره آن و در سوداوی با سنجبین بزدری دو تولہ و در صفراوی با سنجبین ساده و در خونی بعرق کاسنی و مکو بخورند صفت آن پوست پنج کبر پنج درم وزر آوند مدحرج یاطویل دو درم و فنجنگشت و فاضل سیاه از هر یک یک درم همه را کوفته بیخته در سرکه کهنه نه تولہ که در آن اشق چهار درم حل کرده باشند جمع کنند و اقراص سازند و هر صباح یک قرص از آن بدستور یکه نوشته آمده آماشه خورده باشند و ورم طحال و ورم جگر را این نقوع نیز مجرب است صفت آن شاهتره و بیخ اذخر و غافث و انیسون و اشنه و تخم رازیانه از هر یک دو درم همه را در نیم پاؤ آب نیم گرم تر نموده پس از یک ساعت صاف نموده بشربت زوفا دو تولہ شیرین کرده بنوشند بست روز ضماد اشق که مجرب فقیر و برادر نوامی مرحوم ست اگر سه بار آنرا بعمل آرد انشاء الله الشافی اثری از مرض طحال باقی نماند صفت آن اشق یک و نیم تولہ وکتیرا و صمغ عربی از هر یک دو و نیم ماشه وزر آوند مدحرج یاطویل پنج ماشه همه را در شش تولہ سرکه انگوری و رنه در سرکه رسمی که بسیار تیز نباشد سائیده بر پارچه که برابر ورم بود نهاده نیم گرم نموده بر ورم طحال چسپاند پس هر قدر که ورم تحلیل خواهد یافت پارچه از بدن جدا خواهد شد و طرفه این که پارچه دوا آلوده اگر بر موضع صحیح از طحال چسپانیده خواهد شد نخواهد چسپید همان قدر را بمصارف تراشیده باشد هر روز هر قدر که ورم تحلیل خواهد شد پارچه از بدن جدا خواهد شد همانقدر تراشیده باشد تا آنکه در هفته تمام شود و بران پارچه آب غسل وغیره نرسانیده باشند و بعد تمام شدن پها ها لحاظ کنند که در عمق بدن قدری ورم باقیست یا نه اگر نمانده باشد شکر گوید و رنه باز بر موقع ورم باقی که نقوع یافته است عمل بالتکرار کنند در سه مرتبه زوال مرض خواهد شد انشاء الله الشافی و این قدر دوا که نوشته شد برای هر سه بار کافی ست و این تمام جدا شدن پارچه در هفته خواهد شد

واگر دوای سایده خشک شده باشد باز دران سرکه انداخته نرم وگرم کرده باستعمال
آورده باشد وضماد فستقین نیز مجرب است برای اطفال صفراوی وسوداوی صفت آن
فستقین رومی ومایمون خرد وبابونه والکلیل الملک وگوگل همه امساوی وزن درسرکه ساده
بسایند وبرورم اطفال نیگرم گذارند درچند روز بفضل صحت روی خواهد نمود وعرق جهار
نیز مفید است صفت آن عنب الثعلب سنبل تیج واینجر زرد واسطوخودوس وپوست
بالیله زرد وبالیله سیاه وشاهتره از هریک نیم پاؤ ملهٹی یک چهٹانک وبرگ جهاؤ یکپاؤ
وجوشانده سه پاؤ کوفتنی راکوفته شب راآب تردارند صباح عرق هفت سیر بکشند
پنج تولہ ازان نوشیده باشند نافع باد ومجرب سیدی مرشدی حضرت شاه عبدالعلیم صاحب
لوهاروی رضی الله عنه است که نه برگ خشک مورکه کیله باشند وهفت بال تا خشک
هردو را بسوزانند ودریک سیر آب مقطر صاف کنند هر بار که صاف کنند پیر تر باشد
بعد چند بار صاف کردن در دو تل بگاه دارند نهار سه توله ازان خورده باشند نافع باد
ضماد دیگر آنکه یک صد انجیر را بسرکه سایده ضماد هر طفال کردن نفع دارد دیگر جب
سهاگه نیز نافع صفت آن سهاگه زرگری یک تولہ وصبر دو تولہ را باهم سایده جهوته
بقدر کنار دشتی سازند یک حب روز آب جهاؤ خورده باشند دیگر خوراک چهارماشه را
همراه آب خوردن نافع گفته اند کما قال الطبیب النبیب الهادی جمله وآب پیاله
جهاؤ نوشیدن نیز زاله دفع کند مجرب است وجوشانده شیرینی شیر طعام دوا نافع
ریاح از حکیم نبی بخش صاحب کیرتپوری سلمه الله صفت آن پودینه سیر زنجبیل ادرک
بادیان نمک سیاه هر یکدرم کشنیز قند سیاه امچور سرکه مرچ سرخ کشنیز خشک دارچینی
کوفتنی راکوفته بیخته وادرک وسیر را سایده امچور را در سرکه شب تر کرده صباح مالیده
قند سیاه را در آب قوام کرده بجوشانند ودرعین جوش شیره قند بیامیزند وبپزند
پس زدیگدان فرود آورده ادویه بالا بیامیزند ونگاه دارند که هم بدرقه طعام وهم

گوارنده آن ست چٹنی شیرین که هم بدرقه طعام ست هم باضم و دافع ریاح صنعت آن
اینچه زعرق بنفشه سیاه جوش دهند و بالنده صاف کنند پس در ان پیه ابار یک سایند و
در ان آمیزند بعد و مرچ سبز نمک سیاه نبهر پودینه خشک کابلی همه را سایند و یک
نموده در انچه آمیزند و نظر ف چینی یا لعاب از نگاه دارند گویند اگر در گرگ و باد یان و دهنی
و دانه الایچی کلان از هر یک پنج پنج تولہ کوفته بیخته در ان آمیزند نعم الطعم گردد

چون باد سپرز شد دولت را ضابط	رباعی	از باد ترا بقدر اید عنا یا ط
باید که خوری شربت دیناری را	۱۵ ۴	زان پیش که قوت تو گردد ساقط

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفخة الطحال	باد سپرز	بر وزن مزاج سپرز و بسیار سودا بودن	چون باد بدست مع خوف طحال را بنفشه زرد کم شود و بیخ گردد	صفت شربت دیناری بشرح

رباعی یک صد و سی و دو گفته شد از انجا یابد یافت و عرق جهار عجب هزار نوعی
مغفور حکیم نجیب الدخالبت صنعت آن هر یک جهار و چهار و کاسنی بیخ هر دو را
گهیکوار هر یک از هر یک نیم سیر باد ورنگ سیاه دو پوده شده و سه گرده ساده از
هر یک یک سیر پاو و بالا در بن قند سیاه دو سیر صاف و مشدی و هلیله زرد و بلیله
و امبله هر یک پونیه گرده سیر یکتا نموده و در انگل هر یک یک پاو و کچوری و چهال نیم
و چهال اقاقیا چهال سپستان هر یک گرده و هلیله سیاه و بچه جاک چیتا هر یک نیم پاو و کالی زیره
چار تولہ پنبال کوندہ یک سیر سرکه ناری دو و نیم سیر کوفتنی را کوفته شبانه آب بست سیر
تر داشته صباح شهد آمیخته ده سیر عرق کشند نیم پاو از ان نوشیده باشند نافع باد بخم کشان
را در آب جوشانیده با شهد خالص شیرین کرده اعاب و تخم بانبوشند دافع نفخة الطحال گردد

بحث علاج امراض الاعضا

داری چو در اسهال مداوا ملحوظ از غسل بآب سرد هم دوری جوی	رباعی ۱۵۵	میباش ز باد سرد خود را محفوظ باشد که تنت شود ز صحت محظوظ

شرح و تحقیق

باید دانست که امعا جمع معی ست و آن روده است عدد آن شش باشد اول را نام اثنا عشر ست که بطول دوازده انگشت صاحب خود باشد متصل بقعر معده و اورا دو فوهه ست نزدیک بمعده که آنرا بواب نامند مندفع می شود غلیظ از معده بسوی قولون و دوم را صائم نامند متصل ست باول و اکثر اوقات خالیست سوم مسمی ست بدقاق یا دقیق و متصل ست بدوم چهارم را اعور نام دارند که کیسهای بسیار و یکراه دارد و این روده واسع ست پنجم را قولون گویند که باعور متصل ست و دو قوس قولنج در همین روده می شود که بر از در نجا محتبس میشود ششم را مستقیم اطلاق کنند و این اوسع روده هاست و یکطرف فوق ازین متصل بقولون ست و تحت متصل بدبر و منفعت اینها دفع فضلات طعام بتدریج فقط پس سبکه اسهال داشته باشد مصنف مرحوم می فرماید که خود را از باد و آب سرد محفوظ دارد تا تن ناتوان از اثر آب و هوا محفوظ و بصحت محظوظ باشد ما جائی تجربه خلاف آن مشاهده شده است فافهم علته

اسهال ترا کند ز صفرا واقع از اغذیه گر برنج تف داده خوری	رباعی ۱۵۶	بهتر ز شراب زرک نبود دافع ممزوج بآب زرک باشد نافع

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الاسهال	بسیاری جابجا طبیعت	صفرا	زردی آنچه باسهال آید و تشنگی و سوزش اندرون	شربت زرشک خوردن نافع ست

صنعت آن آب انبار پیش تر و اگر زرشک تر نباشد نیم سیر خشک را در نیم سیر آب چهار روز قیه گلاب

یعنی زرشک تازه

بحیسانند یک شب و صبح آنرا بجوشانند تا بنصف رسد صافی نموده نیم سیر نبات در آن
داخل کرده بقوام آورند شربت دوا وقیه است که شش تولہ باشد اما علی رای الطبیب دانند
حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی حب وارید میداد ند صنعت آن وارید نلیفته
شش ماشه اگر نباشد صدف آن گیرند و بسد چار تولہ در گلاب خواه عرق کادی نیم سیر سوده
وحل نموده حبوب بقدر ماش بندند یک حب همراه آب اگر طفل بود همراه شیر مادر بدهند
نافع بادو دراز الکمون جهت رفع اسهال خصوص اطفال را که تزد دندان برآوردن عارض
میگردد و دراوائل حبس نباید کرد و دراخر خصوص که شدت نماید بسیار مفید و مجرب است
صنعت آن زیره سفید هندی مقدار دو سه رتی تا چهار رتی غنچه ناشگفته انار یک عدد
برگ درخت مغیلان تازه سته مقدار دو سه رتی باب نرم سوده صاف کرده تا هفت روز
بحسب احتیاج و کبیر السن را بحسب عمر آن در اوزان ادویه بفزایند و حب بیخ جوز
ماثل بهت امراض بعضی زنان که بعد از وضع حمل عارض میگردد از غلبت طبع وحمی
خفیفی و ضعف مزاج که بهندی پرسوت گویند نافع ست و مجرب صنعت آن بیخ جوز
ماثل سیاه دو تولہ را با چند دانه فلفل سیاه کشش ماشه باشد نرم سوده حبوب مانند ماش
سازند از یک حب تا سه حب بدهند باید دانست که اگر در اجابت خون برآید آنرا اسهال
دموی و ذوقطاریا نامند آن دو نوع ست یکی کبدی که اکثر بشب آید و آنچه برآید مقدار
زیاده بود دوم معوی که بیشتر بروز واقع شود و قلیل المقدار بود خون باشد یا ریم یا علقه
و این خون از روده آید بسبب کشاده شدن دهان رگ از امعای غلیظه یا دقاق بدون
علامت بواسیر باتن بحمایت علاج مشترک چنین نوشته است که هر صباح تخم خرفه
پنج مثقال را الف داده شیره کشند و بشربت صندل ده مثقال شیرین کنند و آبیکه دران
انجبار یک مثقال نیمکوفته وحب الآس پنج مثقال جوشانده باشند آن صاف نموده
دران آمیخته خورده باشند غذا بن بوداده با چکیده جغرات خورند و برادر توامی حکیم

نجیب اللہ خان صاحب مغفور از فقیری بہند وجہی مجرب برای سنگ ہنی یافتہ بودند
اینست صنعت آن الایچی سفید ولونگ ہلیلہ سیاہ ومرچ سیاہ از ہر یک دہ عدد
وبرگ کرونده بجنگلی وبرگ بیل وبرگ سہوری کہ دیا ہم گویند ہشت از ہر یک بست وپنج عدد
ہمہ اقدری آب دران انداختہ بسایند وغلولہا مقدار کنار خنگلی سازند ویک صبح ویک
شام ازان خوردہ باشند وغذا از برنج تینی کہ آنرا پسہائی ہم گویند با جغرات گاو سازند
واگر طفل را اسہال بود این ضماد را بعمل آرند مجرب ست جای پہل وپنج ساتھی وگرہ بانس یا زمل
وبرگ ام غیلان وافیون واستد جامن واستہ انبہ از ہر یک یک ماشہ گرفتہ جملہ را سایدہ
بر ہمہ ناخنہای دست وپا ضماد سازند وبر پارچہ نہادہ از یک تیمگاہ برابر ناف تا تیمگاہ دیگر
بچسپانند کہ فوراً قبض خواہد کرد وبادیان یک ماشہ والایچی سفید یک عدد وگلقند سہ ماشہ
را در قدری آب سایدہ بنوشانند وقاضیہ باد اگر اطلاق طبع ورفع قبض منظور بود
کریلا وزہرہ بزو پشک موش اسایدہ در پنجال کبوتر وشہد آمیختہ بدستور سابق ضماد
کنند کہ فوراً طبع مجیب خواہد شد وبرای اسہال خونی وصفراوی این سفوف کہ از قاضی
حکیم الٰہی بخش صاحب مظفر نگری سلمہ بہ یافتہ ام بسیار مجرب ست صنعت آن تخم حماض
وحب الآس وگل سرخ وصمغ عربی ومصطگی ونشاستہ وطباشیر وانار دانہ بریان از ہر یک
سہ سہ ماشہ ہمہ را کوفتہ بیختہ سفوف سازند خوراک طفل ہمراہ شربت انار دو ماشہ وبرای
کلان شش ماشہ با شربت انار یک تولہ بدہند دیگر از ایشانست برای حبس شکم وحبس خون
اگرچہ خون صرف آید صنعت آن تخم خرفہ بریان وگلنار وتخم حماض وطباشیر وگل رمنی از
ہر یک چہار ماشہ وگل سرخ وشاد نج وحب الآس ونشاستہ ودمہ الاخوین از ہر یک دو ماشہ
وکندر وافیون از ہر یک یک ماشہ ہمہ را باریک سایدہ سفوف سازند مرد کلان از ان
یک ماشہ ہمراہ آب وطفل را نیم ماشہ ازان بدہند دیگر حب ہم از ایشانست صنعت آن مازو
ومائین از ہر یک دو ماشہ افیون یک ماشہ وگوند ناگوری دو سرخ ہمہ را کوفتہ حبوب بقدر

فلفل سیاه سازند یک حب بآب بدهند نافع باذن الله نواب صاحب مهاجر سلمه ربه
کشنیز ۱ ماشه بلیله ۱ ماشه سیاه سونف ۱ ماشه زنجبیل کوفته بیخته بروغن گاؤ بریان نموده سفوف سازند
وبالای طعام دو ماشه ازان خورده باشند نافع باذن الله محمد فارغ خورجوی قدس سره
اگر هلیله کابلی کلان را در گلاب مع نمک سیاه برتابه سائیده بلیسانند اسهال معدی را
فائده می کند سفوف از برادر توامی برای طعام ورفع اسهال صفراوی نمک سیاه را
ریزه ریزه کرده در ظرفی نموده بر آتش نهند وبران بره که خالص قدری اندازند
وبچخیری حرکت دهند تا آنکه همه سر که دران جذب شود پس دران نارد انه ترش سیاه
زیره سیاه تخم کشنیز کوفته بیخته دران بیامیزند خوراک ازان از دو ری تا چار ماشه زنجبیل خام
برادر توامی سلمه به معجون مقوی معده ودافع ضعف ونافع هیضه صفراوی ودافع
اسهال که زنان را بعد ولادت فرزند میشود غذا دال مونگ یا شوربای چوچه یا نان گندم
صنعت آن دانه الایچی کلان دانه الایچی خرد زنجبیل دارفلفل دارچینی عنقران از هریک
سه ونیم ماشه اگر قرنفل کوفته بیخته وزن نموده سفوف نمایند نباتات سفید را قوام نموده
سفوف دران آمیزند بعده دران سکنجبین ساده وشربت لیمو شربت انار ین وشربت
مربای بهی از هر یک چار تولہ درین قوام آمیزند قدر شربت چار ماشه از حکیم غلام دستگیر خان
دهلوی مرحوم دافع اسهال دسنطاریا از حکیم مولانا عبد السلام صاحب نسخه منزل اسپغول مسلم
تخم بارتنگ تخم خرفه سیاه مقشر تخم خبازی مقشر نشاسته بریان صمغ عربی بریان گلابی
سوای اسپغول بارتنگ همه را نرم بکوبند وجمله آمیخته سفوف سازند دو شش ماشه ازین گرفته
در آب گرم لت کرده روغن گل خالص ۱ ماشه آمیخته بنوشند یک مرتبه صبح ویک مرتبه شام
جوارش مجبی حکیم غلام دستگیر خان صاحب دهلوی مدظله برای تقویت معده ورفع ضعف
واسهال صفراوی مجرب واسهالیکه بعد ولادت فرزند زنان را افتد واسهال هیضه منظم
راهم نافع ست غذا دال مونگ نان چاپاتی یا شوربای چوزه مرغ صنعت آن دانه الایچی

ودانهٔ الایچی خرد وزنجبیل وزعفران ودارفلفل ودارچینی ازهریک یک درم واگرنیم درم وقرنفل یک ماشه پاوبالاکوفته بیخته طیار نمایند نبات پنج تولہ راقوام نموده ادویه سابیده دران بیامیزد پس ازان شربت لیمو وشربت انار شیرین وشربت انار ترش وسکنجبین ساده ومرباى بهى ازهریک چار تولہ درین جوارش بیامیزند نافع بود قدر شربت یک مثقال نسخهٔ حکیم عبدالسلام صاحب تخم مویز بریان صمغ عربی بریان پوست بیرون پسته حب الآس گردسماق مصطگی روی گلنار فارسی کوفته بیخته سفوف سازند چار ماشه ازین سفوف همراه عرق گاؤزبان بنوشند

ای قرحهٔ رودهٔ از دولت برده فراغ تا چیرگی شب مرخر، دور شود	رباعی ۱۵۷	روزت شده از شب مرضع چو چراغ از شربت انجبار افروز چراغ

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سحج	ریش رودہ	مواد صفراویه حاده	ظاهر شدن خون با نجاست بطبیعت ودرد بجوالی ناف بدون نشان بواسیر	اول بزور بارده تعابیه مثل بزرقطونا وتخم ریحان وتخم بارنگ وتخم خاص وتخم خربق

بعده این نسخه باستعمال آرند طبیخ خسک وماشه وکشنیز خشک وبنفشه از هریک پنج درم چار ماشه درنیم سیر آب بجوشانند چون بوزن چار دام بچشانند بنوشند هنگام شام نقل اورا مکرر دهند طبیخ دیگر در آش جو هنگام پختن مغز بیل وخسک وگلوی نیم کوفته وموتهه که سعد کوفی باشد وکشنیز خشک نیم کوفته ازهریک شش ماشه داخل کرده پزند پس صاف نموده طباشیر کبوده پنج ماشه بشربت نیلوفر سه تولہ شیرین کرده عرق کیوڑه چار تولہ اضافه کرده بنوشند انفع ست

		بلغم مالح بورقی
	برآمدن این بلغم وسپید برازیا	بیرنگی غایط وکثرت یاح وقرقر
		بعد برآوردن بلغم تخم ریحان وبارنگ بخورانند

وتشریح شربت انجبار در بیان رباعی یک صد وهیجده گذشته از انجا باید گرفت

ولایح باد که اگر طفل را برازسبز و زرد برآید این حب بدهند صنعت آن تخم خرفه دودرم
وانار دانه دوسماق وزرشک مغز تخم بادبرنگ کابلی وپوست بیرون پسته ازهریک یکدرم
وصمغ عربی وطباشیر وصندل سرخ وصندل سفید وتخم کاهو ازهریک سه ماشه همه را
بریان کنند وکتیرا ونشاسته وگلنار خاصی وتخم معدنوس ازهرمهره خطائی ازهریک یک
وتیم ماشه ومغز بادام شیرین یک عدد کوفته بیخته بلعاب بهدانه حب خردبندند یک ان
صبح ویک شام داده باشند واگر بچه را برازسبز آید این حب ابدهند صنعت آن غنچه گلنار
شش ماشه بادیان وبابرنگ کابلی ازهریک سه ماشه همه را باریک سائیده بقدر مونگ حب
بندند یکی ازان بصبح ودیگری بشام میداده باشند دیگر سفوف مجرب برای صلاح اسهال
اطفال صنعت آن گوند ببول سفید بریان وکپور کچری بریان ومازوی سبز ازهریک
سه ماشه همه را کوفته بیخته نبات سفید نه ماشه دران آمیخته یک یک ماشه ازان صبح وشام
خورانیده باشند دیگر نسخه برای حبس اسهال اطفال صنعت آن زهرمهره خطائی وکهربائی سوخته
وبسد سوخته ازهریک یک ماشه همه را کوفته بیخته سرمه ساکرده بشربت خشخاش یک تولد
سرشته بخورد بالایش ازحب الآس بریان ومغز بیل بریان وانجبار وبرگ کیکر که ازهریک
سه سه ماشه باشد درآب شیره برآورده بشربت بهی یک تولد شیرین کرده بنوشند حب دیگر
برای رفع اسهال سبز اطفال صنعت آن زهرمهره خطائی دوماشه وبرگ نیم که سفید
وخذف آب نادیده ازهریک یک نیم ماشه افیون دوسرخ وزنگرف چارسرخ همه را درآب
سائیده حبوب بقدر ماشه بندند اگر طفل بسیار کودک باشد حب بقدر جاورس بندند
یک ازان بصبح ویک بشام داده باشند وشربت نوشانیده ازحکیم غلام دستگیرخان مرحوم
دهلوی اگر سفیدی پنجال کبوتر را درسه چند مویز منقی سائیده حبوب بقدر مونگ سازند
ویک صبح ویک شام بچه را داده باشند هرازسبز دورمی شود وشفا می یابد

درقرحه رودهٔ امی زدانش زده لاف	ریاحی	خشخاش بجوشان ونکو سازش نشا

دانگہ بشراب آس یا شربت سیب	۱۵۸	کن میل کہ در منفعتش نیست خلاف

شرح و تحقیق

صفت شراب حب الآس در شرح رباعی یک صد و سی و شش جویند و صفت شربت سیب آنکہ آب سیب شیرین مثلاً یک پاؤ ست نصف آن کہ نیم پاؤ باشد قند سفید انداختہ بجوشانند و بقوام آرند و سرد کردہ نگاہ دارند اگر ریش جدید و نو پیدا ست و اندرروہا باریک ست لعاب اسپغول لعاب بہدانہ و تخم خیری مہند و اگر خیار شنبر اند آب کشنیز آب عنب الثعلب باند کی زعفران دہند بسیار نافع ست و اگر سیخ کہنہ باشد بماء الاصول جلاب و ایارج فیقرا پاک باید کرد و چند بار با یارج فیقرا باید داد و مشبہ تازہ آہن تاب کردہ بنوشانند

باشد چو ترا زباد پیچیدن ناف	رباعی ۱۵۹	بہر تو بود شربت دینار کفاف
ور مادہ بلغمی ست یا خلط دگر		از دارو کارت نتوان داشت معاف

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
مغص	درد رودہ و گرد ناف	ریح	قراقر شکم و انتفاخ بخروج ریح	حبوب کبریت کہ در شرح رباعی چہل و ہفتم و رباعی یکصد و سی و دوم نوشتہ ایم بخورند
		صفرا	تشنگی و شدت درد مع دیگر علامات صفرا	تخم بارتنگ و اسپغول بخورند ہمراہ آب سرد و گلاب
		بلغم	خروج ریح و پیچیدن زبان مقارن درد مع دیگر علامات بلغم و لزوم در یک جا بود	بقی و حقنہ کنند و جوارش کمونی خورانند و جوارش دارچینی ہم میدہند و نسخہ آن در شرح رباعی یک صد بست و چہارم بینند صفت کمونی کمون ملنی

مدبرہ دو درم زنجبیل و دارچینی و خولنجان از ہر یک چار دم قرنفل و عود ہندی و بسباسہ

از هریک دو نیم درم مشک تبتی یک درم کوفته بیخته با عسل سه چند صفی اقوام آورده بدستور مقرر جوارش سازند قدر شربت دو درم

		سودا	ظهور سودا با علامات طبیعت باشد مع یکی از نشان آن	تخم کشوث مسلم یک مثقال را با روغن بادام چرب کرده

همراه عرق گاؤزبان پنج تولہ بخورند و شربت دینار برای اخلاط ثلثہ مذکورہ نافع

قولنج ترا نخست از بهر شیاف	رباعی	باشد که نبود بورہ و فایند گفاف
ظاہر نشود چو از شیافت عملی	۱۶۰	خود را ز عمل نمی توان داشت معاف

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قولنج	مرضیست آلی کہ در معای غلیظ بهم میرسد باوجع و درد بسیار کہ برآمدن فضول دشوار می شود	بلغم یا ریاح غلیظ محتقنہ	بی رغبتی و ورزش دل و تشنگی و قی و درد اندرون و قبض طبیعت	صفت علمی کہ جمیع انواع را ماتن رحمہ اللہ بیان فرمودہ صفت آن سنامی کی

وانیسون و بادیان و تخم کرفس و شبت و جلبہ از ہر یک سہ مثقال و بنفشہ و گل خطمی و مغز کاہو نیکوفتہ از ہر یک دو مثقال آب چقندر پنج تولہ پاؤ بالا ہمہ را در آبدہ و نیم تولہ جوشانند تا بہ نیمہ آید صاف کنند و شکر سرخ و مغز فلوس از ہر یک دو مثقال بورہ ارمنی یا نمک دو درم دران آب حل کردہ صاف نمودہ در روغن بادام دو مثقال آمیختہ نیم حقنہ نمایند دیگر شوربای خروس کہنہ خوردن ہم نافع و چون قولنج باشاند بمعجون خیارشنبر استیصال آن کنند صفت معجون خیارشنبر تر بسفید مجوف پانزدہ تولہ بروغن بادام چرب کردہ و نمک ہندی و رب السوس از ہر یک ہفت مثقال و بادیان و مغز مصطگی و بادیان رومی

از ہر یک پنج مثقال ہمہ را بکر بندہ بپینند و بست مثقال بنفشہ کہ با پنج مثقال محمودہ مشوی معالجہ کردہ باشند آمیختہ و بچہل مثقال روغن بادام چرب کنند و بصد مثقال مغز خیار شنبر سرشتہ بست مثقال شکر میزج قوام کنند و صد مثقال عسل خالص گداختہ دران ضم سازند و لعت کنند کہ ہم سرشتہ شود قدر شربت آن از پنج مثقال تا ہفت مثقال ہر چہ برای طبیب باشد وقت ملوک ہم قولنج ریحی را بکشاید و باد ہای غلیظہ را دفع کند صنعت آن

صبر سقوطری پنج درم و تربد سفید مدبرہ دو درم و پوست بلیلہ زرد و پوست بلیلہ کابلی از ہر یک سہ درم و نمک ہندی دو درم و مصطگی و زعفران و سازج ہندی و قسط و سلیخہ سیاہ و ریوند چینی و سنبل الطیب و زنجبیل و انیسون و تخم کرفس و قرنفل و خیر بواد از ہر یک دو قاقلہ از ہر یک نیم درم و سقمونیا دو مثقال و مشک و انگبین کوفتہ بیختہ بگلاب سرشتہ حبوب سازند از ان سہ درم خورند و مجرب فقیر است برای قولنج بلغمی و بیسی شوربای ہر دو برای ریحی دران تولبل گرم افزایند و دران روغن گاو اندازند و بآن داغ نمایند و مجبی حکیم بنی بخش صاحب کبیر پوری سلمہ اللہ تعالی از مجربات می فرمایند کہ روغن خروع و شیر مادہ گاو تازہ یک و نیم پاؤ آمیختہ نیمگرم دادن قولنج بلغمی و ریحی را مفید است و بجوارش کمونی نیز مفید است صفت آن زیرہ کرمانی مدبر پانزدہ تولہ فلفل سیاہ چار و نیم تولہ دسداب و زنجبیل از ہر یک شش تولہ و بورہ ارمنی یک و نیم تولہ ہمہ را کوفتہ بیختہ بعسل مصفی سہ چند آمیزند و حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب بادی میفرمودند کہ مغز تخم کرنجوہ یک عدد و نمک سانبر خواہ نمک سیاہ ران آمیختہ با آب سرد خواہ عرق ہا دیان بنوشانند فوراً قولنج را بکشاید و برای کشتن کرم شکم نیز مؤثر

از ہر سہ علاج کرم معدہ چوسانف	رباعی ۱۶۱	قنبیل و برنگ و حب نیل آر بکف
با تربد و قسط و سہ خرس و ترمس و فیج		میکوب بشیر گاؤ میخور بشغف

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

الحیات	کرمهای دراز که همچو مار	رطوبات بلغمیه در	از طعام چرب	سفوف او و ینه مذکوره
	در امعا پیدا می شوند	امعاء متعفن میشوند	نفرت بود و دل شوره	قنبیل و برنگ و خسک
	و آنکه ماتن رحمه الله در	و سبب حرارت	و پیچیدن ناف	و ترمس از هر یک
	معده گفته اینس یا	غریبه و دران این	و خشکی لبها و	یک درم و حب النیل
	غلطی ناقلان باشد یا که	کرمها پیدا می گردند	بیداری و آب	و تربد و قسط و شیح
	بسبب نزول کرم که در		رفتن از دهان	یعنی در رسنه ترکی
	معده برای خوردن میشود		و در خواب دیدن	از هر یک نیم درم
	نسبت معده کرده		مار بر رویا	کوفته بیخته بیک پیاله

شیر گاو آمیخته نیم گرم بیاشامند و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی این سفوف مجرب می فرمودند برای دیدان هر قسم که باشد برنگ کابلی مقشر و خرمای دانه برآورده و مغز گردگان از هر یک ده درم کوفته و باهم آمیخته یک تولہ ازان وقت خواب خورده باشد انفع ست سفوف دیگر نمک هندی چار و نیم سرخ و قنبیل و سنا و خسک و حب النیل یعنی تخم خربق و ترمس از هر یک دو درم و تربد سفید مجوف و برنگ کابلی مقشر از هر یک یک درم و رسنه ترکی دو درم کوفته بیخته سفوف سازند ازان هفت ماشه باشیر سه پاؤ و شکر سه تولہ آمیزند و بنوشند یا سفوف انجونند و شیر و شکر برابر نوشند دیگر برگ نیم و بابرنگ کمیلا از هر یک دو درم کوفته در عسل پنج تولہ آمیزند و سه روز همراه آب برگ شفتالو بخورند دیگر مویز بیتقال و نمک سیاه و افسنتین از هر یک دو درم و ترمس و کندش از هر یک مثقالی همه را کوفته و بیخته در آب کریله بسیار سائیده نگاهدارند مثقالی ازان خورده باشند وقت صبح با آب نقوع افسنتین یک مثقال و سکنجبین ساده دو تولہ دیگر نوشیدن سه روز بی نمک و هر شب بقدر برداشت مزاج مثلاً از پنج یا شش ماشه شروع کنند و بتدریج موافق تحمل مزاج بر آن سه افزایند که این دافع و قاطع ماده دیدان ست و چون ماده دیدان بلغم ست پس از هضم بلغم

اجتناب باید کرد مثلاً بزنج و دوغ ست و در حال اسهال سفوف کشنیز خشک خوردن مفید ست و مجرب

از بهر کدودانه بدستور سابق	رباعی	خرما و برنگ و مغز خوب آر بکف
معجون کن و وقت خواب میلش فرما	۱۶۲	کاین ادویه را درین مرض نیست خلاف

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حب القرع	کدودانه	همانست که در حیات گفته شد	خروج وی باجابت مطبیعت	نسخه که علامه

مغفور گفته بالا نوشته شد بشرح استاذی مرحوم اما ماتن رحمه الله چنین نوشته است صفت سفوف کدودانه برنگ دو مثقال مغز خورده درم خرمای خسته برآورده پنج مثقال و ماتن قدس سره تربیک مثقال بدستوریکه از استاذ خود دیده بود اضافه نموده می فرماید که جدا جدا کوفته بهم آمیزند وقت خواب میل کنند و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی می فرمودند که قنبیل را با قند سیاه و برنگ را در منقی نهاده خوراندن و برگ شفتالو را با آب سائیده شیرین کرده دادن و پوست انار را جوشانیده شیرین کرده نوشاندن یا تخم ڈاک را مع غلاف جوشانیده شیرین کرده نوشاندن نفع کمال دارد و بحکم ایزد ذی الجلال صحت آرد دیگر با برنگ و قنبیل و مغز بادام و خرمای مقشر مساوی الوزن کوفته و بیخته ازان یک تولہ همراه شیر گاو بخورند دیگر برنگ بلی دو جزء را سوده در عسل یک جزء مخلوط کرده بقدر یک تولہ ازان نهار خوردنی چند روز حب القرع را می اندازد دیگر حکیم الهی بخش صاحب مظفر نگری سلمه الله تعالی مؤلف که اگر سم اسپ سوخته در قدری عسل آمیخته بمریض دهند جمله حب القرع فرو افتند مجرب ست

در روده اگر پدید شد کرم ضعیف	رباعی	خارد همه دم موضع مخصوص حریف
چون شاف کنی زصبر و شونیز رهد	۱۶۳	از کرم ضعیف جسم بیمار نخیف

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

الدود الذی	اگر سیکہ شبیہ بود	بر دوہ مستقیم بہمان طور	بخاریدن بر سفرہ ظہور
یشبہ دود النخل	بکرم سرکہ	باینیست کہ در حیات گفتہ	آن با جابت طبیعت

علاج مصنف مرحوم
کنند وینہ بر عکس

نیب پنبہ ترکردہ بطریق شافہ در مقعد گذاشتن فائدہ دارد وہمیضہ مرحوم حضرت استاذی حکیم نجیب آبادی کہ بآب برگ شفتالو پارچہ ترکردہ آنرا در مقعد بطریق شافہ نہادن مفید است ودیگر تیافات موافق کتب طبیہ طیار کرانیدہ استعمال آوردن از مرض نجات یافتن ست واگر جبوب بقدر دانہ بخود از مغز تخم بکاہین ومغز تخم نیب وہلیلہ سیاہ وسوت ومقل ہمہ مساوی وزن گرفتہ کوفتہ وبیختہ طیار نمودہ چہار حب زان ہر روز خوردن وہ ماہ مست بران نمودن مزیل مرض ست واگر تا پین کہ روغن بازرد بود چار درم وکاستریل کہ روغن خروع بود سہ تولہ خواہ چار ونیم تولہ باہم آمیختہ در آب سہ تولہ خواہ شیر سہ شستہ خواہ تنہا بنوشانند مجرب ست برای برآوردن دیدان وگویند کہ اگر شونیز دو درم را در آب حنظل سرشتہ بنوشانند ضماد نمایند کرم را خارج کند دیگر عجب سود کہ مشہور بجب مسکین نواز ومعروف بگھوڑا چرہی جم از حضرت سید محمد گیسو دراز رضی اللہ عنہ ست برای جمیع اقسام دیدان وبسیار دیگر امراض مفید ست بتفصیل

نام مرض	مقدار حسب طبائع	تعداد ایام	کیفیت استعمال
سنگر ہنی کہ مراد از اسہال کنہ	یک حب	۱	با دوغ گاؤ بخورد واگر دوغ را آہن تابہ بسیار مفید باشد
درد شکم	یک حب	۲	با عرق کتاکی کہ از اکلیلی وبرتناکی گویند یا با برگ تنبول بخورد
اگر بول بستہ شود با طعام ہضم نشود	یک حب	۳	با مغز تخم زنجبیل یا فقط با برگ تنبول بخورد ہضم شود
حیات کہ کرم دراز در شکم باشد	یک حب	۴	با شیرہ ادرک بخورد
گزیدہ کژدم	یک حب	۵	با آب زنجبیل کہ بہ بند سند نامند مالش کردہ بر موضع گزیدہ بمالند
تپ دیرینہ	״	۶	بر روغن کتان یک درم نہار تا سہ روز بدہد
تپ سہ روزہ	״	۷	با زیرہ سفید دو ماشہ پا و بالا وشکر دو درم سہ روز تا سہ روز بدہد واگر با برگ تنبول شش یا ہفت عدد پلپل گرد بخورد زیر روغن

رجع مفاصل و گرمی وطپش دل	〃	۸	باشیرهٔ بهنگره چار ماشه تا سه روز بخورد یا باده مرچ سیاه و یک درم دارچینی و پنج پلپل دراز سه روز نهار بخورد اگر عسل آمیزد بهتر باشد
پرمیو که از قسم سوزاک و جریان منی ست	〃	۹	باده درم شیر گوسفند چند روز بخورد صحت یابد و اگر با شیر برگ سنبهالو سه درم تا هفت روز بخورد صحت یابد
سپنیات ۴۶۲ مرض قرابادین کبیر ۱۲	〃	۱۰	اگر کسی را سپنیات زده باشد که هیچ خبر از اندام خود نداشته باشد با پلپل دراز با آب سوده در چشم کشند فوراً هوشیار شود
بخر یعنی بدبوئی دهان	یک حب	۱۱	با سه درم قند سیاه هفت روز بخورد و بالای آن ادرک نخورده باشد یا برگ تنبول
اجیرن یعنی تخمه درد اندام و سستی آن	یک حب	۱۲	با شیرهٔ برگ پنوار خورد ازاله مرض کند و گر سنگی آرد
درد تمام سر یا نیم سر	دو حب	۱۳	یک حب را با دو درم تر پهله خورد و دیگر را با روغن تلخ بر سر مالد
جلنر بهر	یک حب	۱۴	با شیرهٔ مرمونده هفت روز بخورد یعنی با هرم دندی گفته
باه و امساک	یک حب	۱۵	با یک درم شهد خالص وقت شام بخورد تا سه روز نشو و نما شود و انزال نشود یا با برگ تنبول بخورد و اگر با سفیدهٔ بیضهٔ مرغ حل کرده بر قضیب طلا کند لذت دهد
دوار یعنی گردیدن سر	یک حب با دو	۱۶	یک حب را با دو درم تخ بخورد و دیگر را با آب سایده بر سر مالد
صرع	یک حب	۱۷	با نیم درم فلفل گرد سایده در بینی مصروع دمند
داغ سفید	یک حب	۱۸	تخم گونج و تخم دهاتوره مساوی کوفته بیخته نگاهدارد

			حب مذکوره را با یک درم سفوف مذکوره تا بست و یکروز بخورد شیره دوگوجه زن سفوف علی ای الطبیب است ورنه اکل آن بسیار گرمی خواهد کشید و بعضی با سفوف کونیج و کشنیز مساوی موافق وزن مذکور نهار میخورانند و از ترشی و نمک باید پرهیز میکنانند تا چهل روز
باسور	یک حب	۱۹	با شیره برگ خشخاش یا بشیره ادرک بخورد
نامحور	یک حب	۲۰	با شیر خوان گرده سوده هر نامحور بمالد نیکو شود
روئیدن موی رفته	یک حب	۲۱	اگر کسی را موی از بدن ریخته باشد با یک درم گوسنگیج و با آب ماهیه هفت روز بمالد موی برآیند
ناخنه	یک حب	۲۲	با زیره سفید حل کرده در چشم کشند اما اول تا دو هفته بمیل شوره او را بخارند
اسهال	یک حب	۲۳	اگر کسی را شکم نرم بود یا سنه نرم اجوا این بخورد
اسهال خون	یک حب	۲۴	با دو درم قند و نیم درم مویز سرخ تا هفت روز بخورد
درد گوش	یک حب	۲۵	با نیم درم مرزنجوش با شیره زن سحق نموده در گوش چکانند درد رفع شود
درد دندان	یک حب	۲۶	با نیم درم کتان بسنجاید و همچنین بر دندان مالیده بخسپد نیکو شود یا با پنج عدد گل کیتکی بر دندان بشب بگذارد
شبکوری	یک حب	۲۷	نهار با آب دهن بر کف خود حل کرده تا سه روز بچشم کشیده باشد صحت یابد
حب القرع	یک حب	۲۸	با تخم خربزه یک درم و یک روز نهار خورده باشد و بالای آن برگ تنبول خورد به شود

بستن حیض زن	یک حب	۲۹	اگر زنی را حیض بسته باشد باید که با یک حبه مرغ تا چهل روز نهار بخورد و بآب گرم غسل کرده باشد کشاده گردد و نیکو شود
درد چشم	یک حب	۳۰	با زیره سفید و آمله بآب سائیده بالای چشم و شب طلا کند و تمام شب نگاه دارد دفع شود
باد فرنگ	یک حب	۳۱	باده درم برگ نیم چهل روز بخورد از ترشی و با و مقاربت احتراز نماید صحت یابد با جوشاندهای خوب کرد
قی	یک حب	۳۲	با سه حصه انگوزه گرم کرده نهار بخورد بند شود
سنگ مثانه	یک حب	۳۳	با نیم سیر شاهی کرفتی تا چهل روز نهار خورد شود
سرخ باده	یک حب	۳۴	با نیم درم زیره که بآب سائیده باشد بخورد صحت یابد
چهاجن	ده حب	۳۵	در نیم سیر روغن بنشن یازده درم هندوربا میزده و بریزند بقدر یک درم یا زیاده حسب حاجت گرم کرده بمالند
زکام	یک حب	۳۶	با یک درم زنجبیل تا هفت روز بخورد
درد کمر	یک حب	۳۷	با پنج قرنفل و دو درم ادرک بخورد
درد ناف	یک حب	۳۸	با پنج قرنفل بخورد نیکو شود
پیچش	یک حب	۳۹	با چهار پلپل گرد سائیده در بینی اندازد نیکو شود
زحیر	یک حب	۴۰	اگر زشکم پیچیدن بسبب بلغم و آلون بود با یک درم زنجبیل و یک سیر شاهی تیر مادگاو گرم کرده تا هفت روز بخورد
شتاب منی بول او در کردن متعه	یک حب	۴۱	با یک درم کشنیز هفت روز بخورد و برای درد متعه با یک درم بنگ هفت روز بخورد
عقیمه	یک حب	۴۲	با چهار حصه حب کاکو بخورد بعون الله تعالی فرزند نرینه آید

بواسیر	یک حب	۴۳	اگاس بیل را یک درم در آب سائیده حب باشیره آن تا بست و یک روز بخورد یا با کشنیز دو روز تناول نماید
بستگی بول	یک حب	۴۴	اگر با شیره سه درم زیره سفید بخورد بول بسته بگشاید
دفع زهر	دو حب	۴۵	اگر کسی هر روز یک حب صبح و یک شام خوردن را مداومت کند زهر کار نکند
سرخی چشم	یک حب	۴۶	با آب کنجد در چشم کشند گویم اگر در عرق گل کنجد کشند زیاده باشد
پنڈ روگ	یک حب	۴۷	با میتهی دو درم تا هفت روز خورد
مار گزیده	یک حب	۴۸	چند پنبه بر موضع مار گزیده بزنند تا خون از انجا برآید بعد حب را با آب سائیده در انجا طلا کند تا جذب شود زهر کار نکند
سوختگی آتش	یک حب	۴۹	با آب آله سائیده بر جسم سوخته بمالد بسوش و زود بکند
کایا کلپ	یک حب	۵۰	با یک پول شکر و فلفل دراز نیم دانه نهار خورد و یکدم دا چینی تا هفت روز روزانه خورده باشد
برای رفع تشنگی	یک حب	۵۱	با نیم درم زیره سیاه بخورد رفع عطش کند
برای رفع مستی و حصول بیهوشی	یک حب	۵۲	با سفید بیضه مرغ سوده بر قضیب طلا کند مرد انگی افزاید
تپ و لرزه	یک حب	۵۳	با شیره بهنگره بخورد
هیضه	یک حب	۵۴	با جوائن سه درم بخورد
مجنون	یک حب	۵۵	با نیم درم شیر گیاه کوزا چهل روز بخورد رفع جنون بلغمی کند
برای رفع نبض و آوردن دست	یک تا دو حب	۵۶	اگر طفل یکساله تا ده ساله باشد دو چار تا پنج اگر جوان باشد اول سه روز کچڑی بخورانند بعد ازان سه روز خشک و بلا آن آب گرم بسیار نوشیده باشد و برگ تنبول خورده باشد
برای دق طفلان	نیم تا یک حب	۵۷	همراه شیر مادر سائیده بنوشانند باقی ترکیب سابق پیش می برد

صنعت آن سیماب یک تولہ و کبریت اصفر مصفی یک تولہ ہر دو را کجلی سازد و پوست بلیلہ ازرد و بلیلہ آملہ و زنجبیل و پیپل و مرچ سیاہ و چیتہ و زرنیخ طبقی و بیٹھا کہ درد و بیر شیر گاو بدہ کردہ باشند و بہمن سرخ و سہ بہمن سفید و راوند چینی از ہر یک یک تولہ و جمالگوٹہ مدبر شش تولہ ہمہ را در عرق بہنگرہ تا شانزدہ پاس صلایہ نمایند بعدہ حبوب بقدر ماش بندند و در اصل نسخہ بجای بہمنین سید و مہامیدست بوزن بہمنین اگر از گولی اسہال مطلوب بود باید کہ بجای برگ شیرہ تخم مصفر یک تولہ و شیرہ بادیان شش ماشہ بادو تولہ شکر سرخ مانند کہ در دعدہ و قولنج را رفع میکند و برای وجع مفاصل و احتباس بول و حصاة تخم خیارین یک تولہ و تخم خربوزہ شش ماشہ و بادیان چار ماشہ و کاسنی پنج ماشہ را در آب شیرہ برآورده بہ دو تولہ شربت بنفشہ شیرین کردہ بدرقہ سازند طریق تدبیر حب الملوک آنست کہ پس افگندہ مادہ بچہ گاو پیش یعنی در گوبر گیتہ آب آمیختہ بچوشانند و بشویند و پاک کنند و بعضی در شیر می جوشانند پس تر برآورده بآب می شویند بعدہ مقشر کردہ شق سازند و دو پارہ نمایند و ورق سبز کہ ملاصق ہر دو پارہ باشد آنرا از میان بیرون کشند و قوت این حب تا بست و پنج سال باقی می باشد و بعضی چیتہ و راوند و زرنیخ و بہمنین نمی اندازند بلکہ سہاگہ لاہوری می اندازند و حب را در عرق دو صد و چہل پان کہ با مصالح باشد سایندہ برآورده می بندند

از گرمی اگر بود زحیر صادق	رباعی	رب بہی و برنج باشد لائق
باشد چو ز سردی تواں مانع شد	۱۶ ۴	گر بر شعناد ہد طبیب حاذق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زحیر صادق	پیچش راست	خلط تیز یا صفراوی یا بلغم صفراوی	بعد ازین طبع عارض شود و تشنگی وغیرہ علامت صفرا و بلغم شور بود	علاج ماتن مرحوم بدین گونہ کرد و سپغول بریان کردہ بر روغن گل چرب نمودہ

باشربت بهی دهند و نان اندر شیر سنگتاب کرده ترید نموده بدهند و پشت جوسودا دود
و در بلغمی مغز اخروط بریان کرده سه درم و اجوائین یک درم و کندر نیم درم کوبند و با آب گرم دهند

سبب بسیدن سر و باد سرد یا نشستن بر زمین سرد یا بسیار خوردن چیزهای سرد	حال ما تقدم زوال باشد	حسب الارشاد مرتبان کرده ناگوفته باب

گرم باید خورد و بر نمک گرم کرده باید نشانید و روغن شبت و روغن بابونه گرم کرده طلا کنند
و حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب بادی از تجربات خود می نگارند صفوف صنعت آن
هالون بریان سالم و اسپغول بریان سالم و هو بیر بریان و زیره سیاه و تخم گندنا و تخم
خشخاش و انیسون از هر یک دو درم سوای هالون و اسپغول همه را بسایند و این هر دو را
مسلم دران آمیزند و یک مثقال از ان با لعاب ریشه خطمی شش ماشه با نبات یک توله شیرین
کرده داده باشند دیگر صفوف مقلیا ثاهم تجربست صنعت آن هالون سالم هشت درم زیره سیاه
که در سه که پرورده بریان کرده باشند پنج مثقال و تخم گندنا و هلیله سیاه بروغن بریان کرده
دو مثقال کندر یک و نیم ماشه والسی بریان دو مثقال سوای هالون همه را بسایند و باهم
آمیخته نگاهدارند و دو درم از ان با آب خورده باشند صفوف دیگر اسپغول بریان و صمغ عربی
بریان و گل ارمنی از هر یک یک توله گوند کیکر و گل ارمنی را بسایند و با اسپغول سالم بیامیزند
و پنج ماشه از ان با لعاب ریشه خطمی بخورند و تقلیل نمادرین مرض مفیدست و استنجا با آب
ریشه خطمی مطبوخ بعد زوال سنجاست و با آب گرم هم مفیدست اما باستعمال این حوالبس و آب سرد
خوردن و باستعمال آوردن و بر روغن بر نج خوردن فوراً و هم می آید بهرحال رعایت این حال
و شرط احتیاط طبیب ملحوظ دارد فقد بر و واضح باد که مکرمی حکیم طالب حسین صاحب جوی
مغفور از اسرار الهامی فرمودند که خوراندن شیر گاو یک پاؤ با گلاب نیم پاؤ انفعست
وصفت برشعثا بقول مصنف مرحوم انیست فلفل سفید و بزر البنج از هر یک بست مثقال
افیون ده مثقال عنصران پنج مثقال و عاقرقرحا دو فریون از هر یک یک مثقال همه را بکوبند

وبہ پیزند و با نیم من عسل سرشتہ نگاہ دارند ہر صباح دانگی از ان فرو برند غذا بہ یخ تف
دادہ و فریرہ بودادہ سفوف زنجبیل بادیان بیل گری نبات مصری سفوف نمودہ ہمراہ وقت
ہمراہ آب بخورد این خوراک یک وقت ست بادیان زنجبیل ہر دو نصف خام و نصف بریان
ہلیلہ سیاہ بریان بروغن ہمہ اکوفتہ بیختہ برابر ہمہ دو یہ شکر سرخ دران آمیختہ پنج ماشہ
ازان ہمراہ آب نیمگرم صبح و شام خوردہ باشند در ہفتہ زحیر دفع شود غذا کھچڑی یا
دال مونگ مقشر و برنج باجغرات باشد اگر تشنگی بود اسپغول مسلم دران آمیزند نافع باد
بادیان گاؤزبان عناب نبات دآب شیرہ برآوردہ تخم ریحان پاشیدہ نیمگرم بنوشند
دیگر اسپغول در آب شب ترداشتہ صباح روغن بسکہ در یک الایچی خرد گرم کردہ اسپغول
مذکور ادران داغ کردہ بیامیزند ادران شامل کردہ سرد نمودہ جرعہ جرعہ بنوشند ہر دو وقت
غذا کھچڑی مونگ ملایم نافع باد

عارض چو شود زحیر و بنود صادق	رباعی	میدان کہ نبرد یک طبیب حاذق
از خوردن معجون بنفسج گردد	۱۶۵	بر مادۂ مرض طبیعت فائق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زحیر کاذب	پیچش دروغ	بلغم یا صفرا یا سودا	پس از قبض طبیعت پیدا شود و ہر چہ از ما نند تخمہا بنوشانند بیرون	قابض و حابس قبل از زوال سبب باید و علامت ہر یک سبب ظاہر شد ممنوع و چو طبیب

ازالہ آن کردہ مجازست صفت معجون بنفسج بنفشہ پاؤ کم دوازدہ تولہ و تربد پاؤ کم شش تولہ
ربا سوسن دہ درم محمودہ مدبر چار درم بادیان سہ درم و انیسون بہمان قدر ہمہ را
بکوبند و بیزند و بعسل پاؤ کم چار تولہ و قند چاردہ تولہ کہ قوام کردہ باشند در آمیزند و بکار
برند ہر صباح پنج درم خوردہ باشند و عقب آن قدری آب گرم نوشیدہ باشند غذا

دال مونگ مقشر و سبزهٔ پالک و بعد تلیین مطبوع چون تخم ریحان و کلنوچه و بارتنگ و اسپغول و امثال آن از ابشربت قند و گلاب خوردن نفع دهد و حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی برای این مرض جوارش جالینوس را بسیار می ستودند که صنعت آن در شرح رباعی هیجدهم گذشته از انجا دریابند این جوارش برای زحیر و خلفه و دو میل مجرب است و دافع ست ثقل معده را و هاضم طعام ست و دافع نفخ و مقوی معده و امعا و جگر بود و سیاهی مونگ مدار دگرده را گرم کند و سرفه بلغمی و صداع رطوبی قدیم و حدیث را مفید و روشنی چشم را بیفزاید و خلط خام را از مفاصل دور کند و عسل و باه را زیاده کند و آواز را قوی گرداند و زن و مرد را فربه کند و بوی دهن را خوش گرداند و ریاح بواسیر را نافع و رنگ را صاف کند و قروح بدن را نیک گرداند و جهت قوبا و نقرس و بهق و نسیان و درد گلو و کثرت بول شب را نفع و سنگ گرده و مثانه را بریزاند و هر کدام بست و یک روز بخوردن آن مداومت کند از امراض ایمن بود گویا تریاقست که بدل خود ندارد

بحث علاج امراض المقعد

در رنج بواسیر طبیب حاذق	رباعی	هم خربزه هم انار داند لایق
فصد صافن کند نماید تجویز	۱۶۶	مرغ و گراو آب زرشک قاتق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بواسیر	دانه پسند بود بر سر سفر جمع باسور ست چون نواصیر که جمع ناسور ست	فساد خونست بغلظت یا اختلاط صفرا با خون	سوزش و درد و لذع نشان خون صفرا و ست و خلط و کثرت ثقل و وجع ثقیل و قلت لذع دلیل خون ست	رگ صافن را بسلیق یا مابقه زنند و حسب حاجت خون گیرند و از خربزه مرد

خربزهٔ هندی باشد که تر بزست و رنه پیش خبرها ان مستحیل بصفرا و خون گردیده مریض را کمال تکلیف میدهند اسم مصنف رحمه الله فقط خربوزه را چگونه خلاف تجربه و ذوق صحیح

بواسیر فرموده آری مصلح آن البته اثار تراش باشد چنانکه سنگجین ساده مصلح آنست مقصر قاصر
این دراق در علاج این مرض زیاده از زیاده نسخ یاد کرده تجربه یافته که الی الآن از حکمای
یونانیان عقلای انگلستانیان کسی بآن نسخه که مزیل این ام الامراض باشد بهم نرسیده است
هرچه در کتب طب ایشان نوشته اند افاقه دهنده است نه ازاله کننده و این ولیده بیان
درین مرض خونی زیاده از بست سال آلوده ماند و انواع تکالیف برداشته
بالآخر فضل الهی عم شفاوه دستگیری فرمود که نسخه اکسیر در علاج بواسیر بهم رسید که بآن
بسیاری مردم از هند و مسلمان و عیسائی شفا یافتند و بسا از شائقان از اطلبند
و ترکیب آن و دستور استعمالش پرسیدند امانیازمند درگاه الهی جل شانه گاهی به بیان آن
لب وا نکرده چه دانایان فرنگ در باب علاج امراض نادان و بدسلیقه مطلقا
نخوانند و میدانند و نمی دانند که دانا و نادان در هر قوم و هر ملک از کجا که در کابل خر نباشد
و در یونان خفیف العقل نبود دانش مخصوص بقومی نه عقل خاصه بمردم ملکی ندارد آری
بد اقبالی همه میگریاند و رنه در مصر و روم از اسلامیان مصری و رومی تجربه بلاحظه
و در کشمیر از مصر ایان در نیولا سنخان دانش و آزمایش بشنوند و انصاف را از دست ندهند
فقیر که همیشه به پیشه چاکری نظم مالی لقمات خورده اما با وجود قلت فرصت در حالت
ملازمت انگریزی برای رفع الزام معترض تکمیل فن طبابت کرده تجربه بهم رسانیده
درین مرض خاص محض برای فائده عامه برایا و نفع رعایا بلا اتباع شخصی تجربه خود
رساله وجیزه نوشته است که حرف بحرف درینجا می نگارد و مطبوخ اگر صاحب بواسیر به شدت
فازه با استعمالی ماده بود این مطبوخ نوشانیده شود صنعت آن گلوی سبز نیکو فتیله چیرائته
خالص عمده پوست خشک یا تر آب یک و نیم سیر جوشانند بهر گاه بنصف رسد صاف کرده بعد خنک
شدن دو تولچه مروزبه چار چار ساعت پنج پنج تولچه نوشیده باشد با استعمال چند روز دفع خواهد شد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الکبیر الاحد والصلوة علی رسوله الشافی الاوحد الذی اسمه المبارک
محمد وعلی اله واصحابه من الازل الی الابد بدانکه بواسیر جمع باسور ست وآن
افزونی گوشت بود بر سر متعدکه بر رگهای سفره بسبب غلظت دم سوداوی بهم رسد
آن را در هندی مسنا مند وآن گاهی بچودانهٔ انگور نیلگون یا سرخ رنگ گاهی بقدر
دانهٔ نخود وعدس وگاهی مثل انجیر وانبه وگاهی باندازهٔ توت ووقتی مانند املی وخرما وجایز
چون گل نیلوفر یک دانه یا دو یا سه دانه یا چهار دانه یا پنج دانه یافته ودیده شده است
وهر یک بسبب مشابهت بهمان نام مشهور ست واپنجه بادها قرار کند واندر ناف
وزهار وقضیب وخایه تا شستگاه میگردد این را باد بواسیر نامیده اند واز اعراض
این مرض ست که گاهی در ابتدای این مرض وگاهی بعد دور کردن بواسیر وبند نمودن
خون اگر باسهال وفصد تنقیهٔ بدن نکنند بچنین بادها پیدا می شوند گاهی بزحیر نوبت
میرساند وگاهی این بادهای گرم تا بگرده وکتف وسینه وگردن وگاهی از گرده تا آماشت یا
میرسد واسهال خون کم کم می کند بسبب آنکه زوال مسه می شود اگر مسه خرد کلان از علاج
باقی مانده باشد یا خود حادث شده باشد دار خون می کند ورنه فقط اسهال طبع میکند
وگاهی شکم را میگیرد وبد رد بیقراری می سازد وگاهی در زانو وعرق النسا ونقرس وجع مفاصل
وطپش قلب وغیره می آرد وقتیکه تنقیهٔ بدن کرده نشود پس طبیب تیز هوش را باید که در وقت
مناسب فوراً فصد باسلیق یا هفت اندام گیرد یا چارهٔ مسهل وحبوب معاجین کاسر
ریاح وقبض کشا جوید وحسب عرض علاج کند فقط ومسهای بواسیر گفته آمده ام
کسی را مدام از مقعد بیرون می باشد وکسی را همیشه اندرون سفره وکسی را بعضی دانه
بیرون وبعضی دانه اندرون وکسی را که اندرون میباشند گاهی بیرون می آیند یا بیرون
گاهی نمی آیند بلکه همیشه اندرون میباشند اگر بیرون می آیند خود بخود بعد استنجا اندرون
میروند یا بتکلف باعانت دست بمقعد در می آیند وبالا میروند واگر اندرون نه نمی

بدستور بیرون افتاده باشند و آنکه بیرون می آیند یا بسبب برداشتن چیزی گران
یا باد و خم گردیدن مریض یا بسبب آب گرم یا چیزی گرم خوردن یا بسبب گرفتن آب دست
با آب گرم بیرون می آیند در بعضی صورت مریض را میباید که اگر تواند دوا را بدست خود بران
مسها رساند یا همچو نشست جای ضرور بر هر دو پا فراخ نشسته دم خود را بند کرده بقصد
زور دهد تا مسها بیرون آیند آنگاه دوا قلیل مقدار از نسخهٔ اولی بر آنها بدست رساند
و اگر نتواند بدست دیگری برساند و اگر احتمال نباشد که بیرون بخواهد ماند برشته و سوزن
دوخته دهد بطریقی که می آید و اگر داند که بسبب جریان خون دوا بر مسه قرار نمی گیرد پس باید
که قدری پنبه بر سر چوبی تنگ بندد و آنرا بدوای نسخهٔ اولی آلوده بدست دیگری بر سر مسه
برساند و تا دیر پنبه را با مسه ملصق دارد که مسه اثر دوا را قبول کند و در مسه و رم رسد
و خون آن بند شود پس باید دانست که اصحاب بواسیر را گاهی خون جاری
میشود و گاهی طوبت سفید لزج یا گلابی برنگ غسالهٔ گوشت می برآید و وقتی بند میشود
در بنوقت طبع را کمال قبض و شکم را نفخ و قراقر میگیرد و بدست و پا بلکه در تمام بدن سنگینی
پیدا میشود و باسور خون دهنده را دامی گویند و آنکه خون ندهد آن را عمیا نامند
و طریق شناخت بواسیر خونی آنکه چون خون می برآید مانند تار شیر می برآید یا قطره قطره
میچکد و گاهی همراه براز خون می برآید بهر دو صورت اولیین بالیقین خون باسور بود
و در صورت اخیره احتمال ست پس مسها که همیشه اندرون جانب بالا باشند بطوریکه از
خارج دوا بآن رسیدن نمی تواند علاج آن دشوار ست و عسیر الابرء و انچنین بواسیر را
نیز عمیا نامند آری اگر مریض چند روز با آب گرم آبدست کرده و اشیای ثقیل را برداشته
و چیزهای گرم خورده باشد عجب نبود که مسها برآیند و باین حیله دوا بآنها رسد البته علاج
صورت گیرد و شفا روی نماید و صحت پذیرد و واضح باد که بواسیر ام الامراض ست بسیاری
امراض بآن پیدا میشوند زیرا که بعضی شریان و غلیان خون حادث میشوند و اکثری

باحتراق آن وبسیاری بعد اخراج الدم کہ مدبر بدن ضعیف میگردد لہذا امراض بر بدن
مستولی میشوند واعراض غالب میگردند پس بعض اشخاص را اجرای خون بطریق دورہ
می شود وبعضی را ہمیشہ خزیان الدم می باشد کہ بآن ضعف معدہ ونقاہت بدن و
نابینائی و ورم جگر وتپ وورم طحال واستسقا وضعف قوی وکمزوری اعضای رئیسہ
عارض میگردد طبیب تیز ہوش را می باید کہ درین علاج اصل مرض نظر ولحاظ بر عوارض
دیگر ہم دارد وطبع را تفریح وتقویت دادہ باشد تا بر عوارض غالب آید دانشمندان فرنگ
وعاقلان ہند وحکمای یونان الی الآن در پی تلاش چنین علاج بودہ اند کہ بآن زوال
این مرض بتمامہ شود واز بیخ وبن منقلع گردد با اینہمہ تجسس ہنوز آنرا نیافتند حق جل شانہ وہ
بکرم عمیم خویش از شفاخانہ غیب این عاجز را این نسخہ حسب مراد بخشید کہ از حکیم امرسنگھ
متوطن سکندرآباد کہ قریب بہ بلی این قصبہ واقع ست بدست رسید وحاصل گردید واین دانشمند
یکتای روزگار محض بمحبت خود بلا درخواست این فقیر را تعلیم فرمود وتجارب بسیار حل
عقود این علاج کہ بسنا رک سہت نمود الحال باستعمال آن اصل این مرض ہر چند کہ کہنہ باشد
در سہ ہفتہ بعون اللہ الشافی بتدبیر فقیر منقلع می شود وبقیع میرسد وباز عود نمی کند
الا ماشاء اللہ زیرا کہ پیدا شدن مسہای جدید بسبب بہم رسیدن مادہ بعید نباشد
چنانکہ جامع این اوراق را پس از سہ سال علاج یک مسۂ درونی خرد باز پیدا شد باتر
بہمین علاج دور شد اگرچہ کاتب بتجربۂ این نسخہ وعلاج مرضی زر کثیر بصرف آوردہ است
مگر الحمد للہ کہ جزای این عمل ابہمین دار نا پایدار یافتہ اعنی بسیاری از بندگان خدای کریم
صحت یافتند وانشاء اللہ الحکیم تا انقراض عالم ہزار ہا مرد مشتاق خواہند یافت وفقیر نیز
بعنایت کریم در زندگی خود از مزد خود بہرہ بردار می شود ومحروم نخواہد ماند ع برکریمان
کار ہا دشوار نیست وخوبی درین نسخہ آنست کہ مرض ہر قدر کہنہ باشد ودواعتیق بود باستعمال
این دو ذائل میگردد بی شبہہ بلکی تکلیف وباید دانست کہ درین علاج پنج نسخہ اند

معالج آنہا را طیار دارد و بر وقت او باستعمال آورده باشد تفصیل آن نسخہ بخستین
خالق الخلایق یک تولہ اگر ببر بود بہ باشد و بیخ شمالی سہ باشہ والاصل الماکول یک باشہ ہمہ را
در ور سازند ہر چند کہ کہنہ گردد بہ باشد دوم مادر پریان (افشنہ) یک پاو چیت پٹ یک تولہ
ورق بنوشیمی یک تولہ ہمہ را در آب بجوشانند اگر بکاہد دو سیر شیر گاؤ بود اقوی والین باشد
چون یک جوش رسد باستعمال آرند چنانکہ گفتہ خواہد شد اگر درین نسخہ ہفت عدد پوست
خشخاش با شش باشہ افیون و نیم پاو بیخ کنار (رشتی) افزوده شود نسخہ قوی تر گردد در تخدیر
وازالہ درد سوم چیت پٹ دو تولہ و بیخ خورده دو تولہ و پیاز تراشیده شش باشہ ہر دو
اول را کوفتہ بیختہ باریک کرده در نیم پاو مائدہ آمیختہ یک یک تولہ ازان در دو پارچہ پرسته پوتلی
ساخته در چار تولہ روغن گاؤ نیم گرم نموده ده ده بار بآہستہ آہستہ مسہار را کماد نمایند
پس پوٹلی کشاده ہمان حلوا سار بر مسہا بسته باشد چہارم ابیض و الجماد اللاجی از ہر یک
سہ باشہ و دانہ از چار عدد الائچی سفید ہر سہ را باریک سائیده در روغن گاؤ چار تولہ بریان کنند
تا آنکہ شعله دہد پس از آتش فرود آورده شمع و کافور از ہر یک شش باشہ دران انداز ند و بپیچند
و بردارند و این را در ہندی مرہم بہبکہ نامند و مرہم کافوری کہ از قرابادین جلالی ست
ہم مجرب فقیر ست صنعت آن مرد اسنگ سفید و اسفیداج رصاصی از ہر یک سہ ماشہ
کوفتہ بیختہ اول روغن گل ہشت استار را گرم کنند پس دران سوم دو استار بگذارند بعده
ادویہ مسحوقہ را دران آمیزند و بسرشند پس از سرد شدن سفیدہ یک بیضہ مرغ را دران
داخل کرده بسرشند بعده کافور شش باشہ سوده دران آمیزند و بدستہا ون خوب بمالند کہ
ہموار شود این برای شگافتگی لب مقعد و باسور را کہ باسورش بود نافع و برای سختگی
آتش ہم مفید و مجرب پنجم مہرہ باجمال ابمہر تمام بمار الحیات رسانیده محبوب سازد ترکیب
استعمال نسخہ اولی بر مسہای خرد بدانکہ اگر مسہ خرد خرد باشند معالج را می باید کہ وقت آن
انہا را در دوائے نسخہ اولی بقدر یک پنج گرفتہ در موی یال یا دم اسپ پالیده مسہ را

بآن موی دوا آلوده بسته دهد یا آنکه رشتهٔ ریشمی را بدوا آلاید و بآن مسها را بندد یا آن
رشته را بندد یعنی سوزن اندرون مسه درآرد بطوریکه هر دو طرف مسه سر رشته آویزان باشد
و هر روز یک طرف سر رشتهٔ دوا آلوده اندر مسه کشیده باشد تا دوای جدید هر روز
اندرون مسه رسیده باشد و چون کار مسه اتمام کند و طریق دوختن مسه آنکه سوزن را
در مسه از پشت به پیش یا از پیش طرف پس بگذراند و چار انگشت رشته را گره داده آویزان
بگذارد تا بواسطهٔ آن روزانه دوا اندرون مسه سایده باشد و اگر احتمال بالا رفتن مسه
باشد قطعهٔ خرقه را بتابد و هیچ دهد و آن رشته را که بآن مسه دوخته است در آن خرقه
تا قته بسته دهد تا باین تدبیر مسه جانب بالا نرود و ترکیب استعمال نسخهٔ اولی بر مسهای برونی
باید دانست که دستور استعمال دوای نسخهٔ اولی بر مسهٔ درونی خرد سابق گفته شد بموجب
آن بعمل باید آورد اما بر مسهای کلان برونی که همیشه بیرون می باشند یا گاهی وقت ضرورت
بی اراده بی تکلف برمی آیند باید که از دوای نسخهٔ اولی بقدر یک و پنج بانگشت نرم
گرفته بر مسها تنک و باریک هر طرف طلا کنند و او را زیر مسه چنان نراساند
که بشرج رسد ورنه بشرج زخم خواهد انداخت صرف دوا بمالیدن مسه تمام مسه نفوذ
میکند پس از نیمه قدری باریک کرده گسترده تر نموده بر آن مسها چسپانیده دهد و بالای
آن رفاده نهاده قیزه بندی کند و لنگوٹ کشد و اگر مسها چنان باشند که همیشه بیرون
می باشند و اندرون نمی روند بر آنها باید که از دوای نسخهٔ پنجم قدری با آب سوده مسها بر
باریک باریک طلا کند و پنبهٔ رفاده را بدستور بر آن نهاده قیزه بندد و این دوا بسیار
تیز و حادست لائق پیرزنان نمیشان نبود و در استعمال این دوا کمال احتیاط ضرور
است که این دوا سوای مسه بدیگر عضو نرسد اگر ناگهان بر مقعد یا قریب آن بر تخم
یا سرین وغیره برسد خواه رطوبت که از مسه می برآید بر عضوی رسد و سوزش یا خارش
معلوم شود فوراً آن عضو را که غیر مسه باشد بروغن رد چرب کند همین سوزش و خارش

علامت رسیدن دوا یا رطوبت آنست بیان درد که بعد استعمال این دو احسوس می شود
وحال بدل کردن رفاده البته باستعمال نسخهٔ اولی خصوصاً پنجم سوزش و حرارت معلوم
میشود امانه آنقدر که آدمی بیقرار و بیهوش گردد یا از کار دنیا بیکار گردد بلکه کیفیت آن
مشابه بنزلو چسپیدن باشد یا برسیدن مرچ بر زخم مانند میشود اگر مریض سوزش را ناگوار
داند باید که قدری روغن رو بر رفاده مالیده به بندد یا دو تولہ برنج ساٹھی را باریک
سائیده گردهٔ آن ساخته برپنبهٔ معلوم مانده به بندد یا از گل ملتانی خواه از گل هند سفید
گرده بیجو گرده و نان خرد درست ساخته برمسه بنهد که فوراً تسکین سوزش خواهد کرد و آب
از مسه باستعمال این هر دو نسخه جاری میشود که رفاده دم بردم تر میگردد پس باید که
مریض بعد یک یک ساعت رفاده را بدل کرده نو نهاده باشد هر قدر که آب زیاده برآید
زود صحت شود و هر صبح و شام بعد استنجا که آبدست باشد استعمال دوا بر مسها کرده باشد
بیان آبدست مناسب که مریض آبدست باب گرم کرده باشد و باب سرد استنجا نکند که استعمال
آب سرد در آبدست درد را سوریدا میکند و تیرک میزند و هنگام آبدست گرفتن پنبه را
از مسه دور کرده باشد بیان فضله گوشت که مانند مسه بسبب آتشک بر سر مقعد می برآید اگرچه
مادهٔ این گوشت زائد مادهٔ باسور ست و دوای باسور دوای آنست مگر فقیر حقیر برای این مرض
خبیث دوائی دیگر دارد که مخصوص جهت مرض آتشک ست در دفع گاهی تخلف نکرده است
ونمی کند یکی نسخهٔ جوب که از نعم امجد خویش حافظ محمود خانصاحب رحمة الله علیه یافته است
مجربست صنعت آن سم الفار اصیل یک تولہ در یک سیر پاؤ بالا عسر قریب یکپاؤ که دو بار آنرا
صاف کرده باشند بسایند و قدری قدری عرق را بران ریخته حل کرده باشند تا آنکه همه
عرق دران یک تولہ خشک شود پس جوب آن بقدر ماش طیار سازند یک حب را در بالای
جغرات گاؤ نهاده خورده باشد بطوریکه دوا بدندان نرسد نه بدندان ضرر میرساند و بالای
آن نیم سیر جغرات خالص و بهتر که از شیر خالص گاؤ ساخته باشند بنوشد غذا دال ماش مقشر

بروغن بسیار و نان گندم و پرہیز از سرنج و شیر و دال مونگ و سیر و شیرینی کند و از مقاربت زن نیز محترز باشد و اگر موسم و مقام سرد بود جغرات را نیم گرم کرده خورند در یک چیله انشاء الله الشافی صحت یابند و قوت این حب یاده از شانزده سال نمی ماند و سنور شناختن اصلیت سم الفار آنست که سم الفار سفید را در پارۂ جگر بنهاده ساعت نگاه دارد اگر جگر آبله بر نیزد اصیل باشد ورنه مغشوش فقط آنسخه دیگر حب ترکمان ست که از حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی مجرب یافته ام آن هم در ازاله این مرض خبیث آتشک عدیم المثل ست صنعت آن سم الفار سفید و الائچی خرد و کافور و کات پور سفید و گل پور سفید که آنرا کهریا هم گویند همه مساوی الاجزا را کوفته بیخته بیک پاؤ گلاب سحق بلیغ نمایند و حبوب بقدر جو طیار سازند یک حب همراه چار تولہ گلاب وقت صبح میداده باشند اما بعد یک روز نه هر روز پس یازده حب باشد در بست و دو روز همین قدر دوا زاله مرض بس باشد بفضل الشافی اگر خفقان با این مرض باشد حب باعرق گاؤزبان و عرق کیوڑہ باید داد و فقیر در غلیان خون همراه عرق شاهتره داده است اما در موسم و مقام سرد بروبالفعل ادفع باید کرد و یک وقت خفقانی را بعد دو ساعت از خوردن حب یک انار شیرین باید خورانید و وقت دیگر یک یا دو سیب باید داد تا تقویت باعضای رئیسه خصوصاً بقلب بهم رساند و ازاله خفقان کند و اگر جریان بود از تخم کدو دو ماشه و طباشیر دو ست سلاجیت از هر یک یک ماشه سوده در شربت انار شیرین استعمال نماید و اگر سستی اعضا باشد روغن یاسمین البشمول مصطگی و سنبل الطیب همین کند و صاحب بهار فارسی راضر و رست که از ترشی و از غذای غلیظ مولد خون و بلغم و بلوا نگیزد هنگام استعمال این دوا پرہیز نماید و نان گندم بار و غن اوفق ست و تقلیل غذا بهتر و فقیر بانان لنگ دال مونگ بار و غن داده است و در هفته یک روز گوشت بز خورانیده اما بدون سیر و مرچ و جغرات و لائچ باد که در استعمال این هر دو نسخ مریض بدون آمدن دهان و بغیر قی و اسهال بلا تکلف صحت از آتشک می یابد و او را بآسانی حصول شفا میشود بفضل الشافی و عونہ

بیان اعمال دوا اگر سہ خرد و بزرگ باشند معالج ہوشیار لازم ضرورست کہ اگر بعضی سہ خرد و بعضی کلان باشند باید کہ اول دوا بسہمای خرد بالہ زیرا کہ اول اگر بر سہمای کلان دوا خواہد رسانید سہما را بورم خواہد آورد از گاہ سہمای خرد دران ورم غائب خواہند شد و این سہمای خرد بسبب ورم تحت سہ کبار خواہند در آمد و بالفعل کالمعدوم خواہند نمود امابگاہ کہ سہ کبار دفع خواہند شد و ورم دور خواہد شد بعد چندی این سہ صغار باز بروز کردہ رُد خواہند نمود و صورت مرض باز پیدا خواہند کرد پس علاج دلا علاج ہر دو برابر خواہد نمود این سخن معالج را لائق یاد داشتن ست بیان میعاد اعمال دوا انسخہ اوی و پنجم تا پنج روز یعنی دو وقت مستعمل میشود چنانکہ بالا گفتہ شد کہ بعد آبدست صبح و شام دوا را بر سہما رسانیدہ باشند بیان دریافت و امتحان سہما کہ ایا زندہ اند یا مردہ بعد پنج روز در سہ سوزن خلانند و ببینند کہ خون می برآید یا نہ اگر می برآید بدانند کہ ہنوز زندہ اند و اگر سوزن از سہ گذشت و درد معلوم نشد و نہ خون ازان برآمد بدانند کہ مردار شدند و دیگر فائدہ خلانیدن اینکہ باین تقریب نفوذ دوا ہم باحسن بدیشان می شود ہر گاہ کہ بعد خلانیدن بران سہ دوا مالند پس انکباب نجایند چنانکہ ذکرش می آید ذکر موسم این علاج پسندیدہ موسم برای این علاج مقام سرد و موسم سرما ست یا شروع گرما میان ملک دو آب گنگ و جمن یا آخر بہ تشکال ورنہ بنظر ضرورت ہر وقت وقت علاج ست اگر مریض قوت یابند ورنہ اول باغذیہ دادویہ قوت دہند و خون بند کنند پس ازان علاج نمایند حب سندرس جہت بند کردن خون صنعت حب سندرس کہ بوا سیر اخشک کند و خونی ابند غاید و ہضم طعام کند سندرس و قشر بیضہ و شیطرج و تخم کندنا از ہر یک سہ ماشہ و خبث الحدید سہ بر یک نیم ماشہ در آبیکہ پنج ماشہ مقل گداختہ باشند سرشتہ حبوب سازند از شش حب تا ہفت حب نہار خورند نسخہ دیگر کہ حابس خون ست صنعت آن کشتہ مرجان سہ سرخ و طباشیر یکماشہ ریک عدد مربی آملہ آمیختہ ہمراہ شیرہ انجبار پنج ماشہ لعاب

ہفت ماشہ بارتنگ و دو تولہ شربت انار شیرین بخورند کہ خون بند خواہد شد دیگر لعابی
ہم حابس و ہم مقوی صنعت آن زہر مہرہ خطائی و صندل سفید و مروارید ناسفتہ از
ہر یک یک تولہ گرفتہ در نیم پاؤ عرق کیوڑہ و نیم پاؤ گلاب خالص حل کنند تا آنکہ خشک شود
پس حبوب بقدر یک ماشہ بندند و در سایہ خشک نمایند و وقت حاجت بورق نقرہ
یا طلا پیچیدہ خوردہ باشند یا در شربت انار یک تولہ سابیدہ لیسیدہ باشند مجربست
دیگر اگر مناسب وقت و حسب حال بیمار دانند این حب جواہر بدہند کہ در تقویت
اعضای رئیسہ مجربست صنعت آن مروارید ناسفتہ شش ماشہ و بسد پنج ماشہ
ویشب سبز و عقیق سرخ و لاجورد از ہر یک سہ ماشہ و نارجیل دریائی و زعفران از ہر یک
یک نیم ماشہ و ورق نقرہ دو مثقال و زہر مہرہ خطائی دو درم و یاقوت سرخ یا قوت زرد
و یاقوت کبود و فیروزہ از ہر یک یک مثقال و ورق طلا دو ماشہ و مشک شش سرخ
و عنبر شش ماشہ عرق گلاب یا عرق کیوڑہ یا عرق بید مشک ہر چہ میسر شود یک پاؤ
باشد حل کردہ سابیدہ خشک کردہ حبوب بقدر نخود سازند و بدستور بالا خورند
دیگر جواہر مہرہ ہم مستعمل صنعت آن لعل و یاقوت سرخ و یاقوت زرد و یاقوت کبود
و ورق طلا از ہر یک یک ماشہ و چہار سرخ و عقیق یمنی و یشب و بسد و فیروزہ و جدوار
از ہر یک یک ماشہ و پنج سرخ و کہربا دو ماشہ و مروارید یک ماشہ و چہار سرخ و نارجیل
دریائی و لاجورد از ہر یک سہ ماشہ و فاذزہر و مشک و عنبر و ورق نقرہ از ہر یک
شش سرخ و کافور چہار جو و مومیائی دو سرخ و افیون یک سرخ و قرص افعی شش ماشہ
و زمرد چہار ماشہ ہمہ اجناس را بر سنگ ساق با گلاب نیم سیر حبی بلیغ نمایند و بآب صمغ عربی
مہرہ بندند و بورق طلا پیچیدہ بسایہ خشک نمایند قدر شربت از دو سرخ تا چار سرخ
دیگر اگر صعود المجرہ صفراویہ و ضعف معدہ بود این جوارش طباشیر را باستعمال آرند
صنعت آن طباشیر و گل سرخ و صندل سفید و آملہ منقی و کشنیز خشک از ہر یک پنج درم

وحب الآس و پوست زرد آلو و سماق منقی و مصطگی از ہر یک دو نیم درم قاقلہ کبابہ و گلنار
از ہر یک یک درم ہمہ را کوفتہ بیختہ در قوام رب بہ سہ چند ادویہ کہ در یک پاؤ گلاب کردہ باشند
آمیزند قدر شربت از سہ ماشہ تا دہ مثقال دیگر حب جواہر مستعمل برادر تو امی مرحوم حکیم نجیب اللہ خان
خورجوی خوشگی نیز حابس خون و مقوی اعضای رئیسہ مجرب است صنعت آن مروارید ناسفتہ
سہ ماشہ و بسد دو و نیم ماشہ و بیشب سبز و عقیق سرخ از ہر یک یک و نیم ماشہ و ناریجیل ریالی
و زعفران از ہر یک یک ماشہ و ورق نقرہ سہ ماشہ زہر مہرہ خطائی یک درم و یاقوت سرخ
و یاقوت زرد و فیروزہ از ہر یک دو ماشہ و پاؤ بالا ہمہ را در یک پاؤ گلاب سحق بالغ نمایند چون
خشک شود جوب بقدر بخود سازند قدر شربت از یک تا دو عدد تنہا یا با بدرقہ مناسب
دیگر اگر مزاج خون بسیار ضعف عارض شدہ باشد این معجون حکیم شفاء الدولہ بہادر فیض آبادی
را بہ ہمہ صنعت آن عنبر اشہب دو ماشہ کہربای شمعی و بسد احمر و بیشب سبز و مروارید سفتہ
و طباشیر سفید از ہر یک سہ ماشہ و ابریشم مقرض شش ماشہ و ورق نقرہ سہ تولہ ادویہ کوفتہ
بیختہ و جواہرات بعرق کیوڑہ سہ و زکہرل نمودہ رب سیب شیریں پنج تولہ و نبات سفید
دہ تولہ را در عرق کیوڑہ و گلاب کہ نیم نیم پاؤ باشند حل کردہ بقوام آوردہ ابریشم را بقسمی
بریان کنند کہ سیاہ و سوختہ نشود و بگلاب بسایند و اول عنبر حل کردہ و ورق نقرہ را
حل ساختہ ابریشم و ادویہ دیگر آمیختہ معجون سازند قدر شربت از دو ماشہ تا سہ ماشہ
دیگر معجون مفرح اعظم معتدل کہ بہ نسخہ استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی ست نیز مصفی
خون و حابس آن و زیادہ کنندہ فہم و مقوی اعضای رئیسہ است و اعیا و کسالت و بلادت
و تہوش را دور کند و نفخ شکم را ببرد و اشتہا زیادہ نماید و اقسام خفقان را دافع و ضعف دل را
نافع و جمیع اخلاط فاسدہ را دفع کند صنعت آن شاہترہ و بادرنجبویہ و گل گاؤزبان
و تنبول و بہمن سرخ و بہمن سفید از ہر یک پنج مثقال و لاجورد و طباشیر و گل مختوم و زعفران
و در و نج عقربی و کبابہ و زرنب از ہر یک دو درم و پوست ہلیلہ کابلی و ابریشم مقرض و پوست

بیرون پسته و دانه الایچی از هر یک یک مثقال و بسد کهربا و مروارید ناسفته از هر یک نیم مثقال
وعود یک ماشه و یاقوت سرخ و ورق نقره یک مثقال و شربت انار چهل و هشت تولہ ادویه
سائیده در قوام شربت افاربد ستور آمیخته معجون سازند و گاهدارند یک مثقال از ین دوا
صبح میخورده باشند و بتدریج تا دو مثقال رسانند و بقیه این بحث در آخر رساله تمام کرده
خواهد شد انشاء الله العلیم از مرحوم حکیم نواب مبارک علی خان صاحب خیر اندیش خانی میرٹھی
پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی بلیله سیاه پوست بلیله آمله از هر یک یک تولہ همه را کوفته
بیخته نگاهدارند و قلل از رق دو تولہ را در عرق برگ کرات یک پاو حل کرده صاف نمایند
وسفوف مذکوره را دران سرشته شصت حبوب سازند یک حب از ان صبح و یک شام ریزه
ریزه کرده همراه آب تازه خورده باشند که دافع قبض و حابس خونست دیگر مثقال ورق یک تولہ
بروغن گل پنج تولہ زردی بیضه مرغ یک فیون یک ماشه این همه را بروغن گل آمیخته مرهم
سازند هر صبح و شام بر بواسیر طلا کرده باشند ازاله درد میکند بیان استعمال تبرید و تلطیف
دوا و غذای قابض اگر بسبب حدت دوا و شدت حرد رگرما حرارت در مزاج یافته شود
باید که نار جیل و ریباس را بقدر یک سرخ در پنج تولہ آب سائیده بشربت انار شیرین دو تولہ
شیرین کرده کیوڑه یا عرق بید مشک یا عرق گاؤزبان یا عرق ابریشم با گلاب افزوده
بدهند یا دوغ گاؤ اگر مسافی مزاج نباشد بدهند و نارنجی و سنگتره و انار میخوش اگر صفرا
بتوران و مانعی نبود بدهند و دادن شیره تخم خیارین شش ماشه و کاسنی دو درم و خرفه
شش ماشه نیز مجوزست و اگر قبض بود لیسیدن شربت بنفشه و خوردن مویز منقی و کشمش
نیز مفیدست که رافع قبض ست و نیز سه ماشه تخم شاه پسند را کوفته باریک کرده دران
سه ماشه شکر سرخ آمیخته دادن قبض کشاست و جوارش عود ملین برای طرح ریاح
و تجوید هضم و اشتها مجربست و جهت رفع قبض آزموده صنعت آن بادیان مصطگی
و انیسون و دانه هیل و پودینه خشک از هر یک یک درم و دارچینی یک و نیم درم مطبوخ شیر

وخود غرقی دو ماشہ ورم وسنای مکی وگل سرخ وتربد سفید تراشیدہ دو ونیم درم وعسل
خالص نیم پاؤ ونبات مصری یک پاؤ بنات وعسل را در گلاب یک پاؤ بقوام آورده
ادویۂ مسحوقہ را دران بسرشند قدر شربت آن یک تولہ واگر بچشیں ومغص باشد مربای ہلیلہ
دو تولہ بخوردن دہند وبالای آن دو تولہ شیرۂ مربای ہلیلہ شربت کردہ بنوشانند وبا
غذای قابض احتراز دارند وبخوردن ندہند بلکہ غذای ہلیلہ داده باشند ہمچو مزورگ گرفتہ
وبرگ اسفاناخ وبرگ شاہ پسند وبقل سرمق وگزر وتلیم ہم خوراند بیان انکباب
مسہ مرده معلوم شوند وبامتحان سوزان بچیں وہیجان دریابند باید کہ بروز ششم
دوای نسخۂ اولی بدستور برمسہا مالیده ادویۂ نسخۂ دوم را در آب یک سیر یا دو سیر
بجوشانند اگر در شیر گاؤ بود اولی باشد چون بیک وجوش سدا زدیگدان برآورده بر جای
فراز نشستہ بخار آن کہ نہ بسیار گرم بود ونہ بسیار سرد بلکہ موافق باشد بباسور رسانند
آنقدر کہ برگرد سرین وگرد مسہا فی الجملہ عرق آید آنگاہ موقوف نمایند واین عمل را بر نو
دو سہ بار تکرار کرده باشند تا دو یا سہ وزیابد انکباب دوای نسخۂ اولی مالیده باشند
وبران بدستور پنبہ گسترانده رفاده نہاده قیفہ کشیده باشند بیان تکمید اگر دو یا سہ روز
دیگر ہر استعمال نسخۂ اولی در انکباب نسخۂ دوم گذرند استعمال نسخۂ ثالثہ شروع کنند
وعمل نسخۂ نخستین وپنجمین ودومین موقوف دارند وگذارند ودستور تکمید آن کہ جملہ
ادویۂ مذکورۂ نسخۂ سوم را دو حصہ کرده در پارچہ بستہ دو سہ تولہ روغن زرد را در تابلہ
انداختہ گرم کنند وہر دو گرہچہ را کہ پوتلی باشد در روغن انداختہ گرم کنند وبآن نیم گرم
کمادکنند وبرمسہا نہاده باشند وبہر طرف بواسیر گردانند ودہ بار آہستہ آہستہ تکمید
کنند ونگاه دارند کہ گرہچہ بربدن صحیح نرسد وہر جا کہ در مقعد سختی وورم معلوم شود
آن جا را تکمید کرده باشند وتا بودن ورم از تکمید باز نمانند وازان دست نبردارند
پس گرہچہ را کشاده مسہا را دران دوا کہ جلوا مانند باشد نہاده بالای آن رفاده مانده

لنگ کشیده باشند و هرگاه که مسهار ادران دوای حلوا آسا نهاده باشند باید که آن
نیمگرم باشد اگر سرد شود باز گرم نمایند بیان دور شدن مسهار از بدن بدانکه تکیده
وقت لنگند یعنی پنج روز این برای افتادن مسهار مدت قلیله است و زیادت آن موقوف
بر قوت مرض بهت و دره و زاز تکیده مسه اصول خود را از بدن میگذارند و ریشه ریشه
از طرف جدا شدن را آغاز می کنند پس از ان فرو میریزند و همچو خرمای خشک شده می افتند
و تا وقتیکه مسه تدبیر بر بدن خود نخورد از بدن و محل خود جدا نشوند بچیزی همچو متعرض
نه باشند که این تراشیدن احتمال دارد که ناصور پیدا کند و علاج ناصور بسیار مشکل میکند
پس معالج و مریض را باید که قبل از افتادن مسهار هر کجا که ورم و سختی دیده باشد بهمان
گرمیها کماد کرده باشد تا آنکه همه بآسانی ریزند لهذا معالج را پیش از شروع علاج
دریافتن ضرورست که آیا مریض ناصور دارد یا نه اگر داشته باشد باید که چند روز ناصور
را با آب گرم خواه آب جوشانده برگ نیم شسته و صاف کرده همان و روغن حیات که در
شرح رباعی چهل و نهم گفته آمده ام قدری مالیده و طلا کرده باشد یقین که ناصور
بفضل الشافی در دو هفته دفع شود بعده علاج بواسیر نماید و اگر صاحب بواسیر بسبب
خروج خون بسیار صاحب فراش شده باشد باید که اول او را تقویت به بیضهٔ نیم برشت
و ساگودانه و هاتی چک و معاجین مقویه و حب جواهر وغیره دهد و پس از حصول قوت
که در دو هفته دست خواهد داد علاج باسور شروع کند درخت بهون آمله که آنرا پتال آمله
هم گویند آورده خشک نموده سفوف سازد شش ماشه ازان مع دو عدد مرچ سیاه
در آب سائیده بست و یک روز بنوشد خون بند خواهد شد از بابو حاجی نوازش علی خان
مغفور علاج ناصور از حکیم عبدالسلام صاحب بلیح آبادی روغن کتان نیم پاؤ برگ نیب
دو تولہ باریک سائیده قرص بسته در روغن مذکور انداخته با آتش ملایم چندان بپزند
که اندرون قرص قدری خام باقی ماند بالکلیه سوخته نگردد قرص ابر آورده سها گا چوکیا

زنده دران روغن باندازند و با تشت نرم خوب بسوزند که شگفته شده سیاه گردد ازو
چوب نیب چنان حل کنند که در روغن بیامیزد و در ناصور چکانند خواه از فتیله بر سانند
بیان اسباب پیدا شدن ناصور گاهی صاحب باسور که مضطرب می شود و قطع مسهل
میکند و بسبب عدم حفاظت زخم ناصور پیدا می شود و گاهی بسبب استعمال دوای حاد
آبله بر مقعد زمی افتد و در انجا هر روز آب یا عرق میرسد پس زخم متعفن شده ناصور پیدا
می کند مریض را باید که گاهی دوای تیز حاد را مثل شنگرف و زرنیخ و آهک و توتیای سبز
و سم الفار نخرید بروز اج را در باسور باستعمال نیارد تا از آبله افتادن و برآمدن زرداب
و ریم و خون ازان محفوظ ماند فرق میان باسور و خروج مقعد آنکه این از فرد نی گوشت
بر سر گهای مقعد و آن خود برآمدن جسم مقعد ست پس معالج میان هر دو تفرقه کند
نشود که بدون تشخیص استعمال دوا بر خروج مقعد کند اگرچه این دوا که اقل قلیل باشد برای
خروج هم نفع میکند اما مضر زیاده از نفع دارد پس باید که در خروج مقعد سفیدی بیضه
مرغ را بدست مالیده باز بر مقعد مالند و آنرا درست کرده و شرج را چیده باشارهٔ دست
آهسته آهسته از زیر بزیر بجای خود رساند همچنین کرده باشد که در دو سه بار محکم خواهد شد
و اگر باین طریق محکم نشود باید که بنگ نیم پاؤ و پوست انار غیلان یک پاؤ را در نیم سیر شیر گاؤ
و یک پاؤ آب بطرفی که گلوی دراز دارد انداخته جوشاند هر گاه که دو سه جوش آید آنرا از
دیگدان فرود آورده بر جای فراز نشسته مقعد را در گلوی ظرف کرده یا مقابل آن نموده
بخار آن بمقعد آنقدر رساند که گرد آن عرق آید و چون عرق بمقعد آید آنرا برومال چیده
و لفه شارد و پاک کرده آهسته آهسته مقعد را باشارهٔ دست بجایش رساند انشاء الله الشافی
تنگ از این عمل در چند روز صحت حاصل خواهد شد دیگر هلدی و بابرنگ و اجوائن و سبوس گندم
مساوی وزن یک یک تولہ را بروغن کنجد یا تلخ یک تولہ آمیخته نگاهدارد شش ماشه زان
بر پاچک بر آتش انداخته و خود را بپارچه ملفوف کرده بخور آن بمقعد رساند چون عرق

دران بسیار آید باید کہ بروماں نشفان کند و بمنشفہ ازان برچیند و صاف و خشک نمودہ
باشارۂ دست آہستہ آہستہ بجایش رساند علامت جدا شدن بواسیر از جای خود آنکہ ہرگاہ کہ
مسہا از جای خود بعد منصخل شدن جدا می شوند دغدغہ معلوم می شود کہ آنرا در فارسی غلغلیج
گویند خصوصًا روزیکہ می افتند و این علامت شفاست کہ طبیعت مدبرۂ بدن شئی زائد را
میگزارد زیرا کہ بمقابلۂ دوا مرض ہزیمت خوردہ است پس ہرگاہ کہ بواسیر بیفتد باید کہ
بر زخم استعمال مرہم نماید کہ شافی حقیقی کمال رحم فرماید بیان استعمال مرہم کافوری بعد
افتادن مسہا بر زخم آنہا ہرگاہ کہ مسہا بیفتند بر آنہا استعمال نسخۂ چہارم نماید و ہر روز
بر زخم مالیدہ باشد تا آنکہ زخم باندمال رسد و یقین کہ اگر موسم علاج سرمایا محل سرد
خواہد بود زخم در ہفتہ باندمال خواہد رسید و خشک خواہد شد فائدہ اگر بعد استعمال مرہم
ہنگام وزیدن ہوای مشرق دردی در زخم پیدا شود باید کہ اول زخم را تکمید بخشت گرم
نمودہ زخم جہال دوسرخ را در سرکہ بخام یک ماشہ آلودہ بر رفادہ پنبہ نہادہ بر زخم نہند
کہ تسکین خواہد بخشید و اگر زخم بر سیدن دوا باطراف مسہ عریض شود یا زخم بکدامی سبب
عمیق گردد باید کہ دوای مرہم بلطف تمام اندر زخم رسانیدہ باشد و پنبہ را بمرہم آلودہ اندر
زخم نہادہ باشد تا زود زخم را باندمال آرد و صحت رو نماید و اگر در زخم جہال رو در ال آمیزد
و کات سفید افزاید زخم زود باندمال میرسد اگر سہ سہ ماشہ فوفل و کافور و روغن گل را در سفیدی
بیضۂ مرغ سائیدہ بر بواسیر نیم گرم طلا نمایند ازالۂ درد میکند تنبیہ بعد دور شدن اصل
مرض بواسیر طبیب معالج را می باید کہ عالج دیگر عوارض مرض القوانین طبیہ و بمجربات فقیر
کہ در شرح رباعیات طب یوسفی اکثر نوشتہ ام نماید و شفای مرضی جوید کہ جمیع عوارض
شدیدہ را نسخ از مجربات مفصل نگاشتہ ام عائدہ اگر فقط کسی را خون بند کردن منظور
باشد و ازالۂ آن مدعا بنود استعمال نسخۂ اولی اگر یک روز کند تا سہ سال خون نیاید و اگر
استعمال جوب مغز جفت بلوط کردہ باشد ہم خون را بند کند صنعت آن مغز جفت بلوط

وگلیروی گوالیاری وبارتنگ از هریک ۱ مثقال وسماق وحب الآس وکهربای شمعی
وبسد ودم الاخوین وکشنیز خشک وزیره سیاه از هریک شش ماشه وکتیرا وطباشیر از
هریک چار ماشه صمغ عربی سه ماشه وکندر وگل مختوم از هریک پنج ماشه وآمله منقی
وبلیله کابلی وگل انار وپوست بیخ انجیار وشاخ گوزن سوخته از هریک ۱ ودرم همها
باریک سائیده حبوب بقدر کنار دشتی باب بندد یک حب از ان خورده بالای آن
تخم بارتنگ وتخم خمری از هریک شش ماشه خورده بران شیره لحیته التیس یا برگ جهاو
یا برگ گوبی جنگلی یک تولچه را در آب نه تولچه برآورده صاف نموده نوشیده باشد نافع با
حابس خون از مزاعبدالغفار بیگ مرحوم چاکسو ورسوت وکتها ونرگچور از هریک
سه ماشه گرفته در آب تر کرده بشبنم نگاهداشته صباح زلال آن بنوشد دیگر سفوف که
خون را بند میکند کهربا وگل مختوم وبتیس که آنرا التیس نیز گویند از هریک ۱ وماشه کوفته
بیخته سفوف ساخته بینی بند نموده بخورد وبالایش آب نوشد که خون بند خواهد کرد
دیگر برگ شاه پسند پنج ماشه را با چهار صد مرچ سیاه وشش ماشه شکر سرخ پنج تولچه آب
سائیده بنوشد هم رافع قبض ست وهم حابس خون همچنین اگر سه ماشه تخم شاه پسند را
سفوف نمایند وبرابر آن شکر سرخ وران آمیخته همراه آب خورند خون بند کند ورفع
قبض نماید اکنون که این رساله حسب الامر مشیر پرتو بیر قدردان اهل هنر جناب نواب
سید تراب علی خان سالار جنگ بهادر مختار ملک بندگان وزیر باتوقیر آصفجاهی نواب
نظام الملک جناب خاتم زمان قدردان حکما وصلحا ومربی امرا وغربا افضل الدوله بهادر
فرمانفرمای ملک دکهن ادام الله ظله وماوج احسانه در سال یکهزار ودوصد هشتاد ودو هجری نبوی
صلی الله علیه وسلم نقل برداشته شد بجامعیت رسید نفع رسان خلائق باد آمین

خاتمة الرساله

الحمد لله که این رساله النسخا که در علاج بواسیر بسبب از تجربه ده ساله بعد ترمیم رساله زبان اردو

که در شش صد و سی و دو هجری سال یکهزار و دو صد و شصت و پنج هجری در مطبع جام جمشید بی مقام میرٹھ طبع شده بود الحال مکرر در عبارت فارسیه در سال یکهزار و دو صد و هفتاد و چار سال ست در خور رجه خلی تحریر پوشیده عالمی را بفیض صحت رساند و عاصی عبد العلیم نصر الله خان احمدی خویشگی خورجوی را بثواب مفاض گرداند آمین ثم آمین

در ریج بواسیر علیل صادق	رباعی	چون گوشش کند قوال طبیب حاذق
محظوظ بحب مقل چندان گردد	۱۶۷	کز دیدن خال دلبر خود عاشق

شرح و تحقیق

هر گاه که بواسیر خون ندهد و قبض باشد و غالبه ریاح بود و گاهی درد هم گردد مع دیگر لوازم که آنرا در عرف عام بواسیر یحی نامند آنرا حب مقل هم مفید بود و صفت آن بقول ماتن رحمه الله پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر یکی ده درم بگیرند سه درم خرد دل سفید دو درم همه را بکوبند و بآب گندنا نه تولہ پاؤ کم را در مقل ازرق پانزده درم حل کنند و آنرا مسحوقه را دران سرشته جوب بندند و هر صباح ازان هفت ماشه خورده باشند غذا مغز جوان و ماش مقشر و اسفاناخ دارند و ماتن مرحوم میگوید در شرح خود که درین باب اطریفل مقل نیز نافع ست صفت آن مقل را که سی درم باشد در آب گرم حل نموده صاف کرده بهشتاد مثقال عسل گداخته بقوام آرند و پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد و آمله منقی از هر یکی ده مثقال کوفته بیخته بآن سرشند از یک مثقال تا دو مثقال خورده باشند و بزعم بعضی از نامجربان خوردن افتیمون را بمار الجبن مطلقاً نفع ست از هر دو تدبیر سابق گوییم افتیمون محرور و صفراوی مزاج را مضر ست کیفیت خوردن افتیمون بقول مصنف مرحوم این ست که افتیمون پنج مثقال را در خریطه کرده در هفتاد مثقال ماء الجبن گرم تر ساخته چندان مالند که مزه خود را تمام بازدهد پس بست مثقال شیر ست را در وحل کرده صاف سازند و سه قاشق آب لوبیا را اضافه نموده نیم گرم بیاشامند

والرقوت داون منظور باشد سنای مکی پنج مثقال را جوشانند وصاف نموده بران
افزایند طریق گرفتن ما را بجبن انیست که یک کاسه شیر بز زرد از رق چشم را گرم کرده بسه
قاشق سرکه تند آمیزند دولت کنند تا زردیش از پنیر جدا شود وصاف کنند انیست تقریر
ماتن مرحوم در شرح اوا ما طریق استاد فقیر که در اخذ ما را بجبن بهت انشاء الله الشافی
در بحث نهرا مفرط خواهد آمد رسالهٔ جداگانه نوشته ام در انجا یابند و بدعای خیر
یاد نمایند و جناب ممدوح مرحوم میفرمودند که خبث الحدید مدبر صاحب بواسیر
خونی را در بیضهٔ نیم برشت بدهند و طباشیر و ماشه و سودهٔ مروارید چار سرخ و ست گلو
دو ماشه را در آملهٔ مربی با ورق طلا و نقره با شیرهٔ بارتنگ و شربت انار بخورانند و شربت
انجبار نیز برای حبس خون نافع ست صنعت آن پوست پنج انجبار هفت مثقال
و قرطم شامی پنج مثقال و صندل سرخ و صندل سفید بگلاب سوده از هر یک چار مثقال
باقی ادویه را نیمکوفته یکشب در آب نجیسانند و صبح بجوشانند و بپالایند و دو رطل نبات سفید
دران داخل کرده بقوام آورند فقط و برتالیل از قوقل را آب بسایند و بوزن ان کافور
و سفیدهٔ بیضهٔ مرغ و روغن گل بهمان قدر افزوده نیمگرم ضماد سازند اگر موسم و مقام
سرد باشد که دفع و جمع خواهد کرد دیگر ورق خیال سا در شیر گاو جوشانده بر با سور بندند
دیگر برگ گندنا یا پیاز در روغن زرد پخته اگر بر مسه بندند نرم و لیده گردانند مگر بحمل که نا سور
افگنند فافهم دیگر تخم خربق سفید الجیه و خوبکلان و تخم گندنا نیز نافع دیگر بر سوت و مغز تخم بکاین
و تخم ترنج هلیلهٔ سیاه و تخم گندنا مساوی وزن گرفته کوفته بیخته بگلاب سرشته بهچو نخود حبوب
سازند پنج عدد ازان همراه عرق کیوره پنج تولهٔ و شربت انجبار دو تولهٔ خورده باشند اگر
بجای مغز تخم بکاین مغز تخم نیب بود نهایت موثر تر باشد دیگر حب مقل نیز مفید صنعت
آن هلیلهٔ زرد و بلیلهٔ و آملهٔ منقی از هر یک یک تولهٔ همه را سائیده و سه تولهٔ مقل ازرق را
در دو تولهٔ عرق بادیان تر کرده صاف نموده بدو تولهٔ روغن گاو اندک اندک حل کرده کوفته باشند

چون خوب حل شود بردارد و نگاهدارد پنج ماشه ازان خورده باشد نافع باد ترکیب تدبیر
خبث الحدید آنکه لیچن دو تولچه را دردو سیر شیر گاو بپزند تا آنکه سوخته شود برداشته سحق
بلیغ نموده نگاهارند هرچند که کهنه گردد انفع تر باشد دیگر لیچن که براده آهن باشد آنرا
درعرق پوست جامن خواه خود درعرق جامون غرق کرده در آفتاب نگاهدارد که گشته خوب شود
دیگر ترکیب تدبیر برگردنش آنکه براده آهن را که لیچن بود دو تولچه یا براده خبث الحدید را درعرق
گاو یک سیر انداخته درظرفی کرده بآفتاب نگاهارند تا آنکه خشک شود پس سحق بسیار نموده
بدارند اگر بوی آن تنفر طبع بود آنرا در آب پهله سائیده مکیه پخته و قرص ساخته درظرفی نهاده
بران گل حکمت نموده آتش دهند باز برآورده سائیده باستعمال آید مقدار شربت بکسیخ

درمقعد اگر پدید شد رنج شقاق	رباعی	بیمار ترا که شد بصحت مشتاق
باید که زقابضات پرهیز کند	۱۶۸	چون سیب بهی وزرک و لیمو و سماق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق المقعد	شق شدن و پاره گردیدن سرسفره	یبوست یا حرارت وغیره باشد	درد و برآمدن خون بود	ملینات باید خورد و از قوابض پرهیز باید کرد و لعاب بهدانه را با شربت بنفشه شیرین کرده بنوشند

هرگه که سرسفره شکس گردد شق	رباعی	کوهان شتر باید و مقل ازرق
هر روز بموم زرد مرهم کردن	۱۶۹	صحت پس زان طلب نمودن ازحق

شرح و تحقیق

صفت مرهم مقل موم زرد نیم سیر روغن کوهان شتر حل کند و سه سیر عرق سگ گند نا
کوران پنج درم مقل ازرق حل کرده باشند دران شامل کرده چندان صلایه کنند که مرهم گردد
مقعد چو درم کند سبب کن تحقیق | رباعی | رگ زن چو زخون بود که نسبت طبع تو

درخوردن مسهل چون صفرا باشد	۱۷۰	تقصیر مکن بقول یاران شفیق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المقعد	آماس سفره که غیر باسور بود	خون	سرخ بود با درد و التهاب	فصد باسلیق یا مابض یا صافن کنند

وسپیدهٔ خایه مرغ را با روغن گل در هاون بسیار بکوبند تا سیاه بود و طلا کنند و مرهم کافوری هم سود دارد

	صفرا	زردی رنگ و ضربان و خارش	بعد نضج مسهل باید داد بقول اما تن

مرحوم صفت آن سنای مکی سه و نیم مثقال تمرهندی چهار نوله سپستان سی عدد و بنفشه و گل سرخ و تخم کاسنی نیکوفته از هریک دو مثقال همه را در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و بست مثقال شیرخشت دران حل کرده صاف نموده نیمگرم بیاشامند

بحث علاج امراض الکلیة و المثانة

چون سنگ درون گرده گردد مدرک	رباعی	از درد زند گرده چو ناوک تیرک
باید که نباشتا خورد صاحب آن	۱۷۱	خاکستر چوب تاک در آب جسک

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصاة الکلیة	سنگ گرده	خلط لزج غلیظ از بلغم یا ریم یا خون غلیظ	برآمدن یک زه یا سرخ یا سیاه در بول	بگیرند چوبه رخت انگور را و در ظرف

سفالی کرده برافروزند بر آتش تا سوخته شود و بسر حد رماد یت رسد پس برداشته نگاه دارند وقت ضرورت از خاکستر شش ماشه در پنج نوله آب شیره برآورده هفت از خاکستر مذکور خورد و بالایش این شیره را نوشیده باشد یا تنها خاکستر خورده باشد

یا سنگ سرماهی را یک درم با آب سه ده همراه آن طبیخ حب القلت بیاشامد و دستور طبیخ آنکه
حب القلت هفت و نیم توله را بشب و نیم سیر آب بخیسانند صباح بجوشانند تا بربع رسد
و مرحوم استادی حضرت حکیم نجیب آبادی میفرمودند که استعمال این نطول نمایند
صنعت آن بابونه و اکلیل الملک و شبت و حلبه و نمک شور از هریک دو مثقال را در دو
سبوی آب بجوشانند چون به نیمه رسد نیم گرم نطول نمایند و آب آن کنند و اگر مریض
طفل بود نمک تا ب یکرتی را بنقوع سبوس نخود یک تولکه در چار توله آب کرده باشند بدهند
دیگر سفوف صنعت آن مغز تخم خربزه و نانخواه و تخم کرفس و تخم ترب و زیره سفید و مغز
بادام تلخ و مغز تخم معصفر و حب القلت و زعفران از هریک چار ماشه سیسالیوس
شش ماشه همه را سائیده نگاهدارند و یک مثقال ازین گرفته با آب پرسیاوشان دو رتی
حجر الیهود محرق و بشربت بنفشه شیرین کرده دو دو توله کیوره دران انداخته خورده باشند
نافع باد دیگر خوردن کچری که دستنبویه باشد خام بود یا پخته و ربول و مفت حصات
خصوصا خام آن بشرط مداومت چند روز ازاله مرض حصاة کند دیگر شربت بزوری
صنعت آن تخم کاسنی و بادیان و تخم خربزه و تخم کدو و تخم معصفر از هریک پنج مثقال
و پنج کاسنی و گل غافث و تخم خطمی و اصل السوس تقشر و با بچهڑ و بنفشه و گاوزبان از
هریک چار درم مویز منقی شش توله سوای مویز همه را دو یه را در دو سیر نخته آب بشب
تر دارند صباح جوشانند چون بربع رسد مالیده صاف نموده در نبات نیم سیر انداخته
بقوام آرند و مویز منقی را وقت جوش دو یه انداخته دهند و نگاهدارند طبیخ دیگر سیاوشان
دو درم انجیر چار عدد و مویز منقی یازده دانه و بادیان چار ماشه و تخم معصفر یک توله را
در یک و نیم پاؤ آب جوشانند چون بسوم حصه رسد مالیده صاف نموده بسه توله شربت
بزوری مذکور شیرین کرده و سفوف که بالا نوشته ام یک مثقال خورده نوشیده باشند دیگر
شاخ گوزن سوخته را در عرق ترب سائیده حبوب بقدر نخود بندند یک حب روز خورده باشند

دیگر معجون سجاج صنعت آن تخم ترب و مغز تخم خربزه و خارخسک و تخم شبت و تخم کرفس
و برگ سنا و برگ ماذریون مدبر و حب القلت و انیسون و اجوائن و حرف از هریک دو درم
و دارچینی یک درم و تخم خشخاش یکدرم و زجاج محرق مثل غبار سائیده یک و نیم مثقال عسل خالص
دوازده تولچه و نبات سفید هیجده تولچه بدستور معجون سازند هفت ماشه ازین معجون گرفته
بآب نخود سیاه یک تولچه و خارخسک و مثقال و پیسیاوشان دو مثقال و شربت بزوری
مذکور دو تولچه وقت صبح میخورده باشند صفت تدبیر برگ ماذریون آنکه برگ قسم کنیز سفید
ماذریون را بگیرند دو شبانروز در سرکه بخیسانند و دو سه بار سرکه را تغییر دهند پس شسته
خشک کنند ترکیب احراق زجاج آنکه آبگینه صاف را نرم سائیده در سکوره مطین کرده
سر آنرا محکم بسته در تنور بسیار گرم گزارند تا آنکه سرخ گردد پس برآورده مثل غبار سایند
ترکیب احراق حجر الیهود آنکه حجر الیهود را در آب ترب سائیده تا دو پاس بعده بگیره بسته
و قرص آن ساخته خشک نموده در ظرف گلی که بران گل حکمت کرده باشند نهاده بآتش
از پاچک دشتی دهند سوخته مانند چونه خواهد شد بقدر یک رتی همراه عرق عنب الثعلب
و شربت بزوری مذکور خوردن نافع ست دیگر اگر بسنگ حبس بول بود حجر الیهود
و سنگ سرماهی در عرق بادیان و کاسنی و شیره تخم خربوزه و خیارین خوردن مجرب
بسیار مفید ست دیگر نمک ترب را ماز واز هریک یک ماشه در یک برگ سالم پان کرده
بخوردن دادن مدر قوی ست و در صورت قبض طبع استعمال شربت دنیا ریا راوند چینی
بوزیدی و ماشه یا سه ماشه سائیده در گلقند دهند دیگر اگر حبس بول بود شوره را در آب حل کرده
گرد ناف خمیر نهاده دران اپانشتن فوراً دار بول میکند دیگر دو تولچه نخود خالص خصوصاً
سیاه را در نیم پاؤ آب تر کرده نقوع آن یا طبیخ آن نموده بمریض دادن ادرار قوی می نماید

در گرده کس چو باد گردد مدرک	رباعی	نافع باشد کماد اسبوس و نمک
هر روز بنا شتا خورد مای اصول	۱۷۲	بیمار درین مرض چو افتد زیرک

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ریح الکلیه بادگرده		اخلاط غلیظه که در آن حرارت ناریه ضعیفه عمل کرده باشد	انتقال از موضعی بموضعی وعدم گرانی و درد و تمدد	مدرات همچو ماء الاصول باید نوشید نسخه آن

در شرح رباعی چهلم نوشته شد و بسبوس گندم و نمک تکمید نمایند و حب کبریت خورند دیگر حرمل یعنی اسبند یک مثقال ۱ اعلی رای الطبیب همراه شیره بادیان یا آب نیمگرم در شب تا بست روز خوردن مریض را نفع میدهد و میزان مرض ست و مرحوم استادی خلیم سنجیب آبادی مفرح ابریشم معتدل ۱ برای دفع ریاح و تقویت اعضای رئیسه و دیگر فوائد مجرب می فرمودند صنعت مروارید ناسفته و بسد و کهربا از هر یک یک مثقال ۱ و عود سه ماشه و گل گاؤزبان شش ماشه و تخم کاسنی صندل سرخ و صندل سفید بوزن عود و همچنین گل سرخ و زرنباد و تخم فرنجمشک ساذج و گل بنفشه و گل ارمنی و گل مختوم و در ونج عنصری و زعفران و عنبر اشهب ست بوزن آن و تخم کشنیز و طباشیر و افتیمون و تخم خشخاش و ترنجبین و ابریشم مقرض ست بوزن گل گاؤزبان و مغز تخم کدو پانزده ماشه آب سیب ولایتی پنج تولہ و نبات نیم سیر و گلاب یک پاؤ بدستور قوام نموده مفرح سازند یک مثقال ۱ با عرق گاؤزبان پنج تولہ وقت صبح خورده باشند

چون گرده شود ضعیف بی مکث و درنگ کز سستی اگر قضیب چون موم بود	رباعی ۱۷۳	از بهر دوا فلونیا آر بچنگ از قوت گرده سخت گردد چون سنگ	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف الکلیه		کثرت جماع یا کثرت استعمال مدرات یا رسیدن منی	بول غلیظ بود و رنگ وی مشتبه آن بعبوکه روغن گوشت	فلونیای فارسی که دو اسمیت منسوب

	و تعب سفر و سوار تازه شسته باشند	با فلین جسیم

باید خورد و صفت آن فلفل و بزر البنج از هر یک ۵ درم و افیون ۲ درم و جند بیدستر یک درم و زنبار دو درم و زنجبیل عقربی نیم درم و مشک مروارید ناسفته از هر یک نیم مثقال همه را یکوبند و بسایند و بیزند و به نیم من عسل سرشته هر صباح دانگی ازان خورده باشند و غذا بیضه نیم برشت بصمغ عربی سوده خورند و برای لاغری گرده حلوای بادام شیرین نافع صنعت آن مغز بادام شیرین مقشر مغز نارجیل مقشر مغز فندق مقشر مغز پسته از هر یک یک پاؤ سیر و نیم آن و قند سفید یک و نیم سیر بدستور حلوا سازند و نان مائده روغنی و کاک بزر و کلکه گوسپند یک ساله نافع دیگر ترنجبین خراسانی یک پاؤ را در یک سیر شیر گاؤ بجوشانند تا بقوام معجون رسد پس بردارند و نگاهدارند از یک تولہ خوردن شروع کنند تا احتمال طبع و آمرو سیا که معجونیست نافع از برای ضعف معده و گرده و کبد و طحال و اورام صلبیه این اعضا و برای درد معده که از سردی و ریاح بود و مقوی باضمه است و کاسر ریاح و ضیق النفس و بواسیر که سببش ریاح غلیظه بود سود دارد و برای تقویت باه و شهوت طعام نفیس و مفتح سدد و مدر بول و مفتت حصات ست و بجهت استسقا عظیم النفع و دافع جمیع امراض باردہ است و بدن را قوی گرداند گرم ست در دوم و خشک ست در سوم صنعت آن دو قوقه که تخم خربزی ست و زنجبیل و قرد مانا و عود بلسان و سلیخه و سیاه و نقاح از خرد تخم کرفس از هر یک یک درم و فلفل سفید و دار فلفل و قسط تلخ از هر یک نیم درم و مر مکی صافی سیه درم و حب الغار ده عدد و وج ترکی و زعفران و سادن شامی از هر یک دو درم مجموع را کوفته بیخته بعسل سفید مصفی یک پاؤ یعنی سه فرزن ادویه معجون سازند خوراک بقدر یک فندق که نه باشد با آب گرم بعد دو ماه حسن بیره از محمد فارغ شاه صاحب حورجوی قدس سره که کمال تقوی دماغ و گرده ۱۲ صنعت صنعت آن نشاسته را در روغن گاؤ بریان کنند پس نبات مصری مغز بادام شیرین

تخم کشتیم کشمش مغز تخم کدو خشخاش سفید را در آب شیره برآورده در نشاسته اندازد که حریره شود بنوشند برای تقویت گرده وخشونت سینه ویبس دماغ ووجع مفاصل که بسبب بیوست بود موقوف از مولانا سراج احمد صاحب نورجوی مغز تخم کدو مغز بادام شیرین بنات سفید همه را سفوف نموده بقدری آب سائیده بلیسند

چون گرده ورم کند بناشی غمناک	رباعی ۱۷۴	کارت چو بود برسم اهل ادراک
گر لخته خون بود وگر خلط دگر		از وی تن خویش باید کردن پاک

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الکلیه	آماس گرده	خون	تپ تیز ودرد وپری رگها ونرمی نبض	فصد کنند
		صفرا	تپ تیز وفراشاد بیخوابی وزردی قاروره	وبعد تنقیح مسهل
		بلغم	گرانی وقلت درد وسپیدی قاروره ولینت نبض	بهریک دهند
		سودا	وغیره رقت وقلت بول بسیاهی رنگ	واخراج خلط نمایند

ای آنکه ز ریش گرده باشی دلتنگ	رباعی ۱۷۵	در بول تو قشر بود وکمی رنگ
تا خنگ تنت کند بصحت آهنگ		یک چند مده رشته واگر از چنگ

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة الکلیه	ریش گرده	خلط حاد مرار	خروج ریم وخون وظهور	تعدیل خلط را کنند
		یا بورقی	قشور لحمی در بول بود	وبعضها از جانب عضو

موقوف نمایند وقی درین نافع ومسهل نمارست الاابلین سبک مجوز وپس از تعدیل وفصد حسب حاجت اول بسهیل عمده مدر دهند پس مدر قرصکا کنج نافع وبنادق البروز منیده ودر جمیع اقسام درد گرده آبنی نافعست

ای از ورم مثانه در عین وبال	رباعی	بر عارضه تو عسر بول آمده دال
گر نیست بغیر خون و صفرا سببش	۱۷۶	اخراج مواد کن بفصد و اسهال

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المثانه	آماس مثانه	خون	تپ دائمی و درد عانه و دشواری آمدن بول	فصد باسلیق کنند
		صفرا	تپ تیز و هذیان و درد زهار بسیار چنانکه گوئی سوزن میزنند	منضج پس مسهل حسب خلط

ار سنگ مثانه ات نجوید گرد و حال	رباعی	هر دم المت کند بجان استقبال
از بهر علاج این مرض نزد حکیم	۱۷۷	بنمود حجر الیهود را شبه مثال

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصاة المثانه	سنگ مثانه	رطوبت خام بود لزج	ظهور ریگ سفید یا خاکستری رنگ در بول ست	طریق اختیار کردن حجر الیهود بر قول

ماتن رحمه الله این ست طبیخ باید که تخم خطمی و تخم کرفس و سنبل الطیب از هر یک دو مثقال در پانزده سیر آب جوشانند چون به پنج سیر رسد صاف کنند و ده مثقال نبات یا قند سفید و یک مثقال صمغ آلو یا صمغ عربی دران حل کرده یک درم حجر الیهود کوفته بران اضافه نمود و بنگرم بیاشامند غذا نخود آبخوره و حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که اگر در وقت پاپوش زیر پاشنه نعل آهن دارند از ریگ گرده و مثانه و ریگ بول بالفضل الشافی المطلق در امن باشد و بالخاصیه مجرب ست و خاکستر عقرب از یک دانگ تا یک درم بسبب امزجه و قوت و سن با ادویه مناسبه خورانیدن مجرب ست و دستور احراق اینست که عقرب زنده را در ظرف آهن یا مس خواه گل که سفال باشد انداخته سرش را بخمیر محکم گرفته در تنور یکه از زمینه گرم کرده باشند

وآتش را از تنور برآورده شب بگذارند وصبح برآورند وتنور بسیار گرم نباشد که عقرب تمام خاکستر شود وباید که عقرب نرباشد وعلامت نر بودنش آنکه ضعیف ولاغر باشد واین بنفوذ نیز مؤثرست صنعت آن مغز تخم هندوانه وخربوزه وخیار وتخم بلیون وخارخسک هریک سه مثقال وکاکنج وراز یانه وتخم کرفس از هریک یک مثقال وحجرالیهود سابیده دو مثقال همه را کوفته بیخته با سکنجبین وآب پرسیاوشان بنوشند نافع باد دیگر اگر تخم پیوری شش ماشه وخیارین دو مثقال ادریک نیم پاو آب سابیده صاف نموده بشکر خام دو تولہ یا بتاشه شیرین کرده هر دو وقت چند روز بنوشند ازاله مرض می شود مجرب دیگر شبه مطلق کهربرک سفید یا سیاه باشد بقدر یک نخودی یا دو درتی درباشنه نهاده با شیره تخم خیارین یک تولہ وتخم خربوزه وکاسنی از هریک شش ماشه کوفته ودو درم به نبات یا شهد یا شیره بسته روزی شیرین ساخته بدهند دیگر اگر گشرت ریگ سنگ باشد آب تربز بیخ وشاخ سفید ومفت حصاة ست دیگر پنج ماشه شوره یا زاید قوی مزاج را در آب حل ساخته بدهند اگر حبس بول بود نافع باشد طریق کشته کردن ابرک سفید آنکه بگیرند مطلق را نیم پاو در دیگ طین انداخته وبشوره یک پاو بته دبال گرفته سر دیگ را بگل بند نموده بلکه گل حکمت نموده حسب دستور آتش دهند که سفید دریک وسیاه درچهار آتش کشته خواهد شد وسیاه را در عرق کاکرونده دو روز تر میدارند فقط طریق خوردن کشته ابرک سفید آنکه از یک تا نه رتی برای صرع باطبیخ ورق گاو زبان وبادرنجبویه وابریشم خام بدهند وبرای علت بادی باعرق بادیان واجوائین وبرای فربه کردن وافزونی منی باماءاللحم یا بیضه نیم برشت وبرای هضم طعام بانمک سلیمانی وزنجبیل وبرای ریختن ریگ وسنگ گرده ومثانه باآب تربز شیره تخم خربوزه وخارخسک وسوده حجرالیهود وبرای هر نوع اسهال باشیره بارتنگ شربت حب الآس رب بهی ورب سیب وبرای فرودن حرارت تعفنی باشهد وبرای استسقا وسوداالتیه باآب تربز این ست که از نصرت حکیم نجیب آبادی جمله یافته ام برای اخراج سنگ از حکیم نبی بخش صاحب بیرا سے

اگر امت علی عطار خورجه تخم خیارین را با خرفه گوکسه و حجر الیهود تخم خربوزه شربت بزوری

از ریش مثانه ات چو لرد و حاصل	رباعی	در دیگه علاج آن نماید مشکل
چون پاک شود مثانه از مده بده	۱۷۸	در شربت ریواج سفوف مدمل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة المثانه	ریش مثانه	سببی از اسباب تفرق اتصال باشد یا آماسی پخته شود و ریم کند یا رگی بطرقه یا رسیدن خلط مراری اکال بود	خروج ریم و خون و طعم و چیزهائیکه مانند سبوس بود در بول و سوزاک و بدبوی پیشاب	اول مثانه را از ریم پاک کنند پس کتیرا یک تولہ و نیلہ تھوتھا و شاخ گوزن سوختہ

از هر یک دو ماشه و کندر و افیون از هر یک یک ماشه و شادنج و گل مختوم و گل کهربا و سفیدهٔ کاشغری از هر یک چار ماشه همه را سائیده دو ماشه ازان گرفته در سه تولہ لعاب که از هفت ماشه بهمغول برآورده باشند و سه تولہ شیر خر در ان آمیخته بمزرقه کرده عمل زرق نمایند هکذا قال استاذی الطبیب النجیب آبادی رحمه الله و استعمال بنادق البزور نیز در سوزاک مفید است و در حبس بول نسخ که بول کشاد و مدر اند و در بحث حصاة مثانه و کلیه نوشته ام آنها را نیز باستعمال آرند صفت شربت ریواج آب ریواج یک من تمام سفید نیم من هر دو را بجوشانند تا بقوام آید یا نیم من قند سفید را در نیم من آب جوشانند علیحده شود پس سه سیر آب ریواج بران اضافه نمایند و رب ریواج را بدستور رب انار و بهی گیرند صفت آن در رباعی یک صد و چهل و پنج گذشت صفت سفوف مدمل مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ و مغز تخم خربوزه از هر یک پنج مثقال و گل ارمنی و گل مختوم و نشاسته و صمغ عربی و تخم خرفه و طباشیر از هر یک یک درم و ریوند چینی یک و نیم درم همه را بکوبند و بیمیزند و هر صباح دو مثقال ازان در ده مثقال شربت ریواج بیامیزند و بخورند

چون درد مثانه شد ز نفخت حاصل	رباعی	یک دم مشو از طریق حکمت غافل
یا ماء الاصول روغن بید انجیر	۱۷۹	در کش که دهد شفای عاجل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ریح المثانه	باد مثانه	اغذیهٔ نافخه خوردن یا بسیار بودن رطوبت در مثانه وضعف دران	درد و عسر بول و تند نبعد م گرانی و حرکت در مثانه	علاج باتن مرحوم کنند و طریق گرفتن روغن بید انجیر آنست که بشکنجه و عصاری کشند و رنه تخم بید انجیر را کوفته در آب جوشانند تا روغن خود را باز دهد و بقاشق اندک اندک از روی آب بردارند باز آب باقی بسوزانند و السلام

نزد فقیر یا حب کبریت خورد یا حب مشک که در برآورد ریح از عمق بدن عجیب النفع ست

ای از جرب مثانه گردیده ملول	رباعی	باید سخن مرا بجان کرد قبول
میخور لبن الاتان دمادم که شود	۱۸۰	تا مول تو از علاج مقرون بحصول

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب المثانه	گر مثانه که خارش آن بود	فضلات حادهٔ مالحه که بثور را در مثانه پیدا میکنند و بدبوئی بول ست	خاریدن مثانه	شیرادهٔ خرنوشیدن دفع مرض میکند یا ماهیل دریائی در آب نوشیده باشد

یا بد چو مثانه تو از خلع خلل	رباعی	نزدیک مجرب که کند دفع علل
خاکستر حلقوم خروست چو بهند	۱۸۱	واقع شود از راه مداوا بجل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خلع المثانه	از جای خود رفتن	ضربه بسقط بشدت	عسر بول ست	از خاکستر حنجرهٔ

مثانه		بعد از وقوع ضربه بقطعه بر پشت خروس که نامی مرغ

باشد هر صباح یک درم صلایه کرده همراه سی درم آب نیم گرم خورده باشند نافع

ای گشته گرفتار تقطیر البول	رباعی	زاندیشهٔ این مرض دلت اندر هول
میخور زپی علاج اطریفل را	۱۸۲	در شام و صباح یاد میدار این قول

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تقطیر البول	چکیدن شاشه	سردی مثانه	سپیدی بول و تضرر شدن بچیزهای سرد	اطریفل کبیر باید خورد صفت آن پوست

هلیلهٔ کابلی و هلیلهٔ سیاه و پوست بلیله و آملهٔ منقی و فلفل گرد و دراز فلفل از هر یک سی درم زنجبیل و بوزیدان و بزباز و شیطرج هندی و شقاقل مصری و تودری زرد و تودری سرخ و بهمن سفید و بهمن سرخ و لسان العصافیر و تخم خشخاش از هر یک ده درم همه را کوفته بیخته بروغن بادام یا گاو بجرب نموده در سه چند عسل که کف گرفته باشند بسرشند از یک مثقال تا دو مثقال خورده باشند و غذا از کباب سازند

ای گشته گرفتار تقطیر البول	رباعی	زاندیشهٔ این مرض دلت اندر هول
هر روز بناشتا زمشرود یطوس	۱۸۳	میخوردمی و یاد میدار این قول

شرح و تحقیق

صفت مشرود یطوس که دوای نجات دهنده است از ضرر تنگه گیرند زعفران و مرصافی و غاریقون و زنجبیل و دارچینی و کتیرا از هر یک ده درم فبل الطیب و کندر و خرفه و اذخر و عود بلسان و اسطوخودوس و سیسالیون و قسط تلخ و کمافیطوس و قنه و علک البطم و فلفل و عصارهٔ لحیة التیس و حنبید ستر و سازج هندی و میعهٔ سائله و جاوشیر از هر یک بیست درم و سلیخهٔ سیاه و فلفل سفید و فلفل سیاه و سورنجان و بسفده و تخم دیونوس و قوقو و اکلیل الملک

وحنطیانا وحب بلسان و اقراص فرفیون و مقل از رق از هر یک هفت درم و سداب دو درم و اشق و سنبل رومی و مصطگی و صمغ عربی و فطر اسالیون و قرد مانا و بادیان از هر یک پنج درم و انیسون و وج و مو و سکبینج و اسارون سه درم و نیم و افیون و غنچه گل سرخ و مشک طرمشیع از هر یک پنجدرم و فوه اقاقیا و سرقنقور و ماهی و بیان و بیسوفاریقون از هر یک سه درم و نیم مثقال شراب ریحانی قدری دران صمغها را حل کنند و عسل مصفی و چند روز ان را دویه باید که مجموع را یکجا کوفته یک شب در شراب یا روغن طلای مطبوخ بخیسانند و زعفران را علیحده بسایند و باقی ادویه را کوفته بیخته با عسل مذکور مقوم در پاتیله تعلیق کرده بسرشند و خوب ممزوج و مخلوط نمایند پس سر کرده در ظرف چینی نگاهدارند بنظریقی که ثلث ظرف خالی ماند بعد از شش ماه باستعمال آرند یک درم یا هر قدر که مناسب باشد

هر کس که زعسر بول گردید ذلیل	رباعی	بر سوء مزاج سرد یابد چو دلیل
بولش بکشاد آید از راه علاج	۱۸۴	گر بورهٔ ارمنی کنی در اطلیل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عسر البول	دشوار آمدن شاشه	سردی مزاج	عدم تشنگی و بستن نبض و پیدا بول	اگر بورهٔ ارمنی مدبر نشود نمک نیشاپوری

را بصورت خسته سنجد تراشیده در سوراخ ذکر گذارند یا دو دانگ انگوزه را در نیم پیاله شیر مادهٔ خرحل کرده نیمگرم رغبت نمایند و نمک ترخون نیز مجرب است و تا ناف در آب نیمگرم نشستن هم نافع و یا آب نیمگرم تا ران بر زها را قضیب و خصیتین ریختن نیز مفید و غذا آب مرغ جوان یا آب نخود نیمکوفته و شیرهٔ تخم معصفر خوراندن نیز انفع و چون حاجت بول شود پرنی خیز تا بآسانی کشاده گردد و واضح باد که حضرت مرحوم استاذی حکیم نجیب آبادی مغفور در بول بارد المزاج جدوار نهایت مفید است و بادیان و انیسون و کرفس و رق فرفیون سفوف ها شیره کرده داون را درامی سازد صنعت آن سفوف که دافع حبس بول و سنگ ست مجرب

انیسون و تخم کرفس و قلت و تخم شبت و تخم گندز و اجوان از هر یک یک تولہ همه را سائیده نگاهدارند و شش ماشه از ان با عرق بادیان هنافع باد

آن راکه رسد زرنج سوزاک الم	رباعی	بیند الم از سبب آن هردم
باید که خورد بشربت خرفه و قند	۱۸۵	هر روز زقرص کنج یک دو درم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حرقة البول	سوزاک شاشه	بسیاری صفرا بود یا غیر آن	حرارت مزاج و رنگینی قارورہ	هفت ماشه

قرص کا کنج را با دو درم خرفه کہ شیره برآورده بسه تولہ قند شیرین کرده باشند بهمین صفت آن مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و مغز بادام شیرین و رب السوس و نشاسته و صمغ عربی و کتیرا و دم الاخوین و کندر و حب کا کنج کہ عروسک در پرده گویند شش از هر یک دو درم و افیون یک درم همه را کوبند و بیزند و با آب بادیان سرشته اقراص سازند قدر شربت دو درم غذا نان گندم با ماش مفشر خورند و مرحوم استادی حکیم نجیب آبادی خوردن حبوب مقل را بسیار میستودند صنعت آن مرچ سیاه و پیپل و انجبار و هلیله زرد و بلیله و آمله از هر یک یک تولہ همه را کوفته بیخته و مقل سه تولہ کہ در عرق درخت و شم خشک صاف کرده باشند آمیخته حبوب سازند پنج ماشه از ان خورده باشند دیگر میفرمودند کہ اگر حرقة البول بدون تپ بود استعمال شیر مطلق مفید ست اما استعمال اسپغول در حرقة البول کہ با تپ بود یا بی تپ نافع دیگر برای سوزاک لعاب برگ ابرون کہ حی العالم ست و در هندی اورا سدا سهاگن گویند از انکہ گل دی در تمام سال همیشه می ماند از یک تولہ برگ آن لعاب برآورده به نبات شیرین ساخته نوشانند بفضل الشافی جریان منی قدیم بود یا جدید باستعمال چند روز زائل میشود و واخ باد کہ برای او را این سفوف مفید ست صنعت آن مغز تخم خربوزه و مغز تخم خیارین و مغز تخم کدوی شیرین و خرفه و تخم خشخاش و صمغ عربی

وکتیرا و نشاسته وگل ارمنی از هر یک یک مثقال وریوند خطائی نیم درم همه را سائیده سفوف سازند دو درم ازان در یک توله شربت بنفشه آمیخته هر روز صبح و شام خورده باشند دیگر برای قرحهٔ مزمنه این سفوف مفید ست صنعت آن صمغ عربی و تخم حاضه بریان و تخم گدر و گل ارمنی و کشنیز خشک و دو درم و مغز شاه بلوط بریان چار توله همه را کوفته بیخته سفوف سازند نه ماشه ازان همراه آب خورده باشند نافع باد از مجمی حکیم نبی بخش صاحب کبیر تپوری سلمه به اگرچه با قبض با حرقة البول یا کسی از درد گرده بود این نسخه را بعمل آرند صفت آن زیرهٔ سفید را در پارچهٔ سفید لبسته با روغن زرد در ظرفی انداخته دران بوطلی انداخته ظرف را بر آتش نهند و بریان کنند تا آنکه پوطلی خود آتش گیرد دران آب انداخته بفزود هر گاه که رنگ آب سرخ گردد برداشته قدری قدری ازان بگیرم بنوشند و قبض چه اگر در بول زچه سوزش بود کشنیز را همراه زیرهٔ سفید کنند و اگر درد گرده کسی را بود الایچی سفید نیم کوفته دران شامل کنند و این نسخه برای درد گرده همه را مفید ست

چون در سلس البول زکند رود درم	رباعی	از سعد برابرش نه افزود و نه کم
سائی و بقند سوده اش میل کنی	۱۸۶	آسوده شوی رهی بصحت از غم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سلس البول	بی اختیار آمدن شاشه	سردی مثانه بود	عدم تشنگی و برآمدن شاشه بی سوزش	تدبیر ماتن رحمه الله باید کرد معجون سلس

که زبرای سلس البول و امساک بول و منی نهایت نیکو و نافع ست صنعت آن سعد کوفی و سنبل الطیب و اسطوخودوس و کندر و بلوط و کمون کرمانی از هر یک دو مثقال همه را کوفته بیخته باسه زن مجموعهٔ ادویه عسل مصفی بسرشند هر صبح و شام یک مثقال ازان خورده باشند

در خواب کنی چو بول آن به کدام	رباعی	پرهیز کنی ز کثرت میل طعام

وزبہر مداوا خوری از برشعثا	۱۸۷	دانگی دم صبح و دانگ دیگر در شام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
البول فی الفراش	بی اختیار آمدن بول در خواب بر بستر	از سستی عضلہ مثانہ بواسطہ غلبہ رطوبت بود	سردی تر ہار و بیرنگی قاروره	برشعثا کہ بمعنی زراعسا است یعنی پختن

در ساعت بقول ماتن مرحوم باید خورد صفت آن در شرح رباعی یک صد و شصت و پنجم نوشتہ شد امام مرحوم استادی حکیم نجیب آبادی اینچنین مستعمل خود تجویز میفرمودند صفت آن دارفلفل و دارچینی و جنبطیانا و سلیخہ و جندبیدستر از ہر یک چار درم و فقاح خیر ۱۴ ماشہ زراوند طویل از ہر یک ہفت مثقال افیون یک مثقال و یک انگ و نیم و زعفران یکدرم و انیسون و تخم کرفس بزرالبنج سفید از ہر یک پانزده مثقال فلفل سیاہ بست و دو مثقال نیم و قسط تلخ و فودنج و سارون از ہر یک ده مثقال و نیم و زنجبیل و فودنج خشک از ہر یک ہفت درم و روغن بلسان ده مثقال یا روغن زیت برابر آن و عسل مصفی چار صد و پنجاہ مثقال بدستور مقرر مرتب سازند و بعد شش ماہ باستعمال آرند ۱۲ ماہ

ای بودہ پی علاج مرض دائم	رباعی	گر آمدہ بعلم حکمت عالم
نسخہ ہای کہ صاحب فن یا بقراط	۱۸۸	با قلیہ کدو دہند رب حصرم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ذیابیطس	خلط مفرط و آب خوردن دائم حادث گردد	سوء مزاج و ضعف ماسکہ	تشنگی بسیار بدون تب و آب از یک طرف میرود بیرون از طرف دفع میشود و رنگ قارورہ	تدبیر مصنف مرحوم کنند صفت رب حصرم آنکہ نوشتہ ترش و شیرین افشردہ
	و خشکی زبان و پی در پی			
	بی انکہ متغیر گردد			

باشد چو ز ضعف جگرت بول الدم	رباعی	ضعف تو ازان زیاده گردد هر دم
گر شربت زرک و آب خرغوله خوری	۱۸۹	قوت شود ت فزون من ض گردد کم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بول الدم	آمدن خون بطریق بول	ضعف جگر	بودن بول رقیق عناب رنگ بسیار د	باید که شربت زرشک یا آب پغوله یا با رنگ بخ

بحث علاج الامراض التی تختص بالرجال

باشی چو ز ضعف باه دلخسته مدام	رباعی	کارت نرسد بوقت صحبت بتمام
هرگاه که خاطرت کشد سوی طعام	۱۹۰	مغز سر عصفور خور و بیض حمام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف الباه	نقصان قدرت بر صحبت	رطوبت بارده منی	دشواری خروج منی ست مع دیگر نشانها	تدبیر ماتن مرحوم باید کرد آما مرحوم

استاذی حکیم نجیب آبادی چنین تجویز میفرمودند که زردی و سفیدی بیضه مرغ یک عدد و هر قدر که دران بیضه گنجد بگیرد از روغن زرد و آب پیاز و شهد و آب رک که هر یک ازین جدا جدا بقدر گنجایش بیضه باشد و هر پنج جز مساوی باشند آن را باهم آمیخته بر آتش ملایم پخته حلوی ساخته وقت صبح تا یک ماه یا اربعین خورده باشند و از دوغ و جغرات و جمله ترشیها خصوصاً از سرکه پرهیز دارند و بر عضو مخصوص و حوالی آن تکمید کنند کما صنعت آن بیارد دندان فیل دو تولہ و پیه گرده بز دو پیه شیر و تخم بید انجیر ها لکنگنی والسی و کنجد از هر یک دو دو تولہ همه را کوفته سه پوٹلی یا چهار پوٹلی بندند و بر تابه گرم کرده تکمید عضو مخصوص و حوالی آن کنند تا نه روز دو پوٹلی از انها تا چار روز بعده آنرا بگذ

دیگر بوٹی باقیہ را باستعمال آرند و بعد تکمید ضماد فرفیون و مویز نرج و جند بیدستر از ہر یک
یک ماشہ ہر سہ را سائیدہ بروغن بابونہ آمیختہ بر عضو معلوم سوای تارک و دوخت آن
ضماد نمایند و برگ بید انجیر بران بندند و بر شتہ خام پچیدہ دہند نافع باد و حضرت استادے
مولانا احمد علی چریاکوٹی رضی اللہ عنہ این طلا تجویز میفرمودند صنعت آن مرچ سیاہ و
عاقرقرحا و کباب چینی و لونگ و سونٹھ از ہر یک شش ماشہ و کافور دو ماشہ ہمہ را کوفتہ و
بیختہ گولی بقدر کنار دشتی در شہد خالص بندند و ازان طلا ساختہ باشند در چند روز
ازالہ مرض خواہد کرد بفضل الشافی و نیز میفرمودند کہ سفوف کندش بطریکہ در بحث
نسیان نوشتہ بسیار مفید دیگر اگر خسک دانہ را در شیر تازہ دوشیدہ سہ بار پختہ خشک
کنند و سفوف نمایند و تلہ نیم درم ازان خوردہ باشند در تقویت نظیر ندارد دیگر مرحوم
استاذی حکیم نجیب آبادی کشتہ نقرہ را بسیار مجرب میفرمودند صنعت آن یک چاپک
کلان خشک از کاردران کاوا کی نمودہ فلفلویہ دو تولہ و گوکھرو یک تولہ سائیدہ پر
نمودہ بران روپیہ نقرہ خالص بہندو بالای آن سہ تولہ دوای مذکور انداختہ یک چاپک
مانند آن بہندو دو پاچک از چپ و راست نہادہ آتش دہند چارہ بار و در مرتبہ اول روپیہ
یک ماشہ خوب سیماب مالیدہ بہر کہ بطریق نوشتہ دہند باز دیگر آتش دادن سیماب موقوف
دارند و از پاچک مراد پاچک مصنوعی ست نہ دشتی و واضح باد اگر انزال نبود شدہ باشد
پس برای امساک منی حب افیون باید خورد کہ بس مفید ست صنعت آن از حکیم مرسنگہ
استاد سکندر آبادی افیون چار ماشہ و زعفران و جاوتری از ہر یک نیم تولہ و جایپھل
یک عدد و مشک یک ماشہ و نخود مقشر بریان یک تولہ و خرما دو عدد افیون را در خرما
پختہ ہمہ را در گلاب سائیدہ حبوب بقدر نخود بندند یک حب پیش از مقاربت ہمراہ
شیر شیرین کردہ بخورند و اگر در قضیب ستر نما حادث شود تر بجماع روغن لبان بران
مالند بکمال تقویت بخشد صنعت آن تخم انجرہ و جند بیدستر و حلتیت از ہر یک دو درم

ولبان ذکر سه درم لبان را در روغن خیری ور روغن یاسمین و روغن نرگس از هریکی ده درم
بگذارند و باقی ادویه را کوفته بیخته دران خلط نمایند و در قاروره کنند و سر شرا بندند
و بوقت حاجت استعمال نمایند دیگر طلا صنعت آن فلفل سیاه و جندبیدستر و انگوزه هر یک
نیم درم مغز بهدانه دو درم و مشک یک ماشه همه را بروغن بنفشه و یاسمین سایده قضیب
طلا نمایند دیگر نخود بریان مقشر پنج درم و شکر سرخ برابر آن یک جا کرده وقت خفتن
بخورد کمال نعوظ می آرد دیگر معجون رشیدی که مانع تقطیر البول دافع سرعت انزالست
صنعت آن کباب چینی و فوفل و قرنفل و سنبل الطیب و خصیة الثعلب و ناخواه از هریک
سه درم عسل سه چند ادویه جمله را کوفته و بیخته بشهد یکه قوام کرده باشند آمیزند قدر
شربت آن از یک مثقال تا دو درم غذا کباب با آب گوشت یا تخم نیم برشت منقول
از بیاض مرحوم قاضی نجم الدین علیخان صاحب کلا رویست غفر الله له دیگر جوارش
عطائی صنعت آن ثقاقل مصری دقاقله صغار و دارفلفل و خولنجان و دارچینی و زنجبیل
و قرفة الطیب از هریک پنج مثقال و بهمن سرخ و بهمن سفید و تودری گاگون و تودرے زرد
و تودری سفید و تخم پونچه و تخم شبت و مغز تخم خربزه و تخم خربزه و تخم پنبه سفید و تخم
هلیلون و کتیرا و تخم شلغم و تخم کرفس از هریک سه مثقال همه را کوفته بیخته و ترنجبین سفید
پاک کرده سه زن ادویه اول ترنجبین را یک شب در پنج سیر شیر گاو نگهدارند صبح
بدست مالیده بگذارند که اگر خاکی دران مانده باشد ته نشین شود پس صافی را بجوشانند
تا غلیظ شود پس از آتش فرود آورده بگذارند که حدت و حرارتش شکسته شود و در نگیرد
ادویه را بسرشند و بظرف چینی نگاهدارند قدر شربت آن سه مثقال با شیر گاو تازه دوشیده
دیگر چب که نعوظ تمام آورد و در بطوی انزال اثری تمام دارد صنعت آن عود قماری
و قرنفل و فلفل از هریک سه درم و زعفران نیم درم بالنگو دو درم و دارفلفل و تخم
بابونه و مروارید ناسفته از هریک یک درم سودنی را سوده و کوفتنی را کوفته و بیخته

باقند مقوم نیم پاؤ بسه شنبد وحب بقدر نخود سازند دیگر حب که قوت مجامعت بخشد
وبالتدا ذرساند وسرعت انزال راهم مفید اگر یک حب قبل از جماع بخورد ویک در دهان
نگاهدارد نهایت قوت ولذت بخشد واگر یک بعد فراغ بخورد همان وقت کسل را نابود
کند مجربست صنعت آن قاقله دوجو زبوا ودا رچینی از هر یک سه درم وفوفل گل سرخ از
هر یک دو درم وصندل سفید ومشک از هر یک یک دانگ ونیم همه را کوفته وبیخته در گلاب
یا عرق بید مشک سرشته جبوب بقدر نخود سازند ودر سایه خشک نمایند وباستعمال
آرند واگر درین یک رتی کشته طلا داخل سازند کمال مقوی گردد صنعت آن بموجب شنا
مولانا حکیم عبد القادر صاحب مغفور اوله هنی آنکه اشرفی سکه کهنه زر خالص را برآورده
بسوهان نمایند اندر مکان محفوظ ودر نیم پاؤ گلاب سه آتشه در کهرل سماق بساید وقدرے
قدری از گلاب انداخته باشد چون تمام گلاب جذب شود وزر بانعقاد رسد ملیه آن
بسته در دو سکوره نهاده گل حکمت خفیف نموده یا لب هر دو بآرد گندم گرفته در هفت تا
پاچکد شتی در مکان محفوظ آتش دهد هر گاه که سرد شود ازان برآورده باز در گلاب همان
ترکیب دهند قدر گلاب سایده آتش همان طور بدهد وهمچنین در یکسیر پاؤ بالا ونیم گلاب
بساید ویازده تا پانزده مرتبه آتش دهد باز سابد وباز آتش دهد همچنین وهمچنین آتش بعد سوم
در نیم پاؤ گلاب داده باشد که بمراد خواهد رسید برای تقویت باه واشتها وتقویت اعضاے
رئیسه وناقصین نهایت مجربست واگر برای تقویت معده باطباشیر وست گلو ودانه
الایچی ومصطگی دهند نهایت نفع خواهد بخشید یا شربت به بدهند قدر شربت آن
از هفت برنج تا یک سرخ ست دیگر اگر رقت منی بود باید که بیخ مول را کوفته وبیخته سفوف
نموده یک تولہ با یک پاؤ شیر گاؤ بخورد تا هفته واز ترشی وبادی وقربت وتلخی تا هفته
پرهیز کند واز خوردن روغن سیاه هم احتراز دارد در سه روز فائده بین ظاهر شود ودین
تقویت باه هم میکند واگر مارگزیده همراه آب سرد یک وقت تا سه روز خورد دفع سم میکند

برشتر که مارگزیده بود آزمودم و سه تولہ دادم آرام یافت دیگر ضماد اگر سست اصلی بود
و تا هفته باستعمال آرد بفضل الشافی شفا یابد صنعت آن بیاز نرگس نیم راسته و زود شیر گاؤ
تر دارد پیش او سایده تا هفته بر قضیب ضماد کند دیگر چب که اگر بعد از جماع خورند باز قوت
میدهد بدو قوت اصلی می آرد گویا که حرکت نفسانیه نکرده است صنعت آن مصطگی سه درم
و بادیان یک درم هر دو را باریک سایده با چوده مصطگی پرشته حبوب بندند بقدر فلفل
قدر شربت از دو حب تا چار حب دیگر سفوف که برای جریان و تقطیر نافع ست صنعت آن
ثعلب مصری و سپاری چکنی از هر یک سه تولہ الائچی خرد و طباشیر و موچرس و کمرکس
یک و نیم تولہ و مصطگی دست گلوازهر یک یک تولہ نبات سفید دوازده تولہ در شیر دخت لحیۃ التیس
یعنی بڑ تر کرده خشک نموده جمله ادویه را کوفته و بیخته سفوف سازند قدر شربت آن خشش ماشه
در شهد آمیخته خورده باشند سفوف دیگر برای تغلیظ منی و جریان و ضعف مثانه مجرب ست
صنعت آن ثعلب مصری و دانه هیل خرد و تج و تال مکهانه و بیج بند گجرانی و تخم تمر هندی
بریان مقشر و طباشیر و مغز کول گٹه و موچرس و پوست خام مولسری و سبوس اسپغول
و نجو دبریان مقشر و بهمن سرخ از هر یک یک تولہ جمله ادویه را کوفته و بیخته در مغز بادام جیل
پر کرده بالای آن شیر بڑ ده تولہ اندازند و بالایش از آرد گندم ضماد کنند بعده در خاکستر م
نهند تا که پخته شود باز در آورند آهن بدسته آهن بکوبند باز کشته قلعی که به نیک کرده باشند
دست بهروزه از هر یک یک تولہ و کشته صدف و کشته بیضه مرغ یا بیخ مرجان محرق از
هر یک شش ماشه و نبات سفید بست تولہ که پاؤ سیر باشد دران شامل کرده جمله را کوفته
سفوف طیار سازند خوراک از سه ماشه تا شش ماشه همراه نیم سیر شیر گاؤ تازه خورده باشند
دیگر حب برای باه صنعت آن سم الفار سفید یک تولہ را در عرق سه صد لیموی کاغذی
کهرل نمایند تا تمام عرق دران جذب شود بعده کهته سفید و آرد سنگهاڑا از هر یک دو تولہ
را باریک سایده در سم الفار مسحوق مذکور انداخته باز حل سازند تا عرق شصت لیموی

دیگر خشک شود پس جبوب بقدر دانهٔ ماش طیار سازند و یک یک حب تا هفت روز بخورند
و هر قدر روغن گاؤ خوردن توانند بخورند اشتها و باه لا انتها پیدا کند کتا مدت العمر باقی ماند
دیگر جبوب برای سوزاک که در یک روز نفع بخوردن دو صفت آن طباشیر سفید چار تولہ
مشک خالص یک و نیم ماشہ عطر صندل دو تولہ با هم سایده یازده حب سازند و بگیرند یک
سبوچهٔ گلی که زران آب پرکرده صافی پارچه بر دهن آن بندند و بران جبوب نهاده وقت شب
زیر آسمان نهند صباح یک حب با پس شپیت انداز ند و ده حب را در تمام روز یک کرده
با یک کتوره آب بعد یک یک ساعت بخورند و غذا هیچ نخورند وقت شب کچری بخورند
یک دو روز از مرچ سرخ و ترشی پرهیز ند اگر ادرار بول شود صحت گردد و اگر اسهال شود
نافع نباشد دیگر نسخه که باه بسیار آرد صنعت آن شقاقل یک ۱۲۱ ماشه وخولنجان چار ماشه را
بنمکوب کرده مع چار صد خرما در نیم سیر شیر جوش دهند چون نصف ماند شقاقل و خولنجان را
دور افگنند و خرما بخورند و شیر بنوشند دیگر سفوف که مغاظ منی و دافع رقت آن و دور کنندهٔ
ریاست صنعت آن دال ماش پنج تولہ را در عرق پیاز شب تر داشته صبح مالیده بقشر
ساخته خشک کند و آرد سازد پس موصلی سفید پنج تولہ و تخم تمهندی بقشر دو نیم تولہ
و خسته خرما یک تولہ پاؤ بالا را در آسیا یا در هاون باد سته خوب باریک کوفته و بیخته
با آرد دال مذکور شکر سفید ده تولہ بیامیزد و نگاه دارد وقت خفتن یک پاس بعد از
طعام خوردن یک تولہ از ین سفوف با شیر مادهٔ گاؤ پاؤ سیر نوشیده باشند دیگر سفوف
که در تقویت باه مجرب ست ممسک و مفرح و نشاط آور و مقوی اعضای پیسه و دافع سرعت
انزال صنعت آن بسباسه و زعفران و دانهٔ هیل بوا و قرنفل و دارچینی و بهمن سفید و بهمن سرخ
و شقاقل مصری و خولنجان از هر یک یک ۱۴ ماشه شقال و مشک خالص و عنبر اشهب و ورق طلا
از هر یک یک دانگ و چرس خالص سه ۱۳ ماشه شقال و نبات پنج ۱۰۳ ماشه شقال کوفته و بیخته سفوف سازند
و نگاهدارند قدر شربت آن یک دانگ و نیم حلوای گذر جیر را در شیر گاؤ بجوشانند پس مالیده

صاف نمایند و دران عسل و قند سفید آمیخته بپزند پس آرد نخود بریان بروغن گاو بریان نمایند هرگاه که خوشبود هر مایه شتر و گاو جرد ران اندازند که حلوا شود پس ران مغز پسته مغز بادام شیرین مغز گردگان مغز ناریجیل مغز چلغوزه مغز فندق مغز پنبه دانه مغز خسب الزم خسب القاصل کنجد مقشر خشخاش سفید همه اکوفته باریک نموده آمیزند پس زنجبیل دارفلفل دارچینی ثعلب مصری جوز بوا بسباسه زنباد کوفته بیخته دران آمیزند اگر دران زردی بیضه مرغ جوشانده آمیزند مقوی ولذیذ تر شود نسخه ماء اللحم مقوی از مولانا محمد سمیع الله خان صاحب دهلوی یافتم گوشت جوان از رگ و ریشه پاک کرده گوشت چوجه مرغ گوشت کبوتر دران بز گوشت کنجشک بازیره سیاه و دانه الایچی کلان در آب یخنی کنند بعد ازان گل سرخ بادیخته وگاؤزبان گیلانی گل گاؤزبان ابریشم خام بهمن سفید بهمن سرخ برگ پان صندل سفید کشنیز خشک مقشر تخم خربزه سیاه توتری سفید توتری سرخ انهمه دویه اکوفته شب در آب یخنی تر کنند صباح هفت آتار عرق کشند دو بوقت عرق کشیدن عنبر اشهب زعفران طباشیر خیر بوا بسباسه مشک در پوٹلی بسته بردهن نیچه بندند قدر یک شربت

در کثرت احتلام خواهی چو طعام	رباعی ۱۹۱	بازیره و زنجبیل خور فرخ حمام
از زیاس و حار میل میکن هرگز دم		وز بارد و رطب مخور زانش مدام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کثرة الاحتلام	بسیاری نزول در خواب	افزودگی منی ست و قلت جماع و مولدات منی بسیار خوردن یا بسیاری رطوبت یا ضعف قوت ماسکه	عیان است چه بیان	مصرف شرعی آن پیدا باید کرد یا صائم باید بود یا از چیز خرفه

وکدو که بارد رطب ست احتراز کند و حار یابس که مانند زنجبیل ست خورده باشد و واضح باد

که اگر زود مینی و روانی آن سبب باشد باید که این سفوف استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی را بخورد صنعت آن سپستان و گلوی از هر یک سه تولہ و ست بارزد و نولہ و نبات هشت تولہ که برابر هر سه باشد همها را سائیده سفوف سازد و اول باید که یک وقت نیم پاؤ شیر گاؤ را با نیم پاؤ آب آمیخته و دران پنج عدد خرما انداخته آنقدر جوشاند که ربع ازان برود صاف نموده بشیرینی مناسب شیرین کرده بعده سفوف یک تولہ خورده بالای آن شیر مذکور نوشد و اگر جریان بود استعمال این سفوف نماید صنعت آن صمغ عربی و صمغ ڈهاک و موچرس و ست تولہ و ست گلو و طباشیر و مصطگی و آرد خسته خرمای هندی که ابلی باشد بریان مفشر و کشته قلعی مساوی زن کوفته و بیخته و برابر همه شکر سفید گرفته یک تولہ ازان همراه پاؤ سیر شیر گاؤ تازه هر روز خورده باشد و ترکیب کشته قلعی که در ورق القنب یا در سداب میکنند مشهور است یا از قرابادین گیرند و اگر کثرت سیلان منی و دودی و مذی بود یا سیلان رطوبت بکثرت از ارحام و فروج زنان بود این سفوف مجرب است صنعت آن گل ابنه گل فوفل گل پسته و اگر گل پسته یافته نشود بجای آن پوست بیرون پسته گیرند و صمغ ڈهاک از هر یک سه ماشه و شکر سفید یک تولہ همه را کوفته و بیخته باشیر گاؤ بخورند باقی نسخ بالا هم نوشته ام خصیته الثعلب هشت درم ۱۲ ماشه دارچینی سه درم ۱۰ ماشه قاقله صغار چار درم طباشیر سفید چار درم ۱۴ ماشه تالمکهانه چار درم جوز الطیب چار درم ۱۴ ماشه قرنفل عاقرقرحا لوکه دو بمن سفید ریگ ماهی جاوتری کباب شقاقل از هر یک دو درم ۱۴ ماشه زعفران یک درم ۱۳ ماشه نبات سفید دو درم ۱۴ ماشه ادویه را جدا جدا کوفته بیخته وزن نموده باهم سفوف سازند باشیر گاؤ یک پاؤ دو دو ماشه صبح و شام بخورند

ای علت ابنه از خصالت معلوم	رباعی	محمود بود علاج امر مذموم
گر یک دو سه بار رجب صبرت بندند	۱۹۲	موجود بود صحت و علت معدوم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

انبه	علت مشایخ	مصاحبت نوخیزان و زنان و ناخوانده	حکمه راست یافتن
	یا حصول غلظ حاد در معای مستقیم	است از جماع دادن	

چاره جویند و بتنقیه مادهٔ موجبه کوشند صفت حب صبر صبر سقوطری یک درم و ترمد و حب المیل و انیسون از هر یک نیم درم و شحم حنظل و نمک هندی مقل ازرق و کتیرا از هر یک نیم دانگ همه را بکوبند و به بیزند و غاریقون نیم درم بموئینه بگذرانیده اضافه نموده با آب تخم کرفس خمیر سازند و حبوب بعسل و خمیر سازند غذا آب نخود نیکوفته و مرغ جوان و ماش مقشره و اسفاناخ

هر کس که از وعذیطه گردد مغموم	رباعی	بر لوح بیان کنم علاجش مرقوم
مکسور کنی چو مازویش بهر شیاف	۱۹۳	مرفوع شود علت و صحت مضموم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وعذیطه	مرضی ست که چون کسی	حدوث این علت از	از تعریفش	مازوی سبز که
	مجامعت کند غالب شش یوقت	عضلات مقعد بود	ظاهر	سوراخ نداشته باشد
	انزال دفع شود	کثرت لذات ست		بقدر حاجت بگیرند

و بکوبند و به بیزند و بشربت حلبآس خمیر کرده شافه سازند صبح و شام بردارند غذایش سماق باشد

بر صاحب فتق نزد عقل ست حرام	رباعی	اقبال مرخیات حتی الاعمام
تا علت مذکور زیاده نه شود	۱۹۴	باید بر فاده بستنش وقت قیام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الفتق المشهور	شکافتن صفاق بسبب	حرکت مفرطه بجمیدن	اندک اندک پیدا شود و با	همیشه بر فاده
بباد الفتق	مراق یا کشاده شدن	یا بار گران برداشتن	بجائی نرود اگر چه بیمار	بکره بسته دارد
	مجرائیکه بالای تهیگاه ست	یا جز آن و طعام با آنچه	خود باز نجهد و اگر مشتهت	و چیزیکه مضر

	وفرود آمدن در کیس چیزی از شکم	خوردن و پیاده پا رفتن	بدست آنرا بالا برده باز گردد و قرار گیرد	وشکم را بحرارت ورطوبت نرم کند

انزان پرهیزد وطلای سیاه دادران نیز مفید است صنعت آن سنبل وسعد از هریک سه درم وصندل سفید والایچی کلان از هریک دو درم وسیاه دادران یک مثقال همه را سفوف بیخته با آب مورد بر زهار وقضیب نیم گرم طلا کنند واگر سیاه دادران بهم نرسد مورد دو مثقال ران اندازند

در خصیه صفرا چو عیان گشت ورم بسیاری خون اگر بود موجب آن	رباعی ۱۹۵	باید که خوری منضج آن مسهل هم فصاد طلب کن که کند خونت کم

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الخصیه	آماس کیسه	صفرا	زردی آن مع دیگر علاماتش	منضج ومسهل آن باید داد
		سودا	سختی وسیاهی رنگ مع دیگر نشانش	قی باید کنانید ومضماد ملینه باید نهاد
		خون	سرخی آن مع دیگر آثار آن	فصد باسلیق باید گرفت
		بلغم	سپیدی آن ونرمی ملمس وکمی درد مع دیگر نشان آن	بعد قی ضماد محلله باید نهاد وطلا جهت ورم خصیه تین صنعت آن

صندل سرخ وگل ارمنی وشیاف مامیثا ورسوت وبوش وربندی که قرمی ست که از زمین می آرند ورنه رسوت افزایند از هریک چار ماشه وکهربا مثی وملتانی مثی وبیضه سنگ پشت وآرد باقلا از هریک چار ماشه جلاد و یه اباب کاسنی تازه وآب عنب الثعلب وآب کاهو سه سه

سائیده طلا سازند از ملاشیر محمد یکی مهاجر برگ سمندر سوکه آورده بر جانب اندرون آن که سبز باشد جوز بوا آب سائیده ضماد کرده نیکو گرم نموده بر خصیه بندند در سه روز ورم آن فرو نشیند

از قرحه کسیکه برد گرد ید الم	رباعی	گر زانکه بود پاک ز اصناف ورم
فرماکه کنب زمرتک و سرکه و موم	۱۹۶	در روغن گل بجنب رمان مرهم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة القضیب	ریش ذکر	پوشیده بودن آن از هوا و باین گرم شدن آن و تر شدن بعرق و باین زود متعفن شدن	سرخ شدن و دود نمودن و شق گردیدن جلد	صدفت مرتک یعنی مرداسنگ موم کافوری را

ده درم در روغن گل سی درم و پنج درم سرکه حل کنند و حب الریان مقلو یعنی انار دانه بریان کرده و مرداسنگ از هر یک هفت درم کوفته و بیخته بران اضافه نمایند و صلایه کنند تا نرم شود دیگر بهر وزه بالو بهرد و را با هم آمیخته خوب بمالند که یک جسم شود بعده در ظرفی کرده ظرفی دیگر بهمچو دو دیگ نه و بالا نموده آن ادویه در ظرف زیرین انداخته بند نمایند و در دیگ بالائی نصب کرده بر دیگدان نهاده روغن کنند و یک قطره ازان در بتاسه نهاده تا پانزده روز بخورد سوزاک رفع شود اگر بجای بالو خاکستر چوب بید برگ را بمیزند بهتر

چون رفت نمی برد گر از بهر عظم	رباعی	گردد عظمش پدید بی رنج و الم
ور رفت میسر نشود بهر طلا	۱۹۷	میجوی علق را و خر اطین بهم

شرح و تحقیق

طریق طلای رفت آنکه بقدر حاجت بگیرند و بکار و گرم کرده بر روی گرباس آنرا پهن کرده بچسپانند و مفرش کنند و نیکو گرم طلا کنند و بگذارند که سرد شود و بچسپد پس سختی و تندی برداشته و باز نیکو گرم طلا کنند همچنین هر روزه سه نوبت طلا نمایند و بگذارند تا عظم پیدا شود

اما طریق طلای لوخراطین آنکه لوخراطین را بآب پاک بشویند و بسایه خشک کنند و بکوبند و به بیزند و بروغن کنجد سرشته هر صباح و شام طلا کنند که عظم پیدا شود

بحث علاج امراض مختص بالنساء

در کثرت طمث چون بود حرکت عین	رباعی	چیزی بنود چو فصد و شد تدبین
بارقت دم مغلظش گرند هی	۱۹۸	بسیار بود سیل دم و گردد شین

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کثرت الطمث	بسیار برآمدن خون حیض	امتلای بدن از خون و دفع طبیعت آنرا	امتلای وجه و جسم و برآمدگی رگها	فصد باسلیق باید کرد و شد تدبین باید نمود

الشد بفتح شین معجمه و تشدید دال مهمله بستن باشد و استوار کردن و الشدی پستان و مغلظ دوائی یا غذائی که ماده را غلیظ گرداند چون هریسه و گوشت گاو هنگام قوت خون باید داد ضماد یکه افراط حیض را باز دارد صنعت آن عدس مقشر پوست انار تر شن برگ مورد خشک از هر یک جزوی کوفته و بیخته بسرکه سرشته بر شکم و پشت و برعانه ضماد کنند ضماد دیگر هر زنی را که خون حیض زیاده از عادت آید و بند نشود جنطیانای رومی انرم بکوبند و باحنا بسرشند و بر کف دست ضماد نمایند آمدن خون حیض را بند کند و باز دارد اگر زن حامله ۱۱ را حیض شود این قرص را همراه آش برنج ساٹھی بدهد صنعت آن بدین مصطگی گلنار صمغ عربی بریان تخم خشخاش عفران همه اسا یده بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند و هفت هفت ماشه ازان بهر دو وقت با شربت بهی یک حب جواهر شامل کرده داده باشند نافع باد از حکیم غلام دستگیر خانصاحب مرحوم دهلوی دیگر کهربای شمعی گلنار فارسی گل ارمنی دم الاخوین همه را کوفته بیخته با شیره مربای بهی آمیخته بلیسند نافع باد برای بند کردن خون جهت حفظ اسقاط گیرد و کشته ابارک سفوف نمود

در بیضهٔ نیمبرشت بدهد از سیدی استاذی حکیم نجیب آبادی دیگر از حضرت مرحوم سندرس لک مغسول کتیرا دم الاخوین همه ابا ریک سوده و با رنگ سلم دران آمیخته پنج ماشه از ان همراه شیرهٔ آملهٔ بخورند دیگر مرکبی بود پنه کوهی ابهل برگ سداب خشک سویز دانه بیرون کرده همه اکوفته بزهرهٔ گاو آمیخته بر پارچه پاینبه سرشته حمول نمایند ادرار طمث کند

چون حیض شود بسته ز افراط سمن	رباعی	باید که کنی بجوع تنزیل بدن
از سدّه اگر بود پی تفتیحش	۱۹۹	می ده ز مفتحات درسه و علن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
احتباس الطمث	بسته شدن حیض	افراط سمن باسده بود از بلغم	وجود سبب دال باستسقای اعضا و جستن نبض و بیرنگی قاروره	تدبیر باتن مرحوم باید کرد و سمن

بفتح اول و غین گاو و بکسر اول و فتح میم بمعنی فربهی و هو المراد ههنا و تنزیل لاغر گردانیدن و مفتح دوائی بود که مادهٔ را که بسبب سدّه شده است دفع کند مانند کرفس و کاسنی پس برای دفع فربهی از فاقه بهتر تدبیری نیست و برای کشادن سدّه مدر و ملطف که مراد از سرست باید داد و بحمول که مراد از علن ست باید کشاد

هر گاه ز رتق نا توان گردد زن	رباعی	مردش نتواند که شود ضربت زن
می دان که علاج آن بنزدیک حکیم	۲۰۰	ممکن نبود هیچ بغیر از آهن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رتق	پرده که بر دهن فرج حادث گردد و مانع جماع شود	التحام یا انبات گوشت بود	منع کردن ایلاج	بآله آهنی که برای قطع آن گوشت موضوع ست تدبیر کنند

فرمایند یا علاج باسور نمایند بر وضعی و احتیاطی که در رساله باسور نوشته ام

هر زن که نتوی رحمش گشت عیان	رباعی	باشد چو رطوبت رحم باعث آن
از بهر ازاله اش بروزی دو سه بار	۲۰۱	میکن قبالش غالیه غالیه دان

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نتوالرحم	پیش آمدن زهدان	افتادن زن از جای بلند بر سرین خود یا فرغ شدید یا رطوبت بلغمیهٔ لزجه	درد عظیم در عانه و مقعد و در پشت و پهلو و شرمگاه عارض شود واعضا لرزیدن گیرد	صفت غالیه بر شرح رباعی بکصد وبست وهفت

نوشته شده است ازان جا باید گرفت غالیه که حمول آن نافع ست برای اورام صلبه واورام بلغمیهٔ رحم واورا رحیض کند ونافع ست از برای اختناق رحم ومیل رحم وتنقیهٔ رحم میکند ومستعد میگرداند رحم را از برای حمل صنعت آن سک اصلی ومشک وعنبر روغن بان یا روغن نیلوفر حل کرده سک ومشک را سوده داخل کرده قدری کافور فیصوری مسحوق بآن مخلوط کرده نگاه دارند وبروقت بکار آرند نافع باد

از باد غلیظ اگر رجا گشت عیان	رباعی	نومید مباش بنشنو این بر نهان
گردست دهد که دریکی ماه اصول	۲۰۲	بینی زدوازده مرض را پایان

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رجا	احوالی ست بعضی زنان را بهم میرسد شبیه به آبستن از تغیر لون واجتماع ملل واضمام فم رحم وگاه سختی واحساس حرکتی مانند حرکت جنین راست وچپ وجم مانند آن نیز در می یابد	گاه باد غلیظ بود	برخاستن دن ومالیدن آرام معلوم می شود	تدبیر مصنف مرحوم بالا صفت مارالاصول شرح رباعی چهلم گفته شد در انجا باید دید

زن را چو شد از حبس منی در زهدان	رباعی	رنجی که ز خون رود بهر پندازان

اورا زنی جماع در بیگانه گاه	۲۰۳	مردی باید قوی و پرزور و جوان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
اختناق الرحم	مرضی ست که چون عارض شود زن را فوراً بیخود می دستود طالت مجنونانه طاری میگردد	حبس منی	راحت یافتن زن از سیلان رطوبت رحم در وقت ظهور علت فرق میان آن مرض و این مرض آنکه درین علت عقل بکلی ضایع نشود و کف بدهان نیاید	برای ماتن مرحوم واجب العمل ست اول باید فرمود ودر صورت عدم امکان نشر

زهر القطن نیز مجرب ست و دواء المسک نیز برای اختناق رحم بی نظیر ست صنعت آن مروارید ناسفته و مرجان قرمزی و کهربای شمعی و دو رنج عنصلی و ابریشم مقرض و زنجبیل و بهمن سرخ و بهمن سفید از هر یک دو درم و زعفران و مصطگی و صندل سرخ و صندل سفید و طباشیر سفید و کشنیز خشک مقشر از هر یک دو درم و قرنفل و اشنه و سنبل الطیب و دانه هیل و ساذج هندی و دارچینی و جندبیدستر از هر یک یک درم و عنبر اشهب یک درم و مشک تبتی خالص نیم درم و نبات سفید و عسل مصفی بالمناصفه سه وزن مجموع ادویه بدستور معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند خوراک از یک درم تا یک مثقال و دو وقت استعمال نمایند

از باد رحم چو مضطرب گردد زن	رباعی	زان سان که زگرد باد نسرین و سمن
باید که بشکل غنچه ترتیب کند	۲۰۴	پرزی که بود چو بادیان باد شکن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفخة الرحم	باد زهدان	چیزهای باد انگیز خوردن	درد زیر ناف و متضرر شدن از چیزهای باد انگیز خوردن مانند لوبیا	صفت نیز رجه که باد رحم را نافع ست

			و با قلا و عدس و یافتن نفع از چیزهای بادشکن چون بادیان و انیسون و شبت و سداب

وصعتر بالسویه کوفته و بیخته بعسل سرشته فرزجه کنند و یک یک ابردارند حمول دیگر صنعت آن ازیانه و برگ سداب و انیسون و تخم کرفس وصعتر از هریک یک درم همه را کوفته و بیخته بشهد خالص یک تولہ پاؤ بالا سرشته پنبۂ کہنہ آلودہ حمول سازند

هرگه که زبیماری صفرا در تن	رباعی	خارد رحم زن بنگر قوت زن
دانگاه بقدر قوتش مسهل ده	۲۰۵	تا باز دهد دلش بصحت ز حزن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حکة الرحم	خاریدن دهان	صفرا	گرمی رحم با سائر علامت صفرا	بعد دادن منضج صفرا مسهل آن دهند

گردد چو بواسیر رحم عارض زن	رباعی	در دم پی فصد او طلب کن رگ زن
دانگه ز پی دهن دهان رحمش	۲۰۶	میکش ز لبوب خوخ و مشمش روغن

شرح و تحقیق

دهن بفتح دال مهمله وسکون های هوز مالیدن روغن باشد لبوب بضمتین جمع لب کہ مغز تخم باشد خوخ بفتح وهر دو خای معجمه شفتالو بود مشمش بکسر هر دو میم وسکون هر دو شین معجمه در فارسی زردالو کہ آنرا خوبانی هم نامند و آن میوه است شیرین

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بواسیر رحم	بودن دانه چند برکنارۂ زبان	خلط سودا	هرگاه که دهان فرج کشاده شود بچشم دیده و بمساسه دریافته شود	از خلط سوداوی بدن را پاک باید کرد و فصد باید گرفت

وتدبیر مانع مرحوم باید کرد ورنه قطع بحدید جدیر یا علاج آن بنسخۂ کبیر بواسیر فافهم

زن را بر رحم شقاق گردد چو عیان	رباعی ۲۰۷	بیند الم که در نیاید به بیان
سودش دارد ملین از راه دوا		لیکن نرسد زقا بفضش غیر زیان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق الرحم	شق شدن زهدان	سبب ولادت بود یا ازاله بکارت	درد دائم و بحون آلوده شدن وی گردد وقت مباشرت	ملین بفیدست صفت آن بنفشه وخطمی وخبازی از

هریک سه درم وسپستان سی دانه همه را در یک پیاله آب جوشانیده چون به نیم رسد صاف کنند و به ده مثقال تر نجبین بسفید شیرین کرده نیم گرم بیاشامند و غذا ساگ پالک باشد

از ریش رحم زنی که آید بفغان	رباعی ۲۰۸	زان پیش که از تنش رود تاب و توان
چون پاک شد از مدة تنش فرزجه ساز		از کندر و گلنار و قشور رمان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة الرحم	ریش زهدان	ضربه باشد یا عسر ولادت یا کشیدن بچه مرده یا حاض صفرا	درد و خروج دم وزرداب ست	صفت فرزجه ماتن مرحوم گفته است

کندر و مثقال گلنار و قشور رمان از هریک نیم مثقال همه را کوفته وبیخته با آب شسته فرزجه سازند و در میان پشم پیچیده در فرج نهند و قرص کهربا با آب بارتنگ بدهند و اگر حمل ساقط شده باشد یا بچه مرده افتاده باشد مناسب آنست که تنقیه رحم نمایند و این نقوع را باستعمال آرند نقوع بادیان و خطمی و اسطوخودوس از هریک یک نیم درم و مشک طبرزد و گاؤزبان از هریک دو درم در آب نیم گرم تر نموده مالیده صاف نموده و در سرما و مقام سرد جوشانیده صاف کرده بشربت بنفشه یا شکر سرخ یا قند سیاه شیرین کرده بنوشانند علی رای الطبیب

آماس رحم اگر ز خون گشت عیان	رباعی	فصد صافن همان زمان نافع دان

وان لحظه که خاط دگر آمد سببش	۲۰۹	نافع باشد اگر دهی دافع آن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الرحم	آماس بدانند	خون	تپ و سر درد بول مع دیگر علامات آن	دانند فصد با سلیق باید کرد و ضماد
		صفرا	تب تیز و شدت درد زیاده	بر عانه باید نهاد و هم بر سر
			قارورہ مع دیگر نشان آن	و رعایت هر خلط باید کرد
		بلغم	نرمی آماس و سپیدی قارورہ	و آبزن نیز باید نمود و در
			و عدم تشنگی و نرمی نبض مع دیگر	بلغمی خونی این معجون بسیار
		سودا	تیرگی قارورہ و تحلی نبض	مجرب ست صنعت آن با لچهڑ
			مع سائر علامات آن	و مرو سلیخہ و قسط از هر یک

دو درم فقاح از خرد اچینی از هر یک یک درم علی الرسم در شهد نیم پاؤ معجون سازند
نوراک یک درم و این ضماد هم مجرب صنعت آن رد جو و سعد و گل ارمنی و زیره و حب الآس
از هر یک یک تولہ پشک بز چار تولہ همه را کوفته و بیخته در سرکه آمیخته نیم گرم ضماد نمایند
و این نطول هم مجرب ست صنعت آن شبت و کرنب و اکلیل الملک و نطی و بنفشه و بابونه
از هر یک دو مثقال و مغز تخم خوش یک تولہ در آب جوشانیده نیم گرم بر ورم نطول سازند
دیگر ضماد که مجرب ست مقل و میعه یابسه از هر یک دو مثقال و اشق یک و نیم تولہ و حلبه و بابونه
از هر یک دو مثقال و ورق کرنب یک تولہ کوفته و بیخته اول روغن بابونه چار تولہ اگرم
کنند و دران یک تولہ موم خالص اگداز ند چون گداخته شود او دیه مسحوقه را دران آمیزند
و لعاب کتان شش ماشه اگر فته دران آمیزند و خوب بسایند تا مانند مرهم شود پس ورم
ضماد ساخته باشند حمول ورم رحم از حکیم طالب حسین صاحب جوی حمله الله مغز فلوس
گل سرخ عنب الثعلب خشک تخم خطمی همه را باریک سائیده بیخته در آب برگ مکوی سبز

آغشته حمول سازند دفع ورم کند حمول منقی رحم از حکیم صاحب حوم کتابان اسپغول
باریک سایده در شهد و روغن گل آغشته حمول سازند

گر انفحه بعد طهر بردارد زن	رباعی	وانگاه رسد ببرد بر وجه حسن
چون در تن زن مرد ره یابد آب	۲۱۰	نبود عجبی که زن شود آبستن

شرح و تحقیق

ذکر دارو ئیکه چون زن بعد طهر آنرا بردارد اورا فرزند آید

انفحه بکسر همزه و سکون نون و فتحه فاو حای مهمله مخففه یا مشقله و بفتحه اول و کسر فا نیز آمده شیری باشد که منجمد و بسته شود در شکنبه بچه شتر یا میش یا بز وغیره بشرطیکه آن بچه تا حال اگیاه نخورده باشد پس شکمش شگافته شیر مذکور را که بزردی مائل میشود بیرون می آورند خشک کرده بدواها بکار می برند خصوصا حمول آن بعد طهر معین بر حمل ست طریق برداشتن آن این ست که در سایه بگذارند تا خشک شود پس بکوبند و بپیزند و بعسل سرشته فرزجه کنند و بعد ازان که از حیض پاک شده باشد بردارند و حضرت استاذی حکوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که اگر بعد طهر زن حمول برادهٔ دندان فیل نماید اگر عقیمه بود فرزند یابد دیگر میفرمودند که شراب یک توله اسوخته با برادهٔ دندان فیل که همچو آرد شده باشد بخوراند بمراد رسد گویم چون زن برادهٔ دندان فیل یک مثقال خواه نیم آنرا با شکر بعد طهر نوشد حامله شود بعون الله تعالی و کرمه اگر حامله در شب چهاردهم ماه چهل ورق نقره در آب یاد شیر یاد شربت در گلاس شیشه یک انداخته حل کرده بنوشد بچه قوی و خوبصورت پیدا شود و بصحت و سلامت ضمانا گردد اگر این سه بار در سه ماه کند بسیار خوب باشد اگر زن بعد ایام حمل یعنی در ایام نفاس دال لوبیا در گوشت بره چینی خورد بچه و مادرش سلامت می باشد از نواب حسین خان صاحب مجتبم

در منع قبول حمل یک نکته زمن	رباعی	بشنو که نکوتر ست از دُر عدن
هر زن که بروز فیل شهدش ننهند	۲۱۱	هرگز نشود ز هیچ کس آبستن

شرح و تحقیق

داروئی که چون زن بخورد او را هرگز آبستن نشود

وآن روناس فیل ست بفتحهٔ رای مهمله که سرگین پیل باشد اگر باشمد بخورد یا حمول آن سرگین نماید هرگز حمل نگیرد و بیخ بخور مریم را در منع حمل مجرب دانسته اند

داروهائیکه فرج زن تنگ و معطر کند

گر سودهٔ بزرورد بردارد زن	رباعی ۲۱۲	چون غنچه شود دو برگ اش تنگ دهن
ور سنبل سوده را درود خل فهند		خوشبوی شود چو نافهٔ مشک ختن

شرح و تحقیق

طریق استعمال آن بزرالورد سیه درم و سنبل دو درم بکوبند و به پیزند و انگشت میانه را بگلاب تر کرده بدان آلوده در فرج نهند و تاب داده بیرون آرند

علامت شناخت آنکه پسر است یا دختر در شکم مادر

بشنو سخن بی علی صاحب فن	رباعی ۲۱۳	در مادهٔ که زن بود آبستن
فرزند گرش نرینه باشد اول		ظاهر گردد عظم شدی ایمن

شرح و تحقیق

شیخ مرحوم می گوید که اگر در پستان راست بزرگی اول ظاهر شود باید دانست که فرزند نرینه خواهد بود حال آنکه این علم مخصوص بحضرت باریست جل شانه که یعلم ما فی الارحام می فرماید علامت حسب تجربه باشد بعض می گوید که اگر زن حامله هنگام رفتار اول پای راست را بردارد فرزند نرینه بود ورنه دختر والله اعلم دیگر بسید صدف ۳ ماشه زهر مهره خطائی ۳ ماشه نار جیل دریائی ۳ ماشه مروارید ناسفته ۲۲ عدد ورق نقره همه را در آب سه روز سائیده جوب بسته یک یک هر روز بحامله بعد ظهور حمل خورانیده باشد بچه نرینه شود و سلامت ماند برای منگو انتقال خورجوی تجویز کرده خوانده شد

گر گوش کنی سخن بوجه احسن باید که بوقت حمل پرهیز کند	رباعی ۲۱۴	گویم تو را پرهیز زن آبستن از برگشادن و داروی مسهل خوردن

شرح و تحقیق

هر چند حوامل را در جمیع ایام فصد و مسهل و غیره منصرف و ممنوع ست ولیکن قبل از ماه چهارم و بعد از ماه هفتم شدید المنع ست و در جایکه توقف در فصد ضروری آجل متوقع باشد در ایام متوسطه که از ماه چهارم تا هفتم ست حکم بفصد نمودهاند و نزد قبض شدید استعمال ملینات مناسبه باید کرد و گاهگاه بهمچنین خوردن بسیار فرانده می بخشد اگر کسی بهمچنین سازنده باشد و خوابهای پریشان بیند باید که گاهگاه را با سفوف یا شربه بادیان بخورد و اگر زنی پیش از وقت بچه را می اندازد و حملش قرار نمی گیرد و اگر جنانمی اید بچه زنده زاده نمی زاید و از مرض ام الصبیان و غیره هلاک می شود پس باید که چون حمل ساقط شود این معجون حافظ الجنین با ابزن بخوراند که جنین محفوظ ماند مکرمی جناب حکیم طالب حسین صاحب خوبی مغفور تجربه خود می فرمودند که در حمل پنج ماه بدین شربت غوره نیز خوراینده ام بعنایت الهی عم نواله و شفاؤه جنین محفوظ مانده است فلهذا این معجون را بحافظ الجنین نامیده ام صفت آن مروارید ناسفته و کهربا می شعی و بسد محرق و صندل سفید و صندل سرخ و طباشیر و مازوی سبز رود رنج عقربی و عود صلیب و عود خام و ابریشم مقرض و پنج پنجه و گل ارمنی از هر یک دو نیم مثقال و مغز تخم تربز و تخم خرفه از هر یک پنج مثقال و ورق طلا و ورق نقره از هر یک بست عدد و عنبر اشهب دو درم و شربت غوره هفتاد و پنج مثقال نبات سفید یک صد پنج مثقال و عسل خالص پنجاه مثقال بدستور متعارف معجون سازند یعنی اول شربت و نبات و عسل را مقوم سازند پس از دیگران برآورده سرنموده سوای مروارید اول دو یه مسحوقه با تخم خرفه آمیزند قدری قدری انداخته بعده مروارید سوده داخل کنند پس از ان اوراق نقره و طلا یک یک کرده خوب حل سازند پس عنبر سوده خود

برو عن بسته گداخته دران آمیزند قدر شربت یک مثقال هر گاه که بچه زاید تا هفته موقوف
دارند بازنجبور دنوش دهند گوئیم که تجربه یازده بار یافتم که بهر زن که خوراندم دختر پیدا شد
لهذا مناسب دانستم که طبیب اجزای ذیل را باوزان ذیل فراید بسباسه زرنباد و دارچینی و دانه
الایچی سفید و نیم مثقال و عود خام پنج مثقال و ابریشم خام هفت و نیم مثقال تا بعون الله التقاء
امید که فرزند نرینه پیدا شود دیگر جوارش لولوی که مقوی معده و اعضای رئیسه است
و مصلح حال جنین و رحم و در حفظ جنین از اسقاط مجرب فقیر ست صنعت آن هم وارد یاد سفته
و عاقر قرحا از هر یک یک درم و زنجبیل و مصطگی از هر یک چار درم و زرنباد و درونج عظم
و تخم کرفس و شیطرج هندی و قاقله و جوز بوا و بسباسه قرفه الطیب از هر یک دو درم و بهمن سرخ
و بهمن سفید و فلفل و دارفلفل از هر یک سه درم و دارچینی پنج درم شکر سلیمانی سه چند ادویه
علی الرسم جوارش سازند قدر شربت یک مثقال و در حفظ اسقاط جنین مداومت باید جوارش
باید نمود مجرب ست گوئیم اگر درین نسخه صندل سفید و تخم خرفه و بیخ انجبار از هر یک سه درم
و صندل سرخ و تخم تربز و طباشیر از هر یک چار درم کوفته و بیخته مع روغن گاو خالص تازه
هشت تولا افزایند بهتر باشد که مزاج نسخه گرم و تر با مزاج مرد موافق خواهد شد ترکیب دیگر
بطور طلسم اگر کسی را بچه نرید باید که اندر زچه خانه یک وزن این فتیله بسوزد بعونه تعالی بچه پسر
ماند صنعت آن چهار پیسل و چهار سر سن و بهت کتانی خرد مع بیخ و گل بار و پاچک و شتی از هر یک
دو و نیم سیر همه را ریزه ریزه نموده در مشکه پر کرده دهن آن بگل حکمت بسته سوراخی در رشت
آن نموده پیاله چینی زیر آن نهاده بطور پتال جنتر نهاده در یک من پاچک و شتی آتش دهد
پس ازان روغن که برآید بنبه دران تر کرده در سایه خشک نماید بطور یکه سایه زن بران
نیفتد پس یک فتیله ازان بنبه در چراغ روشن نماید و پیش زن چه نهد تا فتیله تمام سوخته
شود و اندر زچه خانه یک وزن سوختن کافی باشد انشاء الله القدیر بران بچه اثر مسان نخواهد
از خواجه علی احمد خان دهلوی سلمه به مرگ چره یک عدد بیضه ٹیٹری یک عدد برنج ساٹھی

دیرگو و نامرد یک تولہ ہمہ را باریک سایندہ حبوب بقدر دانہ موٹھہ سازند یک حب ہر ماہہ سہ تبہ در شیر مرضعہ سایندہ بنوشانند برای دفع مسان قی یگر برای مرض پسلی کہ آزاد بہ بیماری بدلی ہم گویند مغز مجا لگوٹہ پوست سبز آن برآوردہ ہم وزن مغز ندکور مرچ سیاہ ہر دو را در خون خرگوش حل نمودہ برابر دانہ موٹھہ حبوب بندند برای بچہ بخرد یک حب و برای بچہ کلان دو حب ان در شیر مرضعہ بدہند نافع باد

بیان آسانی در وزہ و تدبیر رفع دشواری زایدن زن

گیرد چو بدست چپ زن آبستن	رباعی	سنگی کہ بخاصیت رباید آہن
نزدیک بوضع حمل اگر باشد زود	۲۱۵	فرزند بزاید و رہد زن خزن

شرح و تحقیق

خاصہ مقناطیسست کہ اگر زن حاملہ وقت زادنش قریب رسیدہ باشد بدست چپ خود گیرد فوراً فرزند زاید و از دردزہ نجات یابد و نیز حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی می فرمودند کہ بسد دو تولہ را در ران چپ زن حاملہ گر بندند فوراً زاید و ہمچنین اگر پوست ثمر املتاس را بر ران چپ زن حاملہ بندند فوراً مشکل او آسان می شود و تعلیق پنجہ تمر در عسر ولادت بغایت عقدہ کشا و دستگیرست

بحث علاج الامراض التی تحدث فی الظہر والورک والید والرجل

ای آنکہ بہ قد تو خم ہمچو کمان	رباعی	بر پشت تو قبضہ از ورم گشت عیان
میکن قصب الزریرہ ہر روز طلا	۲۱۶	تا تیر مداوای تو آید بہ نشان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حدبہ بفتحتین	کوزی پشت اعنی برآمدن مہرہای پشت از جای خود	رطوبت قیقی یا طوبت غلیظہ یا بادغلیظ	اگر رو غن بالند نشف نکند و گرانی اعضا	بعلاج فالج کوشند اول منضج ملین

	سوی بیرون	وبرے موضع علت قرار و حرکت	دہند پس مسہل

آن و استفراغ بتدریج و دفعات نمایند بادویه که سخت قوی نباشند مانند بیخ بادیان و بیخ کرفس و بیخ اذخر و انیسون و زیره و تخم سداب و ناخواه بجوشانند و صاف نموده روغن بید انجیر اضافه کرده بنوشانند و گلقند کرده مصطگی و انیسون بود سودمند است فائده سبب تولد حدیه کودک آنست که او را زود طعام دهند پیش از انکه وقت طعام خوردن رسد بآن سبب اخلاط او غلیظ گردد و بیشتر سر فه و ضیق النفس رنجه دهد و مهره او از جای خویش بیرون رود درین وقت علاج ربو و ضیق النفس باید و لعوق اسفیل دهند و ضماد ها و روغن های محلل سازند مثل جاوشیر و مقل و اشق و سکبینج و حبه الکلیل الملک و دارو های قوی بآن مرکب سازند مانند برگ سرو و جوز السرو و اقاقیا و گلنار و اسفل و راسن و کیفیت طلا کردن قصب الزیره بقول ماتن رحمه الله آنکه او را بکوبند و به پزند و بعسل سرشته نیم گرم طلا کنند و هندی قصب الزیره چرایته است

از بلغم اگر شد وجع الظهر عیان	رباعی	باید که دهی علیل را مسهل آن
باشد چو زبر داشتن بار گران	۲۱۷	مالیدن روغن گلش نافع دان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الظهر	درد کمر و پشت	بلغم	سر دی ملمس و انتفاع بحرکت باشد	منضج و مسهل بلغم
		بر داشتن بار گران	ما تقدم	روغن گلش باید مالید

حلوای صبر نیز مفید است صنعت آن مغز کهیکوا ریک سیر و شیر گاؤ سه سیر آرد نخود بریان یک پاؤ و شکر سفید دو سیر و دارچینی چار تولہ و جوز بوا و بسباسه عاقرقرحا و دانه الایچی کلان و قرنفل و مغز اُنگن از هر یک دو تولہ و زنجبیل چار تولہ و مغز بادام و مغز پسته و مویز منقی از هر یک پنج تولہ و ناریل ریائی و مغز اخروٹ و اسگند ناگوری از هر یک سه تولہ و فلفل تولہ بدستور حلوا سازند

چون درد مفاصل تو باشد از خون	رباعی	خون کن بطریق فصد از تن بیرون
ور خلط دگر باعث این عارضه شد	۲۱۸	میجوی ز بهر تنقیه غاریقون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المفاصل	درد بندها	درد موی و صفراوی و دربلغمی و سوداوی	سرخی و زردی موضع درد است سفیدی و سیاهی آن	درد موی فصد هفت اندام یا گوفت

و در دیگر اخلاط غاریقون باید خورد طریق اختیار کردن او را ما تن مرحوم بر وجه طریق نوشته است یکی آنکه سنای مکی پنج مثقال گل بنفشه و فرو گل سرخ و پرسیاوشان و بادیان و تخم کاسنی نیکوفته از هریک و مثقال و سوسنجان نیکوفته یک مثقال و نیم و پستان سی عدد و آلوبخارا پنج عدد همه را در یک سه آب جوشانند چون بنیمه آید صاف کنند و شانزده مثقال شیرخشت دران حل کرده صاف نموده یک مثقال غاریقون سفید بموئینه بیزگذارند اضافه نموده نیم گرم بیاشامند و غذا آب بخود نیکوفته و مرغ جوان و ماش مقشره و کشنیز تر کنند دوم آنکه غاریقون سفید بموئینه بیزگذرانیده یک مثقال بشربت بنفشه سرشته غلولها سازند و سحر فرو برند هرگاه که دو ساعت بگذرد در صفراوی سنای مکی و پوست هلیله پنج درم و تخم کاسنی نیکوفته و بنفشه و گل نیلوفر و زرشک و گل خطمی و سوسنجان نیکوفته از هریک یک مثقال و تمرهندی و آلوبخارا از هریک ده مثقال همه را در سی سیر آب جوشانند تا تردیک بهفت سیر رسد صاف نموده دو و نیم سیر شیرخشت دران حل کرده صاف نموده نیمگرم بیاشامند و در بلغمی سنای مکی هفت درم و انجیر پنج عدد و تربد نیکوفته چهار درم عنب الثعلب و سوسنجان نیکوفته از هریک ده درم همه را بجوشانند و صاف کرده گلقند عسلی دران حل کرده نیمگرم رغبت کنند و در سوداوی سنای مکی و هلیله سیاه نیکوفته و پوست هلیله کابلی و افتیمون در لته بسته از هریک پنج درم و مویز منقی ده درم و اسطوخودوس سیاوشان

وبادرنجبویه شاهترج وسورنجان نیمکوفته ازهریک ده درم آلوی بخارا وعناب
وپستان پانزده پانزده عدد همه ابجوشانند وصاف کنند ومغز فلوس چارتوله دران
حل کرده صاف نموده دو درم بروغن بادام بران اضافه نموده نیمگرم بنوشند این بود
حاصل تقریر مصنف رحمه الله اما برای وجع المفاصل البلغمی استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی
نسخه محبوب زاراقی از آباواجداد خود مجرب نقل میفرمودند بلکه برای فساد خون و احتراق
آن خدر وجمیع اوجاع بلغمیه وجمله مادهٔ بارده را نافع ست صنعت آن هلیلهٔ سیاه
وهلیلهٔ زرد وآملهٔ منقی وبلیله از هریک سه توله وکشنیز خشک یک توله وبرگ سرپهو که
وافتیمون وبرگ شاهتره از هریک یک ونیم توله وزاراقی مدبر هفده ونیم توله برابر همه دو
جمله اکوفته وبیخته در مقل دو توله محلول بآب یا عسل خالص خمیر کرده حب بقدر نخود ببندند
از یک حب بآب خالص شروع نمایند بتدریج بیفزایند تا دو ماشه وزیاده ازین بعجوبه
یا بآب شاهتره یا بنقوع دیگر دو یه مناسبه بخورند وغذا نان نخود بروغن بسیار دارند
واز مولدات مادهٔ موجبه پرهیز دارند وتیز میفرمودند که برای وجع مفاصل کهنه
حلوای صبر نیز مفید ومجرب ست صنعت آن مغز صبر تریک سیر را در سه سیر شیر گاو
بجوشانند تا آنکه همه شیر جذب شده ماده گردد پس آرد گندم یا نخود بریان یک پاؤ
را بروغن گاو یک پاؤ بریان کرده ماده صبر وشیر را دران انداز د وبعده شکر سفید
دو سیر را در قدری آب حل کرده دران انداخته بدستور حلوا سازد وبالای آن قرنفل
واجواین ودانه الایچی کلان سائیده بران اضافه نماید دو توله ازان خورده باشند نافع و با
دوا فصح باد که استادی مرحوم می نگارند که وجع مفاصل باستعمال چوب چینی رفع می شود
دو زن چوب چینی در نقوع چارماشه دارند واستعمال نقوع زائد از یک ماه دارند چهل روز
یا کم وبیش وتقلیل نمک دارند وشربت انار دو توله در نقوع انداخته باشند وهمراه معجونیکه
نگاشته می شود باستعمال دارند صنعت آن مرواید ناسفته وپوست هلیلهٔ کابلی وتخم کشنیز

از هر یک یک مثقال و طباشیر و تخم خاص و گل گاؤزبان و پوست ترنج از هر یک سه ماشه
مونبات شش تولہ نبات مصری ایکلاب قوام ساخته او دیه آمیزند قدر شربت از سه ماشه
با نقوع چوب چینی چار ماشه وقت صبح خورند و غذا موافق مزاج خورند از دال مونگ
یا ماش با نان گندم که موافق مزاج باشند خورند و از بقولات و حموضات پرهیزند
و روغن بادام برای خشکی دماغ و بینی اندازند دیگر روغن شبت صنعت آن دو سیر
عرق شبت و روغن کنجد سیاه یک سیر قسط و گل بابونه و زنجبیل و اسبند از هر یک یک تولہ
بجوکوب نموده ممزوج کرده جوشانند که آب بسوزد و روغن ماند بالیدنش برای وجاع
بارده بسیار مفید ست منقول از بیاض جناب قاضی نجم الدین علی خان صاحب منتظم کاکوروی
از بیاض شیخ حسین بخش صاحب قاضی نواده فتح کمپیر له خلع بر از منصب ارسکار نظام
صفت آن مرچ سیاه که سرخی مائل باشد بهشت تولہ و پهناک نیلیا شش ماشه و گندنا
انولا ساریک تولہ و سیماب یک تولہ و منسل یک تولہ اول مرچ سیاه را علیحده باریک
سائیده نگاهدارد و بعده پهناک بساینده و بعده گندنا و پهناک شریک کرده بسایند
بعده منسل و ران شریک نموده بسایند و قدری قدری سفوف مرچ سیاه انداخته
بسایند تا چار گهڑی مرچ سیاه تمام آمیخته شود پس سه وزن چنان کهل نمایند که چمک
منسل نماند و سه سه ساگرد آنوقت در نار جیل خالی نگاهدارند خوراکش دو سرخ با عرق
تنبول بصالحدار که بخورداده و یه ابر زبان گذاشته بالای آن عرق ندکوره فرو برد که زیر
حلق رود و بدندان نرسد و غذا بارد و غن باشد و از هر نسخ دنرشی و غیره پرهیزد بنابر
لقوه و فالج و زحگی و غیره امراض بارده دیگی مفید ست معجون اذاراقی مسمی بمبدل المزاج
جهت تقویت باه و رفع درد کمر و فالج و استرخاء و اوجاع مفاصل و پیران و سرد مزاجان
را بسیار موافق صنعت آن اذاراقی را هر قدر که خواهند بگیرند و هفت روز در شیر
بخیسانند و هر روز صبح و شام شیر را تبدیل نمایند و بعد از هفت روز مقشر نموده

نیم پاؤ آنرا در پارچه بسته در دیگی که دران تخمیناً دو سیر شیر تازه دوشیده باشند و هر قدر که اذاراقی مقشر زیاده باشد شیر را نیز بهمان مقدار زیاده کنند و معلق دران آویزان کرده با آتش نرم جوش دهند تا آنکه شیر غلیظ مانند کویه شود پس آورده با آب گرم پاک شسته خشک کرده سوهان نموده نرم کوفته بیخته فافل سفید فلفل سیاه دارچینی جوزبوا بسباسه مصطگی عود بلسان سعد کوفی آمله منقی قاقله سنبل الطیب عود قماری زنجبیل نانخواه را زیانه صندل سفید عنبر دار فلفل اجزای مساوی که مجموع بوزن اذاراقی باشد بعد کوفته بیخته یاسه چند کل اجزاء عسل مصفی مقوم سرشته بدین دستور که اول اذاراقی را داخل نمایند و بعده سائر ادویه او بعد گرفتن مزاج مقدار شربت دو درم تا شش ماشه بست نه یوم تا چهل یوم بخورند و چند روز بعد ازان از ترشی و بادی و حرکات نفسانیه و بدنیه اجتناب نمایند از حافظ حکیم حاجی مولانا عبد السلام صاحب ملیح آبادی عفی عنه

اوراق اربعه برای درد ریحی باغمی مفید صفت آن عرق برگ تماکو عرق برگ سیندهه عرق برگ هتوره عرق برگ آک که همه را برابر عنبر کنجد آمیخته به پزند بهر گاه روغن ماند بردارند نگاهدارند

وبجای درد مالندا زمزا حکیم جعفر حسین بنارسی

از درد سرون کسیکه گردید بون	رباعی ۲۱۹	گردد بدرنشش خون بود از حد افزون
از راه مداوائے تو صحت یابد		گردی چو بقصد صافنش راه نمون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الورک	درد سرین	خون	گرمی موضع درد و سرخی چشم و رو و سائر علامات غلبه خون است	فصد باسلیق یا کرد و سیه که مقابل سرین باشد

ای گشته عیان ز بلغمت درد سرون	رباعی ۲۲۰	حالت شده از درد سرون دیگرگون
نافع بود از بهر تو اطریفل خرد		هر گه که دهی تقویت از غاریقون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الورک	درد سرین	بلغم	سردی ملمس و گرانی سرون وزیاده شدن درد در شب کم شدن در روز با سائر علامات غلبه بلغم	اطریفل خرد که صغیر باشد

سی اصفت آن گذشته ده مثقال زان گرفته همراه یک مثقال غاریقون که پخته پیزگذارده باشند غلوله کرده خورده باشند و غذا نخوداب کنند

از عرق نسا سیکه گردید زبون	رباعی ۲۲۱	تا دمبدمش الم بگردد افزون	
خلطی که سبب شدست این عارضه را		باید که کنی از بدن او بیرون	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عرق النسا	در ورک بجوک که عرق وریدی باشد و ابتدا از مفصل ورک کرده پائین می آید از طرف وحشی و بر ران کشیده تا زانو و کعب و انگشت خنصر میرسد	خون غلیظ یا سیاه یا رطوبت مائی یا رطوبت بلغمی دائم	هر قدر مدت در زیاد میشود نزول آن زیاد میگردد و گاهی بطول مدت در دکه تا اصابع میرسد پادران لاغر میشود و قامت بدشوار راست میشود	اگر علامت خو ظاهر شود نخست رگ باسلیق باید پس رگهای زن اگر در وحشی ست عرق النسا زند

واگر انسی ست رگ صافن یا رگی که در پشت پای میان خنصر و بنصرست کشادن و جالینوس مابین را کشادن تجویز می کند باقی حسب هر خلط مخرج باید داد و بآبزن معتدل باید نشانید و اگر هیچ علاج اثر نکند نفط سیاه سه وزن هر بار داد درم سنگی تا مثقال با شراب بدهند و این سفوف سورنجان نیز مفید ست صفت آن سورنجان یکدرم دارچینی و طباشیر سفید

وکشنیز خشک و دانه هیل بوا و عود صلیب از هر یک نیم درم همه اجزا را کوفته و بیخته سفوف سازند
جمله بیک شربت و از حقب آن شیره تخم کاسنی و تخم خربزه و رازیانه و شربت فواکه و گلاب نوشانند

سازم بعلاج نقرست راه نمون	رباعی	باشد که ازین ورطه بری راه برون
قی میکن و رگ میزن و مسهل میخور	۲۲۲	گر باده صفرا بود و بلغم و خون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نقرس	دردی بود در بندهای انگشت پا ابهام بود یا غیر آن	هر چهار خلط بود	علامت هر یک خلط دانه بران بود خداوند نقرس را خربزه خایه دراز شود وخصی و زن را نقرس نبود ولیکن زنی که حیض آورنده باشد و باز ایستد ممکن بود که او را نقرس پدید آید	در خون نخست فصد ازجانب مخالف کنند و اگر ماده در هر دو پا بود از هر دو دست

بیکبار رگ زنند بعد دو سه روز قی نمایند اگر حاجت بود و از پس قی مسهل دهند بعد ملاحظه اثر
نضج در قاروره و اگر مادهٔ صفرا بود نخست قی باید فرمود پس چون اثر پختگی بینند مسهل دهند و اگر
مادهٔ بلغم باشد اول آن را بگلقند و آب بادیان یا آبیکه در وی زیره و تخم بادیان جوشانیده باشند
یا بدیگر منضج آن بنضج رسانند بعد مسهل موافق استفراغ مادهٔ بلغم نمایند و اگر مادهٔ سوداوی
که نادر باشد پس استفراغ آن بفصد نمایند بعد بمسهل پس از منضج سوداخوران دهند و ضمادات
ملینه و محلله بران موضع نهند و بقیروطی تمریخ نمایند و اگر کسی مداومت باین معجون کند قبل از
جماع یا بعد آن از عرق النساء و نقرس و نقصان منی و امراض عصبانی محفوظ ماند قدر شربت
آن از درد مثقال تا سه مثقال ست صنعته شقاقل مصری و خولنجان و خصیة الثعلب مصری
بهمن سرخ و بهمن سفید و دوج ترکی و تودری سرخ و تودری سفید و لسان العصافیر و ماهی بیان
از هر یک سه درم و حب بلسان و عود بلسان و فلفل سفید و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین

و تخم شاهترج و تخم بیاز و تخم نیوفچه صحرائی که بطبه باشد اعنی بیدست و خشخاش سفید دو قوقه که تخم خربزه ست و مغز جب القرطم و تخم ترنجبین تک و تخم زروک و تخم شنبلیله و تخم گن ناو تخم بلیون و خسک یعنی گوکهرو از هر یک ده درم و مغز پسته و مغز نارجیل و مغز بادام شیرین مقشر و مغز چارخوزه و مغز جبة الخضرا و مغز جب القطن و کنجد مقشر از هر یک هفت درم و دارچینی و قرنفل و اسارون و سنبل الطیب ببساسه و کبابه چینی و سعد کوفی و قرفة الطیب و دارفلفل و جوز بوا و نارمشک و عود قماری و عنبر اشهب و زعفران از هر یک مثقالی و مشک تکی یک نخود در بنجبیل و بوزیدان که بدل آن بهمن سفید ست و قسط بشیرین و حب الزلم و در دنج بقدر از هر یک دو درم عسل مصفی سه چندان دو یه بدستور تمر معجون سازند.

ای گشته زدار فیل جانت محزون	رباعی ۲۲۳	هر دم غلط پای تو گردید فزون
خون از تن خود بفصد بیکن بیرون		وز خلط غلیظ پاک میباز درون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
داء الفیل	بیماری که ساقها پای را چون پای پیل گرداند	بلغم	ورم باشد مع دیگر علامات بلغم	مداومت کند بر تفتیه یک بار و هر روز اطریفل صغیر دو درم همراه نصف درم کند و نصف درم زنجبیل خورده باشد.
		سودا	جراحت بود مع نشان آن	فصد باسلیق کند و بعد تنقیح مرة بعد از ان استفراغ سوداوی بطبیخ افتیمون و بابا لجبن نماید.
		خون	سرخی بود مع دیگر دلائل دم	فصد باید کرد باسلیق پس قی فرماید.

وپالیش بر بالش دارند وآسایش دهند واستقراغ بمار الجبن نمایند

گردد چو دل تو از دوالی محزون	رباعی	زان پس که رهی بفصد از کثرت خون
گاهی بقی وگه بطریق اسهال	۲۲۴	میکن ز بدن بلغم وسودا بیرون

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دوالی	علتی ست که رگهای ساق یا قوی گردد وبروی گره گره ظاهر شود وپیاده روان را بسیار بود	خون سوداوی	سرخی رنگ مائل بسیاهی	فصد باسلیق نمایند وتنقیه بدن از خلط سوداوی نمایند
		بلغم	مائل بسرخی وسپیدی	فصد باسلیق کنند پس اخراج بلغم بعد نضج بمسهل نمایند

بحث علاج الحمیات

از غم تپ یوسیت چو گردید قرین	رباعی	شادی طلب وسباش زنهار حزین
واندم که پدید گردد سوءخلق	۲۲۵	رگ زن که علاجی نبود بهتر ازین

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سوءخلق	تپ خونی غلیظی بدون تعفن	غم مفرط	تپ دائم وسرخی چشم وروی وعدم پیدایی بول وگرمی قارورہ	بآبزن باید نشست وبآب نیمگرم حمام باید کرد وبصندل وگلاب وکافور گردن را طلا متبرید باید نمود وفصد باید گرفت
حمی یوم	تپ یک روزه	بغم مخلوط شود	بشرح صدر	بکلام رنگارنگ وحیل ولاهی

نفس را مشغول باید کرد وغم از دل باید برد

ای از تب مطبقه دلت گشته غمین	رباعی ۲۲۶	آثار دم از رنج و جبین تو تبین
باید زدن رگ و ملین خوردن		تا روز سوم که رسم و عادت شیئه این

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی مطبقه	تب که از عفونت خون بود در عروق	عفونت خون	تپ دائم و سرخی ناگه و گرانی اعضا و بدبویی بول	یا فصد گیرند و بقدر حاجت و قوت خون

گیرند یا تلیین دهند یا هر دو عمل نمایند علی رای الطبیب و صفت ملین خولنجان در شرح رباعی هشتاد و هفتم مذکور شد و عادت چنین ست که علاج بعد از سه روز میکنند

از غب دل خسته است چون گردد عین	رباعی ۲۲۷	می نوش سکنجبین و نفعش ببین
در دل اگر طبیعت قبض بود		از حقنه مناسبت نماید تلیین

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی غب	تب صفراوی لازم باشد یا دوا	صفرا	تشنگی بسیار و درد سر و بیخوابی و زردی قارورہ وغیر آن	صفت سکنجبین در شرح رباعی

نود و دو دانستی اما صفت حقنه که در ابتدای غب مناسب ست بنفشه و گل خطمی و خبازی و ساق بنلوفر و عنب الثعلب از هر یکی دو مثقال و عناب و سپستان از هر یک بست عدد مغز تخم معصفر ده درم نیکوفته آلوی بخارا پنج دانه همه را در یک پیاله آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و بست مثقال تر نجبین مع قرا قروت پنج مثقال دران آب حل کرده صاف نموده ده درم روغن گاؤ اضافه نموده نیمگرم حقنه نمایند غذا دال مونگ مقشر دکدو و کشنیز تر با آب تمر هندی خورند روز هشتم بادهم یا دو دانگ یا شانزدهم تپ مسهل خورند صفت مسهل که در غب تب دیگ بسیاری از مجربان نافع ترین

مسهلات ست تمرهندی سی مثقال بنفشه و مثقال عناب بست عدد شب در آب گذاشته
سحر صاف نموده بست مثقال شیرخشت و ده مثقال مغز فلوس خیار شنبر در آن آب حل کرده صاف
نموده یک مثقال روغن بادام یا گاؤ آمیخته میل کنند گوییم این اوزان ادویه برای هندیان
نباشد افوض علی ای الطبیب فائده بدانکه غب یا خالص ست یا غیر خالص اول آنکه مادهٔ صفراوی
خالص بدون مخالطت خلط دیگر در خارج رگها یعنی در اقصیه جمیع الی قلب و فرح و خلل اعضا
متعفن شود دوم آنکه صفرا با بلغم مرکب باشد شدید در خارج عروق متعفن گردد و غب
یا لازم ست یا دایر غب لازم آنکه مادهٔ صفرا اندر رگها متعفن شود و همیشه می باشد لیکن یک روز
درمیان شدت میکند و غب دایر آنکه در بیرون عروق تعفن صفرا بهم میرسد نوبت آن
دوازده ساعت ست که دور می نماید یعنی بعد انقضای یک نوبت باری دیگر بلا فاصله میرسد
پس اگر غب غیر خالص باشد علامتش آنست که نوبتش از دوازده ساعت تجاوز نمیکند فقط
پنج مثقال سنای مکی بجوشانند و صاف کرده بر مسهل مذکور بیفزایند و غذا آب نخود نیمکوفته
و مغز جوان مونگ مقشر و کشنیز تر بی ترشی خورند و حضرت استاذی حکیم نجیب آبادی
میفرمودند که از برگ عشقه عرق هشت تولہ برآرد و با شکر سرخ دو تولہ شیرین کرده نیمگرم
بنوشد مسهل ست دافع برای تپ مرکب غب غیر خالص را در یوم افاقه میدهد دیگر اگر از گوسفند
یک ثمر را در نیم پاؤ آب سائیده صاف نموده بدو تولہ شکر سرخ شیرین کرده بنوشانند
ازالهٔ لرزه میکند دیگر اگر از برگ کتمت که آنرا در هندی کرنجوه و حیدرآبادی گجگاه نامند
شش ماشه گرفته با هفت دانه مورچ سیاه سائیده حب آن بسته یک ساعت پیش از
دوره بخورانند صحت بخشد بدانکه اگر مریض مبتلی بغب لازم باشد باید که این حبوب را که مذکور
می شود بخورانند صنعت آن طباشیر دو درم و کهربای شمعی شاهتره از هر یک دو مثقال
و تخم خرفه دو درم اصل السوس مقشر و گل نیلوفر و مغز تخم کدوی شیرین و ست گلوی از
هر یک یک تولہ و الایچی خرد و مغز تخم خیارین و کتیرا از هر یک دو درم و صمغ عربی دو مثقال

همه ادویه را کوفته و بیخته با آب برگ سبز عنب الثعلب و ق سرشته حب بقدر کنار دشتی بنهند
هنگام صبح یک حب همراه یک تولچه عرق گاؤزبان و سه تولچه عرق بادیان و دو دو تولچه عرق
عنب الثعلب و عرق شاهتره و عرق گلوی و اگر طحال باشد عرق جهاؤکه طرفه باشد دو تولچه
انداز زند و یار کنند و نیمگرم بنوشانند در سال یک هزار و دو صد و پنجاه و هشت حکیم عطا اشرف
نک پوری برای فقیر جامع اوراق تجویز فرموده بود ند که بآن صحت یافته بود م و حضرت
استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی اینچنین می نوشتند بنفشه و تخم کاسنی و عنب الثعلب از یک
پنج ماشه در آب نیمگرم تر داشته مالیده صاف نموده بسکنجبین ساده یک تولچه پاؤ بالا شیرین کرده
گلقند یک تولچه پاؤ بالا خورده بنوشند دیگر بادیان و کاسنی از هر یک چار ماشه و عرق گلاب پنج تولچه
و سکنجبین و گلقند از هر یک یک تولچه پاؤ بالا و نیز از سید حکیم عطا اشرف صاحب که اگر سنه
باشد این نقوع ده صنعت آن انجیر زرد ولایتی پنج دانه و مغز مغز شش ماشه گاؤزبان
دو درم و مویز منقی ده دانه پستان پانزده دانه جمله ادویه را شب در عرق گاؤزبان و بادیان
و عنب الثعلب و شاهتره و گلوکه بالا نوشته شده تر داشته صباح مالیده صاف نموده بشیرینی
خشخاش شیرین کرده نیمگرم بنوشانند و غذا دال مونگ مغشه که بروغن بادام شیرین شش ماشه
پخته باشند بانان سبوس گندم دهند و واضح باد که استعمال این سب و نقوع بعد تنقیه اتفاق
باشد بعده خمیره گاؤزبان برای رفع ضعف و نقاهت دهند که از تجویز سید و صنوبت
صنعت آن مروارید و طباشیر و گاؤزبان و گل آن از هر یک چار ماشه و اصل السوس مقشر
و خرفه از هر یک سه ماشه عرق گاؤزبان یک پاؤ و نبات مصری چار تولچه مروارید را در یک پاؤ
عرق کیوره صلایه نموده باقی ادویه را هر چه کوفتنی باشد آنرا کوفته و بیخته سفوف سازند
و نبات را در عرق گاؤزبان قوام نمایند بعد سرد شدن آن سفوف مذکوره را در ان قوام آمیزند
بعده مروارید انداخته خوب لت کرده نگاه دارند سه ماشه از ان وقت شام قبل طعام خورده
و بالای آن عرق گاؤزبان و عرق عنب الثعلب هر یک یک چٹانک نیمگرم نوشیده باشند

اگر بعد ازالۂ مرض رفع ضعف و حصول قوت خواهند معجون مفرح کہ می نویسیم بدہند زود قوت بخشد و ازالۂ ضعف کند صنعت آن زہر مہرۂ خطائی یک تولہ بسپرند یعنی بیخ مونگا بیخ و مروارید ناسفتہ دطباشیر کبود دورق نقرہ از ہر یک پاؤ کم پنج ماشہ مصطگی رومی پنج ماشہ شربت سیب چاردہ تولہ و بنات مصری پانزدہ تولہ و عرق گاؤزبان عرق نیلوفر از ہر یک یک و نیم پاؤ پس مروارید بسپرند زہر مہرہ را در یک پاؤ عرق کیوڑہ سایندہ نگاہدارند و مصطگی و طباشیر را جداگانہ سفوف کنند اول شربت سیب و بنات و عرقہای مذکورہ قوام کردہ از آتش گرفتہ سرد نمایند بعد رفع حرارت سفوف و مروارید وغیرہ دران لت کنند دورق نقرہ را یک کردہ خوب آمیزند امامروارید در آخر ہمہ باشد و نگاہدارند بعد ہشت روز ازان سہ ماشہ تا پنج ماشہ نہار خوردہ باشند نافع باود یگر از سیدی استاذی حکیم نجیب آبادی رحمہ اللہ بنفشہ ۱۲ ماشہ نیلوفر تخم کاسنی ۱۲ ماشہ نیمکوفتہ آلوی بخارا ۱۵ دانہ در آب تر کردہ صاف نمودہ بہ زبانت سفید شیرین کردہ بنوشند

ای از تب بلغمی دلت گشتہ حزین	رباعی ۲۲۸	گردیدہ غمت بجان غمدیدہ قرین
نافع بودت سکنجبین بسیاری		گر میل کنی بشربت افسنتین

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی بلغمی	تپی کہ از بلغم باشد لازمہ ولتقہ بود یا نائبہ	بلغم	تپ ہمیشہ باشد مواظبہ یا نائبہ یعنی ہر روزہ بود یا نوبت باشد و نرمی نبض و بیرنگی قارورہ و گرانی اعضا و قلت عطش و کثرت نوم بود	صفت سکنجبین در بالا گفتہ آمد کہ یاد باید کرد و صفت شربت افسنتین از مصنف ست رحمہ اللہ افسنتین چاردرم و تخم کرفس سہ درم و سلیخہ نیمکوفتہ دو درم ہمہ را در یک پیالہ آب جوشانند تا بہ نیمہ آید صاف کنند دہ مثقال قند سفید

صاف نموده آمیزند و بجوشانند تا بقوام آید و ازین شربت هر صباح پنج مثقال از شربت سکنجبین که مذکور شد در شرح رباعی نود و دو و پنج مثقال در هفت قاشق آب حل کرده میل نمایند غذا دال مونگ و زنجبیل و فلفل و اسفاناخ خورند و اگر خوف بعضی باشد مرغ جوان اضافه نمایند و بعد از نضج ماده مسهل دهند صفت آن که تپ بلغمی را نافع سنای مکی پنج مثقال بسفایج نیکوفته و تخم کاسنی نیکوفته و پرسیاوشان و بادیان و تخم کرفس از هر یک دو مثقال از تنک سه مثقال بپستان سی عدد همه را در یک سه آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و تربجبین و شکر سرخ و مغز فلوس از هر یک ده مثقال در آن آب حل کرده صاف نمود نیم مثقال غاریقون بموئینه بپزند گذرانیده یک مثقال روغن بادام نیم ساخته نیم گرم بیاشامند

سودا وی اگر بود تپ از گاوزبان	رباعی	وز قند و گل بنفشه شربت جوشان
هر روز یکی قاشق ازان اندر آب	۲۲۹	حل میکن و می نوش بتخم ریحان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی سوداوی	تپی که از سودا باشد	سودا	محکمی نبض و تیرگی بول و گرانی اعضا و فکر فاسد	صفت شربت گاوزبان و گاوزبان و بنفشه از هر یک پنج مثقال در پیاله و نیم آب جوشانند چون به نیمه رسد صاف کنند و بشصت مثقال قند بیفزایند صاف کرده آمیزند و بجوشانند تا بقوام آید هر صباح یک قاشق در هفت قاشق آب حل کرده دو مثقال تخم ریحان و قدری گلاب آمیخته میل کنند صفت مسهلی که تپ سوداوی را از خلط سوداوی پیدا شده باشد بیفزایند سنای مکی پنج مثقال بسفایج نیکوفته و گاوزبان و پرسیاوشان و بادیان و شاهترج و تخم کاسنی نیکوفته از هر یک دو مثقال عناب بست عدد و آلوی بخارا ده عدد و همه را در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و چارده مثقال شیر خشت و ده مثقال مغز فلوس در آن آب حل کرده و صاف نموده نیم مثقال غاریقون بموئینه بپز

گذراند یک مثقال روغن بادام اضافه نموده بگرم بنوشند غذا دال مونگ مقشر و مرغ
جوان کمتر و واضح باد اگر تب اسبب خون بود فصد باید کرد و اگر صفرا بود مسهل مناسب
آن باید داد فائده مادهٔ تب سوداوی اگر داخل عروق بود ربع لازم بکسر ای مهمله و سکون
بای موحده و عین مهمله گویند نشانش لزوم تب ست و دو روز در میان داده شدت کند و اگر خارج
عروق بود ربع دائر خوانندش و آن پس از دو روز نوبت میکند و چونکه روز شروع آن بجنب
روز ترک چهارم روز میشود باین وجه او را ربع خوانند و بهمین قیاس باعتبار شروع روزهای
نام اینچنین حمی میگذارند خمس و سدس و ثمن و تسع و عشر بکسر فارسی نامند لیکن ربع کثیر
الوجود ست فائده باسودای طبعی متعفن شود یا غیر طبعی بر اول تقدم تناول چیزهای سودا
افزا و صفر نبض گواهی دهد و بر دوم دلائل و آثار هر خلط شاهد باشد چه هر خلط که بسوزد سودای
غیر طبعی میشود پس این ربع قسم دوم یا صفراوی بود یا بلغمی یا دموی بود یا سوداوی
فائده در تب ربع روز نوبت از غذا و آب خصوصاً از سر آن و از میوهٔ تر یا هر چه باد انگیز
بود و گرم و خشک باشد باید زود متعفن شود چون شیر و جغرات و شفتالو و انگور از خوردنش
منع کند نکته چونکه اینچنین تب دیر می کشد همچو امراض مزمنه پس پرهیز سخت درین باید
فرمود تجربه لازم چرب سیاه و سرخ و حرکت بسیار و حرکت نفسانیه و از شیرین خوردن و خشم
کردن و روغن بسیار خوردن و شیر چشیدن و نیفچه گوشت خوردن نه شوربای آن و خیارخام
خوردن و آنچه بالا گفته آمدم ازان همه پرهیز لازم ست حضرت استادی مرحوم حکیم
بنیب آبادی معجون ربع را از مجربات عمادالدین محمود میفرمودند و بسیاری ستودند که اگر
روز نوبت قبل از دو ساعت مقدار نخودی تا نیم مثقالی ازین معجون مذکور جمی ساخته بخورد
البته در سه نوبت قطع مادهٔ ربع را میکند بفضل الشافی و این صاحب لولو هم نامند اگر
حبوبش سازند صنعت آن مروارید ناسفته و جند بیدستر و حلتیت و دارچینی و قرنفل
و شونیز و مرکی از هر یک پنج درم و افیون و سداب و فلفل از هر یک یک درم همه را بکوبند

وبسایند وبپیزند وعسل برابر جملہ ادویہ آمیختہ نگاہدارند ودرین نسخہ میعہ سائلہ ہم سہ درم درست
مگر اگر بدست نرسد جندبیدستر را دروزن دوچند کنند دیگر میفرمودند کہ برای ربع وتپہای کہنہ
وتپ لرزہ مطبوخ خس ہم خوب ست صفت آن خس وصندل سرخ وکشنیز وترنجبین وزرشک بیپوست
وگلوی ازہر یک چار ماشہ گرفتہ درنیم سیر آب بجوشانند چون بنیمہ رسد بالیدہ صاف نمودہ بدہند
نبات شیرین کردہ بنوشانند واگر سرفہ باشد چار ماشہ اصل السوس داخل نمایند یا چار درم
رب السوس را سفوف نمودہ اول وراخوراند بالایش جوشاندہ مذکورہ را بنوشانند اگر
زرشک بہم نرسد بجایش ہمون آن چیزہا یا سعد کوفی کہ مونتادر ہندی باشد افزایند وتنقیہ
برای حمیات کہنہ وامراض مزمنہ مالنی بسنت را کہ ممترخ بود بسیار مجرب میفرمودند صفت
آن ورق طلا یک تولہ ومروارید ناسفتہ دو تولہ وشنجرف سہ تولہ ومرچ سیاہ چار تولہ سنگ بسنگ
سودہ اعنی مدبر واصلاح نمودہ در بول مادہ گاو تا ہفت روز باین نہج کہ اول سنگ بصری را سایند
در پارچہ سفت عقد یعنی پوتلی بستہ برآویزند گلی نہادہ کہ دران بول باشد یک پاس آتش دہند تا
بخار بول مذکور بپوتلی رسیدہ باشد ہمچنین تا ہفت روز کنند بعدہ داخل دویہ نمایند ودر غوغن گاو
نیخ تواند اختہ ہمہ را صلایہ کردہ کہ کل کنند بعدہ در عرق دہ عدد کاغذی لیمو کہ ہل داختہ اند
سحق نمایند کہ دسومت روغن باقی نماند حد کامل سحق ہمین ست قدر شربت آن یک تولہ
یا طباشیر وست گلو یک ماشہ اگر سرفہ بود رب السوس یا رب خرنوب افزایند فائدہ برای تپ کہنہ
تعلیق استخوان بازوی راست طاؤس ومرغ وہد ہد مفید ومطبوخ گاو ہم نفع دارد صفت آن
گلو وپوست نیم ازہر یک یک تولہ ہر دو را در یک سیر آب بجوشانند ہنگام کہ چہارم حصہ بماند
صاف نمودہ بیک تولہ قند سیاہ کہنہ شیرین کردہ تا بست روز بنوشند کہ نافع ست معجون حلتیت
بقدر نخود خوردن مجرب ودو ماشہ از حلتیت در پارچہ بستہ در گلو آویختن را مزیل دانستہ اند دیگر
حلتیت ابا یک تی قند کہنہ سیاہ آمیختہ خوردن مجرب یافتہ اند دیگر بندہ را گرفتہ در پارچہ بستہ
تعلیق نمودن ہم انفع یافتہ اند دیگر آب لال یک تولہ قلعی را با یک لیموی کاغذی نخشیدن نافع

یافته اند دیگر حب الشفا که از ترکیب اطبای هندست برای حمی ربع و سائر تپهای غریبه
و بجست و سر مزمن و درد سر و جمیع امراض صاره و باره نافع ست اینقدر در ضلع مظفر نگر
در سال یکهزار و دو صد و شصت و یک هجری برای تپهای مزمنه آزموده بودم درست یافتم صنعت آن
اینهاست تخم خوزنا مثقال و راونچینی چارماشه پاوکم و ورق گل سرخ و زنجبیل
و گل رمنی از هر یک دو ماشه و زعفران یک نیم ماشه همه اجزا را کوفته بارییک نموده بخیته با بیکه دران
شیره خشت شش ماشه حل کرده باشند سرشته حبوب سازند و هر جی بقدر نخودی باشد از برای تپ ربع
پیشتر از وقت نوبت نیم ساعت سه عدد ازان با آب نیمگرم فرو برد و از برای دیگر مرض صبح ناشتا دو عدد فرو

اثر اگه زدل ره و بدق تاب و توان	رباعی	می ده زپی علاج آن تا بتوان
قرص کافور و شیره خرفه و قند	۲۳۰	آب جو و ماش و عدس و مرغ جوان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی دق	رسیدن گرمی غیر طبعی ست باعضای اصلیه خصوصا بدل و گرم نمودن آنرا اولا و رطوبات بدنیه را بتدریج فانی کردن	از اسباب سابقه بود مثل محرقه و شطر الغب و حمی یومیه و دویمیه از اسباب بادیه چون انعم و هم و غضب و تعب و بیخوابی مفرط و جوع بیجا و نشستن در وقت شباب گرم و خشک مزاجان را	تپ نرم دائم و محکمی و باریکی نبض و بیرنگی و بارورده و برافروختن رخساره بعد از غذاست	صفت قرص کافور مطابق هو شتن مصنف مرحوم مغز تخم کدو و مغز تخم خربوزه و مغز تخم خیار و مغز تخم بهی از هر یک

پنج درم و گل سرخ و رب السوس و طباشیر از هر یک سه درم و صمغ عربی و صندل سفید و نشاسته
از هر یک دو درم و بادیان و کافور از هر یک یک درم همه را در هاون کوفته و بخیته بلعاب اسپغول
سرشته قرصها کنند و هر صباح یک مثقال در نیم پیاله آب شیره خرفه که بقند سفید شیرین کرده باشند

حل کنند و بیاشامند نکته باید دانست که دق را سه رجه باشد و هر یک را علامت باشد
درجهٔ اولی حرارت خفیفه لازم و بعد طعام یعنی چون غذا خورد پس زیاده ماده حرارت بنجا
شود و اشتداد پذیرد و صلابت نبض یعنی صلب و دقیق و ضعیف و متواتر باشد درجهٔ ثانیه
لاغری کم مع علامات مذکوره باید که بر بازو رشته بندد علم روز دوم اگر رشته کشاده شود
زیاده لاغری و ذبول عیان باشد و قشریره نمود و عرق نیاید و سری هم معلوم نشود
زیرا که این لازمهٔ حمی عفنی ست بشرطیکه دق مرکب بعفنی نبود و ذبول سه درجه اول و میانه
و آخر باشد درجهٔ اخیره ذبول علاج پذیر نیست درجهٔ ثالثه رخسار میوی کج شدن ناخن
و بجز پوست و استخوان هیچ نماند نکته دق را بسه چیز باید دانست یکی نبض که گفته شد
دوم ببول که دران وغنی پدید آید خصوصاً بعد ذبول و رسوبی مانند صفائح سبوس ظاهر شود
سوم بحرارت آن هم بسه وجه معلوم توان کرد یکی تپش که بیمار هم ازان بخوبی آگاه باشد
دوم چون دست بر بیمار نهند سخت گرم نباشد و هر چند دست بروی میدارند حرارت
بیشتر مینماید و شریانها ورگها گرمتر باشد سوم هرگاه که طعام خورد تپش ظاهرتر شود و نبض
قوی و اندک عظیم گردد نکته چون معلوم شود که سببی از اسباب خشکی مدار و نواحی آن
پیدا کرده است حکم دق کرده شود نکته ذبول آنست که چشمها اندرون رود و رخ خشک شود آید
و سرهای استخوان ظاهر گردند و صدغها در رفته نشیند و پوست پیشانی کشیده گردد و رنگ
و تازگی از پوست برود و بدان ماند که مغبورست و ابروها گران و چشمها بچشم خواب آلوده
ماند و سر بمنی و گردن باریک شود و گوشها تنگ و خرد گردند و حنجره و استخوان سینه برآید و اندر
بول رسوبیست و چربی ظاهر گردد و موی درازتر شود و پیش روی افتد و کتفها برافرازد
فقط اگر سرفه بود حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی شربت خشخاش می نویسانیدند
صنعت آن پوست خشخاش پنج تولہ را در سه پاؤ آب جوشانیده چون ثلث بسوزد صاف
نموده در نبات یک پاؤ قوام سازند و قدری قدری بلیسند و نیز شیر گوسپند یا بز را

آہن تاب کنانیدہ بیک تولہ شربت مذکورہ شیرین فرمودہ می نوشانیدند وخوردن لعوق
مغز تخم پٹہ کہ در سعال نوشتہ شد نیز تجویز میفرمودند در انجا باید دید واین غرغرہ را
نیز تجویز میفرمودند کہ مایئن پنج باشہ و اصل السوس مقشر دو برابر خشخاش از ہر یک چار ماشہ
ہمہ را در یک سیر آب جوشانیدہ صاف نمودہ غرغرہ بروز و شب چند بار بآن کردہ باشند
وحبوب شیر الانج نیز مجرب است بر پنج ساٹھی را ہر قدر کہ خواہد در لبن الاتان سیاہ تر کند کہ شیر
بر بر پنج بگذرد و بعد ازد و پاس پنج را با شیر مذکور سایندہ حبوب بقدر نخود بندد صبح
وشام بچہ یک سالہ را دادہ باشند نافع باد برای دق بر پنج ساٹھی را در شیر الانج
کہ سیاہ بود آنقدر تر کند کہ شیر ہمان برگردد تا سہ پاس پس آنرا سودہ بآن حبوب بقدر
کنار دشتی سازد یک زان صبح و یک شام بخوراند منقول از کریم بخش مرحوم طباخ فقیر
واین را مجرب یافتم اگر طفلی را تپ خشکی عارض شود کہ دو روز خشک شدہ باشد باید
کہ آملہ را باریک سایندہ بیختہ در جغرات گاؤ کہ مای رائب شب در پارچہ بستہ چکانیدہ باشند
صباح سایندہ حبوب از ان بقدر نخود سازند یک حب طفل را دادہ باشند صحت بخشد
از حکیم غلام دستگیر خان دہلوی کہ از مرشد خود مولانا حسین علی صاحب یافتہ بود رحمہا اللہ
دستور علاج دق شیخوخت مع اسباب و علامات از مولانا حافظ حاجی حکیم عبد السلام صاحب
بلیخ آبادی دام فیضہم بدانکہ علامت آن خشکی ست کہ بر مزاج مستولی شود و سبب
آن بر دست و ضعف قوت کہ غذا شابہ بجوہر عضو نمی شود و باعضا نمی رسد و این یا عضو
اسہال عارض شود یا از جہت صلابت معدہ و جگر و یا از کثرت مبردات در عین حرارت
و یا از رسیدن بخارات ردیہ بارد بہ بقلب و اطفای قوت حرارت مزاج و یا از غلبہ حرارت
در حالت ضعف و نحافت و ابوابت آن رطوبات اصلیہ را بعد انجماد آن علامات تقدم
این اسباب بیاض بول و برد و ملمس و لاغری بدن و صلابت نبض و بطوی آن مگر چون ضعف
بنہایت رسد پس غالب آید در نبض تواتر حادث شود علاج در ابتدا تدارک کردہ آید

وهنگام استحکام علاج پذیر نیست اما برای تسکین خاطر مادة اللحم با شیرهٔ بادام وقلیلی مشک وعنبر بدهند و دارچینی و عود غرقی و زعفران با شربت انار که بشهد ساخته باشند بخورانند ورد و بیضهٔ نیمبرشت و شهد و شیر گاو بنوشانند و ادهان مناسبه بر بدن بمالند و کاسنی با تخم و نخود و گندم و انجیر خشک و گل بابونه در آب جوشانیده و روغن بیدانه و روغن کنجد و روغن بان آمیخته احتقان کرده باشند و معاجین مطبوخه و حارهٔ وجدوار و تریاق باستعمال آرند و شوربای چوزهٔ مرغ خورانیدن مفید است و هر سبب که باشد رفع آن کنند و توجه بانعاش حرارت غریزی دارند

بحث علاج الامراض التی تکون علی ظاهر الاعضاء والبدن من الاورام والقروح وغیرها

عضوت چو ورم کند چه پشت و پهلو گر باده خون بود رگ خود بگشا	رباعی ۲۳۱	چه دست و چه پای و چه بناگوش و چه رو ور خلط دگر بود پیش مسهل چو

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الاورام	آماسها	هر خلط که باشد	حسب آن نشان باید جست	در خون رگ مزارو

یا هفت اندام یا باسلیق را بگشایند و در دیگر اخلاط بعد فصد مسهل آن دهند اگر ورم ریحی بود این نسخه را استعمال نمایند و دو ماشه همراه آب نیمگرم خورده باشند تخم بالنگو تخم خلبه جوین دیسی کاونجی همه مسلم آمیخته نگاهدارند و تخم کتان که السی باشد مسلم دو ماشه بهر روز با آب گرم خورند که محلل و جالی و ملین طبع

آنرا که نمود فلغموی اشکم و از اشتر به اشکنه ی شراب نارنج	رباعی ۲۳۲	باید که بحقنه آوری طبع فرو وز اغذیه اش آب جو و ماش و کدو

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

فلغمونی	آماس در غایت سرخی در بینی و روی و حوالی چشم و پیشانی و اندیشه بینی آغاز کند و ممکن است که اندامهای دیگر	خون	تپ تیز و درد و تیرک زدن مع دیگر نشان غلبهٔ خون	تدبیر مصنف رحمه الله باید کرد و مناسب است

که اول ادرع مانند صندل سپید و سرخ و فوفل را با آب عنب الثعلب و اندرمیانه چیزی از سنه را با ادرع چون حضض و زعفران و مرا ندر آب کشنیز یکو بند و با روغن گل بسایند و طلا نمایند و چون به پختگی رسد و شکاری صواب تر بود پس بمراهم توجه نمایند برای ورم و شکستگی و درد اعضا ضماد و تکمیل بلیله ایدبر زیفیدری بیضهٔ مرغ سائیده بروغن خیری ضماد کرده باشند و بپاچک و شتی تکمید نموده باشند تا دو هفته و ترکیب تدبیر بلیله آنکه ایلیله را در ظرف گلی انداخته عرق لیموی کاغذی انداخته باشند تا آنکه جذب شود بعد خشک شدن عرق هر چهار لیمون سائیده در شیشه نگاهدارند از نواب حسین الدین خان ضامن جهت

حمره چو شود عارض کس مسهل جو	رباعی	تا پاک کنی ز خلط صفرا تن او
در شام و صباحش پی تعدیل مزاج	۲۳۳	شربت ز سکنجبین کن و آب کدو

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمره بضم حای حطی	سرخ باده	صفرا	سرخی بود چون انگشت بران نهند مائل شود بزردی چون بردارند باز سرخ شود مع دیگر علامات آن	نخست استفراغ صفرا باید کرد بمطبوخ هلیلهٔ زرد و مانند

آن پس فصد کنند و بعد لحاظ عود ماده بعضو شریف طلای سفرجل قابض بکار برند و آب سفرجل بر کیفیت گرفتن آب کدو آنکه قرع را در خمیر گرفته زیر خاکستر آتش کنند تا به پزد انگاه بیرون آرند و آبی که داشته باشد بگیرند روغن برای سرخ باده از بابو حاجی وارث علیخان صاحب سلمه به صنعت آن برگ پنبه برگ بکاین برگ ارهر برگ هلهل برگ کمرونده برگ سنبهالو

برگ کنیر همه اجزا کوفته ثلثیه علیحده بسته بروغن گلی سرخ کنند و بیرون آرند نگاه دارند
هر روز دو سه مرتبه مالیده باشند نافع باد دیگر گل رمنی صندل سفید صندل سرخ کاسنی سفید
لبا شیر همه را کوفته بیخته با آب سرشته حب بقدر ماش سازند یک حب با عرق شاهتره بدهند و اگر بچه
خرد باشد در شیر مادرش دهند از ترشی و شیرینی و بادی پرهیز دانیاخر زیوان امید علی خان جوم

ریحی چو بود ورم زنفاخ مده	رباعی	کز وی نشود بتازگی باد گره
می ده زملطف وزبهر تحلیل	۲۳۴	خاکستر گرم کرده بروی سه نه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم ریحی	آماس که از باد باشد	خوردن اشیاے بادانگیز و بلغم افزا	انتفاع با آروغ و خروج ریح	ازاو بباید دانست ماش و سوے که نفخ پیدا کند پرهیز

نماید و انچه باده را رفیق نماید مانند زوفا باستعمال آید و جوارش دارچینی و حب بیت مفید و معجون فلاسفه مزیل

چون باورم رخو شوی همخانه	رباعی	به زان نبود که فی کنی مستانه
دانگاه طلا کنی زخل و نطرون	۲۳۵	ممزوج بآب مورد یا دولاب

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم رخو	آماس نرم	بلغم رقیق	نشان بلغم جویند	صفت ترتیب طلا

نطرون اگر بورق امنی باشد بکوبند و بسه گرم آب مویز یا آب آل و قدری عسل شسته نیم گرم طلا کنند

هر کس که گرفتار خناز یر شده	رباعی	درمانده این مرض بتقدیر شده
چون کرده خدا و فلفل و خطمی و زفت	۲۳۶	کارش بره علاج و تدبیر شده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

خنازیر	آماسی باشد خرد و محکم که بر رنگ اعضا بود و بگوشت چسپیده	امتلاء و رطوبات غلیظهٔ خام و فضول بغل و گردن و مادهٔ هضم و تخمه در بن آن هم میرسد	برآمدن غدد زیر	کیفیت ترتیب ضماد فلفل و مثقال ۱۰ و گل خطمی یک مثقال ۱۰

بکوبند و بپیزند و زفت ده درم بگدازند و همه را بهم سرشته ضماد کنند کاتب الحروف غفر الله له و لوالدیه بارشاد استاد رحمه الله که از نجیب آباد است طریقهٔ غدد دیرین مرض اکثر نافع یافته صنعت آن هلیلهٔ سیاه پانزده درم و پوست بلیله و آملهٔ منقی و تربد سفید مدبر که از جوفش خالی کرده باشند و غدد که در گردن گوسفندی باشد خشک کرده از هر یک پنج درم و افتیمون فریطی ده درم و بسفایج فستقی و اسطوخودوس و سنای مکی از هر یک هفت درم و شیطرج هندی و نوشادر و غاریقون از هر یک سه درم و اینسون و مصطگی و خیربوا و سنبل الطیب از هر یک دو درم کوفته بیخته بروغن گاو یا بادام شیرین چرب نموده بعسل سفید مصفی سه وزن مجموع ادویه معجون سازند شربتی پنج درم و دهن سام ابرص تیز نافع ست چون بران طلا کنند اگر تا بسینه رسیده باشد دفع گردد صنعت آن بگیرند سام ابرص سه عدد و آنرا در عربی و زغه و بفارسی چلپاسه و بهندی چھپکلی و ٹکٹکی و بسنبا نامند در یک سیر روغن نیم انداخته بجوشانند مضمحل شود پس خاکستر شاخ گاو ماده نه مثقال در ان داخل کرده برهم زنند و چند جوش داده فرود آورند و بکار برند دیگر خالص منڈی را عرق کشیده ازان نوشیدن نیز نافع ست و مجرب

هر خسته دلی که سلعه پیدا کرده	رباعی	در دایرهٔ خسته دلان جا کرده
چون ادویهٔ معفنه کرده طلا	۲۳۷	آورده بکف آنچه تمنا کرده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سلعه	آماسی بود مثل خنازیر اما بگوشت چسپیده نباشد گاه باشد که مقدار خربزه شود	بلغم غلیظ	عیان را چه بیان	تنقیهٔ بلغم باید کرد پس ادویهٔ معفنه را

طلا باید کرد طریق آن آنکه آب نا رسیده و برادهٔ مس که از تو بال مس خوانند از هر یک دو مثقال زرنیخ و بورهٔ ارمنی از هر یک یک مثقال همه را بکوبند و بیزند و ببده مثقال روغن گل سرشته نیمگرم طلا کنند دیگر ضماد مجرب برادر نوامی نجیب الله خان صاحب غفر الله له است صنعت آن چونه خوردنی آب نادیده با بجی برابر آمیخته با آب سرشته بر سلعه منفار نخود گذارند که بلاد رداندران نفوذ خواهد کرد بعد سه روز با آب برگ نیشکر شسته باز تازه ازان بران گذارند همچنین تا چار بار کنند که مواد شش پخته خواهد برآورد پس بران مرهم نهند

غده که بود بسلعه در شکل و شبیه	رباعی	چون عارض کس شود چه جاهل چه فقیه
باید که بمالی و به بندی اسرب	۲۳۸	بر موضع آن بقول اهل تنبیه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غده	آماسی بود زیر پوست تفاوت فندقی زیاده ازان نشود در شکل مانند سلعه بود	بلغم و سودا	نشان هر خلط بران دال باشد	تدبیر مصنف رحمه الله باید کرد دیگر آرد جو با آب کشنیز تازه و سرکه سرشته ضماد نمایند و اگر ماده مرکب بود از صفرا و بلغم پس آرد گندم با آب کشنیز تازه ضماد کنند مجرب گویند

رنج سرطان کسیکه پیدا کرده	رباعی	اندوه و غمش بجان و دل جا کرده
دفعش توان ولی مساوی نبود	۲۳۹	در تنقیه سعی کرده و ناکرده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرطان	آماسی بود گرد شکل مائل بسبزی	سودای محترقه از مادهٔ صفرا	درد و سوزش و التهاب و ضربان و حوالی آن گهابر خاسته ممتلی بود	مرحوم ماتن می فرماید که اگر چه

	دیرگی و حوالی آنرا رگهای سخاسته و ممتلی باشد	یا یلغم	همچو پایهای سرطان و لون این گیاه بسبزی زند و اندر اندام های ورم و متحلل پدید آید	بتنقیه دفع سرطان نمی توان کرد اما ترا باید را البته

تنقیه منع میکند نه سعی کرده و ناکرده برابر میگردد و اگر حرارت عظیم بود دوغ گاو تازه خوردن سود دارد حضرت شاه رحم علی صاحب پیر صحبت فقیر سهارنپوری رحمهم الله می فرمودند که سرگین بچه مادهٔ گاو را با جغرات گاو آمیخته پارچه را دران تر کرده صبح و شام بران گذارند فوراً ازالهٔ مرض میکند و مجرب حکیم قاضی الهی بخش مظفر نگری سلمه الله تعالی ست این ضماد صنعته قطعهٔ سرب را بلعاب لیسته خطمی بسایند بر سنگ خشن پس آنرا بر سرطان ضماد نمایند روزانه دو سه بار و شبانه هم دو بار باز استعمال نمایند زائل خواهد کرد ضماد دیگه سرطان را بی نظیر صنعت آن دو صفحهٔ اسرب با هم بسایند و با روغن گل سر و آب کشنیز تازه حل کرده بر سرطان طلا نمایند سرهم سرطان مجرب ست صنعت آن روغن کنجد بیست راگرم کنند و از دیگدان بر آورده سه درنموده دران یک چهارنک فتیل را انداخته خوب حل کنند و بر

آنرا که بود رنج جذام از کرمه	رباعی	باشد غرضش گزین مرض گردد به
باشد چو علامات فزونی دمش	۴۰ ۲	بکشای رگ و طبیخ افتیمون ده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جذام	سرطان همه تن	سودا یا صفرا یا خون	سرخی رنگ بسیار مائل بسیاهی تیرگی و تنگی نفس و گرفتگی آواز و بسیاری عطسه و بستگی شدن منفذ بینی و ظهور غدد در اعضا و دیدن خوابها حسب خلط و موی روی و ابرو بریزد و ناخنها می تقدر لها سطر	فصد در افزونی خون باید گرفت و بعد هفته از فصد طبیخ افتیمون باید داد صفت آن

		شود و سیاه و ریش اندام مضمر او خرد شدن بیفتد بقول ماتن رحمه الله

سنای مکی هفت درم و پوست هلیلهٔ کابلی پنج درم و بسفایج نیکوفته و بنفشه و بادیان کوفته و پرسیاوشان و تخم کاسنی نیکوفته از هر یک سه درم آلوی بخارا پنج عدد و عناب و سپستان از هر یک بست عدد در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند پنج درم افتیمون در خریطه کرده در آن آب تر نموده بمالند تا مزهٔ خود را باز دهد پس بست مثقال تخم بزرگ بیخ وده مثقال مغز فلوس در آن آب حل کرده صاف نموده مثقالی روغن بادام شیرین اضافه کرده نیمگرم رغبت فرمایند و غذا آب خود نیکوفته و گوشت مالکیان فربه و دارچینی و زعفران و اسفناخ کنند و اگر ممکن باشد ریاضت آنقدر کرده باشند که عرق آید پس روغن مورد و روغن بنفشگی با شیر زنان مالیدن سود دارد و حضرت پیر صحبت من عبد الکریم خان صاحب اسلام نگری سهارنپوری رضی الله عنه و قدس سره از شیخ خود شاه احسان علی پاک پتنی رضی الله عنه سفوفی نقل میفرمودند که ببیمار مجرب است اما جذام تر را صنعت آن هر تال یک تولهٔ مرچ سیاه دو چند آن هر دو را سه روز در کهرل سحق نماید و در شیشهٔ نگاهدارد هر چند که کهنه گردد نافع تر باشد مقدار شربت بقدر یک نی در برگ تلسی خورده باشد و غذا نان بخود بی نمک و روغن بسیار خورده باشد در مواظبت چند روز صحت یابد بفضله تعالی و چون درین عرصه بفضل ندرید بدن خود قوت یابد فصد خود از هفت اندام گیرد و جهت عطاس نیز برای تصفیهٔ دماغ و رفع قبض مفید است صفت آن سنای مکی نیم پاؤ و هلیلهٔ کلان و هلیلهٔ خرد از هر یک یک چٹانک بنسلوچن شش ماشه همه را کوفته و بیخته در مغز املتاس و کنندر و مویز منقی از هر یک یک چٹانک آمیخته در شهد خالص یک پاؤ آمیزند و چهل روز مملوله مساوی سازند و در بست و یک روز بخورند یا نوزده ماشه هر روز تا بست یک روز خورده باشند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند و اگر اسهال خواهد چار عدد حب الملوک ان اضافه کنند دیگر نقوع مجرب از مولوی عبد القادر اولد ذهنی مرحوم صنعت آن برگ حنا

وشاهتره وچرایته وبلیله سیاه از هریک مثقالی وفلفل سیاه نیمکوفته ده عدد شب در آب گرم
ترساخته صباح مالیده صاف کرده شکر سفید دو مثقال دران آمیخته بنوشند بیک اربعین دفع
فساد خون کند دیگر حب سم الفار را نیز درین مرض مجرب گفته اند صفت آن سم الفار سفید یک تولہ
را در عرق یک هزار لیموی کاغذی سائیده حبوب بقدر ربع نخود بندد یک حب یا هر روز زر
بالائی داده باشد واز ترشی وشیر وبرنج ومقارب وروغن چراغ ومرچ پرهیز دونان گندم
بادام مونگ بار وغن بسیار خورده باشد واگر جذام یابس باشد روغن لبوب سبعه ابربدن
مالیده باشد دیگر روغن کرنج باسم الفار قدری آمیخته بربدن مالیدن تنور بربدن آرد
وبدن اصاف کند دیگر آشنائی بیسگفت که خوراندن زهره بزهره گرده نان سخود نیز برای
آنشک وجذام مجرب است یعنی اول زهره بزخوراند وبالایش سلسله آبه یعنی شیخ محمد خان هلوی
گرده نان سخود خوراند تا یازده یوم
اما از مضرت احتراز لازم ست وتا دو زهره بده گویم اگرچه مزاج مطلق آن رطب مرخشک
در چهارم درجه نوشته ست مگر جالی ست اگر ضرر کند باصلاحش بدافع گرمی وخشکی بمسکه وغیره
کوشند حبوب برای فساد خون وسرخ باده از حکیم غلام دستگیر خان صاحب هلوی مجرب ست
صنعت آن پوست درخت نیب پوست درخت بکاین ومغز تخم نیب پوست هلیله زرد وپوست
هلیله کابلی وبلیله سیاه وآمله خشک وپوست بلیله وبرگ شاهتره وچرایته وسهپوکه ومندی
وبرندی ونیل کنتهی ونگند باریمی هرن کهری جوانسه براده شیشم وبراده چوب آبنوس
وبراده چوب بیجاسار وچاکسو نرکچور دهمایه وزیره سیاه وبرگ بادرنجبویه برگ ونخشک
وتخم کاسنی وگل سرخ وبسفایج فستقی وافتیمون وگلگاؤزبان از هریک سه ماشه ودانه عناب
پنج دانه همه را باریک سائیده ویک تولہ سوت را در آب برگ نیب حل کرده او دیه سائیده
بدان سرشته جهار برابر کنار دشتی یا مونگ یا نخود قدر حاجت بندد از حبوب کلان یک دانه حبوب
خرد دو دانه خورده باشند نافع باد آول تنقیه کنند بعده اگر ضرورت فصد انند خون گرفته
این معجون بخورانند که ازاله مرض میکند از حکیم نبی بخش صاحب سلمه به برای سلطان علی عیشه

دارچینی سورنجان شقاقل عود غرقی مصطگی زعفران برابره جمله سفید بسفایج چهارگانه بلیله زرد
الایچی خولنجان اسارون سنبل الطیب کبابه سمبر سفید درونج عقربی فلفل سفید بمه کوفته
بیخته بروغن بادام شیرین چرب کرده بعسل چاپیده بسرشند و هشت ورق طلا ورق نقره
اضافه نمایند قدر شربت یک مثقال بالای آن بقیه عناب گاوزبان در آب گرم تر کرده
صاف نموده نوشیده باشند روغن لبوب سبعه صنعت آن مغز بادام شیرین و مغز چلغوزه و مغز
فندق و مغز پسته و مغز گردگان و کنجد سفید و مغز نارجیل مساوی وزن مثلا یک سیر همه را
کوفته آمیخته یک شب نگاهدارند و صباح در چرخ عصاری روغن آن کشند برای نسیان
و خارش و جذام یا بس دفع یبوست بدن حصول باه اکلا و ملاء مفید و اگر برابر یک جز مغز فندق
هندی هم بفزایند کمال مهی می شود منقول از حکیم سید محمد حسین یزدی متوطن کهاتولی
حال وارد بهرایچ سلمه به در باه مجرب مصنف ست

از جمره تن تو چون شود فربسوده	رباعی	بشنو که ابو علی چنین فرموده
باید که پی طلا زبعد مسهل	۱۴۳۴	ممزوج کنی بسرکه عنصل سوده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جمره بفتح جیم	آتشک که آنرا زار فاقی هم نامند و بعضی تفرقه درهر دو کرده اند بجنبک ریشه اما علاج هر دو یک ست	تیزی خون	تبره بدباشد پر آب قیق باسوزش و خارش صعب پوست را بخورد و بسوزاند و اندکی بگوشت فرو رود و چون خشکیده داغ سیاه نماید	باید که اول فصد کنند بعده استفراغ بطبیخ بلیله و مسهل نماید پس از

مازور از در سر که سوده بر تن مالد باقی دو نسخه مجرب که در رساله بانسور نوشته ام از ان بعمل آرد حضرت
استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی در ازاله جمره حب سماب البسیار میستودند صنعتها اصل
وسماب و عسل هر سه مساوی الوزن شش شش ماشه گرفته سحق نموده سی و شش جوب سازند

یک حب ازان همراه پنج تولہ عرق بادیان خورانیده باشند مجرب است و معجون عشبہ هم مفید است صنعت آن بادیان و صندل سفید از هر یک دو درم و بسفایج و برگ سنای مکی از هر یک یک درم و عشبہ دو درم شکر سفید یک سیر بمهارا کوفته و بیخته در قوام شکر علی الرسم معجون سازند صبح و شام چار چار درم خورده باشند جوب آتشک از مغفور حکیم عرخان خورجوی خیشکی دتوزی وال باجد فقیر محرب است نانخواه خراسانی اجوائن کرفس الایچی سفید لونگ مرچ سیاه پیپل سیکھ از هر یک سه ماشه بان کلان پخته سی عدد همه را در کهرل هشت پاس بساید بعده جوب بقدر کنار دشتی سازد و در سایه خشک کند ازان یک گولی صبح و یک شام خورده باشد که بدان سد چارده روز خورد غذا گوشت بزو نان گندم یا دال سوای دال مونگ و ارتر شی و شیر مینی و شیر و جغرات و مرچ و مقاربت پرهیز دواین نسخه در پنج آنه طیار کند و هر چه باقی ماند خیرات کند

ای تن ز بروز نملہ ات فرسوده	رباعی	تشویش تو دبمدم ازان افزوده
صفرا چو برون کنی بمسهل خوردن	۲۴۲	سودت شود ت شوی ازان آسوده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نملہ	جوششهای ریزه که باخارش و سنوشتابو دو درهم پیوسته و بیکدیگر نزدیک و باید یک شبانه روز باخون آمیخته	صفرای حریف و لطیف	زرد رنگ بر پوست و اندر رگهای باریک در پوست	نخست تسکین حرارت کنند پس بمسهل صفرا استفراغ نمایند

و حوالی نملہ را بصندل و نوفل و گل ارمنی و اسفیداج و افیون و قشور بیر و ج و شیاف بیشا با گلاب طلا باید کرد و قطرہ سرکہ برای موضع باید نهاد و غذا نان گندم با دال عدس نمایند

گردد ز نقاط چون تمنت فرسوده	رباعی	رگزن که همان زمان شوی آسوده
میساز شگاف یک یکش را و برو	۲۴۳	می پاش روانی انزروت سوده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نقاط بضم نون و فتح قاف	جوشش بود بر آب شبیہ بآبلہ کہ از سوختن آتش حادث گردد	خون رقیق و غلیان آن بحرارت ناریہ	نشان آن از تعریف آن ظاہر	نخست گ نند پیش بت کیڑا

وعنابی شند و تدبیر ماتن رحمہ اللہ نماید و غذا دال عدس باسہ کہ کنند و اگر نقاط را بکشایند باید کہ با سوزن زر کشایند

ای گشتہ دل تو از دلم آزردہ	رباعی	آزردگیت از دلم طغیان کردہ
یا بیم بصحبت چو نیم ترا	۲۴۴	بکشای رگ خود و ملین خوردہ

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دلم بضم دال مہملہ ولام و سکون میم	بثری باشد کہ معنی آن پیش ازین گذشت	خون صفراوی یا بلغم شور	بیان شد	در آخر بحث بثری تدبیرش گذشت اما ماینی کہ مصنف مرحوم نوشتہ است جمیع دموی و صفراوی را نافع ست صنعت آن

عناب و سپستان از ہر یک پنجاہ عدد و تمر ہندی و آلوی بخارا از ہر یک ده مثقال وعنبالثعلب و تخم کاسنی نیکوفتہ و گل نیلوفر از ہر یک سہ درم ہمہ را در یک پیالہ و نیم آب جوشانند تا بہ نیم پیالہ آید صاف کنند و چارده مثقال تربخبین سفید در آب مذکور حل کردہ صاف نمودہ نیگرم بیاشامند و غذا عدس مقشر و کشنیز و آب تمر ہندی کنند و بعد از فصد و تا یمین ہر شب آب لیمو یا غورہ یا سہ کہ بست مثقال در روغن گل پنج مثقال یا روغن کنجد بقدری گلاب آمیختہ نیگرم بمالند و صباح بحمام روند

آنرا کہ حصف بود چہ درویش و چہ شاہ	رباعی	باید کہ بحمام رود بیگہ و گاہ
در خارج حمام رسد فائدہ اش	۲۴۵	از غسل بآب سرد انشاء اللہ

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصف	نبوز خرد سرخ ست که با خارش بسیار و خلش شدید بود بسیار از بهر آنکه گویند و بفارسی خشک ریشه نامند	بخارهای تیز و غلیظ بارا بت رقیقهٔ حادهٔ صفراویه	نبوز خرد سرخ مانند جوانه حنیه که بر ظاهر جلد پدید آید بسیار اندر تابستان خصوصاً آن وقت که مردم گرم شود و عرق کند	تدبیر مصنف مرم باید کرد و فصد نمایند بمطبوخ هلیله و شاهتره اسهال صفرا کنند

که مفید ست بعده نمک و حنا با سرکه بر بدن مالیدن نفع می بخشد و بعد تقیه بطبیخ بابونه واکلیل و سبوس بدن را شستن و پس ازان روغن گل و سرکه مالیدن و آرد جو و روغن گل طلا ساختن یا مازو و زرد چوبه کوفته و بیخته بر روغن گل و گلاب و سرکه ضماد بر بدن طلا نمودن و بعد یک ساعت با آب سرد و سبوس شستن سود مند ست و آب کشنیز تر و سرکه و گلاب و روغن گل طلا کردن نافع ست و در آب سرد نشستن مفید و چیزهای سرد و تر باید خورد و مرهم سبز زینب نیز مفید صنعت آن برگ نیم و برگ گلنار از هر یک یک تولہ هر دو را جدا جدا سائیده قرص جداگانه بسته در روغن گل که نیم پاؤ باشد بسوزانند پس روغن را از آتش فرود آورده صاف نموده سوم سفید دو تولہ و کافور چار ماشه را دران داخل نمایند و برداشته نگاهدارند و هنگام ضرورت مالیده باشند نافع باشد

چون عارضهٔ بنات لیلت ناگاه	رباعی	آید بظهور دارد مسهل خواه
وانگه بگلاب و سرکه و روغن گل	۲۴۶	میمال دقیق با قلابیگه و گاه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بنات اللیل بالیای	جوششهای خرد که با خارش و خشونت باشد در شبها	انقباض مسام ست و احتباس انچه در زیر ست	از تعریف ظاهر	رگ هفت اندام زنند و استفراغ

سر دبواسطہ بستہ شدن مسام عارض شود	علامت بسبب برودت ہوا و فرو رفتن حرارت		بمطبوخ ہلیلہ ونقیع صبر و

آب انار کنند پس دویہ بموجب فرمودہ ماتن رحمہ اللہ مالند طریق آن آرد باقلا دودام وگلاب وروغن گل از ہر یکے دو مثقال آب سرکہ دہ درم ہم سرشتہ نیکو مالند وکسی را کہ قی آسان شود قی کردن سود دارد واطریفل صغیر باعرق شاہترہ خوردن نیز نافع

از علت سعفات چو شد حال تباہ مسہل چو شود خوردہ زراک و اشنان	رباعی ۲۴۷	گر مبتل بصحت بود مسہل خواہ باسرکہ ضماد ساز در بیگہ وگاہ

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سعفہ	جوششی کہ اکثر بر سر پدید آید واز وی بخار ظاہر شود مانند عسل رقیق باین سبب آن را شیر ترنج نہ گویند وگاہی خشک بود بمندی گنج نامند	اگر تر بود دوران فضلات غلیظہ عفنہ ورطبات رقیق لزج از ان	برآمدن ندارد و در سر و رطوبت	فصد بسر اروئیزند واسہال بمطبوخ ہلیلہ وشاہترہ کنند وحمامی وگوشتہای غلیظ واشیای تر

نخود و زرد چوبہ و پوست انار و مرداسنگ و حنا باریک سایندہ بسرکہ و روغن گل آمیختہ طلا سازند ضماد شود کہ در مرافعات از مخزن مولانا محمد سمیع اللہ خان صاحب بلوی پیہ کری مرداسنگ سہاگہ نیلا تتہ کہ پاسنی مساوی الوزن یک یک تولہ زیبو چہ گلی نہادہ برآتش مند تا سوختہ گردد بعدہ سایندہ در روغن گاؤ کہ بست و یک مرتبہ شستہ باشد پنج تولہ وجغرات دہ تولہ آمیختہ بر سعفہ ضماد سازند

یا خلط سودا بود کہ بارطوبت حریف آمیختہ بجا دفع می شود	برآمدن قشر نفیس از سر ہمچو نمک ریختہ بود ہی سر		علاج تنقیہ نمایند بمطبوخ افتیمون

وهلیله و شاهتره و آب گرم بلعاب تخم خطمی و تخم کتان سعفه را بشویند و بموم روغن و چربی بط و مرغ و روغن کدو آنرا چرب دارند و سعوط روغن کدو و بنفشه و بادام هم نافع و والد ماجد فقیر غفرالله له درین مرض مو بر سر میگذاشتند و در هر ماه یک بار اجازت تراشیدن میدادند اگر مریض طفل می بود این عمل را تا عمر بست سالگی باو رعایت میفرمودند بفضل الله الشافی زوال مرض می شد و استعمال روغن سرخ که آنرا در انگریزی میکا سنریل نامند هم بسیار مجرب است وصفت ترتیب ضماد مصنف رحمه الله اینست زاک سیاه پنج درم واشنان پنج مثقال بکوبند بپیزند و بسی درم آب سر که سرشته ضماد کنند و بگذارند اگر زرگ پلاس کاه سازند و بران روغن تلخ سرشف مالیده روزانه جدید تا اربعین بر سر بسته باشد و بر ان کاه سیمی اپوشیده باشند یقیناً دفع شود مجرب است داؤد خان حوم سابق کوتوال اعظم گره غفرالله

بلغمیه ترا چو عارض آید ناگاه	رباعی	رنج و الم است بجان و دل یا بدراه
باید که پس از تنقیه زصبر و اشق	۲۴۸	با سرکه کنی ضماد و بر بیگه و گاه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بلغمیه	قروح مع البثور صاحب خشک ریشه که زو اب ازان برآید	از بدین پشته خبیثه و تیلای بلغمیه باشد	خفقان بود و باشد که غشی افتد و گاه باشد که این ریش باتپ بود	اول قصد کنند بعده استفراغ صفرا نمایند پس ازان تدبیر

ضماد مصنف مغفور نمایند و گل ارمنی را بسرکه آمیخته طلا نمودن نیز مفید و هر بامداد میوه ها و شهابهای تخم شبا قرص کافور دادن انفع ست صفت ضماد ماتن مرحوم اشق ده درم را در شصت درم سرکه حل کرده پنج درم صبر سقوطری سوده بران اضافه نموده ضماد سازند

در آبله فرنگ ای صاحب جاه	رباعی	بر زعم عدو قوت خود دار نگاه
قی میکن و افراط مکن در صحبت	۲۴۹	میخور همه چیز جز طعام بیگاه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فرنگیه	آبلهٔ فرنگ	خون با صفرا و سودا و بلغم	جوشش بدنها و درد اعضا	قی باید کرد و از مقامات زرد و طعام و قت شام

احتراز باید نمود دیگر اگر تمر درخت گابها را ورق ورق تراشیده در سایه خشک نموده سائیده سفوف سازد و یک توله از آن با آب بخورد تا سهل و از آله فرنگیه و آتشک و ضیق النفس کند اگرچه کهنه باشد پرهیز از ترشی و تلخی و بادی و مقاربت کند و درخت این را کاکوری دروازه کاظم علیخان و در باغ دوارکا داس که مملوک میر واجد علی داروغه موجود در لکهنؤ و اقع بر سڑک بریلی است

ای زابلهٔ فرنگ حال تو تباه	رباعی ۲۵۰	دستت شده از دام من صحبت کوتاه
در هر دو سه ماه فصد کن کاین علت		از فصد شود دفع بوجه دلخواه

شرح و تحقیق

بعد فصد هفت ندام و نضج مادهٔ مسهلی که مخرج اخلاط ثلثه است بدهند کما بین المصنف رحمه الله صنعته غاریقون بموسینه پیزگذرانیده یک مثقال یا رج فیقرا دو دانگ بهم آمیخته در شربت بنفشه بسر شند و غلوله کرده بحر فرو برند هرگاه که بعمل درآید و چار نوبت باجابت رسد سنای مکی پنج مثقال و بسفایج نیکوفته و عنب الثعلب از هریک سه مثقال و گل سرخ و پرسیاوشان و شاهترج از هریک دو مثقال و نیلوفر یک مثقال و پستان سی عدد همه را در یک کاسه آب جوشانند تا بنیه آید صاف کنند پانزده مثقال شیرخشت در آب آن حل کرده نیمگرم بیاشامند چون عمل واآخر شود روز دوم شربت قند با گلاب و تخم ریحان رغبت نمایند و غذا بخود آب کنند

فرد دفع فرنگیه چه درویش و چه شاه	رباعی ۲۵۱	باید بجز نیشکر هرچه خواه
یا از رب سیب خور و یا ز سفوف		یا دود کن جیوه سخن شد کوتاه

شرح و تحقیق

صفت حب جیوه بکسر جیم و سکون یای معروف که سیماب بود فلفل چار مثقال بلیله زنگی
سه مثقال کوفته و بیخته و سیماب هفت مثقال قند سیاه پانزده مثقال آرد ماند دو زنگ
از هر یک شش مثقال همه را بهم آمیزند و کف مال کنند تا جیوه کشته شود پس چار ده حصه کنند
هر روز دو حصه را غلوله کرده یک بخش را صباح و دیگر را باخر روز فرو برند و خود را با دوا
پوشند تا صحت پدید آید غذا شیر برنج بی نمک بخورند صفت سفوف سیماب بلیله زنگی و پوست
بلیله زرد و پوست بلیله کابلی و پوست بلیله و فلفل از هر یک دو مثقال کوفته و بیخته و سیماب
هفت مثقال و شکر شانزده مثقال همه را بهم آمیزند و یک بمالند تا سیماب کشته شود پس
چار ده حصه کنند هر روز دو حصه یکی بصبح و دیگری بشام کف کنند و قدری گلاب عقب
آن میل نمایند و خود را باعتدال پوشند تا وقتی که صحت شود و غذای مذکوره خورند صفت
سیماب دو درگردن سیماب شش مثقال را سه بخش کنند و هر روز یک بخش را در ظرف آهن کرده
در زیر دامن دود کنند و خود را باعتدال پوشند پیش از دود کردن پارچه کرباس بر گرد گریبان
و گردن خود پیچند تا دود از گریبان بدماغ نرسد و قوت بینائی را ضرر نرساند تا وقتی که
صحت شود غذای مذکوره خورند و اگر سه هفته تا دو ز متعاقب هر روز مقدار ماش از
سیماب باسفیده برگ تنبول خورند یا صلایه کرده فرو برند درین مداومت نمایند همه
جراحت آبله را در هم آرد و هم درد اعضا را دفع کند باذن الله تعالی و اگر قوت باصره
بواسطه سیماب که بخود جذب کند ضعف پذیرد اقلیمیای زرکوفته و بیخته و صلایه کرده هر روز
بمیل طلا در چشم کنند تا بخار سیماب را بخود جذب کند و باصره بحال اصلی باز آید و این علاج
خاصه مولف ست و گویم که میل طلای خالص در چشم کشیدن تدبیر جامع اوراق ست

از رنج فرنگیه است حال تو تباه	رباعی	گویم سخنی در دل خود دار نگاه
نزدیک مجربان موافق افتد	۲۵۲	قیروطی جیوه است بوجه دلخواه

شرح و تحقیق

صفت قیروطی چیوه موم نیم مثقال در سه مثقال روغن گاو و پنج مثقال روغن پیه گرده بز
که بسه آب شسته باشند حل کرده و شش مثقال سیماب و چار مثقال حنای سوده اضافه نمایند
و کف مال کنند تا سیماب کشته شود پس سه بخش نمایند. بهر روز یک بخش را مالند به پس گوش
و زیر بغل و کشران نرساننده و خود را باعتدال دارند تا وقتی که صحت شود و غذای مذکوره خورند
و اگر جوشش دهان تشویش دهد اول چند روز جهت تسکین دردآنی که دران خطمی یا خبازی یا بنفشه را
جوشانیده باشند صاف کرده زمان زمان بآن مضمضه کنند و در دهان گیرند و آخر که لعاب از
دهان رفتن کم کند و کمتر شود جهت دفع جوشش خرفه و طباشیر و سماق را بالسویه کوفته بیخته
بر موضع جوشش پاشند و اگر جراحت آبله مرسن شده باشد مرهم نوره را صبح و شام گذارند

صفت مرهم نوره موم سفید و یازرد از هریک سه مثقال را در روغن گاو یا روغن کنجد شش مثقال
حل کرده و آهکی که بسه آب آن را شسته باشند و در سایه خشک ساخته و بیخته و صلایه کرده
دوازده مثقال کتیرا سوده یک مثقال اضافه بران نمایند و صلایه کنند تا مرهم شود و اگر خشکیهای
سفیدنگ بشکل گریون که داده باشد بر دست و پا یا عضو بگیرد شود فلفل سیاه را در
آب جوشانیده عضو را بخار آن دارد یا آب آن را بلته کهنه بر عضو طلا کند انیست حاصل تقریر
ماتن رحمه الله در ین مرض آما تردد فقیر آتشک باد فرنگ نارفاسی آبله فرنگیه و جمره بسیم همه از
یک جنس ست گو بانواع مختلف و اصناف جدا باشند پس علاج هم قریب یکدیگر بلکه
متحد باشد برای ازاله جمله اقسام همان دو نسخه که در باسور از جوب نوشته ام وافی و کافی
باشند فارجع الیهما و تدبر حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی سفوف سودا دیناب
بسیار میستودند صنعت آن کبریت اصفر و سیماب از هریک شش ماشه هر دو را بگلی سائیده
و حب الملوک مدبر یک تولچه و سنگ بصری شش ماشه هر چهار را سائیده در آب پاوسیر در
ظرف آب نادیده بجوشانند تا آنکه خشک شود پس نقل را بردارد و سایه نگاهدارد قدر شربت

از زورق تا چار رتی در بتاسه نهاده بالایش شیر گاو نیم سیر بنوشاند بهر گاه که خواهش مطعم شود بشیر و برنج به نبات مصری شیرین کرده بخورد و وقت دیگر کهچری خورد و روز دیگر تبرید تخم خیارین و تخم خربزه سائیده در آب شیره برآورده به نبات شیرین کرده بنوشد همچنین سه روز کندر ترشی و مرچ و قند سیاه و مقاربت پرهیز و وضع بواسیر خونی را بدهد که خون می آرد و اگر دهد اصلاح آن را ملحوظ دارد

ای از قوبا ره خلاصی جسته	رباعی	جسته تن خویش از علت رسته
از خرد دل و خل ضماد میکن که شود	۲۵۳	در باغ امل نهال صحت رسته

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قوبا	در فارسی بریون و گریون و بهندی دادنامند و آن خشونتی بود که بر ظاهر جلد پیدا شود و رنگ آن گاهی مائل بسیاهی گاهی مائل بسرخی بود	خون تیز لطیف که بآن آمیزد سودا باشد و از آن قشور مدور همچو فلوس ماهی ریزد اگر شدت غلیظه آمیخته باشد یا طوبت غلیظه بود ورنه مثل ریگ و سبوس دور شود	در قعر جلد بود و خارش بسیار	صفت ضماد حنفه رحمه الله سخر دل پنج مثقال بکوبند و بپزند و بدو چندان سرکه شسته

ضماد کنند و این وقتی باید کرد که قوبای خاکستری بگوشت فرو رفته باشد و احتیاج بآن بود که جراحت کنند و اگر غائر نبود گوگرد زرد کوفته و بیخته سیماب بکر پاسود و ته گزرانده از هر یک دو مثقال و روغن گاو خالص و روغن پیه گرده بز که بسه آب شسته باشند از هر یک پنج مثقال همه را بهم آمیخته کف مال کنند تا سیماب کشته شود و سه بخش سازند هر روز یک حصه را در آفتاب گرم یا پیش آتش مالیده با آب نیمگرم در حمام یا خارج حمام بشویند و این دارو جرب و خارش اعضا را نیز مجرب نوشته اند دیگر برای قوبا که بسبب استعمال پارچه تر پیدا شده باشد این نسخه بسیار مجرب است صنعت آن سهاگا چوکیا و گندهک زرد و مقل و لوبان و کت سفید

مساوی اجزا ہمہا را بسایند در عرق لیموی کاغذی وحبوب بندند یک حب را در آب سایده
بر قوبا مالیده باشند در ہفته عشره ازالهٔ مرض می شود دیگر سیماب چار ماشه وزاک سفید
بریان وتیلیا سوہاگه بریان وگندہک زرد از ہر یک چار چار ماشه سوای سیماب ہمہا را
در کهرل خشک بسایند چون نیک باریک گردد با یک تولہ روغن گاؤ بسایند یک روز
بعده سیماب را ان انداخته باز تا یک روز بسایند بعده باز دو تولہ روغن گاؤ دران انداخته
تا یک روز باز بسایند پس بر داشته نگاہدارند و باستعمال آرند دیگر قسمی از قوبا ست که آنرا
اکوتا نامند این ضماد مجرب برادر توامی مغفور نجیب الله خانصاحب ست برای آن صنعته
سنه ورومرچ سیاه از ہر یک شش ماشه ہر دو را سایده در نیم پاؤ روغن گاؤ آمیخته صبح
وشام بران ضماد کرده باشند نافع باد دیگر چار تولہ روغن گل را در کرچها انداخته گرم کنند
بعده شش ماشه موم خالص دران انداخته بکفچه بگردانند پس سفیدی یک بیضه مرغ در ان
آمیزند فوراً پس بر آورده دران مرد اسنگ شش ماشه وسفیده کاشغری وکافور قنبیل از
ہر یک سه ماشه ہر چار اجزا را سایده بیامیزند وخوب بسایند وازان بر زخم چهاجن ضماد
کرده باشند از کامیاب خان خورجوی دیگر مرہم از حافظ یعقوب خان خورجوی نافع برای جمله
زخمها صنعت آن روغن سرشف نیم سیر دران کچلده و نیم تولہ لاسبسوزان پس بر آورده
دران عرق نیب یک پاؤ وعرق چرچته یک پاؤ انداخته بپزند چون بروغن سر دران موم
سفید ورال سفید وپیه گرده بتراز ہر یک نیم نیم پاؤ بیندازند چون گداخته شود بکتکه نیب
حل سازند ہر گاه که یک ذات شود بردارند و برای قوبا استعمال آرند و ہر گاه که برای چهاجن
استعمال آن منظور بود باید که درین مرہم اگر یک تولہ بود یک ماشه توتیای سبز ورود ماشه
صابون اسایده دران آمیخته بر چهاجن مالیده باشند ما فقیر حقیر میگوییم که برای جمله
اقسام قوبا غابر بود یا غائر این حبوب نه می نویسم بسیار مجرب ست صنعت آن کافور
سہاگا چوکیا نوشادر سکپو گندہک از ہر یک سه سه ماشه وینلا تهوتیا یک ماشه ہمہا را

در دو تولہ عرق لیموی کاغذی سائیدہ حبوب بقدر کفایت دشتی سازند و خشک نمایند
وہنگام ضرورت بعرق ورق ترب خواہ شیرۂ تخم آن برآوردہ دران سائیدہ چند روز بر قوبا
طلا سازند بفضل الشافی در ہفتہ زالہ میکند میگویم کہ اگر برگ مولی میسر نشود سہ ماشہ تخم ترب
دران داخل کردہ بسایند و حبوب سازند و با آب سائیدہ باستعمال آوردہ باشند دیگر ہم
از حافظ یعقوب جان خورجوی برای قوبا و خارش بسیار مجرب ست صنعت آن روغن سرشف
نیم پاؤ را گرم کنند پس نیم خالص دو تولہ را دران گداز ند بعدہ دران تو تیای سبز بریان
دو ماشہ را سودہ آمیز ند پس پنبہ کہنہ یک تولہ را مقرض گرد آسا نمودہ دران آمیز ند و بر شیشہ
نگاہدارند و بر وقت ضرورت باستعمال آرند فقط و قسمی ست از قوبا کہ آنرا او رنگ نیز می
نامند و لاعلاج ست ہمچو غدہ بر بدن می برآید و بعد شش ماہ ریش میکند و ازالۂ آن بسیار مشکل ست
لیکن بکرمی قاضی حکیم الٰہی بخش صاحب مظفر نگری سلمہ اللہ تعالی و عم فیضانہ شربتی
بفقیر نشان داده اند و بارہا بعد تشخیص آن تجربہ آوردم کہ باستعمال شربت مذکورہ اکثر در
یک الی ربعین و گاہی در دو الی ربعین بفضل اللہ الشافی و بعونہ زوال مرض شدہ است و می شود
صفتہا و صنعتہا تخم کشوث یک نیم درم و زرد دزشک از ہر یک دو نیم درم و گل بنفشہ
سہ نیم درم و بزر یاوشان و اصل السوس مقشر نیکوفتہ و بسفایج و سنای مکی و گاؤزبان
و ہلیلہ سیاہ و بلیلہ کابلی از ہر یک پانزدہ درم و ہلیلہ زرد و تمر ہندی از ہر یک پانزدہ درم
و آلو و معز منقی از ہر یک پانزدہ دانہ و نیلوفر دو و نیم تولہ و عناب و سپستان از ہر یک
بست و پنج عدد کوفتنی را کوفتہ در دو سیر عرق شاہترہ بشب تر نمایند صباح بجوشانند
چون ثلثی بر و مالیدہ صاف نمودہ در نیم سیر نبات قوام سازند و نگاہدارند یک تولہ
از ان وقت شام و یک تولہ از ان ہنگام صبح نوشیدہ باشند در شش تولہ عرق شاہترہ اگر
سر بالود نیگرم نمودہ باشند والا فلا نافع باد دیگر برای قوبا روغن کنیر سفید مفید ست
صفت آن روغن کنجد نیم پاؤ و برگ کنیر سفید نیم سیر ہر دو را در یک سبوی آبگینہ باشد

بجوشانند چون به نصف آب سد سر کنند و روغن ازان برگیرند و بمالند نافع باذن الله
مرحوم حکیم نجیب الله خان صاحب خوزجوی برای قوبا مجربست تخم مولی تخم ۱۲ ماشه
عرق لیموی کاغذی یک عدد سائیده دار اخاریده بمالند در هفته دو روز شود از حافظ
مولوی منشی نصرالله صاحب ولایتی چونه قلیی آب سیده مرچ سیاه آبنا هلدی هر سه ۱۳ ماشه
بروغن گاو آمیخته برچهاجن ضماد نمایند و عضو را در آفتاب نگاه دارند چند روز دفع میشود و مگاهی

گردی چوز زحمت جرب دخته	رباعی	باید که بحمام روی پیوسته
سر رشته صحت بکف خود بطلب	۲۵۴	پیوند تو از مباشرت بگسسته

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب	گر یعنی خارش خشک بود یا تر در هندی کهاج نامند	آمیختن صفرا و سودای محترقه یا بلغم شور یا خون بغیب خوردن بسیار مصالح گرم و چیزهای نمکین بسیار و حلاوی و دیگر اغذیه رديه يكموس	بودن خشک ریشه با خارش بسیار و بثور سیلان خون سیاه و ریم و زرداب پیدا شدن بعضی پیش ال سفید سه ماشه را	تدبیر و احتمام حسب فرموده ۱۲ ماشه رحمه الله باید کرد اگر خشک بود

سائیده در روغن یاسمین نیم پاو در طشت انداخته بمالند چون خوب آمیخته شود تا سه سه ماشه سوده دران اندازند و بمالند بعده سیماب سه ماشه را دران اندازند و بمالند هرگاه که جمله اجزا خوب آمیخته شوند قدری قدری آب دران انداخته بدست مالیده باشند تا آنکه دران جذب شده باشد هرگاه که آب جذب نشود هر قدر آب که ماند بریزند و دوا که همچو روغن رد شده باشد آنرا در ظرف چینی بردارند و نگاهدارند و بقدر ضرورت بریدن مالیده باشند در استعمال چند روز خارش رفع شود اما باید که بدن مریض خالی از غلیان سودا باشد ورنه قلاع می آرد زیرا که این دارو سیماب دارست و هر دارو که سیماب دارد باشد

درغلیان سود اقلاع می آرد اگر در رسنه جای مخصوص زبدن بزور مالیده شود واگر خارش تر بود این طلا مفید بود صنعت آن آنبه هلدی و بزر البنج و گندهک زرد از هریک شش ماشه و توتیای سبز بریان دو ماشه را کوفته بیخته باریک کرده در بیضه مرغ خالی کرده پر نموده بار دیگر او را گرفته در خاکستر خواه ریگ گرم گذارند بعد یک ساعت برآورده ادویه را از اندرون بیضه برآورده بر روغن چنبیلی نیم پاو حل کرده بشب بر بدن مالند و صباح بآب گرم بشویند زوال مرض رسنه وزمیشود و حضرت استادی عالم نکات الاهوتی جناب ملا احمد علی چیریاکوئی رضی الله عنه میفرمودند که برای هر دو نوع این ضماد مجرب است و فقیر نیز بارها آزمودم صنعت آن چوک و بکلی و ناگرموتها و خراسانی اجوائن و گندهک زرد همه مساوی کوفته و بیخته بر روغن هر قسم حل ساخته در شب بشبنم نگاهداشته صباح بر بدن بمالد و بعد یک ساعت بدن را بگل مالیده بشوید در رسنه وزرد فع خواهد شد و حضرت استادی حکیم نجیب آبادی میفرمودند که صبر یک مثقال را در شش تولچه آب کاسنی و شش تولچه آب بهی تر کرده نقوع آن بآب تمرهندی چار تولچه اگر حرارت زیاده بود بنوشانند تا نه وزمنوتم و اگر ضعف شود بعد رسنه وزتوقف کرده بنوشانند بفضله تعالی زائله مرض خواهد کرد دیگر آنبه هلدی شش ماشه توتیای سبز گندهک آنولا سار سه سه ماشه در آب یک تولچه یک ساعت تر داشته بعده سائیده بآفتاب نشسته بر تمام جسم بمالد و بعد یک ساعت بآب گرم غسل کند تا سه وزشود برای جرب هر قسم که باشد از برادرم مغفور حکیم نجیب الله خان خورجوی مجرب رسکپور تخم بابچی توتیای سبز گندهک آنولا سار سنا در رسکه گاو قدری انداخته بیامیزد و یک ماشه صد دیک بار آزا بآب نشسته در آفتاب نشسته بر زخم بمالد بعده سرگین کیته یعنی گاو میش نارائیده بر جسم مالد و بعد ساعت بآب سرد غسل کند تا سه وزشفا یابد و هم در علاج جرب ملکپور میفرماید

دانا شده چونکه از جرب دخسته	رباعی	خورد ست زآب شهتره پیوسته

اخراج مواد کرده و بهر طلا	۲۵۵	گوگرد و قیروط و دهن کنج خشک

شرح و تحقیق

صفت طلای مصنف حوم قیروط که نه پیر خشک باشد کوفته و بیخته تا دو ساعت در آب گرم تر دارند بعده بدست مالند تا همچو مرهم شود با جغرات ترش یا سرکه سی مثقال و گوگرد زرد کوفته و بیخته ده مثقال و روغن کنجد پنج مثقال همه را بهم آمیخته سه حصه کنند و هر شب یک بخش را بمالند و صباح بحمام یا خارج آن سبوس گندم و سرکه مالیده بآب نیم گرم بشویند دیگر این مرهم خام نیز برای جرب تر و خشک و بثورات خارشناک مجرب برادر تو امی حکیم نجیب الله خان صاحب مغفور ست صنعت آن دو اسنگ کافور و دانه الایچی سفید از هر یک شش ماشه همه را سائیده بروغن زرد که صد و یک بار رشته باشند آمیخته نگاهدارند و بر جرب مالیده باشند هر قدر که خوب مالند انفع باشد عرق مصفی خون از حکیم غلام دستگیر خان صاحب هلوی مدظله شناخته چرایته و سه پهوکه و صندل سرخ و صندل سفید و منڈی و هلیله سیاه از هر یک توله پوست کچنال و پوست نیم و برگ نیم و تخم نیم و پوست مولسری و جوالنسه و دودهی کالی برابره شیشم سرخ رنگ و افتیمون و پوست بلیله و پوست بکاین از هر یک شش توله کوفته بیخته شب در آب پانزده سیر ترسانند صبح هفت سیر عرق بکشند قدر شربت شش توله نافع باد دیگر هم در علاج جذامی اعضا گوید

بی زحمت گر آیدت درین منزلگه	رباعی	خاریدن اعضاست ترا بیگه و گه
از مسهل پی در پی و حمام مدام	۲۵۶	زین رطبه بری بجانب صحت ره

شرح و تحقیق

پس از تنقیه بدن بمسهل هر شب آب لیمو یا غوره یا سرکه بر روغن گل یا کنجد و قدری گلاب برطبق یکه در بحث دلم بشرح رباعی دو صد و چهل و چار نوشته شده است آمیخته نیم گرم بر بدن مالند و صباح بحمام روند و اگر خاریدن اعضا بدون جرب بود باید که از مولدات صفرا همچو خربوزه و فلفل و شهد و شراب و غیره پرهیز دهند چنانچه مصنف رحمه الله فرماید

از خارش اعضا چو شوی دلخسته	رباعی ۲۵۷	تشویش رسد ترا ازان پیوسته
پرهیز کن از مولدات صفرا		چون شهد و شراب علو و مغز پسته

شرح و تحقیق

این نکته که ماتن مرحوم گفته لائق حفظ و یاد ست پس اگر خارش در اعضا عارض شود این مرهم خام را باستعمال آرند و نفع بردارند صنعت آن سکپو و کافور و مرداسنگ و نوشادر و طوطیای سبز بریان مساوی وزن خوب کوفته و بیخته باریک سائیده در مسکهٔ گاو که آن را یک صد و یک بار شسته باشند آمیخته در آفتاب نشسته بر بدن مالند نافع باد

در علت تولول شنو مسالهٔ	رباعی ۲۵۸	داری پی فهم آن اگر حوصلهٔ
سازی چو فتیله بهر اغش روشن		شام مرض ترا بود مشعلهٔ

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تولول	زخ که مسته بود	خلط غلیظ بلغمی یا سوداوی یا مرکب	برآمدن افزونی	اول فصد گیرند
		از هر دو این سودا از خون بود	گوشت غیر طبعی	اگر خون غالب

دانند پس مسهل دهند بخرج سودا و بلغم بعده ترطیب مزاج کنند با غذیهٔ طبیهٔ جیدهٔ الکیموس و نمک و سرکه مسها را مالند یا فتیله روشن کنند و از طرف آخرش دود دهند بمسه سانند که مضمحل شده خواهد افتاد دیگر طلائیکه قلع تالیل میکند صفت آن مازو و شب یمانی و تخم جربیر کوفته و بیخته بزهرهٔ گاو سرشته چند نوبت طلا کنند

در کتر مهات بیان کنم قاعدهٔ	رباعی ۲۵۹	کز خوان شفا بود ترا مائدهٔ
بگشارگ و مسهل خور و بیسار طلا		از سرکهٔ و افیون که بری فائدهٔ

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

داخس بفتح دال	ورمی بود نزدیک	ریختن بادهٔ خون	مائل بسرخی بود
مهمله و الف کشیده	بناخن انگشت	غلیظ بود	و درد بسیار کند
و کسر خای معجمه	بهندی کهنی		بناخن انگشت
و سین مهمله	مانند و هم بسبهرے		شهادت بود دردست

تدبیر مصنف مغفور علاج کلی بضابطه قانون و نهادن در برف

وبیخ نیز مخدر میگرداند و مالیدن روغن گاؤ نیمگرم نیز مجرب است و بعضی از مجربان شنیده شد که بیخ سیتاناسی را سائیده بدون آب و برگ برگد نهاده نیمگرم کرده بر داخس هر روز دو بار بهند انشاء الله الشافی شفا خواهد شد و بعضی را دیده شد که در داز سه نر انگشت دست مثلاً یا از سبابه یا بنصر یا خنصر دست برمیخیزد پس بدست میرود پس تمام بدن منتشر میشود و مردم هلاک میگردد علاجش بتجربهٔ مجمی حکیم نبی بخش صاحب کیر توری سلمه الله تعالی چنین در آمده که آبے رطشت کرده دران سیر سائیده و دست را بر شته بجای بند دست محکم بسته دران آب گذارند و یک دو ساعت بخوبی نگاهدارند پس برآورده سیر را تیکوفته بر موضع درد بندد ازالهٔ درد خواهد کرد بفضل الشافی و گویند اگر فریدبوٹی را کوفته سائیده سه بار بران بندند فوراً درد را دور کند و همچنین از مجربان یاد دارم که مچهی را بران بندند بسیاری از درد داخس میگریزد

دنبل اگرت غنچه صفت نکشاده	رباعی	دل تنگی تو روبکمی ننهاده
تصمید کن از خرد ل و انجیر و مویز	۲۶۰	کز قید مرض رهی شوی آزاده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دنبل که دمل باشد	زخمی عمیق صنوبری شکل بود که در بدن پیدا گردد	خون تیز که بار طوبت غلیظه آمیزد و از رداءت هضم پیدا شود	سرخ رنگ بود و مولم در ابتدا باشد	رگ باید زد و استفراغ باید کرد و غذا کم باید خورد

و از حلاوی و گوشت حلوا نها پرهیز باید نمود و بگنجین باید نوشید و ضماد میشاید کرد

طریق ترتیب ضماد انجیر تر یا خشک را بجوشانند تا مهرا شود باده عدد یا هفت مثقال مویزدانه بیرون کرده بکوبند کاملا مرهم شود و نیم درم خرد اکوفته و بیخته بران اضافه نمایند و نیمگرم ضماد کنند از میانجی عظمه الله خانصاحب شاهجهان پوری مقیم خوبه برای اوڈیٹھه که سرطان باشد و هر قسم دمل و چهاجن و اکوته و داد را مفید دست صنعت اول روغن کنجد را خوب گرم کند پس از دیگدان فرود آورده کمیله را صاف کرده دران بیاندازد و نگاهدارد و بر مرض مذکور مالیده باشد اما وقت مالیدن روغن حرکت داده باشد تا کمیله آمیخته گردد و ته نشین نباشد و چند بار طلا کردن بعون الله دفع خواهد شد

هر کس که پی خراج رگ بکشاده	رباعی	در راه مرض داد مداوا داده
باید که کند ضماد انجیر بود	۲۶۱	از خوردن تلخ و تیز باز استاده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خراج بضم خای معجمه	آماسی باشد گرم که در دو خلش موضعی بود که مواد بجانب آن ریخته پخته شود و یم گیرد	مادهٔ غلیظه بود که از طبیعت بعضو دفع کرده باشد و رسیدن آن بجلد ممکن نبود	شدت درد و تمدد بود	باید دانست که تمدد نشان جمع مده است

وسکون درد و نرمی و رم دلیل پختن بده باشد در ابتدا رگ نزنند و مسهل ندهند و اگر در اطراف بود و مانعی نباشد قی فرمایند که بهتر از مسهل ست و در انتهای این ضماد انجیر بکار باید برد و کیفیت استعمال آن گفته شد و معالج را ضرور ست که در جمیع اوارم از احوال ربعه غافل نباشد **قانون** اگر در رم مجاور عضو پیش نباشد پس در ابتدای رم علاج بر وادع کند مثل گل ارمنی و اقاقیا و کشنیز و صندلین و آرد جو و در تزاید جمع میان وادع و مفرح نماید و مانند کشنیز و برگ تخم خطمی و در انتهای رم مرخی و محلل را با تمام آرد جو با بونه و اکلیل و بنفشه و آرد جو را در آب برگ خطمی آمیخته نهند و در انحطاط مرخی و محلل

بکار بردو اگر ورم مجاور عضو رئیس بود ہنگام ضرورت علاج بفصد و تنقیہ نمایند
فافہم و چون مادہ ورم تحلیل نرود و رو بجمع شدن نہد بمنضج پزند مانند تخم کتان و انجیر
ضماد نمایند کہ پختہ شود و بشگافند ورنہ سرگین کبوتر را شق نہند ورنہ خبز شہ بن گیرند
والسلام برگ چمی چمی برگ کہا کاری برگ سیتاناسی برگ کندوری ہر یک اکوفتہ قرص
ساختہ بروغن گاو سرخ کند پس برآورده دران ورم خام یا سفید بگذارد و بر دارد و باستعمال آرد

باشی زدبیلہ چون بدرد افتادہ	رباعی	از درد عنان صبر از کف دادہ
تضمید کن از بورہ و صابون و عسل	۲۶۲	گر سنر نکند بخویش بنہ بیش استادہ

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دبیلہ	آماسی بود اکثر	مادہ بلغمیہ غلیظہ	رنگ و مانند نون جلد باشد	صفت ترتیب
	گرد شکل شبیہ	غیر نضجہ بود کہ از	ورد نیم باشد و دو کیسہ دارد	ضماد مذکور بر
	بخراج اما گرم نبود	سوء ہضم پیدا	بدریکی زرواب کندہ و بدیگری مادہ	و صابون از یک
	بزرگ تر از دمل	شود	غریبہ چون زنبور و استخوان ریزہ و مانند آن	چار مثقال یک

وبدہ مثقال عسل سرشتہ بنگرم ضماد کنند مرہم کہ جمیع اقسام زخم را نافع ست اما اگر زخم کہنہ
باشد یک وزبران برگ نیم کوفتہ بہ بندد و روز دوم زخم را بآب جوشاندہ نیم گرم
بران استعمال مرہم نمایند صفت آن قنبیل گیروی گوالیاری و برگ حنا از ہر یک شش
ومرداسنگ سہاگا چوکیا تیلیا و سندور از ہر یک سہ باشہ و مرچ سیاہ یازدہ دانہ ہمہ را
سائیدہ بہ نیم پاؤ روغن گاو آمیزند و این را مرہم خام سرخ نامند مرہم فخری از شاخ
شلغم را ورق کردہ در روغن کنجد بریان کنند کہ سرخ شود پس آنرا از روغن دور کردہ نیم
آنرا بر یک سائیدہ بیختہ قدری بروغن مذکور انداختہ چمچہ گردانیدہ باشد و از دود
آن پرہیز دہند چون بقوام آید و سیاہ گردد کافور سائیدہ از دیگدان فرود آوردہ دران خوب آمیختہ

باز قدری دم دهد بعده نگاهدارد که سخت خواهد بود اما اگر قدری آب رنیمگرم بیامیزد ملائم خواهد ماند هر قدر کهنه خواهد بود مفیدتر خواهد بود در سه بار ازین هم نهادن دمل زود بپایه رانیکو میکند

از آکله هر که ناتوان گردیده	رباعی	هر لحظه زافزون شدنش ترسیده
باید که گل ارمنی و سرکه مدام	۲۶۳	برگرد جراحتش بود مالیده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
آکله	جراحتی که عضو را بخورد در فارسی خوره گویند و آن عبارتست از تاکل و تعفن و فساد که در اعضا افتد	فساد روح حیوانی ست بر سوختن خلط اکال سمی جوهر	ظهور سیاهی یا سبزی زنگ جراحت مخالف وی ست که بگوشت نوامی بسرعت تقدمی کند مثلا اگر سبز در عضو پدید آید تا شام بقدر فلوس ماهی وسعت گیرد	بآتش یا بدوای حادش کاشک یا زنگار یا زاک یا زراوند مدحرج و قلقطار که زاج زرد باشد مع سه داغ مند و حوالی مرض را مانند وسمه که طلا نماید یا کرم مسیلوق و مرغن هم موضع آکله

طاعون چو شود عارضتای مخوار	رباعی	صبرت زدل خسته شود آواره
خواهی که شود بر تو در صحت باز	۲۶۴	بشتاب که غیر ازین نباشد چاره

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طاعون	آماسی ست که اکثر در ایام وبا ظاهر میشود سرخ یا زرد یا کبود یا سبز یا سیاه اسلم سرخ باقی به ترتیب	ماده سمیه	حرقت شدیده بود و قی هم باشد و خفقان و غشی بود و در اعضای ضعیفه تورم بغل و دوم	باید دانست که اگر آدم مغابن که ورم پس گوشت بن ان باشد نیز داخل ورم باشد اگر بعلامات مذکوره باشند علاج هر یک جداگانه مجرب ست

اما مصنف مرحوم غیر از شگاف او را چارہ ندیدہ است گویند کہ درین فصد خوب نیست
بلکہ کمال توجہ طبیب مصروف بر تبرید قلب و تقویت آن باطلیہ و اشربہ و طیوب و اغذیہ
مبردہ و معلظہ خون باشد اطلیہ کہ بر سینہ نہند صندل و نیلوفر و کافور و کشنیز در گلاب
و اشربہ شربت انار و شربت سیب و شربت بہ و شربت کاسنی و شربت حماض و شربت
غورہ و شربت اترج و شربت نارنج و طیوب بنفشہ و نیلوفر و گل و صندل و گل کاسنی
و کافور و سیب و بہ و گل مدمست و اغذیہ مبردہ معدل و مصوص کہ از چوزہ و بیضہ در آب
پختہ بسر کہ نہادہ باشند و قرا ص و سالن کہ باین تخم و بقول مبردہ کشنیز ساختہ شوند
دیگر ہم خام کہ برای بثور اطفال نہایت مقید ست صنعت آن حنا و قنبیل و مرد سنگ
و مرچ سیاہ و طوطیای سبز بریان و کتہ سفید و زرد چوب جملہ را مساوی کوفتہ بیختہ
باریک نمودہ در مسکہ آمیختہ بر بثور مالیدہ و چسپانیدہ و برای اکوتہ ہم مجرب ست
اگر تعفن ہوای عالم مرض باشی کہ عام بود تپ باشد یا ہیضہ یا چیچک یا تپ لرزہ پیدا
آید از ادویہ کہ نوشتہ میشود بتی خواہ نرد ساختہ بسنوا ند رفع میشود مجرب ست لونگ
دار چینی دیودار چہر کپور کچری زرنج چوب چینی پاچی پاچ لوبان سفید برادہ صندل سفید نبات مصری
تیج پات میدالکڑی بیج اظفار الطیب بریان بروغن چنبیلی سلارس رومی مصطگی کافور
مشک سعد عنبر بوست اترج چوب چہاؤ شکر سرخ عود غرقی ہمہ کوفتنی را کوفتہ بیختہ
شکر سرخ و سلارس آمیختہ بقدری صمغ عربی کہ باب حل کردہ باشند سرشتہ بتی خواہ نرد
سازند و بعد خشک کردن بسوزانند از سید حیدر علی مرحوم حیدر آبادی ترکیب دیگر
ساختن بتی و نرد مرکبی عود اگر تگر کافور اظفار الطیب بریان بروغن گل یا روغن چنبیلی
نمایند آنقدر کہ بود بدہ سکہ تیز پات دار چینی صندل سفید پیار گاز غفران مشک عنبر
فقاح اذخر روغن بید مشک گل آن ناگر موتہ میدا لکاسنی پتہ کا پھول یعنی دگر پھول ایر سا
بنج چنبا ملا کپیر ہمہ اجو کوب کوفتہ بیختہ در سلارس چار چند آمیختہ مانند لڈو سازند و اگر

نرد ساختن منظور بود بگلاب سوده خشک نموده در سلار سر جای رچند آمیخته نرد سازند و اگر
بتی ساختن منظور بود سوای میدالکڑی در گلاب سائیده و سلار سر آمیخته بر چوب
بتی سازند و میدالکڑی را یاریک کرده بتی را بران غلطانند و خشک سازند و بکار برند

آنرا که ثبور لبنی شد انبوه	رباعی	گر دید ازین مرض دلش پراندوه
گر از پس تنقیه زخل و شونیز	۲۶۵	تضمید کنی زصحت آید بشکوه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ثبور لبنیه	جوششهای سفید ریزه بود که چون بفشرند ازان مانند دانهٔ مشخاش برآید	مادهٔ صدیدیه است که بطریق بخار بجلد دفع میشود و بسام سیر و بسبب ملاظت تحلیل نمی شود گویا نقطهٔ شیرست	بثرهٔ سفید که بر پیشانی و بینی و رخساره و زنخدان از چهره برآید چنان نماید	تنقیهٔ بدن و دماغ از بلغم بجب ایارج کنند پس روی ابحالیات

شونیز دو وه مثقال شونیز را بقدر ضرورت آن سرکه گرفته دران بسایند و بر رو بمالند
یعنی بران بشب ضماد کند و صباح بآب نیمگرم بشویند دیگر خاکستر چوب انگور را طلا
ساختن نیز مفید دیگر مرهم سین خانصاحب خیشکی خورجوی که در فن نصب اقلام اشجار
نظیر خود ندارند نیز برای این مرض زخم دندار و وجدری و دنل و دبیله مجربست صنعت
آن الایچی سفید یازده عدد و سفیدهٔ کاشغری شش ماشه و مرداسنگ و ماشه و توتیای سفید
دو رتی و رال سپید یک تولہ همه را سرمه سا بسایند و بنج خند قوتی که بسکهیر باشد
یک تولہ و برگ بنج انگشت که سنبهالو باشد یک تولہ را سائیده جدا جدا قرص بسته اول
بر دغن نیم پاؤ بسوانند پس روغن را ازان صاف کنند و ادویهٔ مسحوقه را دران
انداخته باز دو جوش دهند و فوراً بچستی تمام آن همه را بر روی آب شبینه که در طشت
باشد برآورده باشند فرو ریزند و بعد سرد شدن آن بدیگر آب شبینه مجدداً یکصد یکبر شبینه

وهر بار آب شیرینه جدید انداخته شسته باشند بعد تمام شدن شمارند کور آن را
بردارند و بظرف نگاهدارند و باستعمال آرند نافع باد

ای دیده ز رشته در دبی اندازه	رباعی	اجزای محمت راشده چون شیرازه
گر مرتکب دارو ی مسهل گردی	۲۶۶	گردد بتو عهد تندرستی تازه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عرق مدنی	رشته که بهندی نارو و نهاروه گویندش	خون تیز سوداوی یا بلغم محترق	اول شبره می برآید و منتفخ میشود پس آبله میکند و سوراخ کرده تندیل چیزی سپید از آن ظاهر میشود و می برآید و دراز میشود بیک وجب یا زیاده از آن و حرکت می نماید بعد برآمدن	مصنف رحمه الله میگوید که بعد مسهل بطبیخ افتیمون و فصد باسلیق با صاف

از جانب مخالف کنند اگر غلبهٔ خون دانند و تقلیل و تلطیف غذا نمایند و آب نهار شیرین سه روز در ظرفی پرورده خورند و پنیه بزچار مثقال و سیر سبز سه شاخ یا خشک یک مثقال کوفته بهم آمیزند و صلایه کرده بر موضع جراحت نهند و جراحت را پیشتر از آن که رشته تمام بیرون آید نگذارند که درهم شود یا شکسته گردد و صبح و شام روغن گاؤ را که دران سیر را دوسه جوش داده باشند صاف کرده بر عضو معروف مالند تا رشته فربه شده فوراً تمام برآید فقط دوستی مجرب نقل میکرد که خاکستر تخم هر اکه زقوم باشد اگر بر موضع رشته بندند همه می برآید و تمام از بدن بیرون می آید دیگر اطریفل عرق مدنی مجرب فقیرست اگر مریض چهل روز بخورد بفضل الشافی شفا می یابد صنعت آن بهت بلیله زرد و بلیله سیاه و بلیله کابلی و پوست بلیله و آمله منقی و تربد سفید هر یک بیست و پنجمثقال و فنجیل از هر یک دو و نیم مثقال همه را کوفته و بیخته و بروغن بادام شیرین یا روغن گاؤ

چرب نمودہ بعسل مصفی سہ چند عمل آرد و یہ بسہ شند قدر شربت آن سہ مثقال آمیختہ را
ہر روز بآب نیمگرم بر گ نیم شستہ باشند و بطول آب آن کردہ ہمین برگ جوشاندہ را
بران بستہ باشند اگر تمریخ بدہن کردہ ملین کنند بہتر باشد و بعضی گویند لیموں را دو پارہ
کنند در یک پارہ سہ مثقال خام را باریک سائیدہ چار ماشہ پر سازند و بر آتش نہند ہنگامیکہ
جوش زند بر نہارہ بندند و تا سہ روز ہمچنین کنند صحت یابد انشاء اللہ الشافی دیگر
کافور دو تولہ مغز چوز دو تولہ و قند سیاہ کہنہ سہ تولہ کافور و مغز چوز را سائیدہ در قند حل
کردہ بر پیہا کہ مدور تراشیدہ باشند دکاوکی و سوراخی دران گذاشتہ بر نہارہ چیپ
تا عرق مدنی ازان بسوراخ برآید در دو سہ روز شفا رو نماید انتباہ این علت پیشتر
بخوردن طعامہای غلیظ و نوشیدن آبہا میکہ دران سرگین و بول حیوانات می افتادہ باشد
پیدا آید دیگر برای دریکہ بعد از گسستن عرق مدنی حادث شود این نسخہ نافع ست
صنعت آن شبیشہ کوفتہ و بیختہ آرد ماش و زرد چوبہ و فضلہ مرغ و پیاز پختہ و مغز بادنجان
پختہ و روغن چراغ ہمہ را در ظرفی پختہ تا مثل مرہم شود نیمگرم بر ورم آن بندند مجربست
اگر با آغاز بیماری رشتہ این حب را بخورد زود تحلیل شود و بعد برآمدن ہم فائدہ میکند
مغز کلوہ قند سیاہ آمیختہ گولی بندد و بخورد و ہمچنین ہفت گولی بہمین اوزان طیار سازد
و تا ہفتہ خوردہ باشد بعون اللہ بہ می شود از یاد گار رضائی

ای از جدری در رہ جان فرسائی	رباعی	با ماش و عدس بہ آنکہ مائل آئی
از شربت عناب شود بہبودت	۲۶۷	با آب گلاب رغبت ار فرمائی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جدری	آبلہ کہ بیشتر بچگان را بود	جوش خون و تعفن آن	تپ ائی و رو پشت و آماسیدن روی و سرخی آن و گرانی و خشکی حلق	مصنف گوید رحمہ اللہ کہ اگر

بفارسی چیچک گویند	واز جا در آمدن در خواب		آبله بروز ششم
ودر هندی سیتلا و ماتا منند	وسوی تنفس وخاریدن بینی است		وهفتم بروز نکند

هر روز دو مثقال با دیان و پنج عدد انجیر بجوشانند وصاف کنند وبشربت غاب شیرین کرده بدهند وبا دیان سبز وشبت در ماش وعدس اندازند وغذا سازند واگر بیمار طفل شیر باشد مادرش را بدستوریکه گفته شد تدبیر فرمایند ونزدیک ظهور آبله کف پای مریض را حنا بندند وکافور با سرمه در آب کشنیز تر حل کرده در چشمش چکانند تا چشم از آبله بر آورد محفوظ ماند ودر سیزدهم وچاردهم آبله را بسوزن طلا یا نقره خالی کنند تا روی بسختگی نهند واگر در سختگی دیر کند چوب صندل وبرگ آس را در هوای گرم بموسم صیف وچوب گز وکریم را در هوای سرد بموسم شتا در زیر دامن مریض دود کنند گویند که دانه لاکه دوشنه وعدس مسلم وبھوجپتر هر ابر آن ونبات سفید دو مثقال را جوشانده نوشیدن نیز چیچک را مفید ست

فائده هر چه بعد بریم رسیدن پدید شود اسلم باشد **فائده** اگر مریض نزرگ دگاکحل یا باسلیق یا قیفال زنند واگر خرد بود بجامت فرمایند یا بدیوچه خون کم کنند **فائده** چیز باکه چوشخ ان فرو نشانند بهند واز خوردنش منع نمایند مانند انار وترشی ترنج **فائده** اگر غلیان خون قوی نبود وآبله کم باشد چیزهای خنک اصلاند بهند. **فائده** از شیرینی وگوشت وروغن پرهیز نمایند **فائده** طفلی که دو ساله بود در فصل ربیع هرگاه که خوف برز حصبه وجدری بود یک ماشه زلو در بینج گردن که ابتدای پشت ست باندازند **فائده** در خانه که هوایش معتدل باشد مسکن مریض نمایند **فائده** تن را بجامه ملایم از پنبه پوشیده دارند **فائده** آب اندک اندک بهند تا عرق کند **فائده** صندل وکافور وگلاب اگر گرما بود ببویانند وسکر وگلاب در بینی مالند تا بند نشود **فائده** آب کشنیز خوانند ودر چشم کشند وهم سرمه ساده در چشم کشیده باشند **فائده** در ابتدا یک درم زیره سائیده بدهند تازود برآید وتب کم شود **فائده** عدس مقشر وبخود بریان مقشر بدهند تازود برآید **فائده** غذا پیش آن

وبعد ازان زال وخشکه بدهند که اوفق ست فائده بعد پخته شدن آبله بر خاکستر نرم یا بر
ارزن یا بر جو بغلطانند فائده طفل که او را گاهی چیچک نه برآمده باشد شیر اول وزیاده سپید
را که ایده باشد بنوشانند یا پارچه که دران شیر تر کرده داشته باشد بعرض یک درم در آب
شسته بنوشانند گاهی نه برآید مجرب فقیرست فائده گوشت غاق را کباب کرده خورانیدن
همین فائده وحکم دارد مجرب ست فائده چون تمام برآید وتپ کم نشود کچری نرم بدهند
وانار شیرین اندکی یا کشمش فائده بعد ازانکه آبله زبرامدن ایستد خشکه دوغ شیرین
بخورانند فائده چون پخته شود نان جوار با شهد بدهند تا خشک کند نکته اگر نفس
مریض بجای بوده شعور برجال ومیل بغذا وآب برقرار باشد محل تردد نبود فائده
اگر تپ سخت گرم بود وغلبهٔ صفرا بیند بتخصت صفرا را همین کم کنند اگر طبع نرم نباشد
فائده کمتر از دوازده ساله را فصد نباید کرد وبعض گفته اند که سن فصد چارده سالگی
بشرطیکه جسم ضعیف نباشد وطفلیکه یک ساله نباشد حجامت آن نکنند فائده فصد
وتبرید وتلیین طبع تا همان وقت ست که آبله ظاهر نشده باشد وبعد از بروز آن همه اینها
ممنوع ست مگر وقت غلیان وسن شباب وعادت هم ملحوظ باشد فائده بجرد ظهور آبله
وحدوث تپ چیچک مریض را نرد انه بخاید وآب فرو برد ورب شاهتوت برای حلق
سودمند ست فائده شراب شقاقل که لاله هزاره باشد برای حمیات وبائی وجدری
وحصبه نافع ست صنعت آن گل شقاقل بست مثقال را در نیم سیر آب بجوشانند چون
بنصف رسد مالیده صاف نموده چهل مثقال قند سفید داخل کرده بقوام شربت آورند
شربتی از برای طفل نیم مثقال وبرای صغیر مثقال را وائل جهت تلطیف ماده وتصفیه آن
وتفتیح مسام وبروز آبله بنا بر جلد نافع فائده ضابطه بعلاج چیچک وسرخچه می نگارم
بتوجه باید شنید که حذاق سلف را معمول بوده که پیش از بروز آن فصد میگرفتند وزلو
می انداختند حکما در فی زمانناکه کمتر از پیرزنان اند از علاج این مرض دست کشیده نگفتند

که عجایز و نسوان خود درین باب کمال دارند رحمت باد بران زنان مردان سیرت
ونفرین باد بران مردان زنان همت پس میگویم که تامل تام در فصل این مرض جوال
محموم باید کرد اگر هنوز ظاهر نشده باشد در سن مضدرگ باید زد و در غیر آن لوبا بایندا
که هندیان لوچسپا نیدن گویند و تبرید هم باید داد تا باین حیل بر وز نکند و اگر کند
کم کند روز اول شیرهٔ تخم کدو دو تولہ و لعاب اسپغول شش ماشہ و شربت نیلوفر دو تولہ
وخاکشی چار ماشہ پاشیدہ بنوشانند دیگر روز اوائل عناب هفت دانہ گل بنفشہ شش ماشہ
شب در عرق عنب الثعلب نیم پاؤ و عرق گاؤزبان نیم پاؤ خیسانیدہ صبح مالیدہ
صاف نمودہ شیرهٔ تخم کدو دو تولہ و شیرهٔ تخم هندوانہ دو تولہ بالعاب اسپغول شش ماشہ
شربت نیلوفر دو تولہ آمیختہ خوب کلان چار ماشہ بران پاشیدہ بنوشانند روز دوم
در خیسانیدہ عناب هفت دانہ و گل بنفشہ چار ماشہ و شیرهٔ تخم کاهو چار ماشہ و تخم کدو
چار ماشہ یا لعاب بهدانہ چار ماشہ یا بلعاب اسپغول چار ماشہ و شربت زرشک چار تولہ
یا سکنجبین ساده چار تولہ یا شربت تمر هندی چار تولہ آمیختہ بنوشانند و بروز سوم و
چهارم بدستور کند و این روزان سن کامل است و طفلان را چهارم حصہ ازین باید داد
دیگر مروارید یک ماشہ یا دو ماشہ حسب سن با عرق گاؤزبان هفت تولہ یا عرق عنب الثعلب
هفت تولہ و عرق کیورہ هفت تولہ و عناب ده دانہ دران خیسانیدہ خاکشی چار ماشہ
بران پاشیدہ استعمال نماید و مروارید خرد درست هم تا هفت دانہ برای اطفال و تا
چارده دانہ برای کامل السن مسلم بلغ کنانیدن تجربہ رسیدہ باهمین عرقها و خاکشی استعمال نمایند
پس ازانبات بروز این طبیخ باستعمال آرد که خوبست مویز منقی سه دانہ و انجیر سفید دو دانہ
یک دانہ اصل السوس مقشر یک ماشہ در عرق عنب الثعلب پنج تولہ عرق گاؤزبان پنج تولہ
بجوشانند چون ثلث رسد مالیدہ صاف نمودہ خاکشی چار ماشہ بران پاشیدہ بنوشانند
برای جوان زیادہ در وزن باید افزود اگر طبع نرم بود حب بدہ صفتہ شربت

حب الآس یک تولہ بامروارید سودہ یک و نیم سرخ باعرق بارتنگ پنج تولہ بنوشاند اگر حدت زیادہ باشد صرف عرقیات بہ بہ و غذا دال و خشکہ و ناشپاتی پیش از بروز و بعد از بروز بہ بہ بعد از شروع خشکی دانہا این تدبیر باید کرد کہ طباشیر کبود یک ماشہ زہر مہرہ خطائی یک سرخ عرق بارتنگ ہفت تولہ مروارید سودہ یک و نیم سرخ شربت حب الآس یک تولہ آمیختہ نوشانیدہ باشد و بشخص لائق از یک زلو تا زیادہ و فصل ربیع در بیخ گردن کہ ابتدای پشت ست انداختن مانع عروض این مرض ست چنانکہ در سلف رسم درخوریہ بودہ است باز این رسم را تازہ باید کرد والسلام اینہمہ از معمولات حکیم مرزا علی شریف خان خلف خلیف مرزا محمد زمان خان ست شربت چیچک بیخ کاکنج بیخ گوکھروی کلان بیخ تاڑ الائچی سفید در آب یک شب و روز تر داشتہ جوشانیدہ صاف نمودہ در نبات سفید شربت سازند جوان را ایک تولہ در آب آمیختہ نوشانیدہ باشد کہ بہ سہولت دفع چیچک میکند از حکیم خواجہ حسین الدین خان صاحب مرحوم حیدرآبادی

در سرخچہ بعد روز ثالث ترشی	رباعی	زنہار بدہ و گرنہ بیمار کشی
در تنقیہ سعی کن بروز اول	۲۶۸	رگ زن چو ورم شود اگر تیز ہشی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصبہ بفتحتین	دانہای سرخ وباریک و سوزندہ کہ بر بدن پدید آیند بفارسی سرخچہ نامند و بہندی کسر اگویند	تیزی و گرمی وجوشش خون	تپ و امی و بدبوئی نفس و اندوہ و اضطراب و بیخودی و تشنگی و نہ پزد و نہ ریزد بلکہ خشک ریشہ گردد و پوست او ہمچو سبوس فرود آید	تدبیر این ہمچو علاج چیچک دانند و رعایت قول اما تن رحمۃ اللہ نمایند و دیگر در علاج حصبہ می فرماید

از علت حصبہ کہ خونین جگری	رباعی	از بودن این مرض باندوہ دری

میدان که علاج نیست نزدیک حکیم	۲۶۹	در شربت و در غذا علاج جدری

شرح و تحقیق

باید که در بلادی که هوایش مائل بگرمی و خشکی بود مانند اکثر بلاد خراسان و غیر آن شربت و غذا که مذکور شد دهند و آب هندوانه را رخصت فرمایند لیکن در بلادی که هوایش مائل بسردی و تری بود چون سمرقند و بخارا و کابل و جز آن و بلادیکه هوایش مائل بسردی و خشکی بود چون هرمز و قندهار و اکثر بلاد هند و غیر آن باید که هر صباح بست دانه عناب و بادیان یا تخم کرفس و مثقال واگر اندوه بود بادیان سبز و شبت سبز انداخته تخم کاسنی نیم کوفته یک و نیم مثقال همه را در یک پیاله آب جوشانند تا به نیم آید صاف کنند و بده مثقال قند شیرین کرده و قدری گلاب اضافه کرده بدهند و غذا آب نخود نیم کوفته و مونگ مقشر نمایند و از هندوانه منع کنند این خلاصه آن مقدار است

گر بامرض کلف دگر با بر ستے	رباعی	ور با خیلانی و دگر با تمشی
تا مرتکب و آرد مسهل نشوے	۲۷۰	از جام دو اشربت صحت بچشی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کلف بفتحتین	انچیزیافتن برنگ صفرست	بجرهٔ غلیظهٔ	صورتش به بین	تخم ترب و تخم خربوزه
	بسیاهی و بهم رسیدن	سودا و یه که	و حالش مپرس	و آرد با قلادر سکر خیسانیده
	آثار کمودت با ملاست	میخیزند بسوی	که از تعریف آن	خشک نموده و مغز بادام
	بفارسی تاش و بهندے	رو و زیر جلد	عیان ست	تلخ قسط تلخ و اکلیل الملک
	جهائین نامند شعر	آن بند میشوند	پس آنرا چه بیان	و کتیرا همه جزرا مساوی
	جهائیان رخ په تری	بسبب تنگی		کوفته و بیخته با شیر میش
	او مه رو ده کلف	مسام آن		آمیخته بر کلف طلا نمایند
	هر که قمرین دیکھا			و بحمام با آب گرم شوند

برش بفتح بای موحده و رای مهمله و شین معجمه	انقاط سیاه ریزه بقدر دانهٔ کنجد که بر صورت بهم میرسد و گاه مائل بسرخی و کمودت نیز میباشد بفارسی کنجدک نامند و بهندسے تل	خون سوداوی بود محترق	بیشتر بر رو باشد گرد شکل یا ضلع دار خرد خرد	سم الفار سفید یک نخود وسوہاگہ چوکیا سہ ماشہ وصندل سفید یک تولہ بگلاب سودہ باریک نمودہ با شیر مخنم ترب

آمیختہ جوب سازند در شب ازان بقدر ضرورت بگلاب سودہ بر رو مالیدہ بخسپد صباح سبوس گندم را در آب جوشانیدہ صاف نمودہ بآن رو بشوید اما چشم را محفوظ دارد

نمش بفتح یا بکسر نون و میم و شین معجمہ	قطعۂ سیاہ رنگ یا مائل بسرخی مدور ست کہ در پوست بدن ظاہر شود ہندی لہسن	مادۂ دسوی سودا وی	اکثر در صورت بہم میرسند و دیگر اعضا ہم بتشخیص الرئیس میشوند گویند انچہ مائل بسبزی بود نمش باشد و ہر چہ بسیاہی برش بود	برای ہر چہار اقسام باید کہ اول مفصد گیرند پس اسہال خلط سودا بمطبوخ افتیمون و ہلیلہ و ما را للحم نمایند بعدہ ضمادات

مجلیہ استعمال فرمایند اگر تغیر رنگ و ازیاد و سر نبود بگیرند با قلای مقشر و آرد کرسنہ و آرد ترمس و تخم ترب و تخم خربوزہ و آرد تخود و نشاستہ و آرد جو برابر جمع کنند و بدان بشویند و غذا نخود اب و خایہ مرغ نیم برشت و ما را للحم و انجیر و نان میدہ و شیر تازہ و شراب ریحانی و شیر و شراب باہم آمیختہ و اطریفل خرد و ہلیلہ معربی خرد کہ رنگ و ۲ برابر فرو و زعفران باری پختہ سود دارد لیکن زیادہ از نیم درم زعفران در تابستان نباید خورد

خیلان جمع خال است شعر مصحف رخ پہ ترکہ خال	داغہای خرد سیاہ مائل بزردی یا بسرخی یا کمد	خلط سوداوی عکرے	یا جسم برآمدہ مدور بر بدن	استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند کہ برآ

نگهبان هوا انواع زنگی بچه			خیلان تفتیه زخاط
کیا حافظ قرآن هوا			سودا باستعمال نفوف

بلیله سیاه با آب شاهتره مروق چند روز نمودن مفید است فقط اما مصنف مغفور مینویسد
که پس از ارتکاب داروی مسهل بلیله پرورده مداومت نمایند و غذا آب مرغ جوان و ماش مقشر و
کشنیز تر خورند و هر شب نشاسته باقلا و پوست تخم مرغ و صدف سوخته و مرداسنگ و تخم ترب
و مغز تخم خیار و مغز تخم خربوزه و مغز بادام مقشره بالسویه بکوبند و به بیزند و با آب کشک جو
سرشته بشب طلا کنند و صباح بحمام رفته بشویند و واضح باد که کلف اکثر برقت منی و بعد
جریان آن هم عارض میشود و هم اصحاب حمی ربع و زنان باردار را نیز پیدا می شود پس
برای ازالهٔ مسبب علاج سبب فرمایند و در بحث هر یک علاجش جویند فافهم

گردد چو بهق پدید مالی بروی	رباعی	تیزاب زبعد مسهل پے در پی
علت زعلیل رخ نهد سوی عدم	۲۷۱	صحت آید بساط غم گردد طے

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بهق	علتی ست	بهر دو را سبب	نشان ابیض آن به سپیدی باریک	در بهق ابیض تفتیه
که اکثر بر بدن	خوردن اشیاء	و گر دست که بر ظاهر جلد دفعةً می برآید	بلغم و در اسود تفتیه	
نوجوانان	غلیظه و کثیفه	و بتدریج پهن میگردد و علامت اسود آنکه	سودا نمایند چنانچه	
پدید آید بسبب	باشد	نشانهای سیاه ست که بر ظاهر جلد بهم میرسد	پس تیزاب از بروق	
سیوهان		بسبب دفع طبیعت صفرای محترقه را	مانند کیفیت	
وچهیپ نامند		بجلد و پوست بدن خشن میسازد و بهر گاه	آنست که زال سفید	
دو قسم بود		اورا می مالند پوستها چو سبوس	یک میر شوره میره را	
سفید و سیاه		ازان میریزد بعده سرخ میگردد	بکوبند و بعرق آبفیق	

وقابله بچکانند برسم موسان وحضرت مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که جائیکه بهق سفید بود جلد را سیاه میکند دران خال نمی باشد نوشادر را در آب ترکرده آب را بر جلد بمالد و باقلا در آب لیمو حل ساخته ضماد کنند زود صفای جلد خواهد کرد و صنعت تیزاب فاروق پنجپین میفرمودند که کسیس نیم سیر شوره صاف پاؤ سیر از ظرف گلی خواه بوتل کرده بطریق معروف بکشند

ای آنکه پی دفع برص نوشی می	رباعی	در صیف وخزان در بهار و در دی
این عارضه قابل دوا گر بودے	۲۷۲	بودی بمیت رهِ خلاصی ازوی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
برص	داغهای سفید یا سیاه عمیق ست در ظاهر جلد روز بروز بهن میشود و سرایت بباطن میکند چون بتمام بدن شامل شود علاجش از معجزه بود	رطوبت بلغم یا سودا	چون سوزن در موضعش فرو برند خون نمی برآید خلاف بهق	استادی حکیم نجیب آبادی جبوب شک بتجویز میفرمودند

صنعت آن پوست بیخ عشر شش تولہ و تخم جو زائل سہ تولہ شک یعنی سنکھیا دو ماشہ ہمہ را در آب بنجبیل تر سایندہ جبوب بقدر باجرہ بندند یک گولی خوردہ باشند و پرہیز از ترشی نمایند و سفوف کیمری را کہ انجیر و شتی باشد نیز مجرب میفرمودند صنعت آن بابچی را کہ نیم پاؤ باشد در بوال مادہ گاؤ نارائیدہ سہ روز خوردہ باشند و از شیر و بیخ و جغرات و حموضات و بادو بلغم افزا پرہیز دارند دیگر تخم املی را در آب سہ روز تر نمودہ مقشر کردہ برابر آن بابچی شامل کردہ بآب خوب یک سایندہ دنگا بدارد و ازان بر داغهای برص ضماد کردہ باشد

تا هفته اما اگر خارش بسیار آرد ترک کرده باز بعد دو سه روز ضماد کنند هر گاه که در بدن سخی ظاهر شود و آب ازان برآید ترک کند انشاء الله الشافی زوال مرض خواهد شد و اگر بعد استعمال این دانه خارش شود و نه بیرحمی آید باید که سه ماشه باپچی را در یک چٹانک آب بشب تر داشته صبح آب لالش بنوشد و هر روز قدری از باپچی افزوده باشد تا بیک تولہ رساند و تا چهل روز نوشیده باشد بعده ضماد نماید شفا خواهد یافت و اگر اماوی باپچی سایده را در ظرفی نگاهدارد و آن متعفن شود که دران کرم افتاده خشک شود استعمالش انفع و سریع التاثیر باشد اگر داغ سفید بجائی سخت بود هیچ کف دست باید که آن خشک شده را در عرق لیموی کاغذی سایده ضماد کرده باشد دیگر اگر چهال درخت فالسه را جوشانیده دران باپچی بقدر ضرورت سائیده تا هفت روز یا پانزده روز بروز و شب هفت بار ضماد کند بعده ترک کند گویند که رنگ جلد بعد بست روز از ترک رنگ اصلی پیدا خواهد کرد و الله اعلم حضرت قدوة العرفا و سلالة الکملا سیدی مرشدی شاه عبد العلیم لوهاردی قدس سره نسخه در علاج این مرض عنایت فرموده بودند می نگارم باید کرد صنعت آن بیارد کاا باپچو ایک سیر باپچی سه پاؤ هر دو را جدا جدا خوب کوفته و بیخته باریک سا سا ساحق کرده باهم بیامیزد شش ماشه از مجموع وزن کرده وقت صبح در قدری آب باران بنوعی که دوا در آب مخلوط گردیده در حلق فرو رود آمیخته بنوشد اگر آب باران خالص باشد بهتر است والا آب تالابی که بآب باران پر شده باشد بعمل آرد و از روزیکه شروع در خوردن نماید آن روز را نویسد تا ایام فراموش نشوند هر روز متواتر تا چهل روز بخورد درین روزها کدو امیخورد به بیند که دست می آرد یا نه اگر دست درین شش ماشه نیاید سه ماشه دیگر بران افزاید اگر ازین قدر نیز دست نیاید بیک تولہ رساند اسهالا اگر مزاج بارد باشد و از یک تولہ هم دست نیاید دو سه ماشه دیگر بروی بیفزایند هر گاه دست آید بهمان قدر اکتفا کند هفتاد روز متواتر بلا ناغه استعمال نماید چون مدت دو اچهل روز رسد و چهار روز بعد یا قبل جای برص و چهره وغیره سیاه و تاریک گردد ازان هیچ نکند زیرا که تبدیل رنگ موجب

صحت ست غذا نان گندم و دال مونگ شسته اگر سیر یا پیاز دانع کند بضائقه ندارد اما از مرچ سیاه و سرخ پرهیز واگر از دال مونگ مقشر نفرت آید گوشت حلوان بزرا پخته گوشت و شوربای او را بنان گندم خورد و مصالح نمک و پیاز و زرد چوبه ضائقه ندارد اما مرچ سیاه و سرخ نباشد و سوای ازین و غذا از جمله غذیه پرهیز و اینجا از قسم خوردن و میوه ها و سبزیها و شیرینی و تلخی وغیره باشد پرهیز نماید حتی که بدهان نرساند انشاء الله الشافی شفایابد و از چار یا پنج روز از شروع دوا استعمال تبرید نماید گاهی بروز سوم و گاهی بروز چهارم تا مدت اتمام میعاد دوا بوقت عصر نموده باشد و بعد از میعاد دوا هر روز تبرید بهر دو وقت یا یک وقت نوشیده باشد تا تسکین کلی گردد نسخه تبرید کاهو و کاسنی و خیارین و کشنیز و خرفه و نبات موافق دستور بعمل آرد نافع باد ضمادیکه برص اطفال را برطرف سازد صنعت آن مصطگی و زرنیخ سرخ و شب یمانی و گوگرد زرد و زفت از هریک جزوی زفت را در عسل و سرکه بگذارند باقی اجزا را کوفته و بیخته بآن سرشته ضماد سازند برای برص و قوباد و خارش و خنازیر و دمل کشران و ورم پس گوش این و غن مزیل آن ست الایچی کلان سبی لوط پهلک سرخ بابزد هم ۴ عدد ۵ تولہ ۴ تولہ احسب دستور روغن کشند از حاجی بابو نوازش علی خان مرحوم دیوکانڈر نام درختی ست که بکنارہ دریا اکثر بافراط می باشد برگ آن مثل کشنیز می باشد پس برگ آن را سایده بر برص ضماد کنند و قتی که دران سوزش معلوم شود فوراً بآب شوئیده شود ورنه آبله خواهد افتاد درین باب احتیاط ضرور فقط

ای آنکه گرفتار غم از قمقامی	رباعی	از ساغر غم مدام درد آشامی
صحت طلب و طلاکن از زبیق و زیت	۲۷۳	تا کی بمرض روی ره ناکامی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قمقام بالفتح	چار پایک ہندے	تعفن طوبت و خون	چسپان بودن و	صفت طلامی مذکور

جم جون	چیزهائیکه دافع مواد	مسام بحدیکه چون نظر کند خیال	سیماب ۵ مثقال
	عفنه بود بسوی جلد	میکنند که گویا بیخ مویست که اندک دم	حنای سوده ورق
	مانند انجیر خشک و جلد	کرده است بسبب عدم حرکت آن لیکن	زیت یا روغن گاؤ
	رانه شستن و چرک	چون آب نیگرم بران ریزند	از هر یک پنج مثقال
	آوده او را نگاهداشتن	سر خود را برآرد و خارش بسیار می کند	و روغن پیه گرده بز

که بسه آب شسته باشند ده مثقال همه را بهم آمیخته کف مال کنند تا سیماب کشته شود شب در اعضا مالند و صباح بحمام روند گوئیم مجرب خود که در سیماب یک تولہ عرق یک پان متوسط آمیخته کشته خواهد شد و آنرا در رشته آلا بند و رشته را مو باف آویزند یا در کمر خواه گردن بندند همه دفع خواهند شد و همین علاج برای دفع سپش ست مجرب دیگر مرد اسنگ شش ماشه و سیماب یک تولہ بهزور اسا ئیده بروغن یاسمین آمیخته بر بدن مالند و بآب نیگرم غسل کنند از الهٔ مرض میکند

ای آنکه ز کثرت عرق می نالی	رباعی ۲۷۴	ظاهر شده زین عارضلت بحالی
بد بو چو نباشد عرقت نی نشانی		کز صندل و آب غوره در تن مالی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کثرة العرق	عرق کردن بسیار	شدت اتساع مسام و عاجز شدن قوت از هضم جید	ضعف بین	تدبیر باید جوهم باید کرد حضرت سیدی رحمه الله

شاه عبد العلیم لوہاروی رضی الله عنه را همین مرض تا زائد از دو سال عارض بود که عرق سیما میفرمودند و روز بروز ضعف لاحق حال حضرت ایشان میشد تا آنکه سفر حجاز پیش آمد و ما هشت ماه بر جهاز بودند بموافقت تقدیر و ناموافقت هوا جهاز از باب سکندر برگردید و بمبئی رسانید چونکه موسم حج گذشته بود در انجا قیام فرمودند هرگاه که قافلهٔ حجاج هند

بعد ازادا و اتمام مناسک حج بازگردید مولانا عبد القیوم دهلوی مدظله و دیگر علما را صلاح بران شد که حضرت تشریف ببوپال برند آنجا علاج مرض کرده خواهد شد چونکه زمین آنجا را مقدر بتقدیر نوشته بودند اینجا داعی اجل را لبیک گفتند و نقل مکانی فرمودند تاریخ سیزدهم محرم سال یک هزار و دو صد و شصت و شش هجری صلی الله تعالی علیه و علی آله و اصحابه وسلم و بزمین جهانگیر آباد آسودند رضی الله عنه

بشنو ز من ایکه از صنان بیتابی	رباعی	مسهل خور و آب برگ سیب و آبی
با مرتک و توتیا بیامیز و بمال	۲۷۵	باشد که ازین مرض خلاصی یابی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صنان بضم صاد مهمله و فتح نون و الف و نون	گنده بغلی که بدبوئی از بغل باشد یا از غیر آن	تعفن خلطی که در حوالی قلب است یا خوردن چیزیکه محرک اینچنین مواد حریف باشد یا ظاهر بدن مانند انگوره و میر و مهلبه و خردل یا نکردن غسل بعد از جنابت	یا فتن بوی بد از بول یا غیر آن	استفراغ فضول ردیه یاد کرد و احتداد اخلاط را تسکین باید فرمود و درین باب نوشیدن نارجیل دریائی را مجرب یافته ام و غسل کرده شود و تدبیر دیگری مصنف محرره آید

از آتش اگر دست تو سوزد گر پای	رباعی	در عضو دگر بگیر کافر و بسای
آمیز برکه و بیخ ساز خشک	۲۷۶	وانگاه زمان زمان طلا می فرمای

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حرق النار	سوختن با آتش	افتادن آتش یا شئی گرم بر بدن	ورد و برآمدن آبله	تدبیر مصنف مغفور باید کرد یا مسکین نواز

سوده چنانکه گفته شد طلا بران باید نمود دیگر برگ بوی راکه گیاهی ست هندی سائیده
بر عضوی که تازه سوخته باشد مالند دیگر برگ و شاخ گل مهندی که در هند غیر حنا مشهورست
سائیده ضماد کردن مفید و مجرب ست دیگر ملهدی و جفرات را باهم ساخته و در هم آمیخته بر عضو
سوخته نهند یا عضو سوخته را در آرد خشک نگاهدارند تا آنکه سرد شود یا برگ سیب را سوده
بر عضو موقوف بمالند یا بر عضو سوخته شهد خالص مالند یا سه باشه کافور را زرده بیضه مرغ
آمیخته بر عضو آتش رسیده ضماد سازند فوراً سوزش موقوف میکند منع برآمدن آبله را می نماید مجرب ست

باشد چو زداحیه حیرات بدحالی	رباعی	یا خود زحدوث داء ثعلب نالی
بهبود بزودیت پدید آید اگر	۲۷۷	بر موضع آن پیاز عنصل مالی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
داء الحیه	ریختن موی و پاشیدن قشرهای دقیق بود	علت بر دو علت مادی و ردیه مشتمل در جلد و بن موی که حاصل نیشود از اخلاط اربعه	نشان پیدایش از هر خلط باید گرفت	تدبیر هر خلط از اسهال و فصد و تکمید موضع کند و تدهین آن و دلک و طلا مناسب وقت نمایند و روغن شونیز
داء الثعلب	ریختن بی باشه	بشرح صدر	صفای موضع موی	که از تراکیب جالینوس ست

بهترین دویه است برای رویانیدن موی بر موضع داء الحیه و داء الثعلب و زائل کننده
کاف و بهق و برص و مانع تاکل سنان و ذهن را تیز میکند آشامیدن یک مثقال روز چون
بیاشامند از ان یک درم تا دو درم هر روز و مانع شیب ست و مدر حیض و اعاده میکند
شهوت باه رفته را و عنین را نافع و سخت کننده قضیب ست و محلل صلابت طحال
صنعت آن شونیز آس کرده یک صد و ده درم و حلتیت ده درم و شکر نیخ درم و نوشادر
یک درم مغز بادام تلخ ده عدد همه را در قرع معکوس انداخته بطریق مجوزه روغن کشند

یا روغن بقرع و بنفشه کشند و در شیشه نگاه دارند

هر گه که طبیعی نبود شیب کسی	رباعی	در راه دوا گرش نبود دست سی
چون غیر مرطبات رغبت بکند	۲۷۸	در مدت اندکی برد نفع بسی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شیب غیر طبعی	سفید شدن موی پیش از پیری	بلغم یا خشکی و این کمتر است	نشان آن خلط دران بران باشد و نیز خشکی دهان و اگر بسبب خشکی باشد دلالت بر خشکی کند	در بلغمی از حموضات و کثرت فصد و جماع پرهیز کند که

از همه دو پیری می آرد و اگر سبب شیب خشکی بود مرطب باید خورد تا رفع خشکی کند مانند انگور و خربوزه و واضح باد که شیب غیر طبعی اکثر بکثرت بلاغم میشود برای آن حضرت حوم استاذی حکیم نجیب آبادی دوای السنه را تجویز میفرمودند نسخه آن با جزائیکه از موکی مقصود علی پسر کلان مرحوم آن مغفور یافته ام اینست صنعت آن پوست هلیله کابلی سی و هشت مثقال و پوست هلیله زرد بست و چهار مثقال و هلیله سیاه سی و هشت مثقال و آمله مقشر بقدر آن و پوست بلیله و شونیز و پوست ترنج از هر یک بست و چهار مثقال و فلفل سیاه و دار فلفل از هر یک بست و دو مثقال و زنجبیل و فلفل سویه نارمشک و الایچی خرد و الایچی کلان و کبابه بلادر و اشق از هر یک دوازده مثقال و سویز منقی هفت مثقال و تخم خیارین چارده مثقال همه اکوفته و بیخته و در نبات سه صد و پنجاه مثقال قوام سخت نموده آمیخته جوبات صد و شصت بسته یک بروز نا سا اغرده باشند و حضرت استاذی حمله اوزان فرا بادین کبیر میفرمودند اما بایدگرفت

آنرا که بود جعودت شعر بسی	رباعی	گر درد شش از علاج باشد هوسی
گو روغن بادام و لعاب سپوس	۲۷۹	می مال ز روی دست در هر نفسی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جعودة الشعر	بسیاری درهم رفتن موی بود چون موی زنگیان	گرمی و خشکی	انتفاع چیزهای مرطوب مانند خطمی بطیخ هندی و متصل شدن از چیزهای گرم و خشک چون شهد و نخیل	لعاب اسپغول را بروغن بادام آمیخته بکثرت مالند

چون خسته دل از تشقق شعر شوی	رباعی ۲۸۰	گویم سخنی گر سخن من بشنوی
با مسکه لعاب خطمی آمیخته و بمال		گر بر چنین مرض علاج ست قوی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق الشعر	شق شدن موی	خشکی مزاج	عدم رطوبت بینی خشکی دهان	تدبیر مصنف

مرحوم باید کرد واضح باد اگر رویانیدن موی مطلوب بود روغن زردهٔ بیضه بمالند که موی روياند صنعت آن بستانند زردهٔ تخم مرغ جوشانیده و بدست بمالند و قدری نوشادر سوده بروی ریزند و در بوتل که گل حکمت بران کرده باشند کنند و قدری سوی اسپ یا الیف خرما یا سینک بدهان بوتل نهند و بگیرند ظرفی و در میان او سوراخی کنند و سر بوتل را ازان سوراخ برآورند معکوس و محکم گردانند و انگشت دران ظرف کنند و آتش زنند چنانکه آتش بر پشت بوتل باشد و کویلا دیگر اندازند و بنفخه دمند تا آتش در پولشت بوتل افروخته شود و ظرفی در نشیب مقابل سر بوتل نهند تا روغن دران چکد و ریزد باستعمال آرند در دو هفته موی برآرد

ای گشته عیان لاغریت بسیاری	رباعی ۲۸۱	در راه مداوا کنمت اخباری
باید که بعیشت گذرد عمر ولی		با کثرت صحبت بناشد کاری

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

هزال مفرط	بسیاری لاغری	کمی خون موجب آن بود یا غیر آن	نشان هر یک ازان ظاهر بود

ازالهٔ سبب که موجب آن بود باید نمود پس غذای جید کمیوس طیب باید خورانید و بادهان مرطبهٔ لک باید فرمود و مشغول بسرور باید بود و فاهم برای رفع این مرض الجبن مخصوص است رساله بعد اگانه بطریق استاذ مرحوم خود حکیم نجیب آبادی ست می نگارم از راه دستور العمل باید کرد که این عمل دافع بسیار امراض ست

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی محمد افضل الانبیا و خاتم المرسلین و آخر النبیین و علی آله و اصحابه اجمعین میگوید عبد العلیم نصر الله خان احمدی خوشکی خورجوی غفر الله له و لوالدیه و احسن الله الیهما و الیه که این رساله است در قواعد استعمال ماء الجبن که استحضارش طالب طب را ضرور یست اللهم اعنه و خلص اعمالی بدانکه سیدی استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی طریق استعمال ماء الجبن چنین میفرمودند که بگیرند پنجاه مثقال شیر بز جوان سرخ رنگ ازرق چشم و اگر نباشد سیاه رنگ قلیل السواد صحیح البدن بی عیب که زیاده از دو بچه نزاییده باشد و چهل روز از زایدن گذشته باشند و پیش از گرفتن شیر چند روز ادنی مدت هفته باشد تعلیف بزاز عنب الثعلب و شاهتره سبز و جو سبز و بقولات بارده مانند خرفه و کاهو باید کرد و همچنین در استعمال ماء الجبن ظرف نقره یا گلی صاف یا سنگ یا مس قلعی دار کرده بر آتش جوش دهند در جوش سوم یا چهارم سکنجبین صادق الحموضت که شیرینی آن برابر سرکه یا کم ازان باشد یا سرکه انگوری یک تولہ یا آب لیمو یا آب غوره و قدری مثلاً سه شنه نمک لاهوری یا سنبهر انداز ند که بریده شود بعضی گفته اند اگر در سرکه افتیمون و هلیله سیاه و نمک بشب بخیسانند صبح صاف نموده در شیر بیندازند ولی ست پس این وقت احتیاج انداختن سکنجبین نمانده بعد ازان که شیر بریده شود ظرف از آتش فرود آرند و از صافی سته بگذارند قدری نمک انداخته باز یکدو جوش داده صاف نموده شربت نیلوفر اگر صفرا

غالب باشد یا شربت عناب یا آلو یا بنفشه علی رای الطبیب هر چه مناسب داند
اضافه کرده بخورانند و در اثنای جوش لازم ست که بچوب انجیر بستانی یا دشتی که آنرا
هندی کیری نامند و اگر نباشد بچوب خرما پوست او را دور کرده و سر او را چار پاره نموده
بآن تحریک شیر کرده باشند و هر روز یک یک تا دو دام بیفزایند که یک و نیم رطل رسد
و بحسب قوت و ضعف مریض کم و زیاده ازین هم میکنند و دادن ماء الجبن چهل روز
یا بست و یک روز یا کم ازین مفوض برای طبیب ست فائده مقطر دادن شروع از نه توله
کنند و ده توله افزوده باشند بهتر باشد همچنین علی قدر القوت فقط و بعضی تا سه ماه
نوشانند و بعضی را بست روز علی قدر الحاجة لیکن اگر منظور بود که بزودی فراغ شود
وزن زیاده کرده شود مثلاً ربع سیر فقط و اگر حاجت فصد باشد پیش از دادن ماء الجبن
تنقیه باید کرد و بعد هفته ازان و اگر ضرور باشد بعد چهار روز شروع ماء الجبن کنند و سفوف
لاجورد و شربت معمولهٔ حب افیتمون در امراض سوداویه سفوف چوب گزو نار فارسی
و جرب و سعفه همراه ماء الجبن استعمال یابد نمود و هر یک ازین نسخ بآخر رساله نوشته میشود
انشاء الله الشافی و اگر بحسب اتفاق طبع مجیب نشد و دست بخوب وجه نیامد تنقیه تمام
نشد پس هشتم و دهم و دوازدهم تعرفلوس خیارشنبر سه توله و شیرخشت چار توله و تربنجبین
چار توله در ماء الجبن باید افزود و بعد ازان سفوف و حب و شربت بکار باید برد و گاهی
برای تلیین تنها شیرخشت و تربنجبین و اگر مزاج مقتضی تحلیل ریاح باشد گاهگاهی دو توله
داده میشود و اگر کسی را نزله و عوارض دیگر مانع بریدن شیر از اشیای مذکوره باشد
بچستهٔ بزشیر را ببرند و طریق اینست که چسته را از نمک شسته و صاف نموده خشک
کرده نگاهدارند و شیر را جوش دهند و بقدر نه ماشه یا شش ماشه یا هفت ماشه یا تولهٔ چسته
را سائیده درمیان شیر اندازند و بگذارند که شیر منجمد شود بعد ازان بکارد قطعه قطعه کنند
و نمک اندازند و در صافی دوتة کرده جائی بیاویزند تا آب قدری قدری بچکد بعد ازان

صبح جوشانیده کف گرفته صاف کرده بخورند دیگر طریق بریدن شیر از سنگدان مرغ وغیره است در کتب طبیه باید دید و بایکه ماء الجبن را سه حصه کنند و یک حصه بخورند و راه رو بقدری که نزدیک ست که عرق بیاید و بعضی معین کرده اند که چند قدم و بعضی چهل قدم مقرر کرده اند بگردند بعد ازان دو حصه دیگر را بهمین طریق بخورند و باید که نیمگرم نوشند و در ماء الجبن رطوبت بسیار ست و گرمی باعتدال و غذا باید که بعد از چار پنج ساعت بخورند و غذا شوربای قلیه باخشکه یا شلغم بی گوشت یا با گوشت و برنج را باید که در آب سبوس گندم یا بادیان تا چار ساعت بخوبی ترکنند و شسته بپزند تا سده و لزوجت نیارد و نان در اثنای ماء الجبن اگر خورند بهتر باشد و اجتناب از لبنیات مانند دوغ و جغرات و بالائی وغیره و از مغلظات چون باد نجان و حلیه وغیره و از حلویات و حموضات شدیده و از بقولات لازم دانند و احتراز از جماع و جمیع حرکات متعبه و عوارض نفسانیه واجب شناسند و در تفریح کوشند و بهترین ماء الجبن برای امراض مالیخولیا از شیر بزست و اگر بهم نرسد از شیر گاو و ماء الجبن از شیر شتر بجهت سدد و استسقا مناسب ست و بهترین وقت استعمال ماء الجبن زمان معتدلست که در هندی ماه کنوار و کاتک و پهاگن و چیت باشد چه زمان اعتدال در حرارت و برودت بود و از مغرغب قرطم که ماء الجبن بیسازند طریقش انیست مغرغب القرطم دواء قیه که پانزده مثقال باشد گرفته نرم کوفته در دو رطل شیر مغلی بیندازند و بچوب انچیر همی جنبانند تا شیر بریده شود پس فرو آرند و بگذارند که سرد شود و پس در پارچهٔ دوتهٔ انداخته بیاویزند و آنیکه بچکد در ظرف چینی گیرند بعد ازان نمک قدری انداخته جوشانیده کف گرفته صاف نموده با دو وعده منا بخورند و متفق اند حکما و مقرر اند اطبا که ماء الجبن نافع ترین مسهلات ست و با وجود اسهال غذای بدن بیشتر و در علل حاره و سوداوی و التهاب و جذام و داء الفیل و یرقان و حرقت بول و ضعف کلیه و حصاة آن و شانه و قروح جدیده و قدیمهٔ بدن و شری و ظلمت بصر و ثقیقه و انصباب مواد بسوی چشم و پاک و استسقا و حرارت کبد و سخافت بدن و جرب و حکه

وکاف مستعمل میشود سفوف مبارک صفت آن جبر ارمنی مغسول و اجورد از ہر یک
دو درم و ہلیلہ سیاہ و پوست ہلیلہ کابلی و پوست ہلیلہ زرد از ہر یک چار درم و افتیمون
بروغن بادام آغشتہ و بہ نمائج از ہر یک ہفت درم و سنای مکی و گل بنفشہ از ہر یک
پنج درم و تخم شاہترہ یک دانگ و تخم بالنگو سہ درم ادویہ بکوبند و بہ بیز بخیزند ہلیلجات
کہ اینہا را پارچہ بیز ننمایند و غیر از تخم بالنگو کہ او را ناکوفتہ آمیزند و ہم چند ہمہ شکر سفید آمیختہ
از چار درم تا ہفت درم سفوف نمایند اعنی از چارہ ماشہ خوردہ باشند و بعرق گاؤزبان
و شکر بگرم بخورند و اگر سہ درم محمودہ مشتوی درین سفوف افزایند قوی گردد با سہال
پس این سفوف مبارک مفید ست بجہت مالیخولیا و بہق اسود و جذام و اورام سوداوی
و جرب و حکہ و قوبا و طریق تشویہ محمودہ یعنی سقمونیا کہ مخرج صفرا بالخاصیتہ ست و مخرج
بلغم بالکیفیتہ اینست کہ او را در بہ کہ آبی باشد خواہ در امرود خواہ بسیب سوراخ نمودہ
نہادہ یا او را دو پارہ نمودہ یک پارہ را قدری خالی کردہ دران محمودہ را مانند بپیاہ و دیگر
بند نمودہ خواہ بیضہ را خالی کردہ دران آنرا مانند بخمیر گرفتہ در آتش نہند و بعد سرخ شدن
برآرند و بکار برند فقط دیگر برای اخراج سودا با ماءالجبن ہلیلہ سیاہ و نار دین از ہر یک
یک تولہ پاؤ بالا و غاریقون و افتیمون از ہر یک پنج ماشہ و با دو بنجویہ و دو درم و شخم حنظل
چار ماشہ کوفتہ بیختہ سفوف نمودہ یک مثقال زان میدہند قال سیدنا الحکیم النجیب آبادی
المرحوم باید کہ در چہل و زبروز عشرہ مسہل کردہ باشند باین طریق کہ در ماءالجبن وقت شب
مغز خیار شنبر تر کردہ صباح مالیدہ صاف نمودہ و تر بنجبین یا شکر خام سرخ و شیر خشت
و سنای مکی و تمر ہندی ہر چہ مناسب دانند اضافہ کردہ با سفوف مذکورہ بدہند و دیگر
ماءالجبن و سفوف بدستور باند ہمچنین بہر عشرہ کردہ باشند بعد انقراض ازان بعرق گاؤزبان
تخم ریحان یا فرنج مشک تا چار روز دادہ باشند و اگر مناسب حال یا ضعف دانند یاقوتی
بوعلی سینا یا مفرح اعظم یا دیگر مناسب وقت شام دادہ باشند تا کہ بآن رفع ضعف

وثقابت شود باشد سکنجبین افیونی اینز بامارالجبن دو یا سہ تولہ استعمال نمایند صنعت آن
گاؤزبان و فرنج مشک و بادرنجبویہ اسطوخودوس و افتیمون از ہر یک ۵ درم پس افتیمون را
در پارچہ کتان یعنی خاصہ ہندی بستہ و دیگر ادویہ را در شصت درم سرکہ و آب و چند
سرکہ بشب بخیسانند و صبح بجوشانند ہر گاہ کہ آب سوختہ شود و سرکہ باقی ماند صاف
کنند و یک صد بست درم شکر سفید انداختہ قوام سکنجبین نمایند و بکار آرند سفوف آن
کہ برای جرب و سعفہ و سوزاک و آتشک و ہر قسم آبلہ کہ باشد بسیار مفید ست خصوصاً
بعد از تنقیہ بارہا تجربہ رسیدہ صنعت آن ہلیلہ زرد چار درم و بلیلہ کابلی دو و نیم تولہ
و بلیلہ یازدہ ماشہ و شاہترہ سہ ماشہ و چوب گز یازدہ ماشہ و گل سرخ شش ماشہ و بیخ چینی
پنج ماشہ و برگ سنای مکی ہشت ماشہ و بلیلہ سیاہ دہ ماشہ کوفتہ و بیختہ ہم وزن آن
ادویہ شکر سفید آمیختہ سفوف سازند یک دام ازین سفوف با آب نیمگرم وقت صبح بخورند
حب افتیمون صنعت آن محمودہ یک درم و ایارج فیقرا دو درم و شحم حنظل و خارقیون
و جوارشن افتیمون و مثقال زرق از ہر یک دو درم و تربد سفید یک درم کوفتہ و بیختہ حب
سازند و قدر شربت ازان نہ ماشہ کہ دو مثقال باشد نسخہ شربت معمولہ صنعت آن
گاؤزبان گیلانی و بنفشہ از ہر یک شش مثقال ورق بادرنجبویہ و مثقال و گل سرخ و
گل نیلوفر از ہر یک ہفت درم و برگ فرنج مشک و تخم فرنج مشک و بلیلہ سیاہ و افتیمون
و بسفایج فستقی و اسطوخودوس و ورق سنای مکی از ہر یک دو مثقال نبات پاؤ سیر
و گلاب پاؤ سیر بشب دو یہ را در آب بخیسانند صبح بطریق متعارف شربت سازند اگر
عوض نبات تر بجبین نیم پاؤ شیر خشت نیم پاؤ اضافہ سازند مناسب ست اگر این شربت را
دو تولہ بدون مارالجبن استعمال کنند باید کہ با عرق گاؤزبان شش تولہ بدہند سفوف
لاجوردانیست صنعت آن نمک نفطی و لاجورد مغسول از ہر یک یک درم و غارقیون
سیہ درم و بسفایج فستقی و گاؤزبان و گل گاؤزبان و افتیمون و اسطوخودوس از ہر یک

چار چار درم و پوست بلیله کابلی ۵ بلیله سیاه از هر یک پنج درم کوفته و بیخته نوف سازند و با ما را الجبن دو مثقال ادویه باشند و ترکیب پنیر مایه و دستور ساختنش مشهور و مروف است ورنه در قرابادین بینند که یابند ضرورت نگارش نیست خمت هذه الرسالة اذا کنت ابن تمسین سنة فی مولده خرجی فی التاریخ الثانی عشر من شهر ذی قعدة وکان العام اربعة وسبعین بعد الالف والمائتین من هجرة النبی العربی الکی صلی الله علیه وعلی آله واصحابه ابدًا ابدًا

ای کثرتِ فربهی ترا بیماری	رباعی	خود زابرهِ علاج کن غمخواری
چون عیش درین مرض مناسب نبود	۲۸۲	باید ز تو جام را خطِ بیزاری

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
افراط السمن	بسیاری فربهی	کثرت رطوبت	پر گوشت بودن بدن	اگر مزاج خجا باشد

ترک آن کند ورنه اسهال و ادرار عرق گرفتن و تقلیل غذا و کثرت تعب و کم خفتن و ادویه حاره یا بسیه محلله مثل دواء الاک و انقرویا خوردن و هندبا و تند و غن قسط و ثبت مالیدن نفع دهد

بحث علاج لدغ الحیوان السمی

باشد چو زلدغ حیوانات غمناکی	رباعی	گر جاهل علم و صاحب ادراکی
فرماکه بشیشهٔ رجامت بکنند	۲۸۳	زان پس که زنند موضعش را پاکی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لدغ الحیة	گزیدن مار	غفلت ملسوع	بودن زخم و برآمدن خون متغیر	تدبیر مصنف
		بود یا ضرورت	الان پس زردابی مانند چرک	مرحوم فرمایند
		آن یا حماقت	و غشی و خشکی دهان و زبان والتهاب	اما حجام را باید
		یا جرأت آن	و ورم کردن موضع لسع و سرخ	که اول در جای

شدن آن عرق سرد و سبزی رنگ			بروغن بنفشه یا روغن
رو و غثیان قی صفراوی و کف			گل چرب پیاخته بمکد و
از دهان برآمدن و اغماء مزی بدن			هر زمان که دهن بردارد
و بوسیدگی موضع و ارتعاش			آب آن بیندازد مار
و قلت طرفات عین			گزیده اگر نه باشد تخم نیم

را سایده بنوشد صحت یابد دیگر نادد و تولہ را مع یازده مرچ سیاه در آب پنج تولہ سایده سه روز بنوشد خلاص شود دیگر پیاز انگادر شیر عشر یا بشیر قوم سایده بر زخم ضماد سازد دیگر پنج چیچه که بهندی او نگانیز گویند وزنش بقدر تولہ در شش تولہ آب سایده بنوشد مجرب است و را ازاله زهر مار هر نوع که باشد دیگر تخم سنبهالو و بادام و انجیر و پکهان بید و زراوند و شگوفه کنیر که خرزهره باشد و برگ آن عجیب الاثر است دیگر ضماد حب الملوک نیز مجرب دیگر نوشیدن روغن گل و مزیل هر سم دیگر زخم را با آتش داغ کردن یا بدوای حاد مثل کاشک سوختن نفیس است و موثر دیگر ضماد نمودن هویره و بابونه و پیاز عنصل بریان کرده و کرسنه افرادا یا مجموعا موثر فائده تا خیر از وقت واجب بار گزیده را نفع نمیدهد دیگر موضع لسع را بالای فاصله چار انگشت از بالا و زیر گذاشته محکم ببندند پس آن موضع را اگر قابل قطع ست ببرند یا داغ نمایند و تریاق فاروق اگر اصیل بهم رسد بر موضع لسع بمالند و بخورانند دیگر خوردن تخم خام بسیار با مغز گردگان موثر و واضح باد که ماتن مغفور فرموده است که زهر مار بر سه قسم ست یکی قوی که زیاده از سه ساعت مهلت ندهد و این را جز قطع در حال علاجی دیگر مناسب نیست دوم ضعیف که جز جراحت او را ضرری نبود سوم متوسط بعضی ازین هفت ساعت را مهلک ست حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که اگر مار گزیده باشد کسی را باید که جلاب السلاطین را که دند گویند از پوست سخت بیرونی و نیز دروی که تازگی بمغز او متصل ست جدا کنند و نیز مغز را دو پاره کنند یعنی قشه اول را دور کرده دو پاره نموده و بر دو سبز را که در میان

دو پاره می باشد برارند و دور نمایند و هر پاره را جداگانه سایده در هر یک چشم کشند که آب بسیار از چشمان ملسوع جاری و روان گردد و از هلاک ایمن شود و تخم رازیانه یک تا دو درم یا نوشانیدن روغن زرد نیز مجرب است اگر کسی که حیوانی خزنده مثل مار و دست بجسم رسد یا بعضو و یا که بر انجا برگ صد برگ مالد و اگر کسی او را خورده باشد عرق برگ مذکور بنوشاند فوراً رفع سم آن میکند مجرب است برای دفع سمیت خصوصاً زهر مار هر سم الا یچی خشک نیکوفته در آب انداخته بجوشانند چون بربع رسد صاف کرده بنوشانند و الا ناصراج المعضاء مدلل

هر گه که رسد ز عقرب از بیخبری	رباعی	زخمی که دلت را کند از عیش بری
چون قصد تو نبود بود سیر و نمک	۲۸۴	میساز طلاکه زهر بمقصود بری

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لدغ العقرب	گزیدن	بیخبری	زخم و سوزش موضع گزیدن و برآمدن	اول تدبیر
گزدم		مردم	خون و ورم موضع لدغ و صلابت	مصنف مرحوم
			و سرخی آن و ملسوع رابدن خود گاهی	گفته دیگر دندا
			گرمی و گاهی سردی دریابد و کرب و اضطراب	سایده بر موضع
			و ضعف قلب طاری گردد و عرق	گزیده تضماد
			سرد آید و اختلاط عقل و اختلاج لب	گفته دیگر عرق
			و فواق و قی شدید و نفخ و ریاح در شکم	برگ بید یا تخم
			و تغیر رنگ و سطبری و درد دندان بهم رسد	تنبا را سایده
			اگر نیش به شریان افتد غشی آرد و اگر	تضماد نمایند
			بر عصب رسد صرع و صداع پدید آرد و	مجربست دیگر
			چون اعضا سرد و سست شوند و قبض	تنباکو را با آب گرم

		ورم کند و متعدد برآید لا علاج بود	سائیده ضماد

کنند و بعد یک ساعت بآب گرم بشویند دیگر بیخ و برگ مرق که نزاراهم چنانهم نامند سائیده ضماد کردن و بآفتاب نگاهداشتن خواه با آتش تاب دادن نیز مزیل درد است و مجرب دیگر بیخ چرچیه را سائیده ضماد کردن و قدری ازان همراه مرچ سیاه در آب سائیده نوشانیدن نیز مجرب است و واضح باد که عقرب یا شیاله است که دم خود را برداشته و بلند کرده میرود یا جراره است که دم خود را بزمین انداخته میرود و کشیده می برد این اگرچه از اول کوچک باشد اما در سمیت بکلان تر و قوی تر بود که گزیده آن بهلاکت میرسد خصوصاً سیاه پس از ازالهٔ سم جراره شیر تازه و رب سیب و بهی و شیرهٔ کاهو را خوردن نافع گفته اند و هر مرضی که بگزیدنش عارض شود علاج آن نمایند دیگر از سالاری راول خورجه منقول ست که اگر عقرب گزیده را هموه سائیده بجای لدغ ضماد کنند یا شب یمانی سائیده در گوش او بدمند فوراً تسکین در میکند باید دانست که چون بهر کثردم جراره بسحاجم نکند پس میان مجمه منبهٔ ندف زده پر کردن ضرور ست ورنه مهلک ست و کشنده و زلو انداختن هم مفید و حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که اگر سبحی را در عرق مولی سائیده بر موضع گزیدهٔ کثردم ضماد سازند فوراً تسکین میدهد یا سیر را با نمک سوده بر موضع لدغ نهند فی الفور آرام می بخشد و باید که عقرب گزیده کرفس را هرگز نخورد که او را مهلک ست چنانکه خود مصنف میفرماید

ای آنکه بشیوهٔ خرد ره بردی	رباعی	گویم تو گر بزرگی و گر خردی
عقرب چو ترا گزد بهر رنگ که هست	۲۸۵	هشدار که گر کرفس خوردی مردی

شرح و تحقیق

زیرا که باعث سرعت تاثیر سم ست در بدن و تدبیری ندارد

آنرا که گزد دلمهٔ از زهر بهی	رباعی	باید که سفوف کرده شونیز دهی

دانگاه باب گرم واشخار و نمک	۲۸۶	معجون کنی بموضع تبخیر کنی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خشش الربیا	گزیدن دلمه که در بندی گذشت آنراتی بوند یا گیه انامند	آنکه در عقب	جای گزیدنش گاه سرخ وگاه تیره میگردد و از گزیدن سرخ آن اندک وجع وضارب میشود و تسکین مییابد واز سیاه در بسیار گردشه وشری بن عارض میگردد واز سفید اندک درد وخارش واختلاف لطن و از انچه بر پشت آن خطوط براق ست خدوشه خاپیده میشود و انگه مانگس میاشد و گرد چراغ میگردد و در مصر بسیار میشود و بگزیدش درم عارض میگردد و از زهر و انجر آن که چون اماده گزیدن کند اندک رطوبت از دهن آن برآید و در لبها و عشه دو سه عرق برآید شکم عارض میشود و گاهی کم میکند	تدبیر باش مغفور باید کرد گوید که موضع ملدوغ انجیه بان بود در آب گرم نمند و زیت و نمک بدان طلا کند و دیگر خاکستره چوب انجیر نور هر قلمی زهر کوفته با آب گرم طلا کند دیگر زیره و نمک ضماد آنجا دیگر برگ باد رنجبویه شنبلید و ضماد آن مفید واگر شور برآیند انبه ر ترش و مرداسنگ مدبر و پوست درخت بنیب را در گلاب ساییده طلا نمایند.

آنراکه گزد کلیز اگر پیر رسد	رباعی	باید که زردی دست از زهر بری

بیبوس و بکنجبین دهی و پس از ان	۲۸۷	بر موضع زخم دروی سرکه نمی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لدغ الزنبور	گزیدن زنبور و آن مشهور است	بیخبری وغیره	درد و سوزش	تدبیر مصنف مرحوم زنبور
	برنگ زرد و سرخ و سیاه	باشد	وخارش و سرخی	و حضرت استادی مرحوم
	قسم بزرگ از ان که سرخ رنگ بود		ودورم بهم رسد	حکیم نجیب ادی میفرمود
	درصفت نحل باشد اگر بران			که شش ماشه کشنیز خشک
	روغن گاو ریزند مرده و از			را کوفته بیخته با آب سرد
	میشود و چون هر که بران پاشند			بخورند مجرب ست و
	باز بحالت اصلی آید و چون			میگویم فقیر جامع این اوراق
	روغن چراغ بران ریزند می میرد			که ناچیل دریائی را در
	نرش را یک نیش بود			آب سوده نوشیدن و
	و ماده اش را دو نیش باشد			بمقام گزیدن ضماد ان

مکرر تجربه ام رسیده است از زنبوریکه بر موش مرده نشسته باشد و باز انسان را گزد همان روز هلاک میکند دیگر ضماد شاهتره تازه را مؤثر دانسته اند برای گزیدن زنبور دیگر طلای گل ارمنی را در سرکه سوده نمودن بس مفید دانسته اند.

هر گه که تن ترا دربن وحشت جای	رباعی	زخم سگ دیوانه کند غم فرسای
از بهر طلا بسای سیر و پس از ان	۲۸۸	خاکستر تاک و سرکه بروی افزای

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت سگ دیوانه	علاج
عض الکلب	گزیدن سگ دیوانه	دیوانگی دوران	آنکه چشمش سرخ ولعاب از دهان	تدبیر باتن رحم

چه معنی خلط سوداوی رود و مغز پیش افگند و دم در میان هر دو پای نماید مطبوخ را
محفه گزنشت باشد یا ثابت خود و زیده بزرمین کشد و ستانه راه رود بچه بداند سوار را
و معنی کلب بادگرد دیوانه رسد بر و حمله نماید و آواز کند اگر گند گرفته کند بباده تا عرق کند
بکسر لام نباشد یا دیگر سگان از و بگریزند و اگر با و میرسند تملق و جراحت را به
سگ دیوانه غفلت میکنند بحرکت دم وغیره و اگر گزیده شود هیچ نخورد شدن ندهند
باشد کسیکه ورا واگر تشنه شود از آب نرسد و بنا ماند و سلامت بلکه منقرح نماند
گزیده است معضو ضوآنکه بعد چند روز حالتی غیر طبعی فاسد تا سه ماه و قرحه
مثل دیوانگی و را پدید آید و اندیشهای بد و اندوه بزرگ تر باشد
و خشمناکی و اختلاط عقل و خشکی دهن و تشنگی و شاید که غرض
خوابهای پریشان و هرب از نور و حب تنهائی ماتن مر حوض استعمال
و اندام سرخ شود و بگرید و از آب بترسد صورت سیر بهمین زخم کردن
سگ در پیش نظر نماید عرق سرد و غشی پدید آید باشد و بعد زخم
و باشد که آواز سگ کند و از راه پیشها جانوران نوان غوغا و بسالنم
خرد خرد مانند بچهای سگ ایند و گاهی حبس و را سال سوا
بول شود و برگزیدن دم حریص باشد و سبب ش گوشند و گوش خر
آنکه این جانوران طرف دماغ روند و بدماغ یا وی گوش خر
بخارات صعود نمایند که تخیر خیالات بد و حرکن یابد یا چرک گوش خرا
پیدا شود و هرگاه در آینه روی خود بیند نشناسد در قدری قند بیا
و ازان بترسند و بعضی مرجع ظهور اثر این بیماری آلوده خوانیدن
بعد هفته انگزیدن و در بعضی بعد شش ماه و در وچرک گوش خرا
بعضی بعد هفت سال و در بعضی بعد چهار ده سال در آب سایه

تا بهست سال هم می شود و بعد شش ماه			بر زخم مالیدن هم
کاتب لحروف هم نشاید نموده است			مفیدست که مثل

مشهورست گوشت خربندان سگ و بمار الجبن و طبیخ افیتمون طبع را نرم دارند و وقت گزیدن یا روز اول یا دوم داغ کنند و باید که داغ بزرگ بود و این عمل تا هفته امکان دارد گفته اند باداغ در ریاچه نباید رفت و از سر مانگاه باید داشت باداغ و بیداغ و استادی مرحوم حکیم نجیب بادی میفرمودند که نوشیدن آب سگ دیوانه گزیده را در کشتی ناجیل دریائی یا در پیاله بنج یا چوب جماوگه گز باشد مفید است و در دادن آب حیا باکند و مکرمی شیخ غلام حسین مرحوم خوجوی حب داریج که گرمی باشد و آنرا در هندی تیلیا کهیرا نامند و در موسم برسات اکثر بر درختان شب بویا کاهو یا کدو می نشیند و ترکی الاکلتک و در پشتو ولی کوچکنا مند بسیار مجرب خود میفهمودند صفت آن یک عدد تیلیه را مع چار مگس و قدری صوف بانات در یک تولهٔ قند سیاه آلوده دو گولی بقدر غلوله بسته زان اپیشتر زیاتر ده روز مدوام اپیش از هشت روز هنگام صبح بخوراند که ادرار بول بسیار خواهد کرد بعد فراغ از ادرار بسیار گذشتن و پاس از روز که پیشاب بند شود و تکلیف حبس بول و برآمدن کرمها رفع گردد یک و نیم پاؤ جغرات را در آب حل کرده بنوشاند و هنگام شام خشک و جغرات بخوراند نافع باد و اگر در آمدن بول تکلیف شود یا درد و تکم شود مضطرب نباید بود والسلام و صاحب ذخیره هم غرض هم بذخیره دوالذنب گوی نگارد آن هم مجرب ست و دیگر بسنجه را قراص مختصر آنکه بگیرند ذاریج و اندرود و غ به تنند پس دوغ ازوی بریزند و دیگر تازه دوغ دران کنند تا سه بار پس اندر سایه خشک کنند و بسایند باد و چندان عدس مقشر و اقراص سازند و دو دانگ ازین همراه آب گرم یا اندر شراب دهند و تدبیر عرق آوردن بریاضت و گرما و غیر آن کنند و اگر بااین دو التشنگی پیدا شود مسکه و روغن گاو دهند نافع باد برگ ملهل سیر یعنی جوای لبسن فلفل سیاه همه اسا یکه اگرچه گزیدهٔ دیوانه باز کردن هم رسیده باشد بخوانند همین تا سه روز بدهند الله شافی باد مجرب باد کار خانه

ابحث فی علاج من شرب السم وهو المسموم

چون دست دهد شربت سمت حکیم	باعی	گر زیرکی شوی بر او خرده مگیر
از بهر خلاصیت تنی یک حکیم	۲۸۹	کافی بود از مخلصه یک مشتاق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حالة شرب السم	بزهر خوردن هر کیفیت که پیدا شود	چونکه خالق الاشیاء هر یک از معدنی و نباتی و حیوانی فوق و تری جداگانه پیدا فرموده است فاما سبب یک ملی ۱۵ است تفصیلش لایق گنجایش این مختصر نیست	نشان هر یک در طولات مذکور است	مخلصه بجز هم و فتح خای مهمله و لام مشدده و سباء مهمله و های مد و نهائی است

مختلف الانواع فی الشکل تخم آنرا بطریق مصنف مرحوم یک مثقال زان گرفته بجوشانند و در نیم پیاله آب به گاه بنیمه بصاف نمایند و به ده مثقال قند شیرین کرده دو درم روغن بنفشه یا گاؤ اضافه نموده نیم گرم بیاشامند غذا اگر از شیر گاؤ خورند نافع باشد انتباه باید دانست که زهر بر سه قسم ست اول معدنی مانند سیماب سم الفار و مرداسنگ و زنگار و زاج و شب یمانی و زرنیخ و آهک و اسفیداج و شنگرف دوم نباتی چون بیش و بلاد و تریاک و بیاه و افیون و هرنگ و تفت یزد سوم حیوانی مانند زرنیخ و زهره افعی و زهره پلنگ و سفرده گوزن و زلوی سبز که در نیستان بوده و زرغ سرخ آغوکی باشد و دریاد و اضح باد اگر کسی افیون خورده باشد مغز بنفشه دو تولہ و قشر درخت بید انجیر دو تولہ در یک نیم پاؤ آب جوشانیده دو ثلثی آنرا نوشانند نافع و دوای جندبیدستر سایند و ران آهیخته بنوشانند افاقت بخشد و گر نا چیل دریائی چار سرخ و پنج تولہ آب سایده بنوشانند و بعضی گفته اند که کت را در آب بیامیزند هر وقت که سموم را تشنگی گرفته باشد از آب آن داده باشند و چند بار تریاک فروخواهد شد بفضل الشافی باید دانست که ما

فاذ زہر سم الفار کسونجی ست و فاذ زہر افیون عرق ارند سبز دو تولہ یا نالی اقدر نیم پاؤ در آب سایندہ
خوردن و فاذ زہر گزیدہ مار عرق پنج چہانک مشک بیدانجیر و یک تولہ پیکری ست فوائد چند
می نگارم بجای وصیت از فقیر یاد باید گرفت فائدہ نبض شناخت آن بس دقیق و علم آن نیک
باریک ست بیشتر اطبا ازین خبر ندارند اما بر ہم دست بر نبض دست بلا رعایت قواعد آن سیر ساختہ
و ہیچ نمی دانند و خود را حاذق اقراری میگیرند چہ مراد ازین چنین نبض آن باشد کہ من ہم
بزمرۂ جہلای این فن داخل و اقرار حمق خود میکنم پس واجب ست بر دانندۂ طب کہ اصول و فروع
نبض را خوب یاد گیرد و عامل بآن باشد کہ نبض از دل خبر بدہد و اگر ذہن سلیم و طبع مستقیم داشتہ
واز دست زمانہ فرصت نیابد پس انتقاد ریاد گرفتن از لوازم داند کہ گفتہ می شود بدانکہ نبض تیز
و پر کہ سریع و ممتلی باشد دلالت بر حرارت و خون کند و نبض باریک و تیز دلالت کند بغلبۂ صفرا و
نبض گران نرم کہ ممتلی و لین بود دلالت کند بر غلبۂ بلغم و تری مزاج و نبض کشیدہ دال بر غلبۂ سودا
بود و نبض مختلف کہ قرع و بیک گر نماید دلالت کند بر مجاہدۂ طبیعت و نبض غرائی کہ چند کرت حرکت
سخت کند و باز ساکن شود و باز حرکت آغاز کند و این بر غایت مجاہدۂ طبیعت دلالت کند نبض
ذنب الفار کہ حرکتی با قوت آغاز میکند و بتدریج ضعیف میشود و باشد کہ ساقط میشود یعنی
نہایت مضمر میرسد پس ازان قوت باز آید و نبض عظیم میشود آنرا تام الرجوع نامند و اگر قوت
می آید و باز عود بعظم می نماید اما نہ بآن قوت و عظم کہ ابتدا نمودہ بود آنرا ناقص الرجوع گویند و
این ندموم بود و نبض بارد را اعتبار ست کہ نہار پیش از حرکت و قبل از طعام و غضب و خوف و حمام
بود ورنہ این ہمہ نبض را متفاوت کنند و بعد آن اعتباری نماند و نبض مسلی کہ منسوب بدو کرست
و آن ہمچو دودم موش بود کہ بیدیگر از جانب گندہ نہادہ متصل کردہ شود و آن دال بر ضعف قوت
و بسیاری حاجت بود و نبض موجی آنکہ از عرض انگشت بیشتر گیرد و نرم بود و گاہ خرد و گاہ بزرگ
ہمچو دوار کہ بافتادن چیز سخت بدریا و تحریک آن آب دریا امیر سد این دال بر حرارت و رطوبت
و مقدمۂ استسقا ست و نبض باریک و سخت کہ بریک قرار بود دلالت بر دق و ذبول کند و نبض

دو دوی نمائی آنکه سست و ضعیف حرکت بود که گاه گاه و زیر زبان گذاشت نباید که گردد فرق میان هر دو آنکه
نامش کند اگر باشد بر ضعف و سقوط قوت و مجاهده طبیعت و قبض و منشاری آنکه رگ سخت و ورم نماید
و مختلف حرکت او بود که بزیر انگشت چون دندان اره نماید و ان سه و ارام احشا و جنبه ذات الجنب باشد
و قبض آنکه حالت شبیه عشی داشته باشد و لرزان در نهایت ضعف بود و اگر باشد بر حرارت و ضعف
قوت شدت حاجت و صلابت آله و قبض ملتوی و نبضی بود چون رشته تافته که باز میگردد و یا می جهد
دلالت میکند بر ضعف قوت فساد اعراض یا بسه کثیر یافته باشد و فاده اتفاق جمیع حکمای
فارس و روم و هند بر انست که اکثر امراض را رشش جهت پیدا میشود و اول بیماری جماع دوم هفته
خفقان سوم بیماری خفقان روز چهارم به بند کردن بول و باز نیامدن بول ملحام بر سیری
ششم بوشیدن آن شب پس طبیب باید که تبدیل کند و نزد فقیر [illegible] حکمای نوردی اجیلی یا
نوشیدن معدنی نیست فائده اینچه نوشته ام لائق حفظ است که تجربه بسی و هفت ساله است
امید که دستور مقبولان گردد فائده اگر طالب تقدمه الم و فوائد خزینه و فوائد کلیه دعا بای
قرشی را یاد گیرد لطفی دیگر یابد فائده طبیب را باید که متقی و متورع بود و طامع نباشد والا زاوا
گرفتن و بآن خدمت محتاجان و فقرا کردن و دعای صحت از ایشان خواستن طمع نباشد
فائده طبیب را باید که از صحبت حاکم اجتناب کند و صحبت اسیر اختیار نماید که این فن
بدون دولت و دولتمند رونق نگیرد و شرف نه پذیرد فائده اسرار را بغیر لائق که طامع
و فاسق و بیهوده گو بود فاش نکند فائده اگر مردی لائق از بیگانه یا بیگانه بدست رسد
تعلیم اسرار را زود دریغ نکند که بخل باشد و ظلم فائده باید که نسخه بحرف صاف لائق حال مریض
بود فائده لازم بر طبیب ست که دوا را نزد خود طلبیده یک یک دوا را دیده و شناخته بود تا
صحت کرده دهد فقط خاتمه الکتاب ثم هذا الکتاب فی البلدة حیدرآباد فی العاشر من جمادی الآخر
سنة اثنتین و ثمانین بعد الالف و المائتین من هجرة نبی الثقلین الفه عبد الحلیم نصر الله خان
الاحدی الخیشگی الخورجوی غفر الله له و لوالدیه و لجمیع المؤمنین و المؤمنات من الاحیاء و الاموات فقط

فہرست ادویہ شرح رباعیات یوسفی بطور قرابادین

باب الالف

رباعی	نام دوا
۴	آب انار
۱۲۴	ایارج فیقرا
۱۳۲	اہلیلج
″	ایضاً از سید طالب
″	لکھنوی بجنوری
۱۶۷	اطریفل مقلی
۱۶۲	امرو سیا
۱۸۲	اطریفل کبیر
۲۳۶	اطریفل صغیر برای جنابذ
۲۶۶	اطریفل عرق مذ

باب الباء الموحدة

رباعی	نام دوا
۱	باشویہ برای دردسر
۱۴	باشویہ برای سرسام
۵۶	پوٹلی برای رمد
۵۹	باسلیقون
۶۱	بیض مکلس
۹۴	بخور اجوائن
۱۶۴ ۱۸۷	برشعشا
۱۶۶	بخور بواسیر
″	بخور خروج مقعد
″	ایضاً

باب التاء الفوقانیہ

رباعی	نام دوا
۴	تبرید
۱۲	تعلیق برای عصابہ
۲۴	تمریخ
۳۲	تعلیق برای صرع
۱۶۶	تکمید بواسیر
۲۵۳	تمریخ برای قوبا
۲۵۴	تمریخ برای جرب
۲۶۱	تیزاب فاروق
۲۶۲	تبرید
۲۶۳	تمریخ برای دفع پیش

باب الجیم

رباعی	نام دوا
۱۸	جوارش جالینوس
۱۹	جوارش جاوید
۹۰	جوارش زیرہ
″	جوارش حبوب
۱۵۶	جوارش حکیم غلام حیدر خان دہلوی برای تقویت معدہ و اسہال زنان که بعد ولادت شود و جواہن که بعد
۱۶۰-۱۵۵	جوارش طباشیر
۱۶۲	جواہر مہرہ
۱۳۹	جوارش مصطگی
۱۴۰	جوارش مواجنی
۱۴۵	جوارش نکونی علوی
۱۶۶	جوارش عود ملین
۱۹۰	جوارش عطائی
۲۱۴	جوارش لوزی
۲۶۰	جوشاندہ بعد ابدان

باب الحاء المہملة

رباعی	نام دوا
۴	حب بنفشہ
۶	حب اسطمخیقون
۴۶	حب ایارج
۶	حب قوقایا
۸	حب افتیمون
〃	حب اسطوخودوس
۱۸	حلوای تخم کنی
۲۰	حقنہ مخرج سودا
۲۳	حقنہ
۳۳	حب برای صرع
〃	حب شفا برای صرع ولرزہ
۴۰	حب اذارائی حکیم طالب حسین صاحب مرحوم
〃	ایضاً
〃	ایضاً محمد خان لکھنوی
۴۳	حب لقوہ
۴۷	حب منقی بدن
〃	حب کبریت ازرید
〃	حب کبریت محقصر مسموع از استاذی مرحوم
۹۲	حب منقی دماغ

رباعی	نام دوا
۶۵	حب شاہ پسند برائے تزلہ
〃	حب ذہب
۶۹	حب دافع بلغم
۹۱	حب المسک
〃	دیگر حب المسک
۱۱۴	حب ای بجۃ الصوت
۱۱۵	حب باقلا
〃	حریرہ
〃	حب باقلا دیگر
〃	حب لہ بند از حکیم عطا اشرف صاحب بلگرامی
۱۱۸	حب نفث الدم
۱۲۳	حقنہ برای قطع الصدر
۱۳۱	حریرہ
۱۳۲	حبوب سندری مندرے از استاد مرحوم
〃	ایضاً از حکیم امر سنگھ
〃	ایضاً از حکیم طالب حسین صاحب مرحوم خورجوی
〃	ایضاً از حکیم نبی بخش صاحب کیرانوری
〃	ایضاً از احمد خان خورجوی مرحوم
〃	حب ملین

رباعی	نام دوا
۱۳۲	حب بیضہ
〃	حب تپ مرکب
〃	حب کبریت کلان
〃	حب کبریت دیگر
۱۳۹	حب ہاضم
〃	ایضاً
〃	حب ہیرا نگا
〃	حب حیات
۱۴۲	حب ہیرا نگا دیگر
۱۴۹	حب راوند
۱۵۶	حب مروارید
〃	حب بیج جوز مائل
〃	حب تجرب سنکر ہنی
〃	حب ای جس شکم
۱۵۷	حب برائے بزرگ سبز اطفال
〃	حب برای ایضاً
〃	دیگر حب برائے اسہال اطفال
۱۶۰	حب ملوک برای قولنج
۱۶۳	حب کدو دانہ

۱۶۳	حب مسکین نواز	۱۶۶	حب جواہر	۱۹۰	حب افیون
۱۶۶	حب حابس خون	〃	ایضاً مستعمل برادر نواکبری محمد	〃	حب جہت محفوظ
〃	حب آتشک	۱۶۷، ۱۸۸	حب مقل	〃	حب مقوی جماع
〃	حب ترکمان	۱۶۹	حب تخم شاہ پسند	〃	حب کہ قوت اصلی بخشد
〃	حب سنبر کہ خون بواسیر بند کند	۱۷۳	حلوای بادام	〃	حب باہ
〃	حب لولوی	۱۹۰	حلوای بیضہ	〃	حب سوزاک
۱۹۲	حب صبر	۲۰۴	حمول	۲۱۴	حافظ الجنین
۲۱۷، ۲۱۸	حلوای صبر	۲۱۸	حب اذاقی از استاذ مرحوم	۲۲۷	حقنہ
۲۲۷	حب برای عجب لازم از حکیم عطاء اشرف	۲۲۱	حب لولو	۲۲۹	حب الشفای ہندی
۲۳۰	حب قی از مسائی و شیر الوغ	۲۴۰	حب عطائی	۲۴۰	حب سم الفار برای جذام
۲۴۱	حب سیماب	۲۴۱	حب حیوۃ	۲۵۳	حب قوبا
۲۷۰	حب برای ورکردن کنجک	۲۷۲	حب شنگ برگ برص	۲۸۱	حب افتیمون
		۲۸۸	حب گزیدن سگ دیوانہ		

باب الخاء المعجمۃ

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۲۶	خمیرہ از برادرم مغفور فیض اللہ خلف صاحب	۱۶۷	خبث الحدید	۲۶۷	خیساندہ برگ جدری
۱۲۷، ۱۲۸	خمیرہ گاؤزبان			〃	ایضاً

باب الدال المہملۃ

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۲۰۳	دوا المسک المعتدل	۲۸	دوا المسک البارد	۳۲	دوای دُبہ

۳۸	دوای مقی	۱۳۴	دوار المسک الحلو	۲۷۸	دوای السنه برای رفع شیب غیر طبیعی
۴۹	دهن الحیوة	۱۵۶	دوار الکمون	۲۸۱	دوای ما
۵۲	دوای سلاق	۱۳۶	دهن سام ابرص		

باب الذال المعجمة

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۵۵	ذرور اغبر	۸۸	ذرور قلاع	۱۶۶	ذرور بواسیر

باب الراء المهملة

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۵	روغن قسط	۵۸	روشنایا	۱۹۰	روغن لبان
〃	روغن فرفیون	۶۹	روغن ترب	۲۱۸	روغن شبت
۷	روغن بادام	۷۰	روغن ہورد	۲۴۰	روغن لبوب سبعه
〃	روغن بابونه	۷۲	روغن گل	۲۵۳	روغن کنیر سفید برائے قوبا
۱۹	روغن جوز	۱۲۷	روغن نیلوفر	۲۶۳	رشته برای دفع پیش
۴۲	روغن شونیز	۱۳۳	رسس	۲۷۷	روغن شونیز بہ ہمراہ ادار الکبیه
۴۹	روغن موم	۱۸۸	ربحصرم	۲۸۰	روغن بیضه بہای بہ اسهال موی و تشقق شفے

باب الزاء المعجمة

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۷۲	زبرجد خطائی مع شفاعت اصیل	۱۷۸	زرق		

باب السین المهملة

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا

۴	سفوف مسہل شاہ پسند	۱۳۹	سفوف تقوی معدہ خصوصاً اصحاب بواسیر	۵۶	سرمہ مرکب برای مہ
۱۴	معوط برائے سرسام	۱۵۶	سفوف برای اسہال خونی وصفراوی	〃	سفوف برای رفع رقت ودرد رومنی ومنعظ
۵۰	سرمہ شاہ عبداللہ یمنی خان	۱۵۷	سفوف برائے حبس الطمث	〃	سفوف دیگر منعظ منی
۵۳	صاحب برای شہرتاب خان	〃	سفوف ایضاً	〃	سفوف دیگر برائے جریان وتقیہ
۵۶	سرمہ چست برائے رمد	۱۶۱	سفوف جہت حیات	۶۸	سفوف دیگر منعظ ورافع جریان
۵۵	سرمہ سہاگہ وپھولا	〃	سفوف برای ایضاً	۷۵	معوط
۵۸	سرمہ مرکب برائے ورم معدہ	〃	ایضاً	۱۱۶	سبوس گندم
۶۵	سفوف بادیان	۱۶۲	سفوف برای کدودانہ	〃	سفوف سیاہ غلام نبی خان صاحب برای ضیق
۸۳	سفوف بیاض برائے ماشہ	۱۸۴	سفوف دافع حبس بول	۱۲۵	سفوف برای خفقان
۹۱	سفوف کشنیز اسرب	۱۹۰	سفوف برای جریان	۱۳۲	سفوف وجع المعدہ از حکیم خدا بخش سرای میرے
۹۲	سکنجبین	〃	سفوف برای تغلیظ منی	۱۳۷	سفوف دم الاخوین از حکیم الٰہی بخش صاحب
۹۲ ۹۴	سنون	〃	سفوف باہ	۱۴۸	سفوف خبث الحدید
〃	دیگر سنون مجرب	۲۲۱	سفوف سوہنجان برای عرق النسا	۲۸۱	سکنجبین افتیمون
۹۶	سنون مولانا احمد علی چریاکوٹ مغفور	۲۷۲	سفوف کیموی ہر کہ برص	۱۵۲	سکنجبین دینار ی
۹۸	سنون دیگر	۷	سفوف ہلیلہ	۱۶۴	سفوف زجیر صادق
۱۱۵	ست لوبان	۳۸	سکنجبین عنصلی	〃	سفوف مقلیا ثا
〃	سفوف سعال	〃	سرکہ عنصل	〃	سفوف دیگر برائے زجیر صادق
۱۱۶	سفوف سیاہ برائے ضیق النفس	۴۹	سفوف بہبوت فقیر	۱۶۶	سفوف کہ خون بواسیر بند د
۱۱۹	سفوف سل	۵۵	سرمہ احسانی	۱۷۱	سفوف برای حصاۃ کلیہ
〃	ایضاً ونزلہ وسعال وغیرہ	۵۶	سرمہ چشمخام	۱۷۷	سفوف برای حصاۃ مثانہ

۱۷۸	سفوف مدر	۱۹۱	سفوف مغاط	۲۵۲	سفوف اسود
۱۸۳	مشروبیطوس	〃	سفوف جریان	۲۷۲	سفوف کاپچہ اہرآبرس
۱۸۴	سفوف دافع حبس بول	〃	سفوف ایضاً	۲۸۱	سفوف مبارک برائے امراض سوداوی
۱۹۵	سفوف برائے حرقۃ البول	۱۹۴	سفوف سیاہ دادرن برای فتق	〃	سفوف ہلیلہ سیاہ
〃	ایضاً			〃	سفوف گرہ برائے امراض سوداوی
۱۸۹	سفوف مقوی باہ	۲۴۰	سفوف ہرتال برائے جذام		
۱۹۰	سفوف مغلظ منی	۲۲۹	سفوف کابہا		
〃	سفوف تقویت باہ	۲۵۱	سفوف سیماب		

باب الشین المعجمۃ

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۲	شربت لیمو	۵۵	شیاف اخضر	۸۲	شربت زوفا
۱۲۲	شربت بنفشہ	〃	شیاف احمر	۱۱۳	شربت مرکب برائے کشائش
۷	شربت افتیمون	۵۶	شیاف احمر برائے مد	۱۱۵	شربت خشخاش
۱۳	شربت عناب	۵۹	شیاف مامیثا برائے جمع	〃	شربت خشخاش سادہ
۲۰	شیاف کرم	۶۰	شیاف کندر	〃	شربت خشخاش حکیم عطا اشرف صاحب
۲۲	شافہ سیاہ	۶۳	شیاف زعفران	۱۱۹ ۱۶۷	شربت انجبار
۲۸	شربت چوب تیشم	۶۸	شیاف گل کنجد جناب خال صاحب قبلہ فتح خانصاحب مغفور	۱۲۵	شراب زہر الفطن برائے خفقان
۳۰	شراب لیمو			۱۳۲	شربت دینار
〃	شموم	۶۸	شیاف زہر سم از حضرت استاد	۱۳۶	شربت بہی
۵۲	شیاف گل کنجد یعنی زہر سم	۸۱	شربت نیلوفر	〃	شراب میہ

۱۳۶	شراب حب الآس	۱۵۲	شربت بزوری مسهل	۲۲۹	شربت گاؤزبان
۱۴۰	شراب مثلث	۱۵۶	شربت زرشک	۲۳۰	شربت خشخاش
۱۴۵	شربت انار میخوش	۱۵۸	شربت سیب	۲۵۳	شربت اورنگ زیبی
۱۴۷	شربت ہندباء	۱۷۸	شربت ریواج	۲۸۱	شربت معمولہ برای امراض سوداوی
۱۵۲	شربت بزوری بارد	۲۲۷	شربت افسنتین		

باب اضماد المعجمۃ

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۲	ضماد عصابہ	۱۴۹	ضماد انواع استسقا	۲۴۷	ضماد سعفہ
۵۲	ضماد سلاق	۱۵۳	ضماد مجرب برای ورم طحال	۲۵۳	ضماد اکوتہ
〃	ضماد موسہ برای سلاق	〃	ضماد جہت اسہال طفل و قبض کردن آن	〃	ضماد چماجن
۵۶	ضماد رسوت برای رمد	۱۶۳	ضماد کدو دانہ	۲۵۴	ضماد مولانا برای جرب
〃	ضماد دیگر برای رمد	۱۹۰	ضماد عضو منحوص	۲۶۲	ضماد دنبلہ
۷۶	ضماد برای برآوردن کم بینی	۱۹۰	ضماد عنی	۲۶۶	ضماد برای عرق مدنی گرفتہ باشد
۱۰۸	ضماد برای خناق	۱۹۸	ضماد مانع افراط حیض	۲۷۲	ضماد باچی برای برص
۱۳۰	ضماد ورم الثدی	〃	ضماد برای ایضاً	〃	بشرح صدر
〃	ایضاً	۲۰۹	ضماد ورم رحم	۲۷۶	ضماد عضو سوختہ
〃	ایضاً	〃	ایضاً	۲۸۳	ضمادات لدغ العقیہ
〃	ایضاً	۲۳۷	ضماد ساعہ	۲۸۴	ضماد گزیدن کژدم
〃	ایضاً	۲۳۹	ضماد سرطان	۲۸۶	ضماد گزیدن ریتیلا
〃	ایضاً	〃	ضماد سرطان از حکیم الٰہی بخش صاحب	۲۸۷	ضماد گزیدن زنبور

باب الطاء المهملة

رباعی	نام دوا
۳	طلای صداع صفراوی
۵	طبیخ بادیان
۱۰	طلای صداع بارسادی
۱۲	طلای تشنیقه
۳۸	طلای جهت ضد
۷۷	طلا برای جفاف انف
۸۳	طلای ماشری
۱۱۵	طبیخ زوفا
۱۵۷	طبیخ خسن برای صحیح
۱۵۷	طبیخ دیگر
۱۶۶	طلای محبوب بواسیر
ایضاً	طلای بواسیر
۱۷۱	طبیخ حب القلت
〃	طبیخ
۱۷۷	طبیخ حصاة المثانه
۱۹۰	طلا برای رفع مستی عضو مخصوص
〃	ایضاً
۱۹۵	طلا برای ورم مقعدیتین
۲۳۷	طلای سلعه
۲۴۰	طبیخ افتیمون
۲۵۴	طلا برای جرب
۲۵۵	ایضاً
۲۵۸	ایضاً
۲۷۳	طلا قلع ثآلیل
〃	طلا برای قمقام
〃	طلا برای برص
۲۷۶	طلای عضو سوخته

باب العین المهملة

رباعی	نام دوا
۱۸	عرق بهنگرا
〃	عرق پان
۱۹	عسل بلادر
۲۸	عرق تلا عبدالکریم خان صاحب مرحوم
۴۰	عرق منڈی
۴۱	عمل بعضی حقنه
۴۶	عرق تنباکو
۱۱۶	عرق ابنه
۱۳۲	عرق گھیکوار
〃	عرق پیاز مکا
۱۴۳	عرق آہن
۱۴۶	عرق بادنجان بری
۱۵۳	عرق جھاؤ
۱۵۴	عرق جھاؤ برائے نفخة الطحال مجرب برادر نواب حامی مرحوم
۱۶۰	عمل برائے جمیع انواع قولنج

باب الغین المعجمة

رباعی	نام دوا
۱۰۵	غرغرہ برای ورم اللہات
〃	دیگر
〃	دیگر
۱۰۶	غرغرہ برای استرخاء اللہات
۱۰۸	غرغرہ برای خناق
〃	دیگر
۱۱۵	غرغرہ برای سرفہ از حکیم الٰہی بخش صاحب سلمہ ربہ
〃	غرغرہ دیگر از استاذ
۱۲۰۱	غالیہ

باب الفا

رباعی	نام دوا
۱۷	حبتلہ برای وجع الاذن
۱۷۰	فاونیا
۲۰۴	فسہ زنجہ

باب القاف

رباعی	نام دوا
۱۲	قطور شقیقہ
۶۶	قطور عرق جگر تر
〃	قطور دیگر
۸۵	قیروطی
۱۱۰	قیروطی یعنی مرہم رعن
۱۲۱	قیروطی شونیز و ذات الجنب
۱۴۷	قرص مبارک برای ضعف جگر
۱۵۲	قرص گل مستعمل حکیم اجمل خان
〃	صاحب مرحوم جو ہمارے الضاً قرص مستعمل حکیم عبی بخش صاحب کبیر تیوے
۱۵۳	قرص کبیر
۱۵۸	قرص کاکنج
۲۳۰	قرص کافور
۲۵۲	قیروطی جیوہ

باب الکاف

رباعی	نام دوا
۵۶	کشتہ سرب
〃	کحل برای رمد
۵۸	کحل روشنائی برای ظفرہ
۶۸	کحل روشنائی برای ضعف بصر
۱۱۶	کشتہ زنج گاؤدنتی
۱۱۶	کشتہ استنخرف
۱۲۶	گاؤ بند گاؤ بغلک اس کو حکیم یعنی گل جاپانی برای حفظ
۱۳۲	کونی
۶	
۱۱۵	گلقند بنفشہ
۱۶۶	گلاب واسیر

۱۰۰	کشتۂ طلق کردن و خوردن	۱۹۰	کماد برای رفع بستے عضو مخصوص	۱۹۰	کشتۂ رطلا
۱۹۰	کشتۂ نقرہ			۲۴۷	کلاہ پلاس

باب اللام

ربای	نام دوا	ربای	نام دوا	ربای	نام دوا
۲	لخلخہ برای سر	۱۱۵	لعوق	۱۱۶	لعوق کتان
۱۳۰	لخلخہ سرسام	〃	لعوق مغز تخم پیٹھہ	۱۶۱	لعوق دیدان
		〃	لوز چای		

باب المیم

ربای	نام دوا	ربای	نام دوا	ربای	نام دوا
۴	منضج صفرا	۳۹	مارالعسل	۹۲	مضمضہ
〃	ایضاً	۴۰	مارالاصول	〃	مضمضۂ دیگر
〃	مسہل صفرا	۴۲	معجون مقوی برائے مفلوج	〃	مضمضۂ دیگر
۶۰	منضج بلغم	۵۲	میل سرب	۱۳۳	معجون با تقرع چوب چینی
۸	منضج سودا	۶۵	معجون حج مکی برائے زردی	۱۴۰	میسوسن
〃	معجون نجاح	〃	میل بادیان	۱۶۰	معجون خیاشنبر برائے قولنج
۱۶۶	مفرح اعظم	۷۲	مرہم ابیض	۱۶۵	معجون بنفشیج برائے زحیر کاذب
۸	مسہل اخلاط ثلثہ	۷۵	مسہل اخلاط غلیظہ		
۱۸	مادۂ لیموں یعنی معجون فلانیہ	۷۸	مرہم	۱۶۶	مرہم بواسیر
۱۹	معجون بادر	۸۳	مسہل خفیف	〃	معجون مجوز حکیم شفاء الدولہ بہادر
۳۲	معجون ام الصبیان	۸۴	مطبوخ ہلیلہ		
〃	معجون فاوانیا برائے صرع	۸۷	ملین	۱۶۸	مرہم مقل

۱۷۰	مسہل صفرا	۲۲۲	معجون نقرس	۲۴۴	ملین دیموی وصفراوی
۱۷۱	معجون زجاج	〃	مسہل	۲۴۵	مرہم سبز نیم
۱۷۲	مفرح ابریشم معتدل	۲۲۷	معجون مفرح	۲۵۲	مرہم نورہ
۱۷۳	معجون ترنجبین	۲۲۸	مسہل بلغم	۲۵۳	مرہم قوبا از حافظ یعقوب
۱۸۰	معجون سلس	۲۲۹	مسہل سودا	۲۵۵	مرہم جرب برادر تواضی مغفر
۱۹۰	معجون رشید تابع تقطیر پل	〃	معجون ربع	۲۵۷	مرہم خام برای جرب
۱۹۶	مرہم مرداسنگ	〃	مطبوخ خس	۲۶۲	مرہم خام سبز برائے ہر قسم
۲۰۲	ملین	〃	مالنی بسنت	۲۶۴	مرہم خام برائے بثور اطفال
۲۰۹	معجون	۲۳۹	مرہم سرطان	۲۶۵	مرہم حسین خان خیشکی خورجہ
۲۱۸	معجون برائے وجع مفاصل	۲۴۱	معجون عشبہ	۲۸۱	مارا بجہن

باب النون

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۴	نقوع مسہل صفرا	۱۴۳	نسخہ ہمیشہ مجوزہ والد مرحوم فقیر	۱۷۷	نسخہ پتہ پہوڑ برائے حصاۃ
۲۴	نطول	〃	نسخہ دیگر انگابرائے ہمیشہ	۱۹۰	نسخہ باہ
۳۲	نقوع مرضعہ	۱۵۳	نقوع برای ورم طحال	۲۰۸	نقوع برای تنقیہ رحم
۷۶	نشوق			۲۰۹	نطول ورم رحم
۱۳۲	نمک سلیمانی	۱۶۶	نسخہ کہ خون بواسیر را بند کند	۲۲۷	نقوع حکیم عطا اشرف
〃	نسخہ ہمیشہ مخترع برادر تواضی نجیب اللہ خان صاحب مرحوم			۲۴۰	نقوع برائے اجذام از حکیم عبد لقادر مرحوم اولد ہنی
۱۴۳	نسخہ ہمیشہ	۱۷۱	نطول برائے حصاۃ ایضاً	۲۵۴	نقوع برای جرب

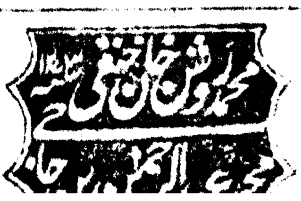
باب الواو		باب الہاء		باب الیاء	
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۲۹	وصل معشوق	۶۷	ہریہ	"	"

خاتمۃ الطبع

حمد بیحد حکیمی راست کہ صحت و اعتدال اجسام را عمدہ ترین نعمتہای خود فرمودہ و برای ازالہ عوارض و امراض طبای حاذق را طریق علاج و تدبیر تعلیم نمودہ و بازای ہر مرض چند دوا آفریدہ و در نباتات تاثیر اکسیر بخشیدہ و صلوٰۃ و سلام بید طبیبی راست کہ منعش قانون نفیسی ست برای دفع عوارض جسمانی و ہدایتش قواعد سدیدیست برای ازالہ امراض روحانی صلوات اللہ و سلامہ علیہ و علی آلہ و اصحابہ اجمعین الی یوم الدین اما بعد کمترین جہان امیدوار رحمت ایزد سبحان عاجز محمد عبد الرحمن برہانی محمد روشن خان غفر لہما اللہ المنان وارد خلد بیت الرضوان عرض رسان ست کہ درین ایام فرخندہ فرجام کتاب مستطاب نایاب الاجواب شرح رباعیات یوسفی مسمی بالمعالجہ المؤثرۃ بالنسخ المجربۃ تصنیف شریف و ترصیف لطیف بقراط زمان و جالینوس دوران حکیم حاذق و طبیب فائق جناب مولوی حکیم ڈپٹی عبد العلیم نصر اللہ خان صاحب صدر تعلقدار ریاست نجستہ بنیاد حیدرآباد تغمدہ اللہ بالغفران الی یوم التناد حسب خواہش مصنف مدظلہ در غرہ آخر ماہ جمادی الاولی ۱۳۰۹ ہجری بمطبع نظامی واقع کانپور حلیہ طبع در پوشید و مطبوع طبایع خاص و عام و باعث فایدہ انتفاع انام گردید فالحمد للہ علی ذالک

وجہ مہر و دستخط بر خاتمہ

برای سند اینمعنی کہ کتاب ہذا مطبوع مطبع نظامی ست مہر و دستخط اہتمام ثبت نمودہ شد



مختصر حال انتقال مصنف این کتاب مرقومۂ عاجز محمد عبد الرحمن شاکر غفر لہما اللہ الوہاب

صاحب فضل و کرامت جامع شرع و طریقت معین ملت محمدیہ سجادہ نشین طریقہ قادریہ نقشبندیہ شیخ صوفی مفتی حاجی حکیم محمد عبد العلیم چشتی نظامی خانصاحب احمدی خیشگی خورجوی جو ایک زمانہ دراز تک سفر حج و زیارت مدینہ منورہ کے اپنے وطن مالوف میں تعلیم اتباع شریعت و بیعت سلسلۂ طریقت کا افاضہ فرماتے تھے اور نزدیک و دور کے ہزارون آدمی اونکے ارشاد و ہدایت سے فیض ظاہری باطنی پاتے تھے جود و سخاوت اونکی عالم میں مشہور ہے حسن خلق اونکا صفحۂ روزگار پر مسطور ہے جب زمانہ وصال و رحلت کا قریب آیا تو بنظر عموم افادۂ طالبین بعد نظر ثانی کے اکثر نسخ مجربہ کو اس کتاب میں بڑھایا اور بکمال شوق و اشتیاق دوبارہ چھاپنا اسکے عاجز کو فرمایا ہنوز یہ کتاب پوری چھپنے نہیں پائی کہ دفعۃً خبر وحشت اثر آئی کہ جناب ممدوح نے بعارضۂ اسہال اول وقت ظہر کے بروز سہ شنبہ ۲ محرم ۱۳۱۹ھ ہجری کو ذوق و شوق وصال آمنی کلمۂ شہادت پڑھتے ہوئے عالم آخرت کیطرف رحلت فرمائی افسوس کہ جو امیدیں اونکی تھی کہ یہ کتاب اپنی زندگی مین پوری چھپ جاوے سو وہ بر نہ آئی سچ ہے بیت کارہا بر نیاید از تدبیر یفعل اللہ ما یشاء و قدرہ آخر کار ناچار بعد اس واقعۂ ناگزیر کے تمامی اس کتاب کی ظہور مین آئی گویا اسکے حرفون نے مصنف کے (رنج و غم) مین سیاہی کا لباس ماتمی پہنکر غمگینون کی صورت بنائی چونکہ آغاز اس کتاب کی طرح کا مصنف مغفور کی زندگی مین ہوا اور وسط طبع پذیر اونکے خاتمہ بخیر ہونیکی خبر آئی تو خاتمہ کتاب مین ذکر خیر اونکا مناسب معلوم ہوا اور قطعۂ تاریخ انتقال بھی مرقوم ہوا واللہ

ای صدر رفیع حضرت عبد العلیم سے	رحلت کی اس جہان سے جہان کو الم ہوا
کیونکر نہ وہ کہ سحر سعادت تھی اونکی ذات	ہر اک کو اونسے ظاہر و باطن کا فیض تھا
درویش باصفا تھے امارت کی آڑ مین	شب زندہ دار و عابد و مرتاض و پارسا
چہرہ تھا اونکا آینۂ نور معرفت	سینہ تھا اونکا مخزن اسرار اولیا
با اینہمہ حکیم بھی تھے حاذق الزمان	یہ نسخہ اک نمونہ ہے اونکے کمال کا
محسن تھے بیکسون کے ہمدرد احسان ہون اونپہ	کرتا ہون حق سے بخشش محسن کی التجا
سال وصال مین بھی جو تھا اسکا التزام	(باغ جنان مقام ہو) شاکر نے کی دعا